



بفاد تبیین اندیشه‌های امام خمینی در دانشگاهها برگزار می‌کند

اولین جشنواره پیام امام (ره)

مهلت ارسال آثار:

یکم آبان‌ماه لغایت سی‌ام دی‌ماه

جهت اطلاع بیشتر به پایگاه‌های:

www.payameemam.ir

www.emamroohollah.ir

و یا دفاتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری
در دانشگاهها مراجعه فرمایید.

نخستین جشنواره پیرامون آراء و اندیشه‌های
امام خمینی (ره) ویژه دانشگاهیان سراسر کشور



جمهوری اسلامی ایران
نهاد ولی فقیه مستشاری و دانشگاهها

جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

جمهوری اسلامی ایران
وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی

سپهر دانشجویی

نشر معارف

روزنامه جوان

بنیاد تبیین
اندیشه‌های امام خمینی (ره)
در دانشگاهها

محورهای جشنواره

ده جمله از حضرت امام خمینی (ره):

- همین تربیت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفاء آزادگان خواهد بود.
- وقتی قلب الهی شد همه چیز الهی می‌شود.
- آنهايي که منشاء آثار بزرگ بودند، در زندگی ساده زندگی می‌کردند.
- آنهايي که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد با القای مبارزه بیگانه‌اند.
- همه عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید.
- دفاع از حق و اسلام از بزرگترین عبادات است.
- آمریکا شیطان بزرگ است.
- آنچه در قانون اساسی هست بعضی از شئون ولایت فقیه است.
- شرافت همه ما این است که خدمت به خلق خدا بکنیم.
- امروز که نسیم بیداری در سراسر جهان وزیدن گرفته و توطئه‌های فریب‌گر ستمکاران تا حدودی فاش شده... امید است، به زودی وعده الهی اراده منت بر مستضعفان، تحقق یابد و دست قدرتمند حق تعالی هر چه سریعتر از آستین ملت‌های مظلوم بیرون آید.

بخش‌های جشنواره

بخش کتاب خوانی

بخش علمی

بخش وبلاگ نویسی

بخش هنری

جوایز جشنواره

استاد علمی جشنواره، کتاب‌های «روح عرفانی روح الله» و «راه‌نما» را برای مطالعه انتخاب کرده است، که علاقه‌مندان جهت شرکت در مسابقه می‌توانند با رجوع به سایت www.payameemam.ir و دریافت این کتاب‌ها در مسابقه شرکت کرده و در همین سایت به سوال‌ها پاسخ دهند.

این بخش از جشنواره پیام امام با عنایت به محورهای معرفی شده برگزار خواهد شد. علاقه‌مندان این بخش می‌باید مقالات، کتب و دیگر آثار تألیفی خود را تا زمان مقرر به دبیرخانه جشنواره تحویل دهند.

برای شرکت در مسابقه وبلاگ نویسی ایجاد حداقل ۵ پست درباره امام خمینی ضروری است و در صورت افزایش پست‌ها، آخرین پست‌های ایجاد شده معیار بررسی خواهد بود. تعداد پست‌های ایجاد شده و طول مدت زمان نمایش پست‌ها نیز به عنوان امتیاز جانبی لحاظ خواهد شد.

داستان (کوتاه و بلند)	شعر	نقاشی
فیلم‌نامه‌نویسی	پوستر	گرافیک
تصویرسازی	طراحی	عکس

بیش از یکصد جایزه ارزنده از قبیل:
سفر حج عمره
کمک هزینه سفر به عتبات عالیات
و صدها جوایز ارزنده دیگر

دومین همایش بین المللی

باران غدير

المؤتقى العالمى الثانى

مطر الغدير

2nd International Event

DROP OF QADIR

۲۴-۲۲ آبان ۱۳۹۰ تهران- شیراز

13-15 Nov., 2011 Tehran-Shiraz

Hoze Honari Foundation

Art Bureau of The Islamic

Propaganda Organization

من ۱۳ الى ۱۵ تشرين الثانى ۲۰۱۱

حوزه هنرى

خیابان سمیه - نرسیده

به خیابان حافظ

www.baraneqadir.ir



با تشکر از:
حجت‌الاسلام حسین فتحي
ساتيار امامي، سيدياسر حيدري
سيدعلي صالحی، مهدي زنگنه
و خانواده حاج اکبر ناظم

چاپ: رواق
توزيع: نشرگستر امروز
صندوق پستی: ۱۵۸۱۵ - ۱۹۴۱

طراح نامواره: حميد عجمي
طراح اولينشورم: روح‌الهي گيتي نژاد
طراح جلد: محمدرضا دوست محمدی
صفحه‌آرا: محمد عاشق
عکاس: حسين موسوي فراز
اداري و مالي: رسول کریمي
هماهنگي: محمدعلي خطيب
روابط عمومي: محمدجواد رزافي
انفورماتيک: اميد مقتصدی
حروفچين: عفت الماسي

تحریر به:
زکيه سعیدی، موضوع ویژه
زينب‌السادات شاه‌صاحبي، زینبیه
حميدنورشمسي، فرهنگ
فاطمه مرشدی، اهل بيت
محمدمهدي زنجیر، سرگرمي
مریم مرتضوي، محمد رسولی، زهرا اشرفي
جواد نصري، سيدميلاد اوصيا، عطيه اکبري
ستين انصاري، شيما شيباني، ميترا رضايي
سمير اياجانپور

صاحب امتياز و مدير مسئول:
محمدرضا زاتري

جانشين مدير مسئول و سردير:
مهدي خداجويان
مشاور سردير:
ابراهيم زاهدي مطلق
دبير تحریر به:
عطاءالله اسماعيلي

۸۲
خبايا
ماهنامه
هيت‌ها
و مجالس
حسيني
محرم ۱۴۳۲، آذر ۱۳۹۰



صدای سنج و دمام آيداز دور

نگاهی به عزاداری ماه محرم در
جنوب کشور

۵۰

۱۲۲
مدير مدرسه حضرت عبدالعظيم:
تبليغ مهم‌ترين وظيفه طلبه‌است



۶۴
جعفر فردی که معتقد است در
مالزی بانادآوری دوم شده



مجلس حضرت
حزین

قرآن

۶۴
برخی داران سلیقه‌ای عمل
می‌کنند
جعفر فردی نفر دوم مسابقات
مالزی که معتقد است بانادآوری
دوم شده

۷۰
زندگی: قرآن و اهل بیت
در خانواده اسلامی همه باقرآن
مانوس هستند

موضوع ویژه

۴۲
یک ایران یک عاشورا
نگاهی به آیین‌های عزاداری
حضرت سیدالشهدا علیه السلام
در گفت‌وگو با سیداحمد و کیلیان

۴۶
خیز و جامه نیلی کن
گذری بر آئین‌های عزاداری
مردم سرزمین سرسبز شمال در
سوگ سالار شهیدان امام حسین
علیه السلام

۵۰
صدای سنج و دمام آیداز دور
نگاهی به عزاداری ماه محرم در
جنوب کشور

۵۴
اصالت، سلیقه نیست
باسید محمد سادات اخوی
در ساره هیئت‌های تهران و آنچه
در این سال‌ها بر آن‌ها گذشته

۵۶
تکیه پایتخت
گزارشی درباره عزاداری تهرانی
هادر ماه محرم

۵۸
از نخل گردانی تا چهل منبر
حال و هوای ایام محرم در نقاط
مختلف کشور

هیئت

۱۸
مات عشق
سبک و نوحه‌های حاج اکبر ناظم
هنوز زیانزد هیئتی هاست

۲۶
کار من عاشقی است
حاج اکبر بازویند، پیر غلام
اهل بیت علیهم السلام است و
می‌گوید که شمارش سفرهای
کربلاز دستش در رفته

۳۰
جن و ملک بر آدمیان نوحه
می‌کنند
میز گرد بررسی وضعیت نوحه
سرایی از گذشته تا امروز

۳۶
از اظرافیانم ضربه خوردم
دفاعیه نریمان پناهی در برابر
همه حرف و حدیث‌هایی که
پشت سرش هست

بسم الله

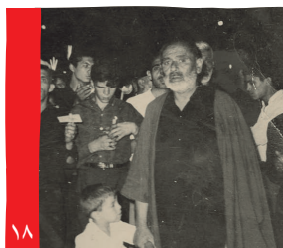
۶
هیئات اگر کبیر قنار را ها کنیم
یادداشت سردبیر

۷
فریادهای خسته سربر اوج می‌زد
یادداشت میهمان

۸
قاب خیمه
گالری جهان اسلام

۱۴
تقویم
روز شمار وقایع دهه اول
محرم سال ۶۱ هـ ق

۱۶
تلاقی دین و هنر
هفتمین دوره جشنواره فیلم
کوتاه دینی رویش در شهر
مقدس مشهد برگزار شد



۳۰
میزگرد بررسی وضعیت نوحه
سرایی از گذشته تا امروز



۷۴
حجت الاسلام قائم مقامی درباره
آیین اسلام پژوهش می کند



۱۱۴
ضرورت حضور زنان و کودکان
در حادثه عاشورا



سيد الشهدا
عليه السلام
امديده

صفحات آخر

۱۲۶ همه از کرم عباس علیه السلام
است
ته مقاله

زنبیه

۱۱۴ زنب در کربلا قله کمال را فتح
کود

ضرورت حضور زنان و کودکان
در حادثه عاشورا در گفت و گویا
حجت الاسلام دکتر احمد رهدار

۱۲۰ هم غصه زنب سلام الله علیها
نقش مادران و زنان در حادثه
عاشورا کمتر دیده می شود

۱۲۲ تبلیغ، تکلیف طلبه است
مدیر مدرسه حضرت عبدالعظیم
می گوید تبلیغ مهم ترین وظیفه
یک طلبه است، استاد باشد یا
شاگرد، فرقی نمی کند

فرهنگ

۱۰۰ هیئت بدون پرچم نمی شود
محرم که می آید بازار پرچم
دوزان تهران هم شلوغ می شود

۱۰۲ مسلمان و مسیحی ناگوی اهل بیت
علیهم السلام

دومین همایش بین المللی باران
غدیر با حضور شاعران ایرانی و
خارجی برگزار شد

۱۰۸ یک دنیا خاطره و چند قطره
اشک...

حاشیه و متن تعزیه در گفتگوی
استاد تعزیه خوان کشور

۱۱۰ در منهن هم تکیه زدیم
پای حرف های علاء الدین
قاسمی؛ پیشکسوت تعزیه خوانی
ایران

اهل بیت علیهم السلام

۷۴ صبر حسنی، قیام حسینی
حجت الاسلام قائم مقامی
سال هاست در زمینه آیین اسلام
و شیعه به تحقیق و پژوهش
مشغول است

۸۰ آرامش قبل از طوفان
تابه حال کمتر درباره ۱۱ سال
امامت امام
حسین علیه السلام قبل از عاشورا
شنیدیم

۸۲ ای کاروان آهسته ران
همراه با کاروان اسیران از کربلا
تأمین

۸۴ زندگی به شیوه آل محمد
چرا چگونه زیارت عاشورا را
بخوانیم

۸۶ عزاداری صاحبان عزا
شیوه عزاداری ائمه علیهم السلام
در سوگ سید الشهدا علیه السلام

۹۰ داستان دو برادر
زیارت امامزادگان عین علی و
زین علی علیه السلام

هیئات اگر که بیرقتان را رها کنیم*

مهدی خداجویان



چند سالی است که موضوع انحرافات در مجالس مذهبی و آسیب‌شناسی هیئات خصوصاً برای رسانه‌ها تبدیل به سوژه‌ای داغ و جذاب شده است. با شروع ماه محرم، همراه با تغییر حال و هوای شهرها و مردم، حال و هوای بسیاری فعالان عرصه اطلاع‌رسانی و کارشناسان دین و فرهنگ نیز عوض می‌شود و هر کس به نوعی سعی می‌کند به روش‌های گوناگون دستی بر آتش نقد و تحلیل جلسات دینی داشته باشد. در این میان جلسات حسینی و هیئت‌های عزاداری و بالاخص جریان مداحی و مدیحه‌سرایی از درجه اهمیت بیشتری برای این دلسوزان بر خوردار است. آسیب‌شناسی‌های هیئات و عزاداری‌ها اکنون خود دچار آسیب و اشکال جدی شده است. از یک سو با فرآگیر شدن تب آسیب‌شناسی، هر ناآشنای به مفاهیم و مسایل مرتبط با فرهنگ والای عزای بر سید و سالار شهیدان علیه السلام، با اندک ناخوشنودی از هر آنچه که نمی‌داند، علم آسیب‌شناسی از محافل و مجالسی را برمی‌دارد که زیارتگاه ملائکه الله است. چنانکه بعضی مجریان برنامه‌های رنگارنگ صدا و سیما که بین برنامه‌های تلویزیونی، جنگ‌های بوستانی و امثالهم با مجالس دینی تفاوت چندانی قابل نیستند نیز خود را جزو کارشناسان فرهنگ و دین می‌دانند و به آسیب‌شناسی این جریان می‌پردازند. از سوی دیگر آسیب‌شناسی مجالس عزای آل الله صلوات الله علیهم اجمعین ایزاری برای حل و فصل مشکلات و اختلافات درون سازمانی! و درون گروهی بعضی فعالان در این عرصه شده است. چنانکه بعضی دست‌اندرکاران عرصه هیئت‌داری و مدیحه‌سرایی، با استمساک به حربه "انحراف" علیه بعضی دیگر موضع می‌گیرند و سعی در شناخت آسیب‌های پیداپنهان آن بعضی دیگر دارند. در این هیاهو البته کم نیستند عزیزان دلسوزی که آسیب‌شناسی و انحراف‌یابی برایشان هدف نیست و تنها برای رفع نواقص و



کمبودها و پالایش مجالس مقدس دینی از کجی‌ها و ناراستی‌ها، دم از آسیب‌هایی چنین در مجالس ذکر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌زند. با این اوصاف بی‌راه نیست اگر مطالبه از جماعت دلسوز این باشد که سعی بر شناخت انحرافات در آسیب‌شناسی‌ها کنند و قدمی در رفع این معضل جدید جلسات دینی بردارند. چرا که انحراف از مسیر، زمانی واقع خواهد شد که خود مسیر و یامر کب و یاهر غیر از جزی هدف، در جای هدف قرار گیرد. همانگونه که وقتی در مدیحه‌سرایی برای اهل بیت علیهم السلام، شعر و سبک و آهنگ مهم شد و گاه رسیدن به شعری خاص و سبک و سیاقی اخص، هدف شد؛ جریان اصیل مدح و منقبت اهل بیت علیهم السلام تبدیل به ماجرای می‌شود که سر از شیرین‌زبانی‌های کوچه‌بازاری در وصف بزرگان علیهم السلام در خواهد آورد. یا چنانکه وقتی به راه‌انداختن دسته عزای بر شهیدان کر بلا علیهم السلام هدف می‌شود و هدف عزاداری برای ذکر مصیبت و بزرگداشت شاعری در دسته‌جات فراموش می‌شود، روز به روز بر تعداد تیغه‌های علامت‌های دسته‌های عزادار افزوده می‌شود و تصاویر موهن و موسیقی و حجاب و پوشش نامناسب مردان و زنان در اینگونه کاروان‌ها، دغدغه دردمندان خواهد شد. زمانی که نفس آسیب‌شناسی هیئات و عزاداری‌ها به هدف تبدیل شود، بی‌شک این مسیر نیز منحرف شده است و به جایی جز گمراهی نخواهد رسید. در این مسیر، آسیب‌شناس ناآشنا، همان اندازه اسباب انحراف و گمراهی را فراهم خواهد آورد که ذاکری با توسل به روضه‌های خود ساخته، سعی در رسیدن به هدف خود خواسته گریاندن اهالی هیئت دارد. همانگونه که حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «مَنْ عَمَلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَأْفِقًا أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ». هر که کاری کند که بدان علم ندارد، آنچه خراب خواهد کرد بیشتر از آن چیزی است که درست خواهد کرد.*

* مصرعی از محمدعلی بیابانی

روزی است پایدار، غم‌های ناگزیر. ماییم و خستگی؛ در دام این مغاک. بی‌پرسی مهم، بی‌پاسخی فراخ، بی‌حاصلی عظیم. رفتیم و آمدیم، در گیر و دار اشک، در بند آن عطش، در شاه‌راه عشق، گاهی چه‌بی‌شروع، وقتی چه‌بی‌جواب. وین صید دست و پا زده در خون... رمزی است تاکنون.

از پاحسین افتاد و ما بر پای بودیم
زینب اسیری رفت و ما بر جای بودیم
هر کار کرده‌ایم، هر جای رفته‌ایم، هر سعی داشته‌ایم،
اجری است تاابد، امری است از ازل. با این همه نشانی
زان دل ستان ندارد؛ هم او خبر ندارد، هم ما نشان
نداریم. این‌ها زبان بی‌زمانی است، افسانه در خود
شدن، از خود شدن و بر خود شدن. تانشانی باشد
و نشانه‌ای از راه، راهی برای راه‌بری، چنان کاروانی
خواب‌آلوده در دل بیابان که ستاره می‌جوید و
خورشیدی بیند و خنده بر لبان می‌آورد.

■ به خود نمی‌رسم

فریادهای خسته سر بر اوج می‌زد/ وادی به وادی،
خون پاکان موج می‌زد
در یک سپیده دم، شاید غروب گاه، ماه، نفس برید و
ما و مانده‌ایم و بی‌پناه. سردار تشنگان، آن بی‌کفن،
شاهنشاه جهان، ارباب محسین، گرد دست یاری‌اش،
یاور شود چه باک... افسوس نفس کز گرم گاه سینه
می‌آید برون، ابری شود تاریخ، پس دیگر که دارد
چشم، ز دست دوستان دور یازد یک. گویا سبیل غم
و خانه زینب‌دبیر، پس از این ویرانی، حیرانی که «که»
تورامی خواند؟ و در این حیرانی، چهره پر عطشی تا
ابدیت پیداست و تو را اشکی لبریز فرامی‌گیرد و از او
می‌پرسی: ابتدای کربلای کجاست؟

✽ در این قطعه از اشعار علی رضا قزو، محمدحسین
جعفریان، استاد علی معلم، مرحوم سهراب سپهری و
مرحوم مهدی اخوان ثالث، بهره گرفته شده است.

۱۴۰۰ و چند سال می‌گذرد تا
تاریخ به انتهای خویش برسد
و نمی‌رسد، چون بیماری
بی‌مرض و مرضی بی‌درمان و
درمانی بی‌درد. تاریخ نظاره‌گر



انحطاط کره ارض است تا قیامی سرخ. تاریخ میانه
دو قیام قامت بسته برای رهایی و چه امیدوارانه آن
قامت را منتظر است که انتقام کشد. انتقام کشته‌گان
منامه و قظیف و صعد را. همه تقویم‌ها گواه این پایان
شور انگیز اند.

■ کجاست کربلا؟

ابتدای کربلا کجاست؟ ابتدای آن حماسه سترگ؛
داستان آدم و هوس، عصر سردی کسی. غصه‌ها،
هجرها، داس‌ها و یاس‌های اطلسی. کربلا همان میانه
زمان و زندگی است؛ رمز و راز بودن و عروج آدمی.
سیلی همیشه‌ای است کربلا، در شبی که از دریغ و
خشم و شرم، صورت ستارگان کیود بود. ابتدای کربلا
همان شروع خلقت است. داستان آدم و هوس. روزگار
پر فریب و بی‌نفس. دسته‌های خسته از حسد.

کربلا همین زمانه فلک‌زده است، روزگار تف‌زده،
خوف‌گاه روز، شام‌گاه خوف. کربلا ستیز با خود
است و با جهان، هم این زمان، هم آن زمان. مردمان
پر فریب پست‌دون، نان جو زده به خون، مست از
باده جنون، هم آن زمان، همین این زمان که ارغنون
رنگ‌رنگ غرب، رنگ کرده شب و فروشد به همه، تا
به آواز شقایق که در آن زندانی است، دل تنهایی‌شان
تازه شود... پرده‌اش بی‌جان است، حوض نقاشی آن،
بی‌ماهی است.

کربلا در ست جنب عسرت و اسارت همین زمانه
است.

■ رمز راه

وین کشته فتاده به هامون، حسین کیست؟ رازی
است سر به مهر. اشکی به ناشکیب، شرعی به انتظار.

یادداشت میهمان

فریادهای خسته سر بر اوج می‌زد

فرشاد مهدی‌پور





ماهیاریا

عکس هوایی از حرم امام
حسین و حضرت عباس
علیهما السلام، سال ۲۰۰۹ م.
عکاس: جعفر موسوی





فانچلیا

مراسم روز عاشورا در هندوستان
(دهلی نو). سال ۲۰۱۱ م.
عکاس: Daneil Berehulak





زائران

عکسی قدیمی از ورود
زائران به حرم امام
حسین علیه السلام.
عکاس: ناشناس



۱ محرم

امام حسین علیه السلام، قبل از رسیدن به سرزمین کربلا، با حرّ بن یزید ریاحی در منطقه «ذو حسم» ملاقات می‌کند. لشکر عبید الله بن زیاد به فرماندهی حرّ مانع از پیشروی امام به سمت کوفه می‌شود و ایشان را به سمت کربلا هدایت می‌کند. حرّ همراه امام می‌ماند. حتی نماز را هم پشت سر امام می‌خواند. حرّ مامور بود تا با امام برخورد تند داشته باشد ولی با امام مدارا می‌کند. اما عبیدالله به حرّ نامه می‌نویسد که به امام سخت بگیرد. حرّ هم طبق فرمان راه را بر امام حسین علیه السلام و یارانش بست و آن‌ها را به سمت منطقه خشک و بی‌آب و علفی به نام کربلا برد.

۲ محرم

وقتی امام حسین علیه السلام و کاروانش به کربلا رسیدند، امام سوال کردند: اسم این زمین چیست؟ گفتند: کربلا. امام وقتی اسم کربلا را شنیدند، فرمودند: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْکَرْبِ وَ الْبَلَاءِ و بعد فرمودند: این، موضع کَرْب و بَلَا و محل محنت و عنا است. فرود آید که این جا منزل و محل خیمه‌های ما است و این زمین، جای ریختن خون ما است و در این مکان قبرهای ما واقع خواهد شد. جدم رسول خدا مرا به این امور خبر داد. به این ترتیب امام و اصحابش دوم محرم در آن سرزمین فرود آمدند و حرّ بن یزید ریاحی هم با سپاهش مقابل امام خیمه زدند. حر در این روز ضمن نامه‌ای به عبید الله بن زیاد، او را از ورود امام باخبر کرد. امام حسین علیه السلام در این روز

روزشمار وقایع دهه اول
محرم سال ۶۱ هـ.ق

ده روز با کاروان کربلا

بنا به نقل کتاب‌های معتبر تاریخی جرقه قیام امام حسین علیه السلام از ۱۵ رجب سال ۶۰ هجری زده شد یعنی روز مرگ معاویه لعنت الله علیه. امام از آن روز با یزید مخالفت کرد و مخالفت کرد تا رسید به محرم سال ۶۱ هجری. اینجا خواسته‌ایم به اتفاقاتی که در ده روز اول محرم در زمین کربلا افتاد، پیردازیم. نه روز نسبتاً آرامی که منجر به روزی خونین شد. روزی که در آن تکلیف ظلم و ظالم برای همیشه معلوم شد.

منابع:

- ۱- عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۲۳۷
- ۲- مقتل الحسین (مقرم)، ص ۱۹۹
- ۳- ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۸۶
- ۴- وقایع الایام، ج ۵، ص ۲۷؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۴
- ۵- نفس المهموم، ص ۲۳۰
- ۶- امالی شیخ صدوق، مجلس ۳۰

۷ محرم

الله به او نامه نوشت که من از نظر نیروی نظامی، چه سواره و چه پیاده، تو را تجهیز کردم، حواست باشد که گزارش کار تو هر روز به من می‌رسد. در این روز یک گروه ۹۰ نفره از قبیله بنی اسد به دعوت شبانه حبیب بن مظاهر اسدی برای کمک به امام و پیوستن به سپاه ایشان آماده شده بودند که در این میان فردی عمر سعد را با خبر کرد و او مردی به اسم ازرق را با ۴۰۰ نفر فرستاد تا به این قبیله حمله کند. قبیله بنی اسد با اینکه فاصله زیادی با امام نداشتند، وقتی دیدند تائب مقاومت با آن‌ها را ندارند، پراکنده شدند و به قبیله خود برگشتند و از ترس حمله دوباره عمر سعد از آن منطقه کوچ کردند.

سپاه عمر بن سعد رسماً سپاه امام را محاصره کردند و آب را بر ایشان بستند. عمر سعد عمرو بن حجاج و ۵۰۰ سرباز را مامور کرد تا مانع از آب برداشتن امام و

۸ محرم

یاران ایشان شود. اما حضرت عباس علیه السلام چند بار با شجاعت تمام به سمت فرات رفتند و آب آوردند.

شمر برای حضرت عباس علیه السلام و فرزندان ام البنین امان نامه آورد. شمر از قبیله مادر حضرت عباس و از خویشاوندان ایشان بود. اما حضرت عباس علیه السلام آن را رد کرد. در این روز حضرت عباس علیه السلام با ۲۸ نفر به طرف رود فرات رفت و بعد از درگیری با مأموران عمر سعد، برای خیمه‌گاه آب آورد. در این روز امام حسین علیه السلام فردی به نام عمرو بن قرظله را به طرف عمرو سعد فرستاد تا شب با هم ملاقاتی داشته باشند. شب که شد امام حسین علیه السلام و عمر بن سعد هر کدام با ۲۰ نفر در محل قرار حاضر شدند. امام در این ملاقات سعی کرد تا با راه‌های مختلف عمرو سعد را از جنگ منصرف کند ولی او از تصمیمش برنگشت. امام که اصرار او را دید

و خروجی کوفه را بست و شریح قاضی هم به قتل امام حسین علیه السلام فتوا داد.

۵ محرم

شبث بن ربعی با هزار سرباز به لشکر عمر سعد پیوست. عید الله بن زیاد در این روز دستور داد تا فردی به نام زجر بن قیس با ۵۰۰ نفر سرباز سر راه کربلا بایستد و هر کسی که قصد یاری امام حسین علیه السلام را داشت، بکشد. اما با توجه به همه محدودیت‌ها، مردی به نام عامر بن ابی سلامه خود را به امام رساند.

۶ محرم

سپاه عمر سعد دیگر به ۲۰۰۰۰ نفر می‌رسید، عید

السلام در این روز قسمتی از سرزمین کربلا که قبر مطهرشان در آن قرار دارد را از مردم نینوا و غاضریه به قیمت شصت هزار درهم خریدند و با آن‌ها شرط کردند که مردم را برای زیارت راهنمایی و زائرین را تا سه روز میهمان کنند.

۴ محرم

عید الله بن زیاد مردم کوفه را در مسجد جمع کرد و در سخنرانی‌اش آن‌ها را به جنگ با امام حسین علیه السلام تشویق کرد. به دنبال این سخنرانی ۱۳ هزار نفر در قالب چهار گروه به فرماندهی شمر بن ذی الجوشن با چهار هزار نفر، یزید بن رکاب کلبی با دو هزار نفر، حصین بن نمیر با چهار هزار نفر و مضایر بن رهبینه مازنی با سه هزار نفر به سپاه عمر سعد پیوستند. در این روز عید الله بن زیاد راه‌های ورودی

به اهل کوفه نامه نوشت و گروهی از بزرگان کوفه را از آمدن خودشان باخبر کرد. امام نامه را به قیس بن مسهر داد تا به کوفه برود ولی عوامل عید الله او را در بین راه شهید کردند. امام وقتی خبر را شنیدند گریه کردند و فرمودند: خداوندا! برای ما و شیعیان ما در نزد خود قرارگاه والایی قرار ده و ما را با آنان در جایگاهی از رحمت خود جمع کن، که تو بر انجام هر کاری توانایی.

۳ محرم

عمر بن سعد با لشگری ۴۰۰۰ نفری وارد کربلا شد. عمر بن سعد از این روز چانه زنی‌ها را با امام شروع کرد تا بتواند ایشان را تسلیم به بیعت با یزید کند. در این روز عمر بن سعد فردی به اسم کثیر بن عبدالله فرستاد تا پیغام او را به امام برساند. امام حسین علیه



از آن‌ها مهلت خواست و عمر سعد قبول کرد. امام حسین علیه السلام در شب عاشورا دستور دادند برای حفظ حرم و خیمه‌ها، خندقی را پشت خیمه‌ها حفر کنند و به محض حمله دشمن چوب‌ها و خار و خاشاکی که در خندق بود را آتش بزنند تا ارتباط دشمن از پشت سر قطع شود. امام علیه السلام به یاران خود فرمود: برخیزید، غسل کنید و وضو بگیرید که این آخرین توشه شماست.

۱۰ محرم

سال ۶۱ هجری سپاه کوچه امام حسین علیه السلام با سپاه بزرگ کوفه روبرو می‌شود. در این روز امام حسین علیه السلام و ۷۲ نفر از همراهانشان شهید شدند. سران سپاه کوفه بر جسد‌های شهدا اسب تاختند و خیمه‌های امام و یارانش را غارت کردند و به آتش کشیدند. باقیمانده افراد کاروان امام اسیر شدند و همراه سرهای شهدا راهی کوفه.

السلام آمد و عباس، عبدالله، جعفر و عثمان (فرزندان امام علی علیه السلام که مادرشان ام البنین علی‌ها السلام بود) را صدا زد. آن‌ها بیرون آمدند، شمر گفت: از عیدالله برای شما امان گرفته‌ام. آن‌ها همه گفتند: خدا تو را و امان تو را لعنت کند، ما امان داشته باشیم و پسر دختر پیامبر امان نداشته باشد؟! در این روز اعلان جنگ شد و امام حسین علیه السلام حضرت عباس علیه السلام را صدا زد و فرمود: ای عباس! جانم فدای تو باد، بر اسب خود سوار شو و از آنان بپرس که چه قصدی دارند؟ حضرت عباس علیه السلام رفت و خبر آورد که این‌ها می‌گویند: یا حکم امیر را بپذیرید یا آماده جنگ شوید. امام حسین علیه السلام به حضرت عباس فرمودند: اگر می‌توانی آن‌ها را متقاعد کن که جنگ را تا فردا به تاخیر بیندازند و امشب را مهلت دهند تا ما با خدای خود راز و نیاز کنیم و به درگاهش نماز بگذاریم. خدای متعال می‌داند که من بخاطر او نماز و تلاوت قرآن را دوست دارم. حضرت عباس علیه السلام سمت سپاه دشمن برگشت و

فرمود: تو را چه می‌شود؟ خداوند جانت را در بستر بگیرد و تو را در قیامت نیامرزد. به خدا سوگند! من می‌دانم که از گندم عراق نخواهی خورد! ابن سعد با تمسخر گفت: جو ما را پس است.

۹ محرم

شمر بن ذی الجوشن با نامه‌ای از ابن زیاد از منطقه «خیله» - که لشکرگاه و پادگان کوفه بود - با عجله و پیش از ظهر وارد کربلا شد و نامه عیدالله را برای عمر بن سعد خواند. ابن سعد به شمر گفت: وای بر تو! خدا خانه‌ات را خراب کند، چه پیام زشت و ننگینی برای من آورده‌ای. به خدا قسم! تو عیدالله را از قبول آنچه من برای او نوشته بودم بازداشتی و کار را خراب کردی. شمر که با قصد جنگ وارد کربلا شده بود، از عیدالله بن زیاد امان نامه‌ای برای خواهرزادگان خود و از جمله حضرت عباس علیه السلام گرفت. روز نهم محرم شمر نزدیک خیمه‌های امام حسین علیه



هفتمین دوره جشنواره فیلم کوتاه دینی رویش در شهر مقدس مشهد برگزار شد

تلاقی دین و هنر

هفتمین دوره از جشنواره فیلم دینی رویش که امسال با ۹۳۱ اثر در سه بخش داستانی، مستند و پویانمایی و همچنین نمایش ۴۲ اثر برگزیده در بخش مسابقه در شهر مقدس مشهد آغاز به کار کرد، با معرفی آثار برتر به کار خود پایان داد. این جشنواره مدتی قبل، با حضور فیلمسازان رویشی در بارگاه ملکوتی حضرت ثامن الحجج علیه السلام و گرفتن اذن برای آغاز به کار، افتتاحیه متفاوتی نسبت به سال‌های گذشته را تجربه کرد.

است؛ چنانچه به گفته دبیر اجرایی این جشنواره از مجموع ۴۱ اثر راه یافته به بخش مسابقه، ۱۸ اثر متعلق به بخش خصوصی است. سهیل بیگری می‌گوید: «با نگاهی به شش دوره گذشته می‌توان گفت که آثار تولید شده، هم به لحاظ مضمونی و هم به لحاظ فنی و سینمایی ارتقا پیدا کرده و از نگاه و توجه به مسائل ظاهری دین به عمق مسائل مذهبی و تجربیات دینی پرداخته‌اند. این موضوع در تمام فیلم‌های امسال جشنواره مشهود بوده و به نظر می‌رسد باید به جشنواره‌ای که تنها جشنواره دینی منطقه است، توجه بیشتری شود، چنانچه ارتباطات بین المللی در این جشنواره بسیار مهم است.»

هدیه «رویش» برای بیداری اسلامی
فیلم سازهای مطرح از ۹ کشور جهان، هریک با آثار تولیدی خود با موضوع بیداری اسلامی در این دوره از جشنواره فیلم رویش شرکت کردند که آثار آن‌ها در بخش ویژه بین‌الملل نمایش داده شد. از این میان، سمیر زعور به عنوان تهیه‌کننده فیلم «قبضه النار»، ریاض شاهین کارگردان فیلم «تهار معتم»، راشد رادون کارگردان «گردان عالییه»، کارمن مارکز تهیه‌کننده و نویسنده «گردان عالییه»، احمد و رمضان صلاح به عنوان کارگردان‌های فیلم «۱۸ روز در مصر»، علی آکبوت و بلدان آکبوت از تلوزیون هلال در این جشنواره شرکت کرده‌اند. دبیر جشنواره درخصوص حضور این سینماگران در ایران و اختصاص بخش ویژه به نمایش آثار بیداری اسلامی آنان می‌گوید: «به علت شرایط خاص منطقه، احساس کردیم که لازم است فیلم‌های بخش بین‌الملل بیداری اسلامی را در هفتمین جشنواره بگنجانیم تا به نوعی نسبت به مسلمانان جهان، ادای دین کرده باشیم و جالب بود که در این مدت کوتاه، فیلم‌های مستند داستانی و حتی انیمیشن درباره بیداری اسلامی ساخته شده است.»

«این رویداد به واسطه بحث‌های علمی که در آن صورت می‌گیرد، دارای یک آکادمی شود. چون ما بدون دیدن نشانه‌ها نمی‌توانیم به سینمای اسلامی برسیم.»

چالش در تعریف سینمای دینی
در روزهای برگزاری جشنواره فیلم دینی رویش، ارائه تعریف دقیق از فیلم و سینمای دینی از جمله مهم‌ترین موضوعات نشست‌های تخصصی بود که به صورت جانبی با حضور کارشناسان و منتقدان سینما برگزار می‌شد. در این جلسات، تعریف سینمای دینی و دیدگاهی که بر اساس آن بسیاری از آثار سینمایی را به دلیل اشاره غیر مستقیم به مفاهیم دینی در زمره آثار غیر دینی قرار می‌داد، به چالش کشیده شد.

احمد میراحسان، منتقد سینما، به عنوان یکی از کارشناسان حاضر در این جلسه معتقد است: «سینمای دینی می‌تواند سینمایی باشد که هر حقیقتی از هستی را نشان دهد. در عین حال آنچه باعث تزکیه نفس ما شود، دینی است.» مجتبی راعی، کارگردان و یکی از مهمانان ویژه جشنواره رویش، در این باره می‌گوید: «به نظر من در ایران فیلم ضددینی اصلاً وجود خارجی ندارد، پس بهتر است درباره‌اش حرفی نزنیم. سینمای ایران با واژه‌های دینی و دینی‌تر سر و کار دارد. بعضی آثار، دینی‌تر و بعضی کمتر دینی هستند و شاید اصلاً فیلمی که نامش را ضددینی بگذاریم وجود نداشته باشد.»

سطح کیفی «رویش»
در شرایطی بعضی کارشناسان معتقدند که وضع سینمای مستند ایران در سال‌های اخیر بسیار بحرانی شده و ضربه بزرگی خورده است، جشنواره فیلم دینی رویش با گسترده‌تر کردن فضا برای بحث و گفت‌وگو در این حوزه، به کمک سینمای مستند آمده است. از دیگر نقاط قوت رویش، حضور فیلم‌سازان جوان بخش خصوصی

سینمای آفریقایی مشهد، به عنوان کانون نمایش آثار بخش مسابقه در هشت سانس نمایشی به مدت چهار روز، میزبان برگزاری جشنواره بود که بسیاری از کارشناسان از آن، به عنوان تنها جشنواره فیلم منطقه با مضمون دینی یاد کرده‌اند؛ خصوصیت ویژه‌ای که جمعی از سینماگران و چهره‌های شناخته شده فیلم ساز جهان اسلام از جمله ریاض شاهین مدیر جشنواره بین‌المللی مستند غزه، سمیر زعور تهیه‌کننده لبنانی، کارمن مارکز تهیه‌کننده پرتغالی، راشد رادمان تهیه‌کننده اسپانیایی عراقی، احمد صلاح محمد و رمضان صلاح محمد کارگردانان مصری، علی آکبوت و بلدان آکبوت از ترکیه را برای شرکت در هفتمین دوره جشنواره رویش به مشهد مقدس کشانده است.

بیان حقیقت دین با زبان هنر
تقدیر و ترغیب هنرمندان متعهد و بیان حقیقت دین با بهره‌گیری از رساترین زبان هنر، یعنی سینما، مهم‌ترین هدف این جشنواره بوده است. در این باره حجت‌الاسلام محمودی می‌گوید: «تعارض فیلم با بعضی شاخصه‌های دینی مدت‌هاست که مورد توجه قرار گرفته است. در این شرایط باید توجه داشت سینمایی که ارزش‌های اخلاقی را ترویج می‌دهد، سینمای دینی است و سینمایی که علیه اخلاق فردی، اجتماعی، خانوادگی و سیاسی است سینمای غیردینی محسوب می‌شود.» او درباره سینمای دینی تصریح می‌کند: «شریعت در سینما اهمیت زیادی دارد. نمی‌توان به این دلیل که نگویند اثری شعاری است، حجاب را نشان نداد. مگر قرآن مستقیم مسائل و نکات دین را مطرح نمی‌کند؟» ابراهیم فیاض، دیگر سخنران حاضر در نشست‌های تخصصی دین و سینما، نیز به برگزارکنندگان جشنواره فیلم کوتاه دینی رویش پیشنهاد داد:

هیئت



مات عشق

سبک و نوحه های حاج اکبر
ناظم هنوز زبانش دهیته هست



جن و ملک بر آدمیان نوحه می کنند
میزگرد بررسی وضعیت
نوحه سرایی از گذشته تا امروز



از اطرافیانم ضربه خوردم
دفاعیه نریمان پناهی در برابر
همه حرف و حدیث هایی که
پشت سرش هست



کار من عاشقی است
حاج اکبر بازوبند پیر غلام
اهل بیت علیهم السلام است و
می گوید که شمارش سفرهای
کربلاز دستش در رفته





حاج اکبر ناظم همراه فرزندش، در کنار دیگر اعضای هیئت نوباوگان قنات آباد در عکس مشخص شده است

سبک و نوحه های حاج اکبر ناظم هنوز زبانه های هیئت ها است

مات عشق

امیر قاسمی

ماه محرم که شروع می شد، مردم تهران ساعت ها گوشه و کنار بازار کفاش ها می ایستادند تا پرچم هیئت ها و دسته های عزاداری از دور پیدا شود. وقتی که طنین سینه زدن و نوحه خواندن هیئت نوبالوگان قنات آباد به گوش سوگواران اطراف بازار تیمچه حاجب الدوله می رسید، خبر از آمادگی جمعیت انبوهی از عزاداران حسینی می داد تا مرثیه سرایی حاج اکبر ناظم، خادم با اخلاص سالار شهیدان علیه السلام، را از نزدیک بشنوند. مردم با دیدن چهره ذاکر دل سوخته اهل بیت علیهم السلام و بنیانگذار هیئت قنات آباد، با پایهای برهنه، اشک جاری و در حالیکه گل بر سر و رویش می مالید، به گریه می افتادند.

برای تهیه این مطلب از حاج مصطفی ناظم نیا، مرضیه سادات سرکی و محمدرضا سادات سرکی، فرزندان حاج اکبر ناظم، و حاج مهدی قربانی از هیئتی های قدیمی قنات آباد کمک گرفته ایم.

فرزندان را یکی در پنج سالگی و دیگری را در هفت سالگی یتیم کرد. سکینه خانم بعد از فوت همسرش، به تربیت فرزندانش اقدام کرد.

شروع تحصیل

حاج اکبر ناظم تعریف کرده بود: یک روز مادرم گفت «فردا می برمت به مکتب». خیلی خوشحال شدم. آن شب از شدت خوشحالی، تا صبح چندبار بیدار شدم. صبح یک بچه نان و پنیر و گردو که به آن چاشت بندی می گفتند، همراه یک لوح برداشتم و به سمت مکتب راه افتادیم. وقتی به مکتب رسیدیم، تنها وارد حیاطی شدم که در گوشه اش اتاقی بود. در اتاق باز بود و کفش هایی جلوی دیدم می شد. من هم کفش هایم را در آوردم، سلام کرده و وارد شدم. بچه ها دور تداور اتاق نشسته بودند و بالای سر

او با وجود اینکه از سواد اصطلاحی کم بهره بود، نوحه هایی به زبان عربی دارد که از لحاظ صرف و نحو، کمترین ایرادی بر آن ها وارد نیست

آن ها پسری بود که سنش از بقیه بیشتر بود و به او خلیفه می گفتند! پرسید: «سمت چیست؟» گفتم: «اکبر». با ترکه ای که در دستش بود، محکم کوبید روی پاهایم که زهر چشم گرفته باشد. من هم دیدم چه مکتبی است، با پایم کوبیدم روی سینه اش که با این ضربه از حال رفت. وسایلم را

«زنانی آمده اند و آزادی آیت الله سید مصطفی قنات آبادی را خواستارند.» باز پرسید: «رئیسشان کیست؟» گفتند: «زنی رشید و شجاع به نام علویه خانم است.» گفت: «به او بگویید درشکه که آمد، میرزا را می فرستیم بیاید!» و علویه خانم جواب می دهد: «ما درشکه آورده ایم». به این ترتیب، آیت الله سید مصطفی قنات آبادی را آزاد کردند و دیگر کسی متعرض او نمی شد.

علویه خانم در تهران با جناب میرزا رضا ازدواج کرد. باور و پرهیز کار بود و همچنین صاحب مکننت. ده ایوانک مقداری از زمین های او بود. میرزا رضا خان در جوانی فوت کرد و یک دختر از او ماند به نام سکینه بنت الرضا که مادر حاج اکبر ناظم بود. علویه خانم باطنی قوی داشت و مالا مال از استغنا و معنویت. به میراث مادی پدر و همسر اعتنائی نکرد و خودش با مناعت طبع، استین ها را بالا زده و از راه خیاطی، از غیر بی نیاز شد.

بعدها سکینه بنت الرضا با پسر خاله مادرش به نام استاد رجب ازدواج کرد و صاحب دو فرزند شد: اکبر و مهدی.

دست تقدیر که مادر را در کودکی از وجود پدر محروم کرده بود، باز از آستین درآمد و این بار

مرحوم اکبر سادات سرکی معروف به «حاج اکبر ناظم» یکی از مشهورترین پیرو غلامان و ارادتمندان ائمه اطهار علیهم السلام است. در دوران جوانی، شب های جمعه با دوستانش دور هم جمع می شدند و مجلس سوگواری شهدای کربلا را بر پا می کردند. اسم هیئت را گذاشته بودند «هیئت نوبالوگان» و چون هیئت در محله قنات آباد شکل گرفته بود، مشهور شد به «هیئت نوبالوگان قنات آبادی ها».



پسر استاد رجب

پدرش استاد رجب بود؛ حسینی و مسجد کلاک را او ساخته بود و در همان جا هم دفن است. نسب او با دو پشت به مرحوم میرزا تقی خان امیرکبیر می رسد. دختر جناب میرزا با شخصی به نام سید عبدالکریم ازدواج می کند که رئیس آستان مشهد اردهال بود. آن ها دختری داشتند به نام علویه خانم که مادر بزرگ حاج اکبر بود. علویه خانم، قد بلند و رشیدی داشت و خیلی شجاع و نترس بود. زمانی که در جریان مشروطه، حکومت وقت آیت الله سید مصطفی قنات آبادی را دستگیر کرد، علویه خانم صد نفر زن را جمع کرد و راه افتادند سمت میدان ارک. در بین راه، مرد ها هم ملحق شدند و وقتی به کاخ گلستان رسیدند، با سنگ شیشه های کاخ را شکستند. مظفرالدین شاه پرسید: «این ها کیستند؟» گفتند:

حاشیه

اسطوره‌ای در مداحی

سینه‌زنی تهرانی‌های قدیم تا قبل از نقل مکان مرحوم حاج مرزوق از کربلا به تهران، به این صورت بود که اصطلاحاً سه ضرب و بی‌وقفه سینه می‌زدند. به این ترتیب، «دم سرپا» و «زمینه‌خوانی» در تهران رایج نبود.

مرحوم حاج مرزوق، بنیانگذار سینه‌زنی سنتی در تهران بوده است. اوج تکامل این سبک، در دوره مرحوم شاه حسین و حاج اکبر ناظم شکل گرفت. این دو مداح و خادم اهل بیت علیهم السلام، ضمن اینکه هرگز خود را به مسائل مادی آلوده نکردند، بیشترین سهم را در شکل‌گیری آنچه که ما امروز «عزاداری سنتی» می‌نامیم، داشته‌اند.

حاج اکبر ناظم اکثر نوحه‌ها را فی‌البداهه ساخته است. او با وجود اینکه از سواد اصطلاحی کم‌بهره بود، نوحه‌هایی به زبان عربی دارد که از لحاظ صرف و نحو، کمترین ایرادی بر آن‌ها وارد نیست. به عنوان نمونه در مصیبت حضرت

مسلم بن عقیل علیه السلام می‌سراید: مسلم ینادی یا صبا اذهب الی البطحاء قل یا سلیل المصطفیٰ احذر من الأعداء از من به تو بادا سلامی زاده زهرا در کوفه نالانم سر در گریبانم

و یاد در وصف عصر عاشورا می‌گوید: مهجۀ قلب نبی یا ثارالله و این ثاره، بنما نظاره

رؤوسنا المکشوفه، یا حسین مظلوم آنچه که مستند ساخت این نوحه قرار گرفته، عبارتی از مقتل مرحوم سید بن طاووس رضوان الله تعالی علیه است که نازدانه حضرت سیدالشهدا علیه السلام خطاب به بدن مطهر پدرش عرضه می‌دارد: «یا ابتاه! أنظر إلی رؤوسنا المکشوفه».



برداشتیم و سمت خانه فرار کردم. ماجرا را برای مادرم تعریف کردم و مادرم در جواب گفت: «خواندن و نوشتن را در خانه یادت می‌دهم.» به قولش وفا کرد. خواندن قرآن و الفبا را به من آموخت. چند سال بعد، حاج ابراهیم قنات‌آبادی گفت: «معراج‌السعادة حاج ملاهادی نراقی را که دوازده قرآن است، بخر تا به تو درس بدهم» که توفیق حاصل نشد.

به توصیه مادر، در مغازه علافی و خواربارفروشی حاج رجب اشتری که به ده‌باشی مشهور بود، مشغول به کار شد. این ماجرا آنقدر ادامه پیدا کرد که به او هم می‌گفتند «کبر ده‌باشی» و مردم گمان می‌کردند او فرزند حاج رجب اشتری است.

شفایافته

سیزده ساله بود که بیمار شد. هرچه مادرش از حکیم و داروهای گوناگون استفاده کرد، فایده‌ای نداشت. تا جایی که او را رو به قبله خواباندند. حکیم گفته بود اگر امروز و امشب را بگذرانند، زنده می‌ماند.

حاج اکبر این ماجرا اینطور تعریف کرده است: «ظهر بود و من در رختخواب بودم. مادر چندین بار پاشویه‌ام کرده بود که مقداری تیم سبک شود. خوابم برد. در خواب دیدم زیر پایم باز شد و وارد کانالی شدم که انتهای آن به باغی می‌رسید! مات و مبهوت، سرگرم تماشای پرواز پرندگان و سرسبزی درختان و هوای مه‌آلود آنجا بودم. همین طور که گردش می‌کردم، رسیدم به رودخانه‌ای زلال و خروشان. با حیرت چشمم دوخته بودم به رودخانه که چشمم افتاد به آن طرف رود و دیدم آقا امام حسین علیه السلام آن طرف ایستاده‌اند. چنان شوقی در وجودم به جوشش آمد که می‌خواستم از رودخانه رد شوم که دیدم آقا دستشان را بالا بردند که بایست. اصرار کردم که اجازه بفرمایید بیایم خدمت‌تان، فرمودند: مبادرت خیلی استغاثه می‌کند و تو را از ما می‌خواهد، برگرد، ما با تو کار داریم.»

از همان راهی که رفته بودم، برگشتم. چشم که باز کردم در رختخواب بودم. بلند شدم، مادرم را دیدم که لبخند می‌زند. پرسید: «امام حسین علیه السلام شفایت داد؟» با سر جواب مثبت دادم و از هوش رفتم.

یک شب جمعه،
مداح هیئت نیامد.
اطرافیان به
حاج اکبر گفتند
«خودت بخوان»
به این صورت
بود که اکبر
سادات سرکی به
نام «حاج اکبر
ناظم» مشهور شد

ورود به مجلس حضرت ابا عبدالله علیه السلام مادر حاج اکبر، نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام و مخصوصاً امام حسین علیه السلام ارادت زیادی داشت. زمانی که حاج اکبر در جوانی، زیاد دنبال کسب دنیایی بود، گفت: «پسرم! من نمی‌خواهم میلیونر باشی. می‌خواهم خادم امام حسین علیه السلام باشی.» این عشق در وجود حاج اکبر جاری شده بود. همین که نام مبارک امام حسین علیه السلام می‌آمد، اشک‌هایش روان می‌شد.

در دوران جوانی، شب‌های جمعه با دوستانش دور هم جمع می‌شدند و جلسه عزاداری بر پا می‌کردند. اسم هیئت را گذاشته بودند «هیئت نوبالوگان» و چون هیئت در محله قنات آباد شکل گرفته بود، مشهور شد به «هیئت نوبالوگان قنات آبادی‌ها». حاج اکبر ده‌باشی، در ابتدای تشکیل هیئت، میاندار بود و در هیئت به میاندار، «ناظم» می‌گفتند. یک شب جمعه، مداح هیئت نیامد. اطرافیان به حاج اکبر گفتند «خودت بخوان». آن شب زانوهایش می‌لرزید، اما بعد از چند شب جمعه با فضل

امام حسین علیه السلام، متوجه شد که خودش می‌تواند نوحه بگوید. به این صورت بود که اکبر سادات سرکی به نام «حاج اکبر ناظم» مشهور شد.

هیئت قنات‌آبادی‌ها

در دوران قاجار، قبل از سلسله پهلوی، عزاداری محرم به صورت عادی برگزار می‌شد و دولت هم



تصویر حاج اکبر ناظم در میان اعضای هیئت نوبالوگان قنات آباد



عکس های این صفحات توسط فرزندان حاج اکبر ناظم در اختیار ماهنامه خیمه قرار داده شده و برای اولین بار منتشر می شود.

حاشیه

خانواده پیر غلام

همسر حاج اکبر ناظم، امروز حدود هشتاد سال سن دارد. با این سن و سال، شبها برای اقامه نماز و قرائت قرآن تا صبح بیدار است و ذکر خدا را می گوید. حاج اکبر، هفت پسر و سه دختر داشت. «مرضیه خانم» همان دختری است که به لطف حضرت ابوالفضل علیه السلام، در چند ماهگی شفا گرفت و بعد از مرگ، زنده شد. فرزندان دیگر حاج اکبر هم، هر کدام صاحب خانواده ای هستند و بنا به نان حاله که از دست پدر خورده اند، همگی خادم و ارادتمند ائمه اطهار علیهم السلام و به خصوص حضرت سیدالشهدا علیه السلام هستند.

ماجرای زنده شدن مرده

محمدرضا سادات سرکی، پسر حاج اکبر ناظم، ماجرای بیماری و شفای خواهرش را اینطور تعریف می کند: در محرم سال ۱۳۳۶ بود که خواهرم، مرضیه خانم، از روز اول محرم مریض شد و چند مرتبه حکیم را بالای سرش آوردیم، اما فایده ای نداشت. مادرم مستأصل شده بود، چون این شبها حاج آقا (مرحوم پدرم) منزل نمی آمد، مادرم هم هر کاری انجام می داد موثر نبود.

صبح تاسوعا پیچه انگار که جان داد. مادرم پیام فرستاد که «حاج آقا! دخترم فوت کرد. هر کاری از دست برمی آید، انجام بده.» وقت روضه خوانی که شد، حاج آقا بالای چهارپایه رفت. همان اول گفت «یا حضرت ابوالفضل علیه السلام! کاری که از من برمی آید این است که برایت نوحه بخوانم و اقامه عزای مرده را زنده کنی و شفا و شفاعت!» بعد شروع کرد به ذکر مصیبت. چیزی نگذشته بود که خبر آوردند مرده، زنده شده و الآن هم دارد غذا می خورد. سیل جمعیت حاضر در هیئت، به سمت منزل حاج اکبر ناظم راه افتادند. آن روز اقامه عزای حضرت ابوالفضل علیه السلام در منزل حاج اکبر انجام شد.

برای عزاداری ما را هم دعوت کردند. تا زمانی که آیت الله بروجردی رحلت کردند، هر سال مراسم عزاداری به عهده هیئت نوبالوگان قنات آباد بود.

اشعار سیاسی

حاج اکبر ناظم در حمایت و پیروی از ولایت فقیه و در جهت اعتقاد راسخش به حضرت امام خمینی رحمه الله علیه در اوج سوگواری و مرثیه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام با لحن پرسوز و گدازش، در بازار تیمچه حاجب الدوله با صدایی رسا شعرهایی را می خواند که خودش سروده بود: کسی که روح و جان این ملت است کسی که رهنمای این نهضت است خمینی ماست، ابر قدرت است کار منافقین دگر تمام است مخالفت به دین ما حرام است تا شود استوار دین پروردگار

پرچم خونین حسینی رسیده دست خمینی

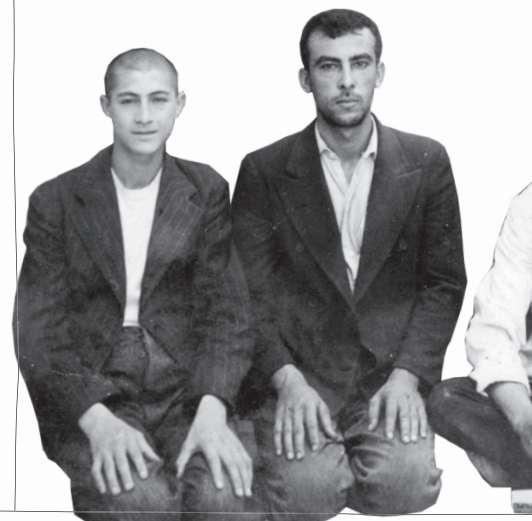
روضه خوانی و عزاداری جامع و کامل حاج اکبر ناظم و در پایان هم دعا و ختم دعای امن یحیی، پس از ساعتها عزاداری در ایام عاشورا، احدی را خسته نمی کرد. آخرین گروه عزاداران در ماه محرم، هیئت نوبالوگان قنات آباد بود. بعد از آنها، دسته عزای آذربایجانی ها از مسجد آذربایجانی ها (ترکها) راه می افتاد و گاهی هم پرچم آن ها با پرچم نوبالوگان تلاقی می کرد.

جریانات پانزده خرداد

آغاز دوران رهبری امام خمینی رحمه الله علیه، مصادف بود با سفر کنندی و تعدیل های سیاسی و انقلاب سپید محمدرضا پهلوی. حضرت امام خمینی رحمه الله علیه می خواستند پایه های قیام پانزده خرداد را بگذارند و برای تبلیغ، سه نماینده از هیئت های تهران خواسته بودند. هیئت های تهران در منزل حاج اکبر ناظم دور هم جمع شدند. در این جلسه سه نفری که انتخاب شدند عبارت بودند از حاج اکبر ناظم، حاج اسماعیل زریباف و حاج عباس افجه ای، که به قم رفتند و به خدمت امام رسیدند. بعد از صحبت و دریافت راهنمایی ها و رؤوس کلی مطالب، به تهران برگشتند که نتایج آن در محرم سال ۱۳۴۲ برای

تکیه ای داشت که روبروی بازار بزرگ تهران بود. در آنجا تعزیه اجرا می شد و روضه و منبر هم برقرار بود. دسته های عزادری دور تا دور بازار، از چارنار و میدان اعدام گرفته تا سه راه سیروس و چهارراه مولوی می گشتند و وقتی به تکیه دولت در بازار بزرگ می رسیدند، با چای یا شربت پذیرایی می شدند؛ کمی مکث می کردند و بعد به سمت حسینه خودشان راه می افتادند. بعد از کودتای رضاخان و کشف حجاب، عزاداری هم ممنوع شد، اما هیئت مخفیانه مجالس عزاداری را برپا می کردند. هیئت نوبالوگان قنات آباد بیشتر در امامزاده علی، سید ملک خاتون، بی بی زبیده، امامزاده داود و بی بی شهربانو عزاداری می کرد، و اگر هم تهران بود بسیار پنهانی انجام می شد. شهریور سال ۱۳۲۰ رضاخان رفت و مردم تهران با خیال راحت در داخل بازار به عزاداری برای حضرت سیدالشهدا علیه السلام پرداختند. آیت الله بروجردی هم امور را به عهده گرفتند.

حاج اکبر ناظم تعریف کرده بود: روز به روز محبت آیت الله بروجردی در قلب من بیشتر و بیشتر می شد، بطوریکه هر وقت فرصتی فراهم می شد به محضر ایشان در قم می رفتم. تا زمانی که مسجد اعظم را ساختند و برای افتتاح آن که در ماه رجب بود، جهت تکریم و تعظیم خامس آل عبا علیه السلام، ده شب اقامه عزای کردند و



همیشه به یادگار ماند. هیئت نوباوگان قنات آباد به مداحی حاج اکبر ناظم، در روز نهم محرم که مصادف بود با دوازدهم خرداد سال ۱۳۴۲، با این روضه وارد بازار شد: یحیی‌الخمینی بحسین زعیم‌الاعظم غم‌خوار اسلام مرجع شیعیان یا بن‌الزکیه الله اکبر با سر دادن این نوحه، در بازار غوغایی بر پا شده

بود. همان شب، سرهنگ سلیمانی از نیروهای ساواک گذر مستوفی (چاله حصار) به در منزل حاج اکبر ناظم آمد و سراغ او را گرفت. با این جواب روبرو شد که: «ایشان این شبها تشریف نمی‌آورند» و سرهنگ سلیمانی هم گفت: «پس بگوئید که بیاید ساواک.» می‌خواستند به بهانه آن روضه دستگیرش کنند که نتوانستند.

پانزده خرداد ۴۲

با حمله نیروهای رژیم غاصب به مدرسه فیضیه و سخنرانی حضرت امام خمینی رحمه الله علیه، چرخ‌های عظیم انقلاب اسلامی به حرکت درآمد و این اتفاق در روز دوازدهم محرم مصادف با پانزدهم خرداد بود. از صبح روز پانزده خرداد، صدای تیراندازی شنیده می‌شد. هیئت‌های قنات آباد از بازار تیمچه بیرون آمده بودند که گارد به داخل بازار نفوذ کرد. رگبار بود که به طرف هیئت می‌آمد. هیئت‌ها به داخل تیمچه



ماجرای معجزه سقای کر بلا به روایت حاضران

کار ما کار شما

مرضیه سادات سرکی، دختر حاج اکبر ناظم، کسی است که سال‌ها قبل در روز تاسوعای حسینی، در حالی که به حالت مرگ روی زمین افتاده بود، با توسل پدرش به حضرت ابوالفضل علیه السلام، زنده شد و امکان حیات دوباره پیدا کرد. او حالا ۵۴ سال سن دارد، مادر چهار دختر و پسر است و در شهر ساری زندگی می‌کند. خودش ماجرا را این‌طور برایمان تعریف کرد: محرم سال ۱۳۳۶

بود و من تقریباً هفت ماهه بودم. آنطور که مادرم تعریف کرده است، از روز اول محرم بیمار شدم و هر روز که می‌گذشت حالم بد و بدتر می‌شد. تا اینکه صبح روز تاسوعا به حال احتضار افتادم. من را رو به قبله بر روی زمین خوابانند و پارچه سفیدی روی بدنم کشیدند. در چنین شرایطی پدرم، که ما او را حاج آقا صدا می‌زدیم، عباي مداحی را روی دوشش انداخت و آماده شد که از خانه بیرون برود. مادرم

و آشنایان دورش را گرفتند که: «کجا می‌روید حاج آقا! این بچه در حال مرگ است. او را به حال خودش رها نکنید!» که محکم جواب داد: «می‌روم تا شفايش را بگیرم.» مدتی که گذشت، قلبم از طیش ایستاد و دیگر نفس نمی‌کشیدم. به همین دلیل پارچه سفید را روی صورتم کشیدند. تمام خانم‌های اقوام و همسایگان دورم جمع شده بودند و گریه و مویه می‌کردند و آماده می‌شدند تا مراسم تدفین را برگزار

پرواز

حاج اکبر ناظم، در دوران زندگی اش سه بار دچار سکنه شد. نوروز سال ۱۳۶۳ بود. یکی از شبهای عید، در خانه یکی از پسرانش مهمانی بود. آن شب، حاج اکبر حال خوبی نداشت و وقتی حالش مدام بد و بدتر می شد، او را تا بیمارستانی در نزدیکی منزل رساندند. در بیمارستان، چنان صورتش آرام و روشن بود که باعث تعجب پزشکان و پرستاران شده بود. همه می پرسیدند: «این مرد عالم دینی است یا عارف که این طور صورت روشن و نورانی دارد؟» به مرور، در بیمارستان حالش رو به بهبودی رفت و او را به منزل خودش رساندند. همان شب، حاج اکبر ناظم در حالی که به گوشه ای خیره شده بود و لیخنه به لب داشت، جان به جان آفرین تسلیم کرد.

رسیدگی به امور یتیمان

مدتی ناخوش احوال بود و به همین دلیل با عصا راه می رفت. زمستان بود و برف تمام سطح زمین را سفید کرده بود. با آن حال ناخوش، نیمه شبهای زمستانی از منزل بیرون می رفت و کسی از مقصد او خبر نداشت. بعد از وفات حاج اکبر، در مراسم شب اول عزاداری، یکی از همسایه ها که خانمی بیوه با چند کودک سادات یتیم بود، گریه کنان وارد منزل حاج اکبر شد. تعریف کرد که: «چند روز بود که هیچ غذایی در خانه نداشتم که به بچه هایم بدهم؛ نیمه شبی حاج اکبر در خانه ما را زد و مقداری غذا برایمان آورد. وقتی از او پرسیدم از کجا باخبر شدید که بچه های من گرسنه هستند، جواب داد: چند دقیقه قبل در خانه خواب بودم؛ جد بزرگوارت به خوابم آمد و فرمود: تو اینجا هستی و بچه های من در همسایگی تو گرسنه اند؟!»

که در عزای پسر حضرت فاطمه سلام الله علیها به سینه بزند.»

عزاداری های محرم

روز هفتم محرم، بازاری ها کسب و کار را تعطیل می کردند، در و دیوارها را مشکی پوش می کردند و آماده عزاداری می شدند. حاج اکبر ناظم در این روزها لباس بلند عربی را به تن می کرد و با پاهای برهنه راه می افتاد سمت بازار. نه گرمای هوا مانع از راهش می شد و نه ترس از سرما باعث می شد که کفشی به پا کند. پسرهایش هم در این ایام پشت سر پدر، راهی هیئت می شدند. همه خانواده حاج اکبر، لباس سیاه به تن داشتند و دل هایشان داغدار و سوگوار حضرت سیدالشهدا علیه السلام بود. مردمی که در آن دوران، در عزاداری بازار تهران شرکت می کردند، سرایش این پیر عشق و معلم محبت را خوب به یاد دارند:

عاشورای حسین می دهد پیام
بر عالم می دهند نصرت اسلام
تا زنده هستم، حق می پرستم
هیئات من الذله یا اهل العالم
الله اکبر

و در روز تاسوعا هم با خواندن شعرهای تأثیرگذار و تکان دهنده دل ها را متوجه ساقی کربلا علیه السلام می کرد:

مات عشقم، مات عشقم، مات عشق
کز چه طینت گشته خلقت ذات عشق
عشق گر بنیاد سرمستی کند
عقل را خود فارغ از هستی کند

برگشتند. سرای اتحاد دو در داشت، یکی از بازار عباس آباد و همراه حمام چال و در دیگر در کوچه کبابی ها. در اصلی بسته شد تا گارد نتواند داخل بیاید و همه هیئتی ها از در پشتی به طرف قنات آباد راه افتادند. کمی آرام گرفته بودند که خبر رسید یک کاروان نظامی از تشکیلات ژاندارمری خیابان شاهپور (خیابان وحدت اسلامی) کامیون های پر از سرباز مسلح، راه افتاده است. ماشین ها که رسیدند، سربازها پایین ریختند و درگیری شدیدی شروع شد. نیمه های همان شب بود که حدود ده نفر مسلح با لباس نظامی وارد خانه حاج اکبر ناظم شدند. تمام اتاق ها، زیرزمین و حوضخانه را گشتند تا حاج اکبر را پیدا کنند که موفق نشدند.

روحیه عرفانی

بعد دیگر شخصیت حاج اکبر ناظم، مسئله روحی و عرفانی او بود. تعبد، طاعت و عشق به ائمه اطهار علیهم السلام از خصوصیات بارز او بود. همین که نام امام حسین علیه السلام بر زبانش می آمد، اشک هایش جاری می شد. فی البداهه به سه زبان فارسی، ترکی و عربی شعر می گفت و روضه می خواند:

این قافله مظهر جاء الحق است
هفتاد و دو حقیقت مطلق است
به حق حق، به حق حق ملحق است
شد دگر استوار
دین پروردگار
بیا بیا ختم کلام است
اتمام حجت امام است

حاج اکبر خدمت آیت الله شاه آبادی رحمه الله علیه رسید، و در محضر ایشان پرورش یافت. می گفت: به آیت الله شاه آبادی رضوان الله تعالی علیه عرض کردم ملامت می کنند چرا به سینه می زنید! فرمودند «هر کدام از اعضای بدن وظیفه ای دارند؛ وظیفه دست این است



سرفه ای کرد و دهانش را در جستجوی غذا باز کرد. همان موقع، یک نفر از خانه به سمت هیئت رفت و خبر داد که: «معجزه شد! مرده، زنده شد!» با این اتفاق بود که هیئتی ها، به سمت منزل حاج اکبر هجوم آوردند تا معجزه حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام را به چشم ببینند. آن روز، در منزل حاج اکبر ناظم جای سوزن انداختن نبود. همه گریه کنان، بر سینه زده و یک صدا، سقای دشت کربلا را صدا می زدند.

خدمتگزاری و روضه خواندن برمی آید و از حضرت ابوالفضل علیه السلام زنده کردن مردگان.» و شروع کرد به مداحی: سقای دشت کربلا، ابوالفضل ابوالفضل شد کشته شاه اولیا، ابوالفضل ابوالفضل همین طور می خواند و گریه می کرد. چند ساعتی گذشت و جمعیت در حال گریه و زاری بود. تا اینکه حال کودک چند ماهه اش بهبود پیدا کرد. آن طور که همسر حاج اکبر تعریف کرده، کودک اول

کنند. حاج مهدی قربانی تعریف می کند که: حاج اکبر ناظم، از خانه بیرون رفت و با پاهای برهنه، سر به زیر و زمزمه کنان راه بازار بزرگ تهران را در پیش گرفت. به بازار که رسید، پیشاپیش جمعیت عزادار حضرت سیدالشهدا علیه السلام قرار گرفت. اما قبل از اینکه مدیحه سرایی را شروع کند، به حضرت ابوالفضل علیه السلام عرض ادب کرد و گفت: «از دو نفر دو کار برمی آید؛ از حاج اکبر ناظم،

حاشیه

سفر کربلا

در سال ۱۳۲۸ تعدادی از هیئتی‌های قنات آباد بادر دستگاه اتوبوس به قصد زیارت عتبات راه افتادند. از مرز خسروی وارد عراق شدند و بعد از دو روز به کربلا رسیدند. حاج اکبر تأکید می‌کرد: «مبادا بدون وضو در این حریم گام برداری. جایی که نازنین رسول الله صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده، چنان حرمتی دارد که با قدس و عالم ملکوت برابری می‌کند.» حدود پانزده روز می‌گذشت که شبی حاج رضا بقال که امور مالی را بر عهده داشت، پیش حاج اکبر آمد که: «فقط به اندازه یکی دو شب دیگر خرجی داریم. چه کنیم؟» و جواب شنید: «فردا به حرم می‌روم، وقتی برگشتم می‌گویم چه کنیم.» صبح فردا از حرم برگشت. گفت: «حاج رضا! نگران نباش؛ امشب می‌آیند و اوضاع رو به راه می‌شود.» زمان نماز مغرب و عشاء، حاج تقی وصفناری آمد. وارد که شد، از حاج اکبر شنید که: «می‌خواهیم ده شب در بالای تل زینبیه عزاداری کنیم.» حاج تقی گفت: «ما هم می‌توانیم از این نمد، کلاهی داشته باشیم؟» حاج اکبر جواب داد: «چرا که نه؟ حاج رضا! ده شب روضه مال حاج تقی وصفناری.» مدتی نگذشته بود که تعدادی از هیئت دیوانگان سر راه آمدند و به این ترتیب هزینة چهل شب هیئت و عزاداری فراهم شد. ده شب تل زینبیه، ده شب نجف اشرف، پنج شب کاظمین، پنج شب سامرا و یکی دو جای دیگر که نزدیک به چهل شب عزاداری شد. بار دیگر سال ۱۳۳۲ بود. هیئت نوبالوگان بعد از دوازدهم محرم به سمت کربلا حرکت کرد و از مرز خسروی وارد عراق شد. با توجه به اینکه برای سفر کربلا از هر نفر مبلغ کمی می‌گرفتند، در این سفر هم بعد از حدود بیست روز خرجی تمام شد. حاج ناظم تعریف کرد: به حرم مطهر رفتم. در ایوان، جانماز را پهن کردم و به اقامتوسل شدم. یک ساعتی نگذشته بود که سید بزرگواری نزدیک شد و یک کیسه پول نزدیکم گذاشت و این مطلب را عنوان کرد که: «آقا فرمودند فقط تا چهل روز» بعد از برگشتن به هیئت و تعریف کردن ماجرا، تا یک ساعت هیئتی‌ها بر سر و صورت می‌زدند و حسین حسین می‌کردند.



حاج ناظم و
دوستانش در
سفر عتبات

آخر ماه صفر
۱۳۸۶ ه. ق در
مشهد مقدس

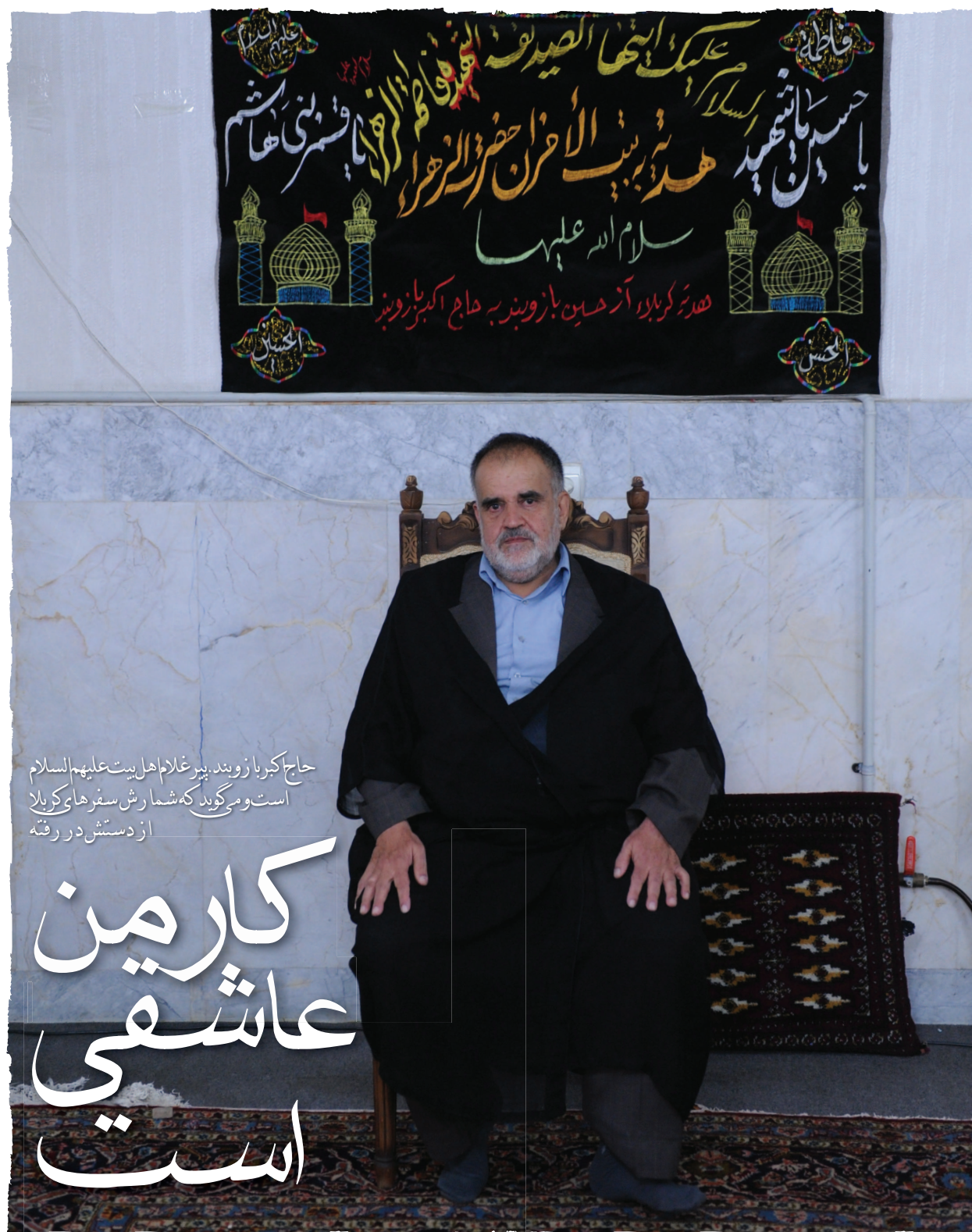




حاج اکبر ناظم
و دوستانش از
اعضای ثابت
هیئت نمایندگان
قوات آباد بودند.



حاج اکبر و
پسرش
در جمع دوستان



حاج اکبر بازویند، پیر غلام اهل بیت علیهم السلام
است و میگوید که شمارش سفرهای کربلا
از دستش در رفته

کارمین عاشقی است

حاشیه

اولین سفر کربلا

ما خودمان در میدان انقلاب دفتر زیارتی داریم. من نمی دانم مشهد و کربلا و مکه چقدر رفته‌ام و این‌ها همه از لطف امام حسین علیه السلام است.

اولین سفری که کربلا رفتم صد مسافر بردم. از ایران هم ممنوع بود. از راه اردن بردم. شب حرکت کردیم از مرز اردن و نزدیک صبح نگر داشتیم. مسجدی بود که گفتیم برویم نماز بخوانیم. پرسیدم این مسجد کجاست. گفتند مسجد کوفه است. حاج نادعلی کربلایی هم با ما بود. چند نفر از علما هم بودند. مداح‌ها هم بودند. شبی که از نجف حرکت می کردیم من پای برهنه وسط اتوبوس ایستادم و شروع به خواندن زیارت عاشورا کردم و چاوشی و روضه خواندم. ناگهان دیدم اتوبوس ایستاد. نگاه کردم دیدم دم حرم

امام حسین علیه السلام هستیم. آن وقت شب مامورها در را باز کردند. همه می رفتند داخل که من گفتم فکر نکنید خادم‌ها در را باز کرده‌اند. والله امام حسین علیه السلام گفته است گریه

کن‌هایم آمده‌اند. آن شب شبی بود که من که در محرم هر شب که نوحه می خوانم صدایم کمی می گیرد وقتی از حرم امام حسین علیه السلام آمدم بیرون دیگر صدای خودم را نمی فهمیدم. یکی هم اینکه در ایام اربعین در حرم امام حسین علیه السلام نشسته بودم. دیدم کسی در حال نماز خواندن است و دائم پایش را به زمین می زند. با خودم گفتم این چرا این‌گونه نماز می خواند. نمازش که تمام شد به من گفت چرا اینقدر مرا نگاه می کنی؟ عرب بود. گفتم چرا اینقدر تکان می خوری؟ گفت: پیاده آمده‌ام و پاهایم مجروح است. گفتم تو را به امام حسین علیه السلام قسم بگذار پایت را ببوسم. پاهایش را بسته بود که حرم را نجس نکند.



حاج اکبر بازوبند، یزدی است اما سالهاست که در تهران ساکن است. طبقه اول خانه‌اش را تبدیل به حسینیه کرده و هر هفته جلسات متعددی در این حسینیه برپا می کند. وقتی شعر می خواند اول اشک خودش جاری می شود و همین حال خوشش است که رومستمع اثر عجیبی می گذارد. در طول گفتگو هر بار که اسمی و یا شعری درباره امام حسین علیه السلام زمزمه می شد چشمهایش پر از اشک شد.

سعید موسوی

این روزهای تان چطور می گذرد و چه کاری انجام می دهید؟



نوکر نوکریش را می کند. اربابی هم زیر این آسمان نیامده است و نخواهد آمد مانند امام حسین علیه السلام. نوکر امام حسین علیه السلام وظیفه‌اش را انجام می دهد. خلاصه این طور باید گفت که من از کودکی عاشقت بوده‌ام/ قبولم بکن گرچه آلوده‌ام/ حسین جان به هنگام پیری مرا نمرز

پیش/ که صرف تو کردم جوانی خویش/ مبادا برانی مرا از درت/ به پهلوی بشکسته مادرت. من صبح که بلند می شوم تا زیارت عاشورا بخوانم از خانه‌ام بیرون نمی روم و در خانه خودم باید برای امام حسین علیه السلام گریه کنم. خداوند اثری در این زیارت عاشورا گذاشته که اگر انسان در مجلس یا خانه‌اش زیارت عاشورا بخواند در خیلی از کارهایش اثر دارد.

پس کار تان عاشقی است؟ به هر حال از بچگی اینگونه بوده است.

ما وقتی در جلسه‌ای که همه باشند اول به یک کوچکتر می گوئیم که بخواند. در آخر هم به آن کسی که مثلاً پیرمرد است می گوئیم شما بخوانید

امام حسینی در این مجالس نخورند برای سر کار رفتن آماده نمی شوند. و ما هم از بچگی این مراسم را دوست داشتیم. روی پشت بام پارچه می بستیم و بچه‌ها را جمع می کردیم و شروع می کردیم به خواندن. سقای مالم تشنگان اباالفضل... الحمدلله به برکت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خانواده‌مان هم عاشق اهل بیت علیهم السلام بودند و تشویقمان می کردند.

پس آن جرقه اولیه مداح شدن شما در همین هیئت‌هایی که می رفتید، زده شد؟

چند چیز دست به دست هم می دهد تا کسی نوکر امام حسین علیه السلام شود. لقمه، شیر، خانواده و... همه اثر دارند. یک مادر می بینی در مجلس امام حسین علیه السلام اشک می ریزد و فرزندش را شیر می دهد. این بچه در تمام وجودش عشق به امام حسین علیه السلام جاری می شود. ما هم خودمان را به این‌ها چسبانده‌ایم. و گرنه آن قدیمی‌ها و آن پیر غلامان کجما کجا؟ مدتی قبل یکی از مداحان معروف تهران از دنیا رفت که حدود ۸۰ سالش بود. حاج کریم ابراهیمی. یادم

نمی رود که دو سال پیش به بقیع رفتم. دیدم ایشان هم گوشه‌ای تک و تنها نشسته‌اند. سلام کردم. پیش خودم گفتم خدایا این بود که در سخنرانی‌ها بدون بلندگو برای هزاران نفر صحبت می کرد؟ گفتم حاج کریم تو یک عمری برای مردم خوانده‌ای و آن‌ها گریه کرده‌اند. امروز من می خواهم بخوانم و تو گریه کنی. ۶ یا ۷ نفر هم جمع شدند. یک نگاهی به بقیع کردم و گفتم یا زهرا این شخص ۶۰ سال در خانه‌ها گفت حسین



الان می بینیم از ۲۰۰ مداح ۵۰ تایشان خوانده اند که از این ۵۰ تا ۲۰ تایشان دکتر و مهندس هستند. حالا وقتی منبر می رویم دهان که باز می کنیم می فهمند چه می خواهیم بگوئیم و چکار می خواهیم بکنیم. در باره حضرت زینب سلام الله علیها آقای مویذ می گوید: من تربیت به دامن زهرا گرفتم! در بزم انس عصمت کبری نشسته ام! من دیده ام کلاس دبستان وحی را! چون پای درس خواجه اسرا نشسته ام! بایم علی چو نقطه بسم اله است و من! چون کسره پای نقطه آن با نشسته ام! من زینبم که مظهر صبر و شهامتم! وز مکرمت به طارم اعلی نشسته ام. خدا نگهدار آقای طباطبایی باشد ایشان می فرمودند شب عاشورا چند جلسه بر پا شد و امام حسین علیه السلام در یکی از جلساتی که تشکیل داد زن و بچه اش را جمع کرد. اول فرزند کوچکش را در دامنش گذاشت و گفت گوشواره هایش را بدهد. زن و فرزندان تعجب کردند که گوشواره ها را برای چه می خواهند. فرزند هم گوشواره هایش را داد. گفتند چرا گوشواره را گرفتی؟ فرمود فردا این گوشواره را از گوش فرزندم می کشند. به زن ها و فرزندان فرمود من امام شما هستم و به شما دستور می دهم که از فردا بعد از ظهر وظیفه دارید حرف های زینب سلام الله علیها را گوش بکنید.

آزادی برو. ۲ ماه و نیم خدمت کرده بودم که گفتم من امروز آزاد می شوم. افسر پس فردا مرا خواست و گفت حکم معافی شما آمده است.

■ این نوحه ها و روضه ها و شعرها را از چه کسی یاد می گرفتید؟
از مرحوم حاج نادعلی کربلایی خیلی چیزها یاد گرفتم.

■ شعرها را بیشتر از چه منابعی انتخاب می کردید؟

من بیشتر از خزائن الاشعار می خواندم. خزائن الاشعار کتابی قدیمی است. اما یک قصیده هایی دارد که غوغا کرده است. مثلاً می گوید: ای آنکه اقدام از همه ی ما مساوتویی / محرم به خلوت حرم کبریا تویی / ذات تو گر نبود ز هستی نشان نبود / مقصود حق به هستی هر من وما تویی / عالم به خلق کائن و ما کان و ما یکون / از ما یری گرفته ز ما لا یری تویی / در فهم و عقل ممکن و واجب الصفات / در وهم و عشق واجب ممکن نما تویی؟ افراد دیگر هم خیلی ز حمت کشیده اند. آقایان سازگار انسانی آهی و زولیده اشعار بسیار خوبی دارند.

■ الان گاهی وقت ها در مداحی ها و مجالس و محافل و هیئت ها شعرهایی خوانده می شود که انسان کمی نگران می شود.

خوب نباید این طور باشد. اگر کسی می خواهد ابالفصل را معرفی کند بگوید ابالفصل حجت خداست. امام حسین علیه السلام نگاهی به عباس علیه السلام می کند و می گوید: جانم به قربانت. نه به جهت اینکه برادرش است. امام حسین علیه السلام تا نگاه به بدن عباس علیه السلام کرد فرمود عباس کمر حسین شکست. خدا نگهدار آقای انسانی باشد. می گوید: دو دستم شد یکی قاب در آن یک عکس کوچک بود / به من لبخند زد غنچه با لپهای خشکیده / حسین جان به دور خیمه ای گشتم که در آن خیمه زینب بود / منم ماهی که شب دور سر خورشید گردیده / جدا دست و دوتا فرق و تهی مشک و به چشمم تیر / بین عاشق برای تو بساط عاشقی چیده. عباس علیه السلام را اگر می خواهی معرفی کنی بگو امام حسین گفت جانم فدایت. امروز ما باید با آغوش باز این جوان ها را بپذیریم.

علیه السلام، یک پیر غلام اینجا نشسته است. بخاطر او به ما هم نگاهی بکن. مجلس که تمام شد گفتم حاج کریم هتلت کجاست؟ گفت نمی دانم بلد نیستیم. گفتم من پیدا می کنم. آوردمش بیرون دیدم زن و فرزندش روبرو ایستاده اند و چشمانشان را به بقیع دوخته اند و منتظرند. وقتی هم فوت کرد و آوردنش که غسلش بدهند من شروع کردم به خواندن. نگاه کردم به جنازه و گفتم مرا اشک عزایت آبروداد / دلیم را از سیاهی شستشو داد / کجا را باب من فردا گذارد / غلام او در آتش پا گذارد / گرفتم اینکه بردندم سوی نار / به جرم اینکه می باشم گنهکار / بود در موج آتش این شاعرم / خدا یا من حسین را دوست دارم. همه جای دنیا از یک وکیل و وزیر و صاحب مقام وقتی پستش را بگیرند افت می کنند و دیگر آن های و هو نیست. نوکر امام حسین علیه السلام اگر درست نوکری کند روزی که می میرد عزتش بیشتر می شود. اگر برای اهل بیت علیهم السلام آبرو باشد. خدا می داند اگر برای اهل بیت علیهم السلام بسوزد می تواند بر در و دیوار هم اثر بگذارد.

■ اولین باری که خواندید چند سالتان بود؟

۱۰ یا ۱۲ ساله بودم. در خانه ای که به آن خانه قنادها می گفتند خواندم. وقتی وارد خانه شدیم من به لب حوض رفتم. همه بچه ها هم دور بودند. یک ظرف پر از آب کردم و گفتم یا حسین

علیه السلام بچه های من گفتند العطش. با دو سه کلام خدا لطف کرد و من نمی دانم مجلس چه خبر شد. این مجلس بسیار جالب بود.

در سال ۴۲ که من در خدمت سربازی بودم شلوغی ها و عاشورا هم زمان شده بود. با گردان مان حرکت کردیم و قرار شد من بخوانم. اولش نمی دانم چه شد که بلند گفتم بر بهایی لعنت. گروه بان محکم توی صورتم زد و دیدم استارت کارم خورد. ۴۰ یا ۴۵ نفر بودیم. گفتند باید به نظم برویم. گفتم این نظم را رها کنید. نوحه بخوانیم و با پای برهنه بدویم. شروع کردیم دویدن و خواندن که زینب به قربانت مرو، حسین مرو مرو. محلاً محلاً یابن الزهرا. خدا می داند وقتی به میدان رسیدیم شاید ۵ یا ۶ هزار نفر شده بودیم. همه با ما دویده بودند. همان شب خواب دیدم که سیدی که در محل ما بود به خوابم آمد و گفت تو

امروز ما باید با آغوش باز جوان ها را بپذیریم. حالا وقتی منبر می رویم دهان که باز می کنیم می فهمند چه می خواهیم بگوئیم و چکار می خواهیم بکنیم



من نمی‌دانم مشهدو کربلاومکه چقدر رفتنام
واین هاهمماز لطف امام حسین علیه السلام است

من حالا هم حفظ می‌کنم.

■ حفظ بودن شعر چه فایده‌ای دارد؟

من تادو سه ماه پیش این حرف را نمی‌زدم ولی روز ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها خدمت مقام معظم رهبری بودیم ایشان فرمودند که آقای فلسفی سال‌ها پیش یک کاغذ از جیبشان در آوردند و حدیث را از روی کاغذ خواندند و سنت غلط را ایشان شکستند. ولی بعضی از مداح‌های قدیم اصلا عیب می‌دانند که از روی کاغذ بخوانند ولی ما این را نمی‌گوییم چون اکثر جوان‌ها از روی کاغذ می‌خوانند. در یکی از مجالس کسی بود که پایش شکسته بود تا نشست گفت پایم شکسته است حسین... غزلی خواند که ما فکر می‌کردیم شعری است که قبلا برای امام حسین علیه السلام گفته شده است. مداح باید همه شعری داشته باشد. اصلا سابق بد می‌دانستند مداح حرف بزنند. از رباعی تا آخرش فقط شعر می‌خواند.

■ رسم و رسوم جلسه‌های

قدیمی چگونه بوده است؟ با الان چه فرقی می‌کند؟ مثل هیئت‌های الان بوده است یا نه؟ این همه شور داشته است یا نه؟ در جلسات جامعه مداحان به یک پیرمرد شاخص و اهل علم می‌گفتند نوحه را شما بخوانید. شروع می‌کرد و با اشک چشم این را می‌خواند. الان ما افرادی داریم که بدون وضو دهان خود را باز نمی‌کنند در صورتی که وضو

واجب نیست و خیلی‌ها هم وقتی که می‌خوانند خودشان را در صحنه می‌بینند. یعنی مثل اینکه در قتلگاه کنار بدن‌ها ایستاده است. خدا بیامرز حاج حسن ذوالفقاری را. دو تا خط که می‌خواند مجلس را آتش می‌زد. اما حالا هم خوب است آن روزها هم خوب بود.

■ حاج آقا در قدیم شور گرفتن مثل حالا زیاد بوده است؟

بله بله. حالا که مملکت ما اسلامی است اصلا به این فکر نکنید که روزی دستگاه امام حسین علیه السلام ضعیف می‌شود. نه تنها ضعیف نمی‌شود بلکه روز به روز هم شعله آن بیشتر می‌شود.

■ از هم دوره‌های تان چند خاطره برای ما بگویید.

به مرحومه علامه قبل از انقلاب گفتم حاج آقا شما چه کار می‌کنید که هر جا می‌روید تحویل تان می‌گیرند؟ آقای علامه یک نگاهی به من کرد گفت اکبر جان من صبح تا برای امام حسین علیه السلام گریه نکنم از خانه بیرون نمی‌آیم. باید زیارت عاشورا بخوانم برای امام حسین علیه السلام گریه کنم بعد بروم بیرون و برای مردم بخوانم.

■ حاج آقا در قدیم در باره این پاکتی که به مداح می‌دادند رسم چگونه بود؟ الان بعضی‌ها بعضی وقت‌ها شرط می‌کنند. یک رقم‌های نجومی می‌خواهند. می‌خواهم شما بگویید که سنت گذشته چگونه بوده است؟

ما به بچه‌های خودمان همیشه گفته‌ایم، قدیمی‌ها هم به ما گفته‌اند. اگر روز عید بروید خانه مقام معظم رهبری و یک یک تومانی به شما بدهند با آنکه پول کمی است شما آن را دوست دارید و همیشه نگهش می‌دارید. ما می‌گوییم این پولی که به شما می‌دهند پول آن بانی نیست پول امام حسین علیه السلام است و از طرف امام حسین علیه السلام است. کم هم که باشد پول امام حسین علیه السلام است. شما برنج امام حسین علیه السلام را می‌گیرید بین ده نفر پخش می‌کنید. هر کس در راه امام حسین علیه السلام بیشتر خرج کند بهتر است. ولی باید بدانیم پول از طرف امام حسین علیه السلام است. دستی که می‌آید از طرف ابی عبدالله است.

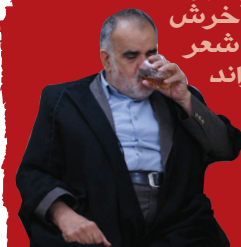
■ از قبل باید شرط کرد؟

من هنوز در آن حدنرسیده‌ام که بتوانم نظری در این رابطه بدهم.

■ اگر بخواهید برای خودتان شعر یا روضه بخوانید چه می‌خوانید؟ شعری که خیلی دوست دارید.

من به عشقت اسیر می‌میرم / پیش پایت حقیر می‌میرم / من که گوشه نشین بزم توام / کی دگر گوشه گیر می‌میرم / ثروت من ولایت تو بود / کی در عالم فقیر می‌میرم / چون نهالم اگر نباری تو حسین / بخدا در کویر می‌میرم / دم مردن اگر تو را بینم / چقدر دلپذیر می‌میرم / الحظه‌ای بعد دیدن رویت / اگر بمیرم چه دیر می‌میرم / به ولای تو می‌خورم سوگند / اگر بگوئی بمیرم می‌میرم.

سابق بد می‌دانستند
مداح حرف بزنند. از
رباعی تا آخرش
فقط شعر
می‌خواند



الان ما افرادی داریم که
بدون وضو دهان خود
را باز نمی‌کنند
در صورتی که
وضو واجب
نیست



سرپرست شما خواهر من است. امام حسین علیه السلام این را می‌گوید. شما زیاد شنیدید که وقتی سر دوراهی رسیدند و خدمت امام زین العابدین علیه السلام رسیدند گفت آقا جان ما این دوراهی را کجا برویم؟ فرمود اختیار این سفر با عمه‌ام زینب سلام الله علیها است. وقتی این‌ها کنار این بدن‌ها آمدند بعضی از ارباب مقاتل بر این عقیده‌اند اگر کمک خود امام حسین علیه السلام نبود زینب سلام الله علیها بدن را پیدا نمی‌کرد. خیره خیره نگاه کرد و اولین حرفی که زد فرمود تو برادر منی؟ تو فرزند مادر منی؟ کاری کرد که دستگاه بنی امیه را به هم زد و گفت خدا یا این قربانی را از آل محمد قبول کن. گفت این خواهر من است. این در دامن زهرا تربیت یافته است. این دختر امیرالمومنین علیه السلام است. اگر انتقادی به بر خی باشد من آرام به خود شخص می‌گویم که دلخور هم نشود و خاطره بدی نماند و قبول هم می‌کند.

■ کلا چند بیت شعر حفظ هستید؟ نمی‌دانم.

■ قبلا مثل اینکه خیلی مرسوم بوده که هر شعری که می‌خواستند بخوانند اول حفظ می‌کردند.



میزگرد بررسی وضعیت نوحه سرای از گذشته تا امروز

جن و ملک بر آدمیان نوحه می کنند

مهدی زنگنه - محمد رسولی

از روزگاران قدیم آداب و رسوم دینی و آیینی تمام اقوام با موسیقی عجین بوده است. زیرا موسیقی زبان احساسات و عواطف مردمان بوده و هست. در تمام ادیان هنگام اجرای مراسم مذهبی، حاضرین وقتی به اوج شور و حال می رسیدند که کلماتی را با ملودی مناسب آن مضمون و با ضرب آهنگ مشخص می شنیدند و هم خوانی می کردند. امروزه نیز با توجه به ریتم تند زندگی بشر و سیطره رسانه ها بر تفکرات و احساسات مردم، اگر قرار باشد محتوای دینی در میان توده ها جای خود را پیدا کند یکی از بهترین دریچه ها همان شیوه های سنتی و البته با قرائتی جدید و نوآورانه است. فرهنگ تشیع و قیام عاشورا نیز از این قاعده مستثنی نیست. به جرات می توان گفت اوج موسیقی مذهبی ما همان نوحه ها و اشعاری است که همه در مساجد و حسینیه ها و تکایا و کوچه و بازار می شنوند و با خود زمزمه می کنند. هیچ کس نیست که دو دمه «امشبى راشه دین در حرمش مهمان است...» را نشنیده و به خاطر نسپرده باشد. با این همه پس از گذشت سال ها عزاداری بر سیدالشهداء علیه السلام، هنوز مبانی نوحه سرایی تبیین نشده است. به همین دلیل آسیب ها و نقدهای متعددی بر بسیاری از آثار وارد شده است. هم چنین علی رغم استقبال فراوان مخاطبان متأسفانه نوحه سرایی جایگاه حقیقی خود را در میان شعرا پیدا نکرده است. تاحدی که برخی از شعرا نوحه سرایی را دون شأن شاعری خود می دانند. به همین منظور از سه نوحه سرا دعوت کردیم تا درباره بایدها و نبایدهای «نوحه» بر ایمان صحبت کنند. مباحث مطرح شده مفصل تر از حد تصور ما شد، بنابراین بخش «شعر نوحه» در این شماره و بخش «ملودی و آهنگ نوحه» در شماره بعدی به چاپ می رسد. لازم به ذکر است در طول گفتگو کلمه نوحه مفهوم عام آن، یعنی هر شعری که با آن سینه می زنند (اعم از زمیینه، دم، واحد، دودمه، شور و...) را دربر می گیرد.

نوحه را صدبار سینه زن بگوید مردم حفظ نمی کنند اما گاهی دوبار که بگویی همه حفظ می شوند؛ چون محتوا دارد. من به خودم و عزیزانی که نوحه می سازند عرض می کنم که نوحه را هرچه می توانید با محتوا بسازید.

حسینی: زیاد شنیده اید که بعضی ها می گویند این مضمون که در نوحه گفته ای حیف شد، اگر در غزل می آوردی بهتر بود. اما من مخالف این حرفم. مضمون خوب اگر در نوحه بیاید بهتر است. آن مضمون اگر در غزل باشد فقط مداح می خواند اما وقتی که در نوحه می آید آن مضمون را خود سینه زن زمزمه می کند و روح و روانش جلا پیدا می کند. همانطور که آقای سازگار فرمودند مثلاً می گویم ای اهل حرم میر و علمدار نیامد. ببینید چند سال است که خوانده می شود. هنوز خود من این را که می خوانم زیر و رو می شوم. بهترین مضمون ها باید در نوحه بیاید.

صمیمی: البته جلوی اسطوره ای مثل آقای سازگار زبان قاصر از کلام است. مدت ها این قصه ذهن مرا درگیر کرده بود. آقای حسینی بحث را به جای خوبی بردند. ما به بعضی از ویژگی های نوحه رسیده ایم و از آن ها استفاده کردیم. اما به یک مساله باید توجه کنیم که روی برخی از جنبه های نوحه هنوز کار نکرده ایم. اساتید به یک تاریخچه ای اشاره کردند و من با نگاه به آینده مطلبم را عرض می کنم. باید یک ابزاری تولید شود

برای ماندگار تر کردن نوحه. یکی از علت هایی که مثلاً شعرا می گویند که فلان مضمون نباید خرج نوحه شود ترس از عدم ماندگاری کارشان است. ما باید سازوکاری داشته باشیم که بتوانیم نوحه ها را ماندگارتر کنیم. به طوری که قابلیت کتاب شعر را داشته باشد. خارج از فضای سروده های آیینی، تصانیف و آواها یک ابزار ماندگاری دارند به نام نت نویسی. منتها ما در حوزه آیینی و نوحه چنین چیزی نداریم. من نمی گویم نت نویسی کنیم اما باید فکر شود و یک ابزاری جهت ماندگار کردن نوحه ها تعبیه شود.

■ زنگنه: شاید نوحه مثل شعر چاپ نشود اما در فرهنگ عمومی جامعه خیلی تاثیر می گذارد. شاید کسی مذهبی هم نباشد اما نوحه ای را بشنود و در او تاثیر بگذارد و سر زبانش بیافتد.

مثلاً مرغان هوا در حال نوحه خوانی با هم زمزمه می کردند. کم کم این نوحه و زمزمه تبدیل شد به سینه زنی که امروز رایج شده است.

■ زنگنه: امروز سی سال از انقلاب گذشته است و ما شرایط مختلفی را در کشور دیده ایم که هر کدامشان بر روند نوحه سرایی تاثیر داشته اند. اتفاقاتی مثل انقلاب، جنگ و... را پشت سر گذاشته ایم و امروز هم که در دوره ارتباطات هستیم. شروع بحث را از این جا شروع می کنیم که ویژگی ها و ظرفیت های نوحه چیست. من به چند ویژگی از نوحه اشاره می کنم و هر کدام از بزرگواران نظرشان را اعلام کنند. اگر تضارب آرا هم وجود دارد عیبی ندارد می خواهیم همه نظر بدهند و به یک جمع بندی برسیم. یکی از ویژگی های نوحه همه گیر شدن و سر زبان افتادن یک نوحه است. شاید مخاطب عام

ننشیند و یک غزل را حفظ کند. اما نوحه را به خاطر این که چند بار در جلسه می خواند از جلسه که بیرون می آید آن را با خودش زمزمه می کند. در قدیم به علت تکرار زیاد یک نوحه و امروز به خاطر رسانه های جمعی یک نوحه سریع فراگیر می شود. می خواهیم در این خصوص کمی توضیح دهید.

سازگار: قبل از این که من به این سوال پاسخ بدهم درباره اهمیت نوحه یک توضیحی می دهم. یک نوحه اگر کار ساز باشد تاثیرش از یک قصیده و غزل

بالتر و مهم تر است. علتش این است که این نوحه را مثلاً از جنوب تهران تا بازار پانصد نفر با هم می خوانند. شاید ده ها هزار نفر این نوحه را از زبان جمعیتی که با هم می خوانند و سینه می زنند می شنوند. اگر این نوحه محتوا داشته باشد اثر عجیبی دارد. مثلاً من یادم است بعضی از نوحه ها را که قبل از انقلاب بود چه نفوذی در مردم داشت. مرحوم شاه حسین گفته بود "قم گشته کربلا، فیضیه قتلگاه، شد موسم یاری مولانا الخمینی" این نوحه شاید قافیه هم نداشته باشد اما آنقدر گویا بود که تمام ایران این نوحه را حفظ کردند. یا بعضی از نوحه هایی که چهل پنجاه سال است در ذهن جامعه است، بر مشام می رسد هر لحظه بوی کربلا یا امثال این ها. اگر نوحه پر محتوا باشد کارسازی اش به قدری زیاد است که خواهی نخواهی همه حفظ می شوند. گاهی اوقات یک



زنگنه: استاد سازگار میزگرد را با این موضوع شروع می کنیم که ریشه نوحه از کجاست و این نوحه ای که امروز به دست ما رسیده است چه مراسلی را گذارنده تا به اینجا رسیده؟



سازگار: این سوال خوبی است که ریشه نوحه از کجاست و از کی نوحه خوانی بوده است. ریشه نوحه از زمانی است که خود امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. امام سجاد علیه السلام می فرماید "انا ابن من ناحت علیه الجن فی الارض و الطیر فی الهواء" یعنی من فرزند کسی هستم که جن ها در زمین و پرندگان در هوا برایش نوحه سرایی کردند و مقصود از نوحه که حضرت می فرمایند شاید سبک سینه زنی نباشد. نوحه یعنی نوحه کردن و زمزمه و با هم یک چیز را خواندن. چیزی که تک خوانده شود نوحه نیست.

عرضم این است که همان اتفاقی که در تصنیف های موسیقی سنتی می افتد در نوحه هم در هیئت ها همان اتفاق می افتد. خودمان نوحه را مظلوم نکنیم و کارکردهای آن را فراموش نکنیم. شاید خیلی از نوحه ها از بعضی دواوین شعر ماندگار تر شده باشند. حالا این که چرا ماندگار می شود یک بحث دیگر است.

سازگار: چه اشکالی دارد که یک مضمون را هم در نوحه و هم در غزل بیاوریم. هر کدام به روش خودش. ولی ما در غزل نمی توانیم خیلی حرف روز را بزینم اما نوحه این قابلیت را دارد. درست است که با این نوحه ها باید امر امام حسین علیه السلام و خاندان عصمت علیهم السلام را زنده نگه داریم. اما همه این ها برای این است که اگر روزی یزیدی آمد روی کار ما با غزل مان نمی توانیم یزید را بگوییم ولی با شعارهایمان که پهلوی به نوحه می زند می توانیم جامعه ای را زیرورو کنیم. مثلاً توی اوج گیری انقلاب "ای شاه خائن" را می خواندند یا "خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار" که به قول مرحوم شهریار از دهان یک ملت می لرزد. این شعار است. این شعارها و نوحه ها چنان کارکردی دارد که اگر همین مضمون را در ده تا قصیده بگنجانی این تاثیر را نمی گذارد. نوحه را یک جمعیت انبوهی با هم می خوانند.

صمیمی: آنطور که من شنیدم پانصد ششصد سال پیش که ابزار ضبط کردن نبوده، وقتی که می خواستند یک تصنیف بسازند کلید اولش را مطرب می زده است. مطرب یک آهنگی می ساخته و یک شعر الکی روی آن می گذاشته که به آن مر گفته می شد. این را به شاعر می داد و شاعر روی مر آن آقا شعر می گذاشته است. پس پای یک تصنیف یک موسیقی دان یا مطرب بوده است و یک شاعر. الان در عرصه نوحه هر دو این کار را یک نفر انجام می دهد یا بعضی وقت ها مداح یک سبکی را می دهد و شاعر شعرش را می گوید. اما آهنگ و ملودی هم یکی از ظرفیت های نوحه است. من مطمئنم که اگر "سقای دشت کربلا ابالفضل" با آهنگ دیگری خوانده می شد به این ماندگاری نمی رسید. یعنی رستاخیزی از آهنگ، انتخاب کلمات، شعر خوب و... یک نوحه را شکل می دهند. مثلاً شعر خوب فقط شعری نیست که قافیه خوب داشته باشد بلکه قافیه خوب یکی از لوازم شعر خوب است، چیزهای دیگری مثل آرایه و ردیف و دایره لغات همه با هم جمع می شوند و یک شعر خوب را خلق می کنند. در نوحه به این شاخصه ها چیز دیگری نیز اضافه می شود به اسم آهنگ و بعد از آهنگ

شاخصه دیگری نیز اضافه می شود به اسم ریتم. این دوتا هم باید علاوه بر شعر در نوحه مورد توجه قرار گیرند. البته امروز در برخی مصادیق آهنگ ها کار به جایی می رسد که حاج آقای سازگار تذکر می دهند و می گویند محتوا دارد فراموش می شود. من اگر فرصت شد می خواهم در بحث آهنگ در محضر اساتید دفاعیه ای از نسل جوان بکنم. این دفاعیه هم براین میناست که متأسفانه الان آنقدر مصادیق زنده و اشتباه است که نمی توانیم خوب تصمیم بگیریم. من الان مثلاً می آیم دفاع می کنم و به حاج آقای سازگار می گویم که حاج آقا بیایید نگاهی هم به نوحه های جدید داشته باشید شما هم می پذیرید اما از این در که می رویم بیرون وقتی خود من اولین چیز جدیدی که گل هم کرده است می شنوم خودم از این دفاع پشیمان می شوم.

■ **زنگنه:** یکی از ویژگی های نوحه استفاده از اوزان جدید است. در شعر وزن ها مشخص است اما در نوحه یک سری اوزان جدید خلق می شود همان اتفاقی که در موسیقی سنتی می افتد. درباره این ویژگی اگر نکته ای هست بفرمایید.

صمیمی: ببینید موسیقی پاپ آمد قواعد موسیقی کلاسیک را شکست و گفت من قاعده ای وضع نمی کنم هر چه پیش آمد خوش آمد. در بحث نوحه های سنتی هم اوزانی که استفاده

می شد اوزان جواب پس داده ای بود و بارها از آن استفاده شده بود. درست است که روی اوزان عروضی نبوده اند و وزن ها کوتاه و بلند می شدند اما اینطور نبوده که یک نوحه ای بر یک وزن باشد که هیچ نوحه دیگری روی آن وزن وجود نداشته باشد. شاید بتوان یک دفترچه وزنی برای این نوحه ها تهیه کرد. همانطور که حاج آقا فرمودند نوحه زبان روز است. ما نمی توانیم با زبان روز گفتگو کنیم اما نیاز روز را نشانسیم. مثلاً موقعی که سقای دشت کربلا ساخته شد ساختار موسیقی آن با موسیقی آن روز تفاوتی نمی کند. امروز با ساخته شدن موسیقی های ساختار شکنی که جوان ما با آن مواجه است. ما باید با زبان روز و با نگاه به پشت سر و گنجینه گرانمایی که داریم کارهایمان را انجام دهیم. تمام آنچه که در اجتماع می افتد روی نوحه تاثیر می گذارد.

همانطور که فرمودند ساختار شکنی اشتباه است. در این قصه نباید ماجراجویی صورت بگیرد. اما مساله ای که هست این است که اوزان جدیدی که الان دارد اتفاق می افتد از قاعده موسیقی پاپ دارد استفاده می کند. یعنی نمی آیند یک وزن جدیدی را بسازند و روی آن کار کنند بلکه یک نوحه جدیدی را می سازند و در آن یک وزن جدید خلق و کشف می شود. خالق آن نوحه نمی خواسته کار پیچیده ای در تولید وزن جدید بکند اما این اتفاق ناخودآگاه می افتد.

حسینی: من آنقدر به روز شده ام که مستمع نمی آید از من محتوا بخواهد و من او را طوری بار نیآوردم که ببیند محتوا چیست همه اش دنبال این است که سبک چگونه است. من هم خواسته یا ناخواسته اقتاده ام در این سیر و جلو می رویم. خیلی از خط قرمزها هم رعایت نمی شود. سبک های جدید مثل یک هندوانه

در بسته است. نوآوری لازم است اما باید خط قرمزها را نشکست. من خودم خیلی چیزها را در فضای جدید ساختم و جواب نداده است.

سازگار: ما هر حرفی که می زنیم یک وزن عروضی دارد. منتها این وزن ها در صحبت کردن هایمان مدام از یک وزن به وزن دیگر تغییر پیدا می کند. اوزان و سبک ها در نوحه باید بگونه ای باشد که در شأن اهل بیت علیهم السلام باشد. یک وقت می بینید یک ترانه ای آنطرف آبی است ولی آنقدر جانسوز است که ما

می توانیم از آن استفاده کنیم. عقیده من این است که ما می توانیم همان ترانه را نوحه کنیم و بخوانیم. بعضی سبک ها هست که ماندگار است. حاج ناظم چندین سال است که فوت کرده اما سبک هایش مانده است. هنوز هم که ما نوحه ای می سازیم نسل امروز که حاج ناظم را ندیده می گوید این سبک حاج ناظم است. سبک باید در شان اهل بیت علیهم السلام باشد. بعضی از سبک ها برگرفته از ترانه های مبتذل است و طرب انگیز است. بعضی از سبک های جدید هم همان قدیمی هاست. خیلی وقت ها شده کسی یک سبکی می خواند و من به او می گویم که این سبکی که خوانده است برگرفته از کدام سبک قدیمی است. شاعر سبک نمی سازد نوحه می سازد. قبل از انقلاب آقای تقفی نامی بود که در رادیو می خواند و موسیقی دان بود. این شخص نوحه خوان بود

اما آهنگ و ملودی هم یکی از ظرفیت های نوحه است. من مطمئنم که اگر "سقای دشت کربلا ابالفضل" با آهنگ دیگری خوانده می شد به این ماندگاری نمی رسید

معرفی

استاد حاج غلامرضا سازگار



هیچ مداح و ذاکری نیست که حداقل یک بار اشعار استاد سازگار را در جلسه‌اش نخوانده باشد. حاج غلامرضا سازگار به‌عنوان پرکارترین و اثرگذارترین شاعر ولایی بیشترین حق را بر گردن ذاکران و نوحه‌خوانان هیات‌ها و مجالس مذهبی دارد. از ایشان تا به حال چندین اثر مانند سری کتاب‌ها نخل میثم به چاپ رسیده است. ویژگی شعر استاد سازگار عوام فهم و خواص پسند بودن آن است، شعری که در تمام جلسات قابل خواندن است. در این میزگرد نظرات حاج آقای سازگار که در حال حاضر به‌عنوان یک ناظر بر کارهای مذهبی نظارت دارند برای ما اهمیت ویژه‌ای دارد.

سید محسن حسینی



آقای حسینی شاعری است که اشعار زیادی در قالب‌های کلاسیک از او موجود می‌باشد اما بیشتر هیئت‌ها و را به نوحه‌هایش می‌شناسند. نوحه‌های او در میان مداحان هم نسل خودش زیاد خوانده شده که خیلی از آن‌ها هم کارهای ماندگاری شده‌اند. هم‌چنین نوحه‌های سید محسن حسینی سال‌ها در دسته‌های عزاداری بازار خوانده شده است و به گوش مردم کوچه و خیابان آشناست.

محمد صمیمی



بسیاری از سبک‌هایی که امروز بین جوانان محبوب شده است و مداحان مشهور آن‌ها را خوانده‌اند کار محمد صمیمی است. صمیمی از آن دست از شعرای جوانی است که توانسته است نوآوری‌های تأثیرگذاری در فضای نوحه‌ها داشته باشد. البته نه از آن نوآوری‌های ساختار شکنانه‌ای که بعضاً در خواندن برخی از مداحان جوان‌تر دیده می‌شود. صمیمی در کارهایش سعی می‌کند شعر و آهنگی بساز که به زبان امروز نزدیک باشد و در عین حال شان خاندان عصمت‌علیه‌السلام حفظ شود.

خوب است که ما حواسمان باشد که چه داریم می‌گوییم باید خط قرمزها رعایت شود و ببینیم که این چیز که به زبان عامیانه گفته ایم در شان اهل بیت هست یا نه. مثلاً می‌توانیم آن را محضر رهبر انقلاب بخوانیم یا نه. "هی گفتم بهش/ میام میام موهامو نکش" این یعنی چه. فلکلوریک نباید باعث شود که از وادی ادبیات خارج شویم. بالاخره شعر نوحه باید شعریت داشته باشد. شما می‌بینید نوحه ای فلکلوریک است اما مملو از ادب است. بعضی چیزها را آدم می‌شنود چندشش می‌شود. این را می‌خواهی برای ناموس خدا بخوانی. شاعری فرانسوی می‌گوید هرگاه یک بیت شعر از کنایه به صراحت مبدل شد تأثیر پذیری اش را از دست خواهد داد. او که در وادی ما نیست اما حرف حرف درستی است. فلکلوریک خیلی خوب است چون به دل مستمع می‌نشیند اما تا چه حد.

صمیمی: فلکلور هم مضامین بومی خود را دارد که در شعر کلاسیک نمی‌توان گفت. من می‌گویم اگر در یک قالب مثل غزل بخوایم هم کلاسیک بگوییم هم فلکلور معلوم نمی‌کند کدام بیشتر وقت می‌برد. مثل ساختمانی است که ممکن است با دو نوع مصالح متفاوت ساخته شود. درست است که مضمون این شعری که گفتید را ما نمی‌توانیم در فلکلور بیاوریم اما مضامینی هم در فلکلور هست که اگر بخوایم در قالب کلاسیک بیاوریم

نمی‌شود. این بحث به حال خود شاعر بستگی دارد. من نمی‌پذیرم که فلکلور راه فرار است. **حسینی:** منظورم از راه فرار این بود که چون بعضی وزن و قافیه را نمی‌شناسند سریع می‌روند سراغ فلکلور. و گرنه که از لحاظ مضمون سازی ادبیات فلکلور وادی گسترده‌ای دارد. اگر بتوانیم معنی را بنشانیم که بهترین اثر را می‌گذارد. راه فرار برای کسی است که نمی‌تواند بنشانند. **سازگار:** اولاً ما به هیچ وجه نمی‌توانیم از زبان ائمه‌علیه السلام شعر فلکلوریک بگوییم. یعنی بیاییم زبان حالی از امام حسین علیه السلام بگوییم و زبانمان فلکلور باشد. شاعری که فلکلوریک می‌گوید باید بداند که از زبان چه کسی می‌گوید. گاهی از زبان سه ساله امام حسین علیه السلام، گاهی از زبان خود شاعر، گاهی از زبان یک سینه زن و... اما شان معصوم

و من برایش نوحه می‌گفتم. ایشان به من می‌گفت تو هر سبکی که می‌خواهی بساز من خودم رویش سبک می‌گذارم. یا مثلاً برخی از شعرهای مرا مثل امیری حسین و نعم الامیر را آقای کریمی استادانه رویش سبک گذاشتند و خواندند بگونه ای که خود شاعر نمی‌تواند به این صورت روی شعرش سبک بگذارد. این هنر نوحه خوانی است که نوحه ای را که من می‌سازم و شاید سبک اش خوب نباشد نوحه خوان رویش سبک دیگری می‌گذارد که همه را جذب می‌کند. یک مساله دیگر هم این جا هست که به آن اشاره می‌کنم. یک بار من پنج شش تا از مداح‌ها را برای اول محرم جمع کردم و از آنها خواستم که یک سبکی به من بدهند تا برای محرم روی آن نوحه بگویم اما هیچ کدام به توافق نرسیدند. چون هر حنجره ای یک سبک را می‌پسندد. یکی سبک جدید می‌خواهد یکی قدیمی می‌خواهد یکی سوزدار و سلیقه‌ها فرق می‌کند.

یک وقت می‌بینید یک ترانه‌ای آنطرف آبی است ولی آنقدر جانسوز است که مایه توانیم از آن استفاده کنیم

زنگنه: آقای صمیمی یکی از ظرفیت‌های نوحه استفاده از اشعار زبان عامیانه و به اصطلاح فلکلور است. چون شما خیلی سال است که در ملودی‌ها اشعار، مضامین و... در این فضا کار کرده اید. کمی در این خصوص صحبت کنیم.

صمیمی: همانطور که اساتید فرمودند زبان نوحه باید زبان روز باشد. ما اگر بخوایم با زبان روز شعر بگوییم باید نیازهای روز را

هم بشناسیم. امروز حتی متون کتاب‌های درسی ما عوض شده و به زبان روز نزدیک شده است. مردم راحت‌تر از گذشته با هم حرف می‌زنند. **حسینی:** اساس کار اساس ادبی است. فلکلوریک یک راه فرار است. خلق مضمون در وادی ادب خیلی مشکل‌تر است. من به این نتیجه رسیدم که در وادی ادب پروبال شاعر بسته‌تر است تا وادی فلکلور. نظرم این است که اگر مضمون بکری به ذهن آمد این مضمون در غزل خیلی شیرین‌تر می‌شود. «سر جدا! ز تو ما را سر جدایی نیست». شما این مضمون را نمی‌توانی با زبان فلکلور بگویی. البته بستگی به تخصص شاعر هم دارد. در وادی غزل و قصیده من نمی‌توانم مثل آقای سازگار بگویم. ایشان هم شاید نتوانند در وادی زبان عامیانه مثل آقای صمیمی بگویند. ادبیات فلکلور خوب است نه همه جا و همیشه. آن فلکلوریکی

بعضی وزن وقافیه
رأی می شناسند
سریخ می روند
سراغ فلکلور



سعی ما بر این است که
لا به لای نوحه
های عاطفی
پیام حماسی
هم بدهیم



باید تفکیک کنیم
و بفهمیم که
کدام یک از پیام
های عاشورا
برای همه زمان
ها کاربرد دارد



می خواهیم از ظرفیت
فلکلور استفاده
کنیم تا باعث
نزدیک تر شدن
مردم به امام
حسین باشیم



اجل از این است که از زبانش فلکلوریک بگوییم. از زبان حضرت رقیه سلام الله علیها هم که می گویم به این علت است که زبان یک دختر بچه سه ساله است البته باز هم نباید بی حرمتی شود. می شود در زبان ساده فلکلوریک هم قواعد شعری را به کار برد و از کنایه ها استفاده کرد. از طرفی در همه مجلسی هم نمی شود شعر فلکلوریک خواند. یک وقت جایی است که همه اهل گریه اند اهل حال اند اهل ذوقند، این جا همین که بگوییم "بچه ها دست بابا خونی شده/گمونم شیش ماهه قربونی شده" همه گریه می کنند. یا مثل آن شعر "کربلای ما خودش به کشوره" که پرآوازه شد. یا مثل بعضی شعرهای باباطاهر که فلکلوریک گفته اما جوری گفته که می توانیم همان را به صورت شعر کلاسیک بخوانیم. قواعد ادبی در آن به کار رفته. مثلاً "دل عاشق به پیغامی بسازه" را می توانیم جای "بسازه" بگوییم "بسازد". "من از قالدو بلی تشویش دیرم" خوب می شود گفت "دارم". اگر کسی بتواند طوری شعر فلکلوریک بگوید که همان شعر را به زبان ادبی اش هم بتوان خواند خیلی عالی است.

■ زنگنه: حاج آقا شما می فرمایید که ما نمی توانیم از زبان امام حسین علیه السلام فلکلوریک بگوییم. اگر اجازه دهید بنده جسارت کنم و کمی مخالفت کنم و دیگر دوستان هم نظرشان را بگویند. مگر اهل بیت علیه السلام در زمان خودشان با زبان کتابی با هم صحبت می کردند. سازگار: آن ها ممکن است به زبان ساده خودشان صحبت می کردند ولی ما چه حقی داریم. وقتی یک رعیت می خواهد از زبان اربابش چیزی را نقل کند باید حواسش باشد که بی احترامی نشود.

صمیمی: ببینید ما می خواهیم از این ظرفیت فلکلور استفاده کنیم تا باعث نزدیک تر شدن مردم به امام حسین علیه السلام باشد. یعنی ممکن است ما با استفاده کردن از زبان ادبی شان امام حسین علیه السلام را حفظ کنیم اما نتوانیم کاری کنیم که کسی که شاید خیلی متدین هم نباشد خودش را نزدیک تر به امام حسین علیه السلام احساس کند. خیلی از جوانان الان امام حسین علیه السلام را نزدیک به خودشان می دانند. ما اگر بتوانیم احترام را حفظ کنیم و از لغات فلکلوری هم استفاده کنیم که بتوان آن ها را از دهان معصوم نقل کرد مثلاً "می روم" را بگوییم "می رم" آیا این ها باعث می شود احترام حفظ نشود.

سازگار: ما می توانیم هنر به خرج دهیم و صحبت

ما می توانیم از این ظرفیت فلکلور استفاده کنیم و شان اهل بیت علیهم السلام را هم حفظ کنیم یا این که شان مقدم بر همه چیز است و نباید این کار بشود.

سازگار: ما می توانیم همین مطالب عمان را با زبان ساده تری بگوییم. سعدی چه کرده است که اسمش مانده است. سعدی هیچ شعر پیچیده ای ندارد و همه را با زبان ساده گفته اما به صورت شعر ادبی. مثلاً آیا ما می توانیم از زبان حضرت زینب سلام الله علیها بگوییم "که داداش نرو می خوام تو رو ببوسم" این فلکلوریک است دیگر ولی اصلاً شأن حضرت زینب سلام الله علیها نیست. ممکن است مردم به ما اعتراض بکنند. شاید عده ای بپسندند اما بدانید که عده ای هم نمی پسندند.

حسینی: به نظر من اگر حواسمان به حرمت ها باشد با زبان فلکلوریک بهتر می توانیم مطلب را جا بیاوریم. بحث ما بحث نوحه است. عمان سامانی شاعری بزرگ است اما ما داریم درخصوص نوحه صحبت می کنیم. اگر محتوا رعایت بشود عیب ندارد. شاید یک چیزی بگوییم و خیلی ها گریه کنند اما خیلی ها هم می آیند اعتراض می کنند که این چه چیز بود که تو

های امام حسین علیه السلام را با زبان صحیح شعر انتقال دهیم. با یک زبان ساده اما نه فلکلوریک. به نظر من از زبان اهل بیت علیهم السلام نمی توانیم فلکلوریک بگوییم. وقتی حضرت زینب سلام الله علیها خطبه شان را آن طور حماسی می خوانند خوب ما چه طور می توانیم این مطالب را با زبان ساده خودمان بگوییم.

■ زنگنه: ولی وقتی که امام حسین علیه السلام به میدان می روند حضرت زینب سلام الله علیها با زبان عاشقانه با برادرشان صحبت می کنند. این جا را باید چه کار کرد؟

سازگار: همین صحنه را عمان سامانی با زبان ادبی آنقدر زیبا گفته است که هیچ فلکلوریک نمی تواند حریف شعر عمان شود. این بستگی به قدرت شاعر دارد.

صمیمی: حاج آقا ما مساله مان در نوحه مساله توده هاست. مساله آدم های زیادی است که ما نمی دانیم در چه طیف عقیدتی ای هستند و امیدواریم نوحه ای که می گوئیم به گوش آن ها برسد. آدم های اهل فن و ذوق را کنار بگذاریم. شعر عمان توده ها را جذب خواهد کرد یا شعری که به زبان خود آن مردم است. به نظر شما آیا

حسین علیه السلام را با زبان شعر انتقال دهم. توی قواعد روانشناسی می گویند که چهار مرحله دارد. یک وقت پیامت خیلی واضح است و شما می خواهی همه این پیام را دریافت کنند. یک موقع است که شما پیامت در لایه چهارم نهفته است یعنی کسی مستقیماً نمی فهمد اما اثرش را در ناخودآگاه فرد می گذارد. فرق نوحه سرای خوب با نوحه سرای ضعیف این است که بتواند در لایه های مختلف پیام هایش را بگنجاند. آقا هم در دیداری که با شاعران داشتند بعد از نوحه ای که من خواندم گفتند نوحه باید پیام داشته باشد شما دستتان در این زمینه خالی نیست.

حسینی: این که نوحه حضرت قاسم می خوانیم و از زبان ایشان می گوئیم زیر سم مرکب رفتم و با همه این ها یک موی تو را به دو عالم نمی دهم، این حماسه است. ما سعی مان بر این است که لایه لای نوحه های عاطفی پیام حماسی را هم بدهیم. اگر چهار بند برای حضرت عباس علیه السلام می گوئیم دو بندش به گونه ای باشد که پیام حماسی و ولایتمداری داشته باشد.

■ زنگنه: غیر از پیام حماسی چه پیام های دیگری در عاشورا است که ما باید در نوحه همان از آن ها بهره بگیریم؟

سازگار: تمام ابعاد اسلام در کربلا دیده می شود. بعد ایثار، مظلومیت، عبادت، جهاد، نماز، دعا و همه ابعاد را می بینیم. حتی سنتی مثل نوره کشیدن و نظافت کردن را هم در کربلا می بینیم. کربلا هم "هیئات منا الذله" دارد هم "الان انکسر ظهري". هم "لا اری الموت الا السعاده" دارد هم "علی الدنيا بعدک العفا". همه این ها پیام است. منتها یکی پیام حماسی است و یکی پیام مظلومیت. بعضی فکر می کنند ما فقط باید حماسه بگوئیم: نه، ما باید پیام مظلومیت امام حسین علیه السلام را هم به همه دنیا برسانیم. هم پیام مظلومیت، هم اخلاق، هم گذشت، هم ایثار و... کربلا از اول صبح عاشورا پیام است تا گودال قتلگاه. تا شام و آن خطبه ها و خرابه. این ها همه پیام است.

■ زنگنه: در یک نوحه باید همه این پیام ها باشد یا این که مثلاً یک نوحه برای مظلومیت است و نوحه دیگری برای حماسه؟

صمیمی: هر قدر از همه این پیام ها بیشتر در یک نوحه باشد آن نوحه موفق تر است. سازگار: تا آن جایی که بشود. در غزل این امکان هست اما در نوحه نه. چون نوحه باید در عین حال زبان مردم باشد.



ما به هیچ وجه نمی توانیم از زبان ائمه شعر فولکلوریک بگوئیم



سبک های جدید مثل یک هندوانه در بسته است

نوحه دیگر می سازیم که پیام داشته باشد و پشت دشمن را بلرزاند.

■ زنگنه: این ها پیام های حماسی است. سوال من این است که روزگاری در دهه پنجاه گوشواره نوحه این بود "این زندگی ننگ است/ چاره فقط جنگ است" همه می خواندند و پیام نوحه را می فهمیدند یا زمان جنگ دشمن در برابر چشم ما بود و نوحه ای متناسب با آن فضا ساخته می شود. اما در زمان صلح شاید ما نتوانیم مستقیم در نوحه مان بگوئیم مرگ بر آمریکا چون این دیگر می شود شعار نه شعر. در زمان حال اگر بخواهیم پیام های حماسی را در قالب نوحه بیاوریم چه باید بکنیم؟

سازگار: ما بعضی از پیام ها را در زمان صلح هم می توانیم برسانیم. پیام هیئات منالذله را همیشه می توان گفت. یا آن شعر آقای بهجتی، "لا اری الموت الا السعاده". ما باید تفکیک کنیم و بفهمیم که کدام یک از پیام های عاشورا برای همه زمان ها کاربرد دارد. البته کربلا فقط پیام حماسه ندارد.

صمیمی: من شاعرم. فرقم با کسی که شاعر نیست در همین است که باید بتوانم پیام امام



مسئله مان مسئله توده هاست. مسئله آدم های زیادی است که ما نمی دانیم در چه طیف عقیدتی ای هستند



وقتی رعیت می خواهد از زبان اربابش چیزی نقل کند باید حواسش باشد که بی احترامی نشود

خواندی. اما اگر قرار است نوحه ای که از زبان امام حسین یا حضرت زینب علیهما السلام می گوئیم فولکلوریک نباشد پس روضه ای هم که می خوانیم نباید زبانش عامیانه باشد و باید ادبیات رعایت شود. نه این که در روضه بگوئیم "اومد کنار علقمه صدا زد داداش جونم..." ولی در نوحه بخواهیم با زبان ادبی بخوانیم. خوب زبان فولکلوریک که به این روضه ترجیح دارد. بالاخره این شعر است و رویش فکر شده.

■ زنگنه: یک بحثی که همه علما، شعرا و بزرگترها روی آن تاکید دارند این است که نوحه باید پیام داشته باشد. این پیام یعنی چه؟

سازگار: پیام یعنی حرف روز را بزنی. حرف مظلوم را بزنی. مثلاً هیئات منالذله امام حسین علیه السلام را در قالب نوحه به مردم بگوئی. یا پیام های اخلاقی. باید آنچه را که مردم امروز به آن احتیاج دارند در قالب نوحه بگنجانی.

یک وقت هست هیچ تحولی در مملکت رخ نداده و "سقای دشت کربلا ابالفضل" خوانده می شود این سبک را نگه می داریم تا اگر یک روزی تحولی پیش آمد و جامعه نیاز داشت فعلاً "سقای دشت کربلا ابالفضل" را کنار می گذاریم و یک

دفاعیه نریمان پناهی در برابر همه
حرف و حدیث‌هایی که پشت سرش هست

از اطرافیانم ضربه خوردم

سعید موسوی

می‌شود گفت نریمان پناهی در
مداحی صاحب مکتب نیست
اما صاحب سبک است. موجی
که به واسطه مجالس عزاداری
او سال‌ها پیش ساخته شد، هنوز
ادامه دارد و جالب اینکه خودش
قربانی موج سازی خودش شد.
گرچه نریمان امروز دیگر مثل
آن سال‌ها نیست. کمی پیر و
محافظه کار شده است. با این حال
هنوز هم حرف و حدیث‌های
زیادی پشت سر نریمان پناهی
هست از مواضع سیاسی اش
گرفته تا دیدگاه‌های اعتقادی و
طرفداران خاص «آقا نریمان»
یا «کربلایی نریمان» این روزها.
اما نریمان خیلی از حرف‌ها را
قبول ندارد، خودش را در بسیاری
موارد بی‌تقصیر می‌داند و البته
سعی می‌کند مواضع سیاسی اش
را روشن بگوید. نریمان پناهی
همراه همسرش که انگار مدیر
برنامه‌هایش هم هست در دفتر
مجله مهمان‌مان بود و آنچه
خواستیم پرسیدیم و او هم سعی
کرد قانع‌مان کند. هر چند آخر
مصاحبه آهی کشید و گفت: سرم
درد گرفت.





آقای پناهی پشت سر شما حرف‌های زیادی هست. مثلا یک دوره‌ای مطرح شد که بعضی از بچه‌های شما در موضوع قمه زنی می‌گفتند ما

مقلد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستیم و قمه می‌زنیم. به اسم شما تمام شد.

آن روزها جمعیت خیلی زیادی به مجلس ما می‌آمدند. نمی‌شد کنترلش کرد. در آن شلوغی و جمعیت من باید از کجایم دانستم که طرف خودش رازده است. خودم که با وسط جلسه پس می‌رفتم یا آخر جلسه در آیدار خانه افتاده بودم. در آن جلسه خودم می‌دانستم کسانی می‌آمدند که اصلا با آقا و شهدا کاری نداشتند و فقط چون سینه زنی بود می‌آمدند و به قول شما به نام من تمام می‌شد. تذکر می‌دادم که آقا خواهش می‌کنم کسانی که اینجا می‌آیند مطیع هیئت باشند و خون نریزند. اما گوش نمی‌دادند. اما آیدار هیئت‌های دیگر این قضیه نبوده است؟ آیدار سینه زدن خون نمی‌ریزند؟

قبول دارید که برخی از کارهای انحرافی در عزاداری‌ها از مکتب‌الحسین یعنی هیئت شما شروع شد؟ هیئت‌های معروف دیگر هم بودند که کارهای دیگر می‌کردند. چنگ می‌انداختند. اما تیغ زدن‌ها و خون ریختن‌های این‌گونه از مکتب‌الحسین شروع شد.

ریشه‌اش از مکتب نبوده ولی در آنجا پا گرفت و ما هم تذکر می‌دادیم و من و مکتب‌الحسین لطمه خوریم. ما همیشه به حرم حضرت عبدالعظیم می‌رفتیم و سینه می‌زدیم و وارد می‌شدیم. همین حرکات و کارها باعث شد که نگذارند ما وارد شویم و این حرم رفتن کم کم برچیده شد. باعث این اتفاقات من نیستم. ببینید متأسفانه من از اطرافیانم ضربه خوردم. من حتی به بعضی‌ها مستقیم گفتم لطفا هیئت نیابید. چرا مکتب‌الحسین زیر سوال برود؟ مکتب‌الحسین سال ۶۳ تأسیس شده است. این مرا می‌سوزاند. چقدر این مکتب شهید داده است و حالا زیر سوال رفته است. بعضی هیئت‌ها که تازه ایجاد شده‌اند برنامه‌هایشان در تلویزیون هم پخش می‌شود و از آن استقبال می‌شود ولی مکتب‌الحسین که سابقه دار است باید این گونه باشد. زمانی که بعد از انتخابات آن فتنه‌ها وجود آمد من خودم اعلام کردم که کسانی که با آقا و شهدا نیستند بروند. قسمشان دادم به امام حسین علیه السلام که مکتب نیابند. گفتم اگر ببینم دوباره شلوغ شده و می‌خواهید سنگ بزنید اولین سنگی که می‌خورد بر سر من می‌خورد. دیدم یک عده از جمعیت دارند می‌روند. گفتم بروید و دیگر نیابید. خط‌تان را مشخص کنید.

من دوستی صمیمی داشتم که دیدم خیلی مستقیم در حال صدمه زدن به هیئت است. خصوصی به او گفتم که خواهش می‌کنم رعایت کن. می‌دانم برای امام حسین علیه السلام می‌میری ولی مراعات کن. دیدم مراعات نمی‌کند. باور می‌کنید که با او قطع رابطه کردم و الان سالی یک مرتبه می‌بینمش؟ یعنی اگر او و امثال او وارد هیئت می‌شوند من سریع خودم را گم می‌کنم. نمی‌گویم برو بیرون. حرم امام حسین علیه السلام است. به یکی از همین آقایان زنگ زدم و گفتم خواهش می‌کنم مکتب نیا. گفت برای چه نیایم؟ گفتم تو بیایی من چیزی نمی‌گویم ولی ممکن است بچه‌ها حرمت رانگه ندارند. الان هم هیئت خودم زیر سوال رفته، هم خودم. دیگران فکر می‌کنند من واقعا با آقا مخالفم. ولی این طور نیست. از دردهای بزرگ من این است. الان اگر من را جایی دعوت کنند چک می‌کنم و می‌پرسم که متأسفانه قبلا این کار را نمی‌کردم. برای خودم این قضیه درد بزرگی است که کسی که تازه به جایی رسیده است ما را قبول ندارد و می‌گوید من نریمان را تایید نمی‌کنم. برای من خیلی جالب است. گفتم تو چند سالت است؟ گفت ۲۶ سالم. گفتم تو هنوز به دنیا نیامده بودی من هیئت داشتم.

قبول دارید که شما یک جاهایی باعث شدید که یک تندروی‌هایی انجام شود. این‌ها از فضایی که شما باز کرده بودید

شروع شد و کسانی که از هیئت شما آمده بودند بدون بزرگتر رها شدند و یاد گرفتند و این فضا را درست کردند؟

نحوه خواندن من همان نحوه خواندن سبک‌های قدیم بود. نحوه خوزستانی. نحوه کر بلایی‌ها و نحوه خودمان که آذری است. اینها با هم ادغام است. من ترک هستم و وسط ذکر داغ که می‌شوم حسین را بالهجه ترکی می‌گویم. مثلاً می‌گویم حوسین. نه که عمداً بگویم. زبان مادری‌ام ترکی است. یا مثلاً الله را ما می‌گوییم الله. این گونه به ما ترک‌ها بهتر می‌چسبد. خودم هم وقتی دعا می‌کنم در دعا الله می‌گویم. این زبان مادری من است. و اینکه به زبان مادری خودم حوسین می‌گفتم.

این خوزستانی و کر بلایی را از کجا یاد گرفته‌اید؟ از زمان جنگ عاشق صدای فخری و کویتی پور بودم. من عاشق سبک خوزستانی و کر بلایی‌ها بودم.

زمانی که بعد از انتخابات آن فتنه‌ها وجود آمد من خودم اعلام کردم که کسانی که با آقا و شهدا نیستند بروند

اگر دقت کنید کمی شبیه همدیگر است.

شما این سبک‌های جدید را قبول دارید؟

اصلاً و همیشه هم گفته‌ام. چه در شهرستان‌ها و چه در تهران که لطفاً سبک‌هایی که در شان امام حسین علیه السلام نیست را نخوانید. همان سبک‌های قدیمی خودمان را بخوانید.

ولی خود شما این فضا را ایجاد کردید. شما این سبک‌های جدید را راه انداختید. شما گفتید من جایی داغ می‌شوم و حسین را حوسین می‌گویم و او فکر کرد که اگر داغ شود حسین را سین هم می‌تواند بگوید.

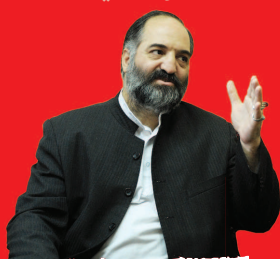
من اگر خودم شخصاً بیایم و سبک ترانه بخوانم حق با شماست. می‌گویند خودش دارد ترانه می‌خواند. برای من یکی نمونه پیدا کنید که سبک ترانه خوانده باشم. کلاً نحوه خواندن را عوض کرده‌اند. ماهنوز هم که هنوز است در خواندن‌هایمان ذکرمان همان حسین است. ماهنوز هم در محرم همان ذکرها را می‌گوییم. همان ذکر عاشورا را می‌گوییم ولی الانی‌ها از شروع مجلس بدون مقدمه بدون روضه و مقتل با سبک‌های ترانه شروع به خواندن می‌کنند. در مکتب‌الحسین این‌گونه خوانده نشده است.

ولی همین‌ها بعضی‌ها ایشان در

هیئت شما بوده‌اند.

شخصی آمده طلبه شده و بعد طلبگی را رها کرده و رفته. مقصر حوزه بوده؟ خیر. مقصر خود شخص است که هدفش را مشخص نکرده است. چرا به گردن ما می‌اندازد؟ اگر من تازه پانه را بر داشتم که خودم را بزنم و اگر من تیغ برداشتم که به خودم بزنم حق با شماست ولی من کی این کار را کردم؟ من اکثر زمان‌ها در هیئت که می‌خوانم لخت هم نمی‌شوم. چون ممکن است کسی فیلمبرداری کند یا عکس بگیرد و بدنام بیفتد. همیشه سر این قضیه بحث و گله کرده‌ام که آقا نمی‌خواهم فیلم بگیرد. من خودم با فیلمبرداری موافق نیستم. چندین بار امتحان کرده‌ام. فضای روضه را خراب می‌کند ولی می‌بینید که این فیلمبرداری‌ها رواج پیدا کرده است. آیا این را من رواج داده‌ام؟ خیر. ولی بعضی‌های دیگر رفتند برای خودشان هیئت زدند و فیلمبردار آوردند و پروژکتور انداختند و پشت سر هم نور بیرون دادند. آیا من این را رواج دادم؟ آقایی

حاج منصور روحیه خاصی دارد که با روحیات من جور در نمی‌آید



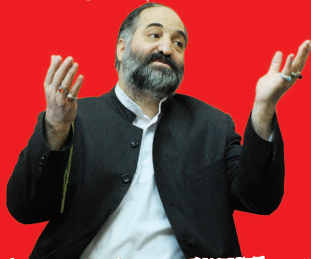
■ ولی بچه سیگاری‌های جلوی هیئت شما معروف بودند.

وقتی خودم سیگار می‌کشیدم این طور بود. بعد دیدم سیگار کشیدن من برای بساط ائمه لطمه است گذاشتم کنار. این حرف درست است. خودم مقصر بودم و بعد دیدم که این به هیئت صدمه می‌زند و بعضی‌ها علناً جلوی در سیگار می‌کشند. من بخاطر همین مساله سیگار را ترک کردم. حتی بعضی از دوستان اعلام کردند که ماقهوه خانه سنتی زده‌ایم شما بیاید افتتاحش کنید. گفتم من اصلاً این کار را نمی‌کنم. سر این مساله سیگار کشیدن فرمایش شما درست است. دیدم صدمه می‌زند و ترک کردم و اعلام هم کردم. گفتم بنده سیگار را ترک کرده‌ام. تنها چیزی که مقصر هستم همین مساله سیگار کشیدن است که خودم رفتم سریع ترک کردم. حتی اعلام کردم اگر سیگاری هستید و نمی‌توانید سیگار نکشید جای دیگر بکشید و بعد به هیئت بیاید.

■ البته می‌شود این گونه هم نگاه کرد که شما قصد این اتفاقات را نداشته‌اید. یک عده‌ای به هیئت شما به این دید نگاه کرده‌اند که یک بستری برایشان ایجاد شده است که باب میل آن‌هاست و بعداً شاید دیده‌اند آن نیست و جای دیگری رفته‌اند و کارهای دیگری کرده‌اند. اما چه اتفاقی افتاده که آنها با اهداف خاصی به هیئت شما دیدی ازاری داشته‌اند؟ اعتقاداتی مانند قهقه زدن و...؟

این گونه نبوده است. داستان بر عکس است. این شخص آمده مکتب‌الحسین و قضا را دیده و بلافاصله رفته و برای خودش مکتب زده است و خیال کرده که می‌تواند به همین راحتی هیئت بزند. ما نگفتیم. او خودش آن راه را انتخاب کرده است. یک سری آمدند در هیئت و هنوز هم هستند و یک ته صدایی دارند. این‌ها می‌بینند که اگر در مکتب‌الحسین

دیدم سیگار کشیدن من برای بساط ائمه لطمه است گذاشتم کنار



است؟

مادر ماه محرم و صفر از این‌ها استفاده می‌کنیم. در این دو ماه می‌زنیم چون اوج روضه است. مثلاً دمام برای مانیست برای خوزستانی‌هاست ولی چون دیدم که دمام در عزاداری خیلی زیباست استفاده کردم. البته فقط در ماه محرم و آن هم ۳ یا ۴ شب می‌زنیم که برای حضرت علی اصغر و ابا عبدالله علیه السلام و روز عاشورا.

■ یک دوره خاصی جوان‌هایی که خیلی به شور و سبک‌های سینه زنی علاقه داشتند به هیئت شما روی می‌آوردند. خودتان این را چگونه تحلیل می‌کنید؟ چرا هیئت شما برای کسانی که علاقه شدید به سینه زنی‌های طولانی مدت داشتند مثلاً تا صبح عاشورا جذاب بود؟ هیئت شما چه جذابیتهای داشت؟

یادش به خیر. آن محفل شب عاشورا اختصاصی بود. هیئت که تمام می‌شد به کسانی که می‌دانستیم واقعا برای امام حسین علیه السلام سینه می‌زدند جایی را مشخص می‌کردیم و فقط به آن‌ها می‌گفتیم. مراسم من اینگونه بود که این به گوش همه رسید و جمعیت بیشتر شد. به این طریق بود که جذب می‌کرد و بیشتر می‌آمدند. با گریه سینه می‌زدند. آن هم در تاریکی. نه دوربین و نه عکسی. آن موقع هم ما با سبک جلو نمی‌رفتیم. شاید یک ساعت فقط می‌گفتیم حسین. ولی بعد دیدیم طرف رفت از جای دیگری سر در آورد و آن به اسم من تمام شد.

■ شما چقدر مقصر بودید؟

من مقصر نیستم. من راه را از رفتم. اگر من هم راه را می‌رفتم حرف شما درست بود. من شدیداً با سبک‌های امروزی چه موردی باشد و چه کلی باشد مخالفم پس من مقصر نیستم. کسی که به او تذکر می‌دهی ولی می‌رود سیگار می‌کشد من مقصرم؟ نه.

از هیئت مارت جای دیگر و شروع به خواندن کرد و از همان ابتدا هم میلیون میلیون پاداش می‌گرفت در حالی که ما آن زمان اصلاً صله نمی‌گرفتیم. این‌ها را من رواج دادم؟

■ شما خودتان استادتان چه کسی بوده است و چگونه فضای مداحی را شروع کرده‌اید؟
من مداحی را از سن ۱۸ سالگی شروع کردم. ما خانوادگی روضه خوان هستیم. مادر و پدر مادرم روضه خوان بوده‌اند. اخوی بزرگم آقا سلمان الان نزدیک ۶۰ سالشان است. که ایشان هم مداح هستند و هم آذری می‌خوانند و هم فارسی. این در خانواده ما ارثی است. ولی این نوع خواندن را من از زمان جنگ دارم. خدا رحمت کند حمید رفیعیان بود که معلم قرآن و اخلاق بود و شهید شد. سال ۶۰ یا ۶۱ بود. دقیق یادم نیست. در آن سال به هیئت حسین جان پیش حاج منصور رفتم و آنجا ماندگار شدم. در حسین جان بود که به سبک شور سینه می‌زدند. کمتر جای دیگری این گونه سینه می‌زدند. در حسین جان شور سینه می‌زدند ولی شورهای سنگین. نه مانند الان. روضه خواندن و مقتل خوانی شان طبق روایات و احادیث بود و اشعارشان هم صحیح و دقیق بود. مادر این مکان‌ها بزرگ شده‌ایم.

■ استاد خاصی هم داشتید؟

خاص نخیر. ولی ما بزرگ شده این هیئت‌ها هستیم. از اول هیئتی بوده‌ایم. مثلاً نزد حاج منصور ارضی و بعد هم حاج ماشالله عابدی. اینها مخصوصاً حاج آقا عابدی الگوی من هستند. من استاد اصلی خودم را ایشان قرار داده‌ام و همیشه هم جا گفته‌ام که معلم من ایشان هستند. چون واقعا با تقوا هستند.

■ شما در سبک خواندن و واحد خواندن هایتان سبک خاصی برای خود دارید و بیشتر همین سبک‌ها را می‌خوانید. دلیل اینکه الان خیلی‌ها به تنوع روی آورده‌اند ولی شما همچنان ثابت می‌خوانید چیست؟

اولاً این خدادادی است. از جایی نیست. ما از خودمان چیزی نداریم. این نوع سبک را من دوست دارم. اکثر سبک‌های واحد ثابت است و اگر سبکی دیگر بخوانم سبک‌هایی می‌خوانم که شبیه سبک خودمان باشد.

■ شما کار دیگری هم کردید مثلاً در شب تاسوعا طبل و سنج می‌آوردید و هم زمان سینه زنی زنجیر زنی هم دارید. این کار را از کی شروع کردید و از کجا اقتباس کردید؟ سنت خاصی برای جای خاصی

باید طبق حدیث و روایت باشد. و او را توجیه کرد. خواستم حرف را اول بگویم.

■ شما اصلاً شاگرد پروری نکرده‌اید؟ شاگرد پروری با مرید پروری فرق دارد. شما شاگرد تربیت نکرده‌اید.

اینها را انجام داده‌ایم. ما خیلی سختی کشیده‌ایم. هنوز هم این داستان‌ها را داریم. تذکر را می‌دهیم. می‌گویند چشم ولی دوباره آن کار را تکرار می‌کنند. من وظیفه‌ام را انجام داده‌ام و تذکرات را داده‌ام ولی جواب نداده. بخاطر همین من هم دنبال این قضیه رانگرفتم.

■ بعضی از این دوستان شما درست عمل نمی‌کنند. ولی این قدر که پشت سر آقای نریمان پناهی حرف هست پشت سر آنها نیست. یعنی نمی‌گویند هلالی چرا این گونه می‌خواند و چرا سید ذاکر آن چیزها را خواند. می‌گویند تقصیر نریمان است. می‌گویند این‌ها از کجادر آمده؟ از هیئت نریمان. چرا دیگران کاری را می‌کنند و پای شما نوشته می‌شود؟

برای من هم سوال است. اگر از من دیده‌اید و بنده سبک رفاقی را رواج داده‌ام حق باشماست. یک عده از شهرستان‌های آمدند. بچه‌های کاشان می‌آمدند و به گونه‌ای دیگر سینه می‌زدند. به بچه‌هایشان می‌گفتند ببینید نریمان چگونه می‌خواند، سبک سینه زنی‌شان را نگاه کنید. خودشان گفتند که ما از آنجا آمدیم و یاد گرفتیم و رفتیم برای خودمان هیئت زدیم. نه فقط بچه‌های کاشان. بچه‌های مشهد، قم و... اینجا یاد می‌گرفتند و برای خودشان هیئت می‌زدند و یک عده هستند که همین شیوه قدیمی خودمان را حفظ کرده‌اند که در شهرستان‌ها هست. حالا در میان این‌ها عده‌ای هم منحرف شده‌اند. آیا من مقصر هستم؟ این بی‌انصافی است. می‌گویند این آقای می‌خواهد برای امام حسین علیه السلام بخواند. من می‌گویم بخواند. از کجا بدانم که فردا می‌خواهد برود و هیئت بزند و سبک‌های آن چنانی بخواند. خیلی‌ها آمده‌اند مکتب الحسین و تعهد هم داده‌اند که ما اینجا می‌مانیم و خادم می‌شویم ولی پای حرفشان نمانده‌اند و دیدیم که سر از جای دیگر در آورده‌اند. خودشان آمدند و خودشان رفتند ما تذکرات را هم داده‌ایم. الان در هیئت ما اگر کسی بالباسی که در شان هیئت نباشند، بیاید خصوصی به او تذکر می‌دهیم. مداح‌هایی که به هیئت می‌آیند هم من خصوصی به آنها تذکر می‌دهم. من به بچه خودم مجید گفته‌ام که اگر می‌خواهی شعر بخوانی باید از شعرهای قوی بخوانی. ما به تمام خواننده‌های مکتب الحسین را می‌دهیم ولی اگر بعضی‌ها گوش

کسی که تازه به جایی رسیده است ما را قبول ندارد



کار هان نبوده‌اند.

■ الان اکبر مالکی و اینها خودشان هیئت زده‌اند. بله آن هم دلایل خودش را داشت. خودم صلاح دانستم.

■ چه کسی آن‌ها را بزرگ کرد؟ آن شخص هیچ کجا نمی‌توانست برود و میکروفون بگیرد و بخواند. حاج منصور میکروفون به کسی نمی‌دهد یا با وسواس می‌دهد. ولی شما بانیست پاک خودتان میکروفون را دست من هم می‌دهید. هزار نفر هم پای روضه خوانی من می‌نشینند و سینه می‌زنند. هزار نفری که به خاطر کسی دیگر آمده‌اند. هنوز هم همین کار را می‌کنید؟

نه. اگر شناخت داشته باشم میکروفون می‌دهم. من اعتقاد دارم این است که هر کس که به هیئت امام حسین علیه السلام بیاید و واقعا روضه خوان باشد اجازه می‌دهم بخواند. ولی اینکه شخصاً او را بپوشانم.

■ ببینید که این جا را اشتباه کرده‌اید و بدون حساب میکروفون دست دیگران داده‌اید؟ بله ولی نمی‌دانستم که این‌ها ثبات ندارند. من از کجای می‌دانستم؟ من بخاطر امام حسین علیه السلام گفتم بخواند. ولی نمی‌دانستم که می‌خواهند از اینجا سسکوی پرتاب برای خودشان داشته باشند و برای خودشان هیئت بزنند.

■ هلالی موقعی که رفت پیش حاج منصور، حاج منصور گفت برو و پشت را کوتاه کن بعد بیا. سعید حدادیان می‌گویند من در مجلس حاج منصور ۷ یا ۸ سال شاگردی کردم. هیئت شما کسی را پرورش نداده‌است. شاید هم بتوان گفت هیئت شما بزرگ نداشت.

عده‌ای برای مکتب الحسین ارزش قائل نشدند و رفتند. شاعری را آوردند پیش من. به او گفتم شعر

من ترك هستم و وسط ذکر داغ می‌شوم حسین را با لهجه ترکی می‌گویم



به نریمان بگویند که می‌خواهند بخوانند نریمان نه نمی‌گوید. خیلی جاها به این راحتی بلندگو نمی‌دهند. درست است که من نه نمی‌گویم ولی حساب کتاب می‌کنم که اگر واقعا می‌خواهد برای امام حسین علیه السلام بخواند کمکش می‌کنم. ولی ببینم که می‌خواهد بازی کند اصلاً این قضایا را نداریم. به کسی می‌گویند شما برای چه به هیئت فلائی می‌روید؟ می‌گویند جمعیت دارد ۲۰۰ نفر. برای جمعیت ۲۰۰ نفری می‌روند. شلوغ است و حال و هوایی دیگر دارد. خواننده‌اش هم در مکتب الحسین بزرگ شده است. ولی من تربیت آن گونه نکرده‌ام. ما هم هیئت داشتیم. اگر هم آن زمان هیئت زدیم بزرگترهای مان را ترک نکردیم. هنوز هم که هنوز است وقتی می‌بینم روضه ندارم سریع پیش حاج ماشاالله عابدی می‌روم. رهاش نمی‌کنم. او هم می‌داند که من برای خواندن نمی‌روم ولی اولین نفر بلندگو را به من می‌دهد. اگر این کار را نکند که حاج ماشاالله عابدی نمی‌شود. من هم اگر پیشش بخوانم به ۵ دقیقه هم نمی‌کشد. یک قصیده کوتاه می‌خوانم. ولی الان یک عده آمده‌اند و سریعاً می‌خواهند کاسب شوند. نمی‌خواهند برای امام حسین علیه السلام نوکری کنند.

■ ولی شما باید در هیئت خودتان مدیریت و بزرگتری می‌کردید.

من مقصر نیستم. آمدند و خواندند و ما هم تذکر دادیم وقتی گوش نمی‌کنند. من چه کار کنم؟ وقتی من می‌گویم سبک ترانه نخوان و دوباره سبک ترانه می‌خواند چه می‌خواهی بگویی؟ آقا فرمودند چرا بعضی‌ها از چشم و ابرو می‌گویند؟

■ اما می‌توانستید به آن‌ها بگویید که تو مثلاً دیگر به هیئت نیا و میاننداری نکن.

میاندار من اکبر مالکی بود. عباس سلیمانی و عباس بیابانی بود. این ۳ هیچ کدام اهل بازی و ترانه و این

نکرده اند ما مقصر نیستیم. وقتی تذکر می دهیم که هیئتی، خواننده به قهوه خانه نرو دیگر من نمی توانم بروم به قهوه خانه که مواظب باشم کسی نیاید.

■ درست است که نباید همه این چیزها به پای شما نوشته شود. شما هیچ وقت سبک فلان جور نخوانده اید. شما همیشه سبک های تان ثابت بوده و معمولاً سنتی خوانده اید. ولی بعضی های گویند این اتفاقاتی که افتاده ادامه روندی است که در این هیئت شروع شد و به اینجار سیده است.

این طرز فکر غلط است. من بروم کربلا زیارت آقا امام حسین علیه السلام و بعد هم بیایم تهران و همان آش و همان کاسه. بنده زیارت در دست نبوده است، چرا به پای دیگران بنویسم. تزکیه نفس نداشته ام، مرا قبت نداشته ام. مقصر من هستم نه امام حسین علیه السلام. تا به حال فکر کرده اید که چرا از اشخاصی که از مکتب الحسین بیرون آمده اند بیشتر استقبال می شود؟ این هایی که ترانه استفاده می کنند استقبالشان بیشتر هم هست. چرا از این ها ایراد گرفته نمی شود. دلیلش چیست؟ جوانی که پای منبر این خواننده می رود چه چیزی از این ها یاد می گیرد؟ همه دنبال سبک هستند. چرا از آن خواننده هایی که دارند این سبک ها را می خوانند ایراد گرفته نمی شود. آیا وقتی آقا تکبر دارد و دوست دارد سریع برای خودش هیئت بزند من مقصرم؟ یک ته صدای دارد بلافاصله کنسرت اجرا می کند. می خواهد سریع کاسب شود. شخصی که در مکتب الحسین چند بار خوانده و نزدیک به میلیون پاداش می گیرد، من یادش داده ام؟ خیر ایشان خودش این راه را انتخاب کرده است. من خواهش می کنم همه را از چشم من نیند. من فقط مسئله سیگار کشیدن را قبول می کنم. من سیگار را می پذیرم و بخاطر اینکه داشت صدمه میزد آن را ترک کردم. من در هیئتم نه ترانه خوانده ام، نه تایید کرده ام، نه رواج داده ام. این ها خودشان می گویند ما خودمان معلم و بزرگ هستیم. خودمان بلدیم.

■ این کار که میکروفون به همه می دادید را هم انجام نمی دهید؟
مطلقاً. من تا شخص را نشناسم این کار را نمی کنم.

■ یک مسئله دیگر اینکه شما دوره ای در اوج بودید و خودتان هم گفته اید که دنبال مرید نبوده اید ولی واقعا برای بعضی ها

مراد بودید. به نظر تان چرا زمانی در اوج بودید ولی الان مستمع های بعضی از آن هیئت ها از مستمع شما بیشتر هستند؟

من هر هیئتی مخصوصاً در شهرستان ها می رفتم می گفتند حاج آقا ما تهران خانه آرام می آمدیم. پرسیدم الان چرا نمی آید؟ می گویند الان دیگر سرمان شلوغ است و هیئت داریم. اکثر ارفته اند برای خودشان هیئت راه انداخته اند. این برای من درد است.

■ الان توقعی که شما از جاهایی مانند جامعه مداحان و کانون مداحان دارید چیست؟ وضع بیمه و معیشت مداحان چگونه است؟

شما الان می بینید که واقعا دارد در حق روضه خوان ها جفا می شود. مثلاً می گویند چرا این رادعوت کرده ای؟ فلانی رادعوت کن. امروزی می خواند. این هایی که نفس شان پاک است و روضه خوان اصیل و بچه جنگ هم هستند را رها کرده اند و کسانی رادعوت می کنند که جوانند و آن ور آبی هم می خوانند و پاداش خوبی هم به آن ها می دهند.

■ این پول گرفتن را باید از قبل شرط بکنند یا نباید شرط بکنند؟ شیوه خودتان چگونه است؟
ن باید شرط کنند.

■ شما خودتان شرط نمی کردید؟
نخیر.

■ پس زندگی تان چگونه می گذرد؟
اگر صله بگیری می گویند روضه خوان نباید صله بگیرد، ولی آن شخص که دعوت می کند باید بفهمد که او هم متوجه نیست. من خودم شخصاً از طی کردن نفرت دارم. همان مبلغ کمی را هم که می دهند و منت می گذارند را هم من نمی گیرم.

روضه از ماست و پول ها جای دیگر می رود. ماشین و خانه برای کس دیگر می رود. چرا به ما نمی دهند؟ من برای پول نمیروم ولی اگر برای امام حسین علیه السلام می دهی چرا به ما نمی دهی؟ پول را کس دیگری می گیرد، ویلا و ماشین را کس دیگری می گیرد اما به اسم من تمام می شود. من الان مستاجر. پنج میلیون پول



پیش داده ام و ماهی ۴۰۰ هزار تومان اجاره می دهم. اگر دنبال صله بودم چرا الان مستاجر می شدم؟

■ الان این طوری شده یا آن موقع که در اوج بودید هم این طوری بود؟

همیشه همین طوری بود. برای نوارهای من سرو دست می شکستند و خیلی ها بانوارهای من کاسب شدند ولی به خودم چیزی نرسید.

■ به طور مثال رابطه شما با حاج منصور ارضی چگونه است؟ اصلاً چرا شما با دیگران نیستید و منزوی هستید؟

نه، ولی یک چیزی را باید بگویم من در بین مداح ها یک نفر را به عنوان معلم و الگو قبول دارم که آن هم حاج ماشاالله عابدی است. چون یک مرتبه از دهان ایشان حرف زشت یا فحشی نشنیده ام. آقای منصور ارضی روضه خوان امام حسین علیه السلام است. پیر غلام است و بسیار محترم است و من خیلی هم دوستش دارم ولی معلم من حاج ماشاالله است. حاج منصور خصلت و روحیه خاصی دارد که با روحیات من جور در نمی آید. من از این خصلت ها خوشم نمی آید. من روحیه حاج ماشاالله را دوست دارم که نه غیبت می کند نه به کسی بی احترامی می کند و نه به کسی دستور می دهد. با تقواست. تربیت هم می کند، به همین خاطر من پیش حاج منصور نمی روم. من حدود بیست سال است که با حاج ماشاالله هستم و برای خواندن نمی روم ولی به اصرار بلندگورا به من می دهد. این برای من درس است.

■ به عنوان سوال آخر شما قلمه نمی زنید؟
والله نمی زنم. از زمانی که آقا گفت نزنید، نزده ام.

■ در خفا هم نزدید؟

نخیر. من مطیع رهبرم. هر چه بگوید گوش می کنم. مخالف قلمه نیستم ولی چون آقا گفته نزنم. من چون سرم توی کار خودم بود می گفتند که نریمان ضد انقلاب است. در حالی که این طور نیست. وقتی من هیئت داشتم بعضی ها توی قنداقه بودند و حالا من را زیر سوال می برند. وقتی من می جنگیدم این ها کجا بودند. امام عشقم است، شهید عشقم است، آقا عشقم است. الان یک عده ای به خاطر اینکه من به بیت رهبری رفتم و آمد دارم با من مشکل پیدا کرده اند. یکی از مداحان که برای خودش اسمی هم دارد در همان روزهای شلوغی انتخابات زنگ زد که می خواهم بیایم هیئت شما. من هم چون می دانستم با آقا نیست گفتم حق نداری بیایی هیئت من. ایشان محترم است ولی من نمی پذیرم. من با کسی که با آقا مشکل داشته باشم نمی نشینم.

موضوع ویژه.....



یک ایران یک عاشورا
نگاهی به آیین های عزاداری
حضرت سیدالشهدا علیه السلام
در گفت و گو با سید احمد
وکیلان



صدای سنج و دمام آیداز دور
نگاهی به عزاداری ماه محرم در
جنوب کشور



خیز و جامه نیلی کن
گذری بر آیین های عزاداری
مردم سرزمین سرسبز شمال در
سوگ سالار شهیدان



تکیه پایتخت
گزارشی درباره عزاداری تهرانی ها
در ماه محرم



اصالت سلیقه نیست
باسید محمد سادات اخوی
درباره هیئت های تهران





نگاهی به آیین‌های عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه السلام در گفت‌وگو با سید احمد وکیلان

یک ایران یک عاشورا

مریم مرتضوی

سید احمد وکیلان، پژوهشگر و محقق عرصه فرهنگ عامه و مدیر فصلنامه فرهنگ مردم است. او حدود ده سال قبل به این فکر افتاد که آیین‌های عاشورای حسینی در شهرهای گوناگون را گردآوری کند. مجموع این تحقیق و پژوهش‌ها، در کتابی به نام «آیین‌های عزاداری عاشورا» جمع‌آوری شده که به زودی چاپ و منتشر خواهد شد. حرف‌هایش درباره آیین‌های عاشورایی خواندنی است. او می‌گوید مردم هر یک از شهرهای ایران مراسم عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه السلام را طبق آیین خاصی برگزار می‌کنند.



وکیلان معتقد است: محرم و قضیه عاشورا آنطور که باید توسط فرهیختگان مورد بررسی قرار نگرفته است

حاشیه

چهل و یک منبر

رسم چهل و یک منبر از جمله مراسم شمع افروزی است. افرادی که مشکل یا بیماری دارند، برای برآورده شدن حاجت خود یا شفای بیمارشان نذر چهل و یک منبر می گیرند. این افراد حاجتمند در شب عاشورا، زمانی که پاسی از شب گذشته است چهل و یک شمع و مقداری خرما برمی دارند و معمولاً با پای برهنه از خانه به سمت تکایا و خانه هایی که روضه خوانی دارند راه می افتند. صاحبان عزا هم منبری، جلوی خانه یا تکیه می گذارند تا در ثواب نذر چهل و یک منبر سهیم شوند. حاجتمندان بر روی هر منبر، شمعی روشن می کنند و از خداوند می خواهند که مشکل شان حل شود. این رسم در هر منطقه از ایران، با توجه به فرهنگ مردم آن ناحیه، جلوه خاصی دارد. از جمله در لاهیجان، نذر داران به هر منبری که می رسند، شمعی روشن می کنند و آن را در ظرف مخصوصی گذاشته و دانه ای خرما در ظرف دیگری می گذارند و در عوض مقداری برنج را که صاحب عزا بر روی منبر گذاشته، برمی دارند و به این ترتیب به چهل و یک منبر سر می زنند. صبح عاشورا هر یک از صاحبان عزا و منبرها، شمع های نیم سوخته را برای تبرک جمع می کنند و هفتاد و دو نان محلی به نام «تی بی جان» می پزند و لای هر نان، چند دانه خرما می گذارند و نان ها را با ساقه برنج می پیچند و به مجلس روضه خوانی می برند. عزاداران هم با خوردن نان و خرما، فاتحه ای نثار روح شهدای کربلا و اموات آن شخص می کنند. افرادی هم که نذر چهل و یک منبر دارند، مقداری از برنجی را که جمع کرده اند برای برکت انبار برنج خود در انبار می ریزند و با بقیه برنج، آش می پزند و به بیمارشان می دهند تا شفا یابد.

این رسم را در توفارقان تبریز «شمع قوی ماخ» می گویند و در عصر روز تاسوعا به صورت دسته جمعی انجام می شود. ترتیب روشن کردن شمع ها تقریباً شبیه رسم چهل و یک منبر لاهیجان است. البته در توفارقان، زنان مسن برای بردن ثواب به شمع گذاران چای می دهند.

فارس و بسیاری مناطق دیگر. در این شهرها، یک هفته قبل از آغاز ماه محرم، کودکان در کوچه ها راه می افتند و اشعاری می خوانند که خبر از آغاز ماه محرم می دهد. از جمله می خوانند:

شاخ شاخ درمنه، کنده ای به شاخ درمنه
هر که شاخی بدهد، خدا جزایش می دهد
هر که شاخی ندهد، خدا عذابش می دهد

در این شعر، شاخ به یک تکه هیزم گفته می شود و درمنه، نوعی خار است که در کویر می روید و آتش آن به خوبی شعله ور می شود. منظور این است که تکه ای هیزم برای آتش مراسم ماه محرم بدهید. به این روش کودکان هیزم ها را در میدانگاهی که ساختمانی به نام «کلک» که جای سوزاندن خار و هیزم است، می ریزند و باروشن کردن آن، مردم را از رسیدن ماه محرم آگاه می کنند. در همین زمان مسئولان تکایا و حسینیه ها و مساجد به راه اندازی تکیه و حسینیه برای عزاداری عاشورای حسینی می پردازند. در شهرستان بیرجند هم چاووشان در آستانه ماه محرم، علم حسینی را بر دوش می گیرند و در شهر حرکت می کنند و این چاووشی را می خوانند:

هر که دارد هوس کرب بلا بسم
الله
هر که دارد سر همراهی ما بسم
الله
فاطمه بر در جنت به نوای گوید
ذاکران پسر شیر خدا بسم الله
و بدین وسیله مردم را از آمدن ماه محرم آگاه می کنند.

بابای هیئت

در یزد و بعضی از شهرهای دیگر افراد قدیمی هیئت را «بابای هیئت» می نامند. باباهای هیئت ها افرادی هستند که سال ها، به خدمت و سرپرستی هیئت ها مشغول هستند. این افراد، تجربه های خود را در راه اندازی تکایا و هیئات به کار می گیرند و به نسل های بعدی منتقل می کنند. باباهای هیئت ها به دلیل اینکه سال ها در مراسم عاشورای حسینی خدمت می کنند و به امام حسین علیه السلام ارادت دارند، مورد احترام مردم هستند. در گذشته که محکمه و دستگاه قضایی وجود نداشت این افراد مورد اعتماد مردم بودند و به مشکلات مردم رسیدگی می کردند. مردم هم به دلیل جایگاهی که این افراد داشتند آنچه را که آنها قضاوت می کردند بی چون و چرا می پذیرفتند.

محرم، یک فرهنگ بسیار بسیار ارزنده نزد شیعیان و به ویژه ایرانیان است. مراسم این ماه، علاوه بر مجلس عزاداری، بخشی از فرهنگ مردم مسلمان ایران بوده و بسیاری از فرازهای عاشورا در آیین، آداب، رسوم و ادبیات مردم ما جاری است. بنابراین اگر بخواهیم عظمت قیام امام حسین علیه السلام را درک کنیم، لازم است که انعکاس آن را در فرهنگ مردم ایران و دیگر کشورهای مسلمان، به ویژه شیعیان، جستجو کنیم. باید توجه داشت که محرم و قضیه عاشورا آنطور که باید از سوی فرهیختگان و اندیشمندان مورد بررسی قرار نگرفته و بسیاری از فراز و نشیب های این واقعه، از نگاه ها و قلم ها پنهان مانده است. همچنین این واقعه در زندگی آحاد مردم نقش بسته و در متن زندگی ها، در آداب و رسوم شان، در لحظه لحظه های زندگی شان،

در سفر و در حضر رسوخ کرده است. از زمانی که کودکی به دنیا می آید تا جوانی، میانسالی، پیری و آخرین لحظات حیات، محرم و عاشورا جزء لاینفک زندگی مردم است. به عنوان مثال، در گذشته وقتی کودکی در خانواده شیعه متولد می شد، نخستین کار این بود که کام او را با تربت امام حسین علیه السلام بازی کردند. در واقع کودک، اولین لحظه های زندگی اش را با خاک مطهر کربلا آغاز می کرد.

تا چند دهه قبل، لالایی ها، شعرهای ناز و نوازش ها، قصه ها،

ترانه ها و آنچه باعث سرگرمی و رشد فکری کودکان می شد، با نام خدای تعالی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیهم السلام و به ویژه امام حسین علیه السلام همراه بود. بیشتر مردم که به کربلا مشرف می شدند و مرقد امام حسین علیه السلام و یارانش را زیارت می کردند مقداری تربت را به همراه می آوردند و کفنی تهیه می کردند و دور حرم حضرت طواف می دادند تا پس از درگذشت با آن تربت و کفن به خاک سپرده شوند.

چاووش خوانی

در بیشتر شهرهای ایران، نخستین پیک هایی که خبر نزدیک شدن محرم را به گوش مردم می رسانند، کودکان هفت هشت ساله هستند. از جمله در شهرهای حاشیه کویر مانند میبد، ده شیر و هفتادور یزد و همچنین نایین اصفهان و استهبان

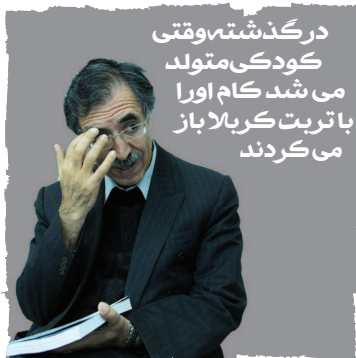


باباهای هیئت ها
به دلیل اینکه
سال ها در مراسم
عاشورای حسینی
خدمت می کنند
و به امام حسین
علیه السلام
ارادت دارند،
مورد احترام مردم
هستند

مراسم محرم بخشی از فرهنگ مردم ایران است



در گذشته وقتی کودکی متولد می شد کام اورا با تربت کربلا باز می کردند



کرد، و او را به کسوت سقایی حضرت ابوالفضل علیه السلام در آورند. به همین دلیل زمانی که کودک، هفت ساله می شود، نزد بابای هیئت سقایان می روند و روز خاصی را مقرر می کنند تا فرزندشان به کسوت سقایی در آید. در آن روز هیئت سقایان در خانه مورد نظر جمع می شوند و پس از عزاداری برای سرور آزادگان و حضرت ابوالفضل علیه السلام، به کودک لباس سقایان که شامل پیراهن، لنگ، کشکول، کلاه، نطع و مشک سقایی است می پوشانند. از آن ساعت، این کودک جزء هیئت سقایان در می آید و تا آخر عمر در هر جا که هیئت سقایان برای عزاداری رهسپار می شوند موظف است در هیئت حضور داشته باشد و چه بسا که این رسم در خانواده او موروثی می شود.

تکایای قم

از تکیه های مشهور شهر قم، می توان تکیه سنگ سیاه، چهار مردان، ملا محمود، تکیه یزدی هاو تکیه باغ پنبه را نام برد. این تکایا از قدیمی ترین تکایای قم محسوب می شوند و هر کدام تاریخچه جالبی دارند، از جمله تکیه «میدان میر»، که یکی از قدیمی ترین تکایای شهر قم است و تاریخچه آن به زمان حضرت معصومه سلام الله علیها

حرمه افتاده» که کنایه از این است که شخص سختگیر و بی مسئولیتی در مصدر کار قرار گرفته است.

- و یا می گویند «آب را هم مضایقه کردند کوفیان / خوش داشتند حرمت مهمان کربلا» به این مفهوم که آب را از دشمن خود هم نباید دریغ کرد زیرا این عمل به شمر نسبت داده می شود.

- «ابوالفضل را شمر کردن» یعنی درباره آدم خوب، بد گفتن و با نظر خصومت به او نگریستن.

- و یا تعزیه خوان می گویند «اسب حضرت عباس هم جو می خواهد». منظور این است که نوکر و مستخدم هم مزد و موجب می خواهد.

این نمونه ها و بسیاری از ضرب المثل هایی که تعداد آن ها به بیش از یکصد مورد می رسد، به این معنا است که عاشورای حسینی، فرهنگ و ادبیات ما را تحت تأثیر قرار داده و شکوفا کرده است.

مراسم نان پوشان

مردم در سراسر ایران، برای رفع گرفتاری ها و بیماری های عزیزان خود نذر و نیاز هایی در عاشورای حسینی دارند که آن را با جان و دل ادا می کنند. به عنوان مثال در بندر ریگ خلیج فارس، مراسمی با عنوان «نان پوشان» (نون پوشون) در ایام محرم برگزار می شود.

مراسم به این شکل است که برای شخصی که مدت ها در بستر بیماری بوده و شفا نگرفته، نذر می کنند و در یکی از روز های ماه محرم، سر تپای او را بانان

و حلوا که در نظر مردم بندر ریگ قداست دارد، می پوشانند. سپس یک تکه نان و مقداری حلوا زیر سر او قرار می دهند و در اطرافش، عزاداران حسینی به عزاداری می پردازند. پس از تمام شدن عزاداری، نان و حلوا را از زیر سر بیمار برداشته و میان عزاداران تقسیم می کنند و به همسایه ها هم می دهند. آن ها معتقدند که بیمار به حرمت نان و حلوا ی مراسم امام حسین علیه السلام که میان عزاداران آن حضرت تقسیم شده، شفا می گیرد.

مراسم سقایی

مراسم مشرف شدن به کسوت سقایی در برخی از شهر های ایران به ویژه در شهر کاشان برگزار می شود. پدر و مادری که صاحب فرزند، بویژه فرزند پسر، نمی شوند یا فرزندشان از دنیا می رود، نذر می کنند که اگر خداوند پسری به آن ها عطا

بخش مهمی از
ادبیات شیعیان
و مردم ایران،
تحت تأثیر واقعه
عاشورا است.
صدها ضرب المثل
از عاشورای
حسینی منشعب
شده است

مراسم علم بندان

اولین برنامه عزاداری حسینی در ماه محرم آیین علم بندان است. تمام هیئت های عزاداری در آغاز ماه محرم، به علم بندان که نشانه رسمیت یافتن عزاداری امام حسین علیه السلام است، می پردازند که خود گفتنی های بسیاری دارد. در چالشتر لرستان، پس از بر فراشتن علم حسینی، علم را در کوچه های چالشتر به حرکت در می آورند و آن را به درب خانه هایی که تازه عروس و داماد دارند می رسانند تا در آنجا نوحه سرایی کنند. در این هنگام عروس و داماد از خانه بیرون آمده، علم را می بوسند و به علمدار ها هدیه می دهند. آن ها اعتقاد دارند که این زوج جوان به دلیل احترام به علم حسینی، تا آخر عمر سعادت مند کنار هم زندگی خواهند کرد. پس از آن، علم را به قبرستان چالشتر می برند و در

قبرستان می گردانند و معتقدند به آبروی حضرت سیدالشهدا علیه السلام نزد خداوند تبارک و تعالی، مردگان مورد آموزش پروردگار قرار می گیرند. در روستای خمس اردبیل که شغل بیشتر اهالی آن باغداری است، هر باغداری که اقدام به احداث باغ می کند، چند نهال سپیدار به نام نامی امام حسین علیه السلام در زمین غرس می کند و هر سال یکی از باغداران خمس به حسینی می رود و اعلام می کند که امسال چوب علم تکیه را او تقبل می کند. سپس در روز خاصی، هیئتی همراه با

ساز های عاشورایی به باغ مورد نظر می روند و پس از خواندن نوحه و مرثیه، درخت مورد نظر را بریده و به حسینی می برند. آنگاه چوب (علم) سال قبل را از جا در می آورند، قطعه قطعه می کنند و در زمین دفن می شود. چون این علم به نام نامی امام حسین علیه السلام است؛ نه سوزانده می شود و نه در دست و پا ریخته می شود. باغداران عقیده دارند وقف چند درخت سپیدار به نام حضرت اباعبدالله علیه السلام، باعث می شود که باغشان از گزند حوادث در امان مانده و پربار شود.

فرهنگ ایرانی عاشورایی

بخش مهمی از ادبیات شیعیان و مردم ایران، تحت تأثیر واقعه عاشورا است. صدها ضرب المثل از عاشورای حسینی منشعب شده است: - برای نمونه می گویند «آب به دست یزدی یا شمر یا

موضوع ویژه

ماهنامه خیمه | آذر ۱۳۹۰ | شماره ۸۲

شالیزارها به روستای می آورند و با کمک یکدیگر مخلوطی از گل و کاه و سبوس برنج درست می کنند و به دیوارها و کف مسجد می مالند و با این کار عقیده دارند که حاجتشان برآورده می شود. زنان و جوانان روستاهای تیره و دستگیر قم هم گردگیری حسینی و شستن وسایل پذیرایی از عزاداران و تکاندن فرش ها و سیاه پوش کردن دیوارهای حسینی را از واجبات می دانند.

نذر لباس علم

مردم بسیاری از شهرها و روستاها در روز علم پندان، نذر می کنند مقداری پارچه یا دستمال ابریشمی یا ترمه و روسری به مسئول علم بدهند تا به چوب علم ببندد. روزی که علم برچیده می شود آن پارچه یا دستمال را به صاحبش برمی گردانند و آن شخص پارچه را نگهداری می کند تا محرم بعد که دوباره پارچه را برای بستن علم، تحویل هیئت بدهد. بسیاری معتقدند پارچه ای که به علم می بندند، درد و بلا را از صاحب آن دور می کند. در کشکویه رفسنجان، در شب هفتم محرم، علم حضرت سیدالشهدا علیه السلام را به در خانه ها می برند و حاجتمندان قطعه ای پارچه یا تکه ای از لباس خود را به علمدار می دهند و عقیده دارند که لباس شان متبرک شده و درد و بلا از آن ها دور می شود. در روز علم و اچینی هم پارچه و لباس هر کس را به او برمی گردانند.

در میناب بندرعباس در روز علم پندان، حاجتمندان برای برآورده شدن حاجت شان خلعتی هایی به حسینی می آورند و به علم پیامبر صلی الله علیه و آله و علم حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می بندند. به علم پیامبر صلی الله علیه و آله، چهارده خلعت و به علم حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هفت خلعت بسته می شود و هر خلعت را با هفت بند به هفت نقطه از تنه علم ها می بندند. بندهایی که دستان هزاران مشتاق آن ها را عصر آن روز به نیت تبرک می گشایند و با خود می برند. در شیخان لاهیجان هم در روز علم پندان، دعای مخصوص بستن علم خوانده می شود و همه مردم از بزرگ و کوچک و زن و مرد به نیت تبرک از زیر علم رد می شوند و نذر داران پارچه ای ابریشمی به علم گره می زنند و حاجت می طلبند.

روشن و از این طریق دعای خیر عزاداران را بدرقه راه خود کنند.

زنان لواسان و تهران هم برای سلامت فرزندان خود، شمع های قدی سفارش می دادند و این شمع های بلند را در شب شام غریبان در حسینی ها و به ویژه در حرم امامزاده یحیی و امامزاده سید نصرالدین علیهما السلام روشن می کردند.

نذر حنا و شمع

شب نهم محرم را در چشمه گرمی ایذه، شب عروسی حضرت قاسم علیه السلام می دانند. افرادی که حاجت دارند در این شب، شمع و حنا نذر می کنند تا حاجتشان برآورده شود.

بعد از اینکه روضه خوانی تمام شد، در حالیکه هنوز صلوات ختم روضه فرستاده نشده است، چند نفر یک سینی بزرگ را که چند کاسه حنای خیس کرده،

تعدادی شمع افروخته و پارچه سبزی درون آن قرار دارد به میان مجلس می آورند. همه متأثر شده و به گریه و زاری می افتند. آنگاه هر کس مقداری از حنا را برمی دارد و بر دستانش می گذارد تا حاجتش برآورده شود.

خانواده هایی که دختر یا پسر جوانی دارند، از این حنا به دست پای دختر یا پسر دم بخت خود می گذارند تا از برکت نام حضرت قاسم علیه السلام خوشبخت شوند.

غبارروبی تکایا

بعضی از مردم به ویژه زنان حاجتمند و دختران دم بخت در شهرها و روستاها، نذر می کنند در صورت برآورده شدن حاجتشان در مراسم نظافت و غبارروبی مسجد، حسینی و تکیه محل خود شرکت کنند. این مراسم از چند روز قبل از محرم شروع می شود و به جز زنان و دختران، جوانان هم با شور و شوق در آماده سازی و سیاه پوش کردن این مکان ها شرکت می کنند و حاجت می طلبند.

برای نمونه در روستاهای شوقان جاجریم و بنجورد، فرنی خمین و شهرستان قروه کردستان در آستانه ماه محرم، مردان از تپه های اطراف شهر یا روستای خود، خاک سفید می آورند و زنان ضمن غبارروبی مسجد و حسینی، با آن خاک در و دیوار آنجا را سفید می کنند و حاجت می طلبند.

در روستای ندامن گوراب گیلان، زنان و دختران نذر دار و حاجتمند، نوعی گل سفید و زرد را از

در بیشتر شهرها خبر نزدیک شدن محرم را کودکان به گوش مردم می دهند



آیین علم پندان اولین برنامه عزاداری حسینی است



برمی گردد. روایت شده است که حضرت معصومه سلام الله علیها، پس از ورود به شهر قم در این تکیه اقامت گزیده و دوستان اهل بیت علیهم السلام برای دیدار و زیارت ایشان به این مکان مراجعه می کردند، به همین دلیل، این مکان قداست خاصی دارد و هنوز هم زیارتگاه ارادتمندان آن حضرت است.

تکیه «چهل اختران» هم به زمان ورود حضرت معصومه علیها السلام به شهر قم مربوط است. معروف است که همزمان با ورود آن حضرت به شهر قم، همراهان ایشان که شامل چهل نفر از خویشاوندان و ارادتمندان آن حضرت بودند، به قم آمدند. پس از شهادت حضرت معصومه سلام الله علیها، این افراد نیز مورد غضب حکومت وقت قرار گرفتند و به شهادت رسیدند. مکان فعلی تکیه چهل اختران کنار قبر این چهل نفر بنا شده است.

شمع افروختن

در گذشته، بسیاری از ارادتمندان حضرت سیدالشهدا علیه السلام برای برآورده شدن حاجات خود نذر می کردند که در شب های محرم، تکیه ها و حسینی ها و معابر عزاداران امام حسین علیه السلام را با روشن کردن شمع یا چراغ و مشعل

مراسم مشرف شدن به کسوت سقایی در برخی از شهرهای ایران به ویژه در شهر کاشان برگزار می شود



گذر آئین‌های عزاداری مردم سرزمین سرشمال در سوگ سالار شهیدان امام حسین علیه السلام

خیز و جامه نیلی کن

سمیرا باباجانیپور

خطه شمال کشور، طبرستان و گیلان با مردمی که دل‌هایشان همچون دریای خزر آبی و معرفتشان مانند جنگل‌های سرسبز پرتراوت است فرهنگ و آئین خاصی در برگزاری مراسم‌های ملی و مذهبی دارند. عزاداری سالار شهیدان امام حسین علیه السلام یکی از آئین‌های باشکوه و باسابقه‌ای است که طبری‌ها و گیلکی‌ها همیشه با ارادات خاصی آن را برگزار می‌کنند. این آئین و فرهنگ اصیل علوی از دیرباز نقل‌خانه به خانه مردمان شمال کشور بوده و نسل به نسل هم ادامه دارد. خانه‌های کاهگلی با سقف‌های سفالی با فرار سیدن محرم سیاه پوش می‌شوند و بوی غذای نذری و صدای مویه و ضجه زنان که به یاد غریبی زینب سلام الله علی‌ها به سرو صورت می‌زنند همه جا را پر می‌کند. آئین عزاداری ماه محرم در استان مازندران و گیلان با فرهنگ و رسم و رسوم مردمان خطه شمال کشور عجین شده است. از شهرها و روستاهای حاشیه دریای خزر گرفته تا آبادی‌های کوچکی که در دل جنگل‌های حاشیه البرز جا خوش کرده‌اند همه در ماه محرم سیاه پوش می‌شوند و مردان و زنان از خانه‌ها بیرون می‌آیند و تکیه‌ها و سقاخانه‌ها مملو از عزاداران می‌شود.



در گرجی محله به شهر حدود ۶۳ مجلس تعزیه دایر بود که در حال حاضر ۱۳ تا ۱۵ مجلس بیشتر خوانده نمی شود

گیلان و علم‌های برافراشته



محرم در باور مردم گیلان جلوه‌ای از مظلومیت و حماسه قیام عاشوراییان نهضت حسینی علیه السلام است. اعتقاد خاص مردم به حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، علی اکبر علیه السلام، علی اصغر علیه السلام، حربن یزید ریاحی و زنان و کودکان سید شهادت در این ایام و برگزاری آیین‌های ویژه سوگواری به نام آنان نمونه‌ای از باورداشت‌های مذهبی مردم این استان را نشان می‌دهد یکی از آیین‌های عزاداری در این ماه، مراسم ویژه «علم‌بندی» است که از یک روز مانده به ماه محرم تا روز هفتم این ماه در مناطق شهری و روستایی استان گیلان با آیین‌های خاصی برگزار می‌شود. در این مراسم مردم مناطق مختلف باید برپایی از عزاداران در مساجد و حسینیه‌ها با تشکیل دسته جات مختلف سینه‌زنی و خواندن نوحه، پرچم‌های سیاه را به نشانه عزاداری سیدالشهداء بر بالای سر در مساجد و گنبد‌های آن نصب می‌کنند این مراسم در دهکده تاریخی ماسوله و شهرستان مذهبی آستانه اشرفیه جلوه‌ای ویژه دارد.

نذری ککه یا کشته

پخت نوعی شیرینی به نام «ککه» یا «کشته» که با آرد، شکر، آب و روغن تهیه می‌شود از نذری‌هایی است که در میان زنان گیلکی رواج دارد. سقا شدن برخی از کودکان در روز عاشورا با لباس سبز و سرپند یا حسین مظلوم علیه السلام و یا عباس علیه السلام از نذورات خانواده‌های استان است. برگزاری مراسم تعزیه خوانی، آتش زدن خیمه‌ها، راه اندازی کاروان‌های شتر و اسب با سواران سبز پوش و سرخ پوش از دیگر آیین‌های سوگواری شهادت سالار شهیدان کربلا و ۷۲ تن از یاران باوفایش در گیلان است.

آیین چهل منبر

از جمله آیین مخصوص عزاداری در روستاهای گیلان آیین سنتی «چهل منبر» است که در شب عاشورای حسینی در اغلب روستاها به اجرا در می‌آید. در غروب تاسوعای حسینی برخی از افراد که نذر یا حاجتی دارند با قرار دادن یک میز چهار پایه و ظرفی پر از برنج و مقداری خرما در کنار ظرفی خالی به همراه تعدادی شمع به اجرای این آیین می‌پردازند. در این میان عزاداران حسینی که اغلب آن‌ها بانوان هستند و نیتی در دل دارند باید ۴۰ عدد شمع و خرما تهیه کرده

و با پای پیاده ۴۰ بار مسافتی را طی کنند و هر بار که به مقصد رسیدند یک عدد شمع و یک عدد خرما در آنجا قرار دهند. در این میان برخی از افراد روزه سکوت می‌گیرند و تا پایان مراسم سخنی نمی‌گویند.

کرنازنان عشق

آئین کرنازنی در میان مردمان گیلانی جایگاه ویژه‌ای دارد. این آئین بیشتر به صورت دسته جمعی و در محوطه مسجد انجام می‌شود و علاوه بر روزهای تاسوعا و عاشورا در سوم و هفتم شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش نیز کرنازناخته می‌شود دسته‌های کرناچی مشتمل بر دو سر گروه و بین پنج تا هفت نفر کرناچی هستند و گاهی سر کرناچی که رهبری کرناچیان را بر عهده دارد، آهنگی را شروع به نواختن می‌کند و کرناچیان از او پیروی می‌کنند یا آهنگی را می‌نوازند و کرناچیان دیگر، دم مکمل آن را می‌نوازند. به گفته برخی کرناچی‌ها هنر کرنازنی چندین قرن است که در خاندانشان موروثی است. اگرچه امروز در این مناطق، کرنازنی آن شور و حال گذشته را ندارد، اما هنوز عاشقانی هستند که این رسم بر جای مانده از نیاکان خود را در ماه محرم انجام می‌دهند.

است. در مجالس وفات سلاح و شمشیر کاربردندار دو فقط حرکات نمایشی توأم با آواز اجرا می‌شود، مثل مجلس موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت ترکیه سلام الله علی‌ها، فاطمه صغری سلام الله علیها و مجلس عقیل، «اسحاقی که علاوه بر تعزیه خوانی، یکی از مراجع موسیقی محلی مازندران محسوب می‌شود در باره موسیقی در تعزیه‌های استان مازندران می‌گوید: «در تعزیه‌های ما همیشه از موسیقی دستگاهی استفاده می‌شود. عباس خوانی را در چهارگاه و گاهی افشاری اجرا می‌کنند. اغلب تعزیه‌ها نیز با درآمد نوا یا گاهی چهارگاه آغاز می‌شوند.

موسیقی فولکلوریک و اصیل مازندرانی است که صدای گرمش در شبیه خوانی سالار شهیدان زبان زد خاص و عام است. او در باره مراسم تعزیه خوانی مازندران می‌گوید: «تعزیه از اول ماه محرم شروع و تا ۱۳ شب ادامه دارد. تعزیه‌های حماسی و جنگی موسوم به مجالس شهادت در فضای باز و روز روشن اجرا می‌شوند. مثل مجلس حضرت عباس علیه السلام، حضرت علی اکبر علیه السلام و مسلم بن عقیل علیه السلام مجالس دیگری هم داریم که در آن‌ها خبری از جنگ و حماسه نیست. این‌ها مجالس وفات نام دارند و محل اجرای آن‌ها در فضای بسته و معمولاً در شب

تعزیه گویند و اثرگذارترین هنر مذهبی است که در همه شهرهای ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. در استان مازندران نیز همزمان با آغاز ایام محرم مراسم شبیه خوانی و تعزیه در روستاها جان می‌گیرد و شبیه خوانان با نمایش سوزناک خود دشت کربلا را بر چشم مردم زنده می‌کنند. از دیرباز، گرجی محله به شهر به پایتخت تعزیه مازندران معروف بوده است. در این منطقه حدود ۶۳ مجلس تعزیه دایر بود که در حال حاضر ۱۳ تا ۱۵ مجلس بیشتر خوانده نمی‌شود. استاد «محمد رضا اسحاقی» اهل منطقه شرق مازندران و ساکن روستای گرجی محله به شهر یکی از میراث‌داران بزرگ



گرجی محله
پایتخت تعزیه
مازندران

عزاداری مازنی ها دیدنی است

محرم و پاسداشت این نهضت عاشورایی در مازندران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. طبرستانی که مردمانش اسلام را با مذهب تشیع پذیرفتند سال‌هاست در دهه اول ماه محرم، عزاداری‌های خاصی بعد از اقامه نماز مغرب و عشاء برگزار می‌کند. به این صورت که پس از سخنرانی روحانیون و وعاظ، مراسم سینه زنی و کرب زنی شروع می‌شود و در پایان با اطعام عزاداران و اهالی محل به پایان می‌رسد. هزینه برپایی مراسم‌های مذهبی و اطعام سوگواران و عزاداران حسینی از محل موقوفات و کمک‌های مردمی تأمین می‌شود. حمل گهواره حضرت علی اصغر علیه السلام، حمل نماد شمرین ذی الجوشن و حمل نماد امام سجاد علیه السلام از جمله سنت‌هایی است که در اکثر شهرها و روستاهای پهنه شمالی کشور در ماتم امام حسین علیه السلام انجام می‌شود.

■ مراسم کرب زنی

کنار مرثیه خوانی، سینه زنی و زنجیر زنی مراسم ویژه کرب زنی نیز جایگاه خاصی در میان مردمان طبری دارد. کرب دو قطعه کوچک چوبی است که در کف دستان عزاداران قرار می‌گیرد و با خواندن اشعار مداحان به صورت دو ضرب، سه ضرب و هفت ضرب به هم کوبیده می‌شود و حکایت از حزن و اندوه عزاداران دارد. پرده خوانی نیز در اکثر شهرها و به خصوص روستاهای شمال کشور رواج دارد و پرده‌ای از نقاشی صحنه‌های درگیری ظهر عاشورا و تصاویر سربازان و افراد شرکت کننده در نبرد حق علیه باطل و «اشقیاء» و «تقیاء» است که ظلم و ستمی که بر امام حسین علیه السلام و اصحاب با وفایش روا شده است را روایت می‌کند.

■ نخل روستای «تیله بن»

در شهر ساری روز عاشورا آیین ویژه‌ای وجود دارد به این صورت که دسته‌های عزادار بر طبق یک برنامه منظم به تکایمی روند و با نزدیک شدن به تکیه، جوانان با برداشتن قدم‌های کوتاه و با خواندن اشعار مناسب به استقبال دسته میهمان می‌آیند و خیر مقدم می‌گویند. با رسیدن دسته و پرچم‌های عزاء، گوسفندی از طرف میزبان، جلوی آنان قربانی می‌شود. «محمد باباپور» یکی از مداحان جوان ساری، درباره چگونگی عزاداری ساری‌ها نکات جالبی می‌گوید: «در تکایای قدیمی این شهر که قدمت بیشتری دارد سینه زنان بیشتری جمع می‌شوند و با شور و خاصی عزاداری می‌کنند.

همچنین در شباربعین سالار شهیدان هم در بیشتر منازل مردم ساری و روستاهای اطراف، کشمش پلو پخت می‌شود و آن را به عنوان تبرک میان دوستان و آشنایان و افرادی بضاعت تقسیم می‌کنند. در این روزها سفره حضرت ابوالفضل علیه السلام و سفره حضرت رقیه سلام الله علیها پهن می‌شود. اما آنچه مراسم عزاداری مردم ساری را از شهرهای دیگر شمال کشور مستثنی می‌کند مراسم ویژه نخل کشی است. نخل نوعی تابوت چوبی است که بالای آن حالتی قوسی و محراب مانند دارد و با پارچه‌های سبز رنگ، که رنگ نمادین ائمه علیهم السلام است و پارچه‌های سیاه به عنوان نمادی از عزا پوشیده می‌شود. نخل چهار پایه چوبی با ارتفاع

محرم و

سقافارهای چوبی

بناهای چوبی در برخی از روستاهای مازندران وجود دارند که مطابق معماری بومی ساخته شده و به سقافات، سقافار یا سقانیار معروفند. این سقافارها به یاد سقای کربلا حضرت عباس علیه السلام در اکثر روستاهای مازندران وجود دارد و قدمتی بیش از یک قرن دارند. بناهای مذکور در دو اشکوبه و بر روی چهار پایه قطور چوبی به فرم چهار گوش، فضایی کوچک را در حريم امامزده‌ها، تکیه‌ها و گورستان‌ها به خود اختصاص داده‌اند. از ویژگی‌های سقافارها می‌توان به نوع معماری و اجزاء و عناصر به کار رفته در آن‌ها

اشاره کرد. شماری از نقاشی‌ها و طرح‌های به کار رفته در سقافارها با ویژگی‌های هنرهای مردمی، دینی و سنتی شمالی‌ها همخوانی و مطابقت دارد. نقوش به کار رفته در سقافارها را می‌توان به دو دسته نقوش مذهبی و نقوش غیر مذهبی تقسیم‌بندی کرد. نقوش مذهبی شامل نقوش پیامبران و امامان و حوادث تاریخی مذهبی و نقاشی‌های مربوط به جهان آخرت و از این قبیل است. نقوش غیر مذهبی شامل نقش‌های اسطوره‌ای و حماسی و نقش‌های خیالی و هندسی و طرح‌های گیاهان و نقش‌های مربوط به

متون کهنی همچون شاهنامه فردوسی و کلیله و دمنه است که بازنگری روزمره و معیشت مردم این خطه عجین شده است. سقافارهای شیاده، کیچا تکیه و کبر یا کلا در محدوده بابل، سقافارهای هندو کلا، کمانگر کلا، دشت سر، اورطشت، کاردرگر محله، نوابی محله، شیر محله و مرزنگو در محدوده شهر آمل، سقافارهای فولاد کلا، شرمه کلا، صلحدار کلا، کاریکلا و بایکلا در محدوده بابلسر، سقافار زرین کلا در فریدون کنار، سقافارهای آسیوسر و آهنگر کلا در محدوده قائم شهر و سقافار کتی لکه در شیرگاه از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین

موضوع ویژه

ماهنامه خیمه | آذر ۱۳۹۰ | شماره ۸۲



حدود ۱۸ طایفه در شهر آمل زندگی می کنند که هر طایفه با توجه به اهمیت و جمعیت خود یک یا چند تکیه دارد و در هر تکیه نیز چندین «سقاخانه» ساخته شده است

طایفه های عزادار

حدود ۱۸ طایفه در شهر آمل زندگی می کنند که هر طایفه با توجه به اهمیت و جمعیت خود یک یا چند تکیه دارد و در هر تکیه نیز چندین «سقاخانه» ساخته شده است. در ماه محرم آن ها پرچم های عزرا بر ستون های سقاخانه نصب می کنند و آماده عزاداری و پذیرائی از میهمانان می شوند.

از برنامه های روز عاشورا در این شهر حرکت دسته سینه زنی و زنجیر زنی است که با صغوف منظم و بر طبق برنامه معین از تکیه سر محل حرکت می کنند، پیشاپیش دسته ها، اسب سفیدی که نماد اسب امام حسین علیه السلام «ذوالجناح» است را روپوشی از پارچه سفید و خون آلود حرکت می کند، بر گردن ذوالجناح پارچه های حریر سبز یا قرمز پیچیده می شود. در روز تاسوعا و عاشورا کمتر خانه ای در آمل است که غذا در آن پخت می شود. همه باندری های متبرک پذیرایی می شوند، اما در یکی از روستاهای اطراف آمل به نام «روار» در روز عاشورا در تمام خانه ها غذا پخت می شود و در تمام خانه ها باز است که هر کس در هر خانه ای که بخواهد غذا بخورد.

هر خانواده بسته به وسعتش طعام در اختیار عزاداران می گذارد و اگر غذا در هر خانه ای تمام شود در خانه را می بندند. در این شهر رسم است که نذری شیر برنج برای صبح ها پخته می شود. جالب است بدانید که نخستین تکیه شهر آمل سال ۱۲۵۵ قمری ساخته شد که سیزده باب سقاخانه داشت و بانی آن عباسقلی خان سردار لاریجانی اسکی بود. هم اکنون این تکیه به حسینیه ارشاد معروف شده است.

از مراسم های بومی دیگر شهر بابل و روستاهایش می توان به آئین های کرب زنی، گروه نقابداران، صبح طلوع و قلندر خوانی و خاکسپاری اشاره کرد. **گروه نقابداران:** شب قبل از عاشورا اعدای نقابدار که چوب هایی در دست دارند، به پاسداشت خیمه های ابا عبد الله به تکایا و مساجد قدیمی شهر می روند.

صبح طلوع: ساعتی قبل از روشن شدن هوا و یا طلوع آفتاب روز عاشورا، عزاداران با در دست داشتن شمع و فانوس، مسافتی حدود یک کیلومتر را می پیمایند و این ذکر را می خوانند: ای صبح تیره رو، ز چه روی شوی سفید / فردا حسین تشنه لبان می شود شهید.

قلندر خوانی: شب تاسوعا یکی از مداحان با لباس درویشان در حالی که کشکول و تبر زین به دست دارد به تکایا و مساجد قدیمی شهر می رود و به ذکر مصیبت می پردازد.

خاکسپاری: در شام غریبان سالار شهیدان، عده ای از عزاداران بیل به دست می گیرند و در حالی که نوحه می خوانند به سر می زنند و در خیابان های شهر حرکت می کنند. این کار به کنایه از قوم بنی اسد برای خاک سپاری شهدای کربلاست.

البته مراسم عزاداری در شهر بابل در محوطه «امامزاده قاسم علیه السلام» و «تکیه پیر علم» از ویژگی خاصی برخوردار است. به خصوص در تکیه «پیر علم» که مردم گوسفند و گاو نذری خود را برای ذبح به آنجای آورند و در حوض وسط تکیه سر می برند. آنقدر که خون تمام حوض را پر می کند و صحنه حزن انگیزی را بوجود می آورد.

یک و نیم متر دارد که در مسجد روستای «تبله بن» نگهداری می شود. مردم روستای «تبله بن» همگی از سادات هستند و خود را در عزای جدشان حسین بن علی علیه السلام سزوارتر می دانند.

دور خیمه گاه

مراسم «دور خیمه گاه» از سال های بسیار دور در شهر بابل برگزار می شود برنامه ویژه شام غریبان شهدای کربلاست. این مراسم در میان مردم بابل و شهر هاروستاهای اطراف جایگاه خاصی دارد و خیلی برای دیدن این مراسم به محله «قاضی - کتی» شهر بابل می روند و از خاکستر خیمه های سوخته، برای شفای بیماران خود تبرک می برند.

دو خیمه ای که از روز اول محرم به نشانه خیمه های امام حسین علیه السلام و یارانش تهیه شده است در وسط می دانگاهی گذاشته می شود. اعضای شرکت کننده در مراسم، توسط پیر غلام و پیشکار عزاداری انتخاب می شوند. بیشتر این افراد، جوان و ترجیحا از خانواده سادات، و به تعداد شهدای دشت کربلا، ۷۲ نفر هستند. عزاداران با ذکر «یا حسین» وارد میدان می شوند. مداحان با نوا نوحه مراسم را آغاز می کنند. هنگامی که مستی عشق به مولا در دل ها موج گرفت دو نفر با لباس یزیدیان (قرمز رنگ) وارد میدان می شوند با حرکاتی خشن، در حالی که شلاق ها و مشعل هایشان را در آسمان به حرکت در می آورند، کودکانی را که با لباس های عربی از ابتدای مراسم، در خیمه ها نشسته اند می ترسانند. کودکان با ذکر «یا حسین، یا ابوالفضل» دور میدان می دونند.



در شب های محرم جوانان پس از پایان روضه خوانی در تکیه محل به اطراف سقانفار می روند و به عزاداری می پردازند. در روز تاسوعا که متعلق به عباس علیه السلام است عزاداری به اوج خود می رسد و شور واقعی به خود می گیرد، آن روز همه پس از عزاداری در تکیه و میدان روستا دسته دسته به سقانفار وارد و پس از چند دقیقه عزاداری جا را برای دیگران خالی می کنند، در حقیقت ارادت خود را نسبت به صاحب آن ابراز می کند.

سقانفار های مازندران است. در حقیقت سقانفار محلی است کنار خیمه گاه امام حسین علیه السلام و متعلق به حضرت عباس علیه السلام و مظهر و نماد شیعی است و در باور های مذهبی مردم طبرستان نقش مهمی دارد. هر گاه که ماه محرم فرا می رسد سقانفار غبار رویی و رنگ آمیزی می شود تا جوانان روستا در دهه محرم و در گردن به عزاداری بپردازند و بیاد فتاکاری عباس علیه السلام سینه بزنند و حوائج خود را طلب کنند.



نگاهی به عزاداری ماه محرم در جنوب کشور

صلای سنج و دمام آید از دور

مهدی خاکسار

نوحه خوانی، نوازندگی سنج و دمام در نواحی جنوبی ایران از غرب تا شرق حکایت از دردهای فراوانی دارد. آن طور که از گذشته گفته می‌شود سنج، دمام و بوق از سازهای تشکیل دهنده همناوای جنوبی‌ها است که از کشورهای آفریقایی به ایران آورده شده است. آن‌ها با تشکیل حلقه‌های بزرگ انسانی، عاشقانه می‌چرخند تا اثبات کنند که شیعه همواره گرداگرد وجود امام حسین علیه السلام می‌چرخد. در شهرهای مختلف نواحی جنوب، سنت‌ها و رسم‌ها مختلفی وجود دارد که در این صفحات به عزاداری در چند شهر آن‌ها پرداخته می‌شود.



خرمشهر در میان محلی‌ها با نام نجف ثانی شناخته می‌شود. در این باره دلایل متعددی ذکر می‌شود. قرابت جغرافیایی با نجف اشرف و بالا بودن تعداد اماکن مذهبی از مهم‌ترین دلایلی است که درباره اطلاق این نام روی خرمشهر ذکر شده است. بر اساس آماري که مرکز تبلیغات اسلامی خرمشهر ارائه کرده است در این شهر نه چندان وسیع به لحاظ جغرافیایی، حدود ۷۰ مسجد فعال است و تعداد حسینیه‌ها، عدد ۴۵۰ را نشان می‌دهد. به گفته «عبدالامام زبیری» یکی از ساکنان قدیمی خرمشهر، در ایام ماه محرم در هر کوچه و خیابان تکیه‌ای بر پا می‌شود به طوری که در ۱۰ روز اول ماه محرم حدود ۶۰۰ تکیه در شهر فعال می‌شود. در میان مردم خرمشهر اعتقاداتی از دیرباز مرسوم بوده است که تا به امروز نیز در برگزاری مراسم عزاداری ایام محرم رعایت می‌شود. از جمله این اعتقادات تقسیم بندی ۱۰ روز اول ماه محرم به دو نیمه ۵ روز اول و ۵ روز دوم است. در این شهر ۵ روز اول ماه محرم اختصاص به آقا امام حسین علیه السلام و یارانش در واقعه کربلا دارد و موضوع همه سخنرانی‌ها و عزاداری به ذکر فضایل و رشادت‌های یاران با وفای حضرت سیدالشهداء علیه السلام و به طور کلی چگونگی شکل گیری واقعه عاشورا است. روز ششم به نام حضرت مسلم ابن عقیل علیه السلام نامگذاری شده است و همه نذر‌ها و سینه زنی‌ها و عزاداری‌ها با نام و یاد این حضرت برگزار می‌شود. روز هفتم مختص حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است.

برگزاری این مراسم از شب هفتم ماه محرم شروع می‌شود و نزد خرمشهری‌ها و اعراب ساکن این شهر از اهمیت خاصی برخوردار است به طوری که جمعیت حاضر در مراسم عزاداری حضرت عباس علیه السلام باروز عاشورا برابری می‌کند. همچنین تمام مراکز خرید در روز هفتم ماه محرم در شهر خرمشهر تعطیل می‌شود. برگزاری مراسم تشابیه (تعزیه) در خرمشهر از مهم‌ترین برنامه‌هایی است که در روز هفتم برگزار می‌شود و اکثر هیئت‌ها غذای نذری در میان عزاداران توزیع می‌کنند.

روز هشتم نیز به نام حضرت قاسم علیه السلام است. جنوبی‌ها اعتقاد دارند حضرت قاسم علیه السلام در شب عروسی به شهادت می‌رسد، به همین دلیل با برپایی حجله در تکیه‌ها و حسینیه‌ها صحنه شهادت این حضرت

را به صورت تشابیه اجرا می‌کنند. به این صورت است که زمان ذکر مصیبت حضرت قاسم علیه السلام، سینی‌هایی مزین به شمع و گل و شیرینی در اطراف حجله عروسی چرخانده و بعد از آن هم مراسم سینه زنی به شکل «یزله» اجرا می‌شود. یزله در واقع یکی از گونه‌های رایج موسیقی محلی جنوب ایران و به معنای رقص و پایکوبی است.

این مراسم در شادی‌ها و عروسی‌ها و یا عزاداری خصوصاً در ماه محرم اجرا می‌شود. یزله در مراسم عزاداری به این صورت است که گروه پس از طی مسافتی ایستاده و دایره وار با ریتم یزله شروع به سینه زنی می‌کنند. در یزله یک نفر شعری را می‌خواند و مصرع آخر آن توسط گروه تکرار می‌شود.

روز نهم به نام حضرت علی اکبر علیه السلام است. سخنرانی‌ها و مراسم ویژه شب و روز نهم با موضوع جوان بر گزار می‌شود. جوانان در این روز حضور پر شور دارند و سخنرانان در مراسم روز نهم با مخاطب قرار دادن جوانان به بیان فلسفه واقعه عاشورا، زندگی، شجاعت و شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام می‌پردازند. روز دهم نیز به شهادت حضرت امام حسین علیه السلام اختصاص دارد. این مراسم از شب نهم یا همان روز تاسوعا شروع می‌شود. در اغلب حسینیه‌ها مردم برای شهادت سید الشهداء احیا می‌گیرند

و تا صبح به خواندن زیارت عاشورا، سینه زنی و عزاداری می‌پردازند. مراسم تشابیه در روز عاشورا به شکل گسترده برگزار می‌شود.

مواکب (دایره‌های حسینی)

حسینییه مرحوم «سید علی عدنانی» یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین حسینیه‌های خرمشهر است.

سید علی عدنانی یکی از بزرگان و افراد صاحب نام خرمشهر است که ۲ سالی از فوت ایشان می‌گذرد. ۳ حسینیه در شهر به نام سید عدنانی وجود دارد که مراسم مواکب در عصر عاشورا با حضور بیشتر هیئت‌های عزاداری در حسینیه سید عدنانی برگزار می‌شود. به این صورت که روز تاسوعا نمایندگان از هیئت‌ها به حسینیه عدنانی رفته و مسئولان برگزاری مراسم شماره‌ای مختص

هیئت و یک بیت شعر مخصوص را به آن‌ها می‌دهند. اشعار و شماره‌هایی در پی به هیئت‌ها داده می‌شود و گاهی به ۲۰۰ شماره می‌رسد. در عصر عاشورا هیئت‌های سینه زنی ۶۰-۵۰ نفره دایره وار و منظم و به ترتیب شماره‌هایی که به آن‌ها داده شده است، پشت سر هم قرار می‌گیرند و هیئت اول شروع به خواندن نخستین بیت می‌کند و سایر هیئت‌ها در ادامه ابیات دیگر آن نوحه را می‌خوانند و سینه می‌زنند.

اشعار اغلب به زبان عربی سروده شده است و مراسم عزاداری تا پاسی از شب ادامه دارد. شام نذری بیت سید علی عدنانی در پایان مراسم در میان هیئت‌های عزادار توزیع می‌شود. شب سیزدهم محرم نیز مراسم ویژه‌ای به صورت نمادین برگزار می‌شود که به مراسم دفن پیکر مطهر امام حسین (ع) اختصاص دارد. این مراسم در تاریکی شب انجام می‌شود و با سینه زنی و عزاداری همراه است.

قیمه نجفی

مرسوم‌ترین غذای نذری که در ایام عزاداری تاسوعا و عاشورا در خرمشهر توزیع می‌شود قیمه نجفی است که با گوشت پخته می‌شود. شام نذری حسینیه سید عدنانی قیمه نجفی همراه با پلو است که در سینی‌های ۲ نفره میان مردم توزیع می‌کند.

سینه زنی به سبک کربلایی

عزاداری در خرمشهر بیشتر به روش سینه زنی است و کمتر می‌توان در میان عزاداران دسته‌های زنجیر زنی را دید. سینه زنی در خرمشهر در سال‌های گذشته به سبک بوشهری انجام می‌شد اما اکنون به روش کربلایی است. به این صورت که عزاداران حسینی صف‌هایی روبروی هم تشکیل داده و سینه زنی می‌کنند.

تاسوعا و عاشورا در شهر دزفول

چهره شهرستان دزفول در روزهای تاسوعا و عاشورا دگرگون می‌شود. بیرق‌های سیاه در سر در بیشتر خانه‌ها و مغازه‌ها نصب می‌شود و تمام شهر یکپارچه در ماتم و غم فرو می‌رود. در روز عاشورا و تاسوعا مردم دزفول در قالب بیش از ۳۰۰ هیئت و در ۳ نوبت عزاداری می‌کنند. از میان هیئت‌های سینه زنی، زنجیر زنی و

زمان انقلاب
مجموعه
نوشته‌هایی درست
می‌شود که خبر
از آرمان شهر
دینی می‌دهد و این
موضوع خیلی
پرفروش است

حاشیه

الله واحد

آوای غم انگیز نوحه خوانی و نوازندگی سنج و دمام بوشهری‌ها معروف است. سینه زنی در بوشهر سبک خاصی دارد که امروزه به سایر شهرهای جنوب به ویژه خرمشهر، اهواز و دزفول هم رواج یافته است. سینه زنی بوشهری به این صورت است که نوحه خوان در وسط می ایستد و بین ۵ تا ۲۰ حلقه انسانی دور او تشکیل می شود. سینه زن‌ها به صورت دایره‌ای می چرخند و حرکت پای آنان با نوا نوحه خوان هماهنگی دارد. اوج اجرای سینه زنی، هنگام اعلام «واحد» توسط نوحه خوان است. نوحه خوان پس از یک مکث کوتاه با صدای رسا می گوید: «واحد» و گروه سینه زن یک صدا جواب می دهند: «الله واحد». نوحه خوان نوحه واحد را مطابق و مناسب با روز عزای می خواند. از قدیمی ترین محله‌های بوشهر که از دیر باز به برپایی مراسم سوگواری سید و سالار شهیدان پرداخته‌اند، چهار محل است که از شب‌های ابتدایی ماه محرم بیشتر بوشهری‌ها به آنجا می روند. در «شام غریبان» بوشهری‌ها در حالی که علم‌ها را به صورت خوابانده حمل می کنند با حرکت در معابر عمومی و اجتماع در مساجد، تکایا و حسینیه‌ها با خاموش کردن چراغ‌ها در غم شهادت دشت کربلا و خاندان رسول الله اشک ماتم می ریزند. تعزیه خوانی نیز در بوشهر رواج دارد. تعزیه خوان‌ها در چند میدان بزرگ شهر جمع می شوند و صحنه‌های تاسوعا، عاشورا، شام غریبان و سوم شهادت کربلا را به تصویر می کشند.

طبل و دمام

آلات موسیقی در دسته‌های عزاداری بوشهر نیز با سایر شهرها متفاوت است. طبل بسیار بزرگی به نام «دمام» و سنج و بوق مخصوصی با صدایی بلند، در دسته‌ها نواخته می شوند. «دمام» را هر کسی نمی تواند بنوازد. تنها افراد با تجربه می توانند دمام بزنند. سر دسته دمام زن‌ها که «اشکون زن» خوانده می شود، راهنمایی دمام زن‌ها را بر عهده می گیرد و با ریتمی متفاوت از دیگران دمام می زند.

گروه‌های مارش (طبل و نقاره) مردم بیشتر تمایل به تشکیل هیئت‌های سینه زنی دارند و به همین دلیل استفاده از سینه زنی «نوحه وحده» بیشتر مرسوم است. در محله‌های قدیمی دزفول مانند محله سیاهپوشان، عباسیه، قلعه، پیر نظر، کرناسیان دسته‌های بزرگ سینه زنی تشکیل می شود که هر یک از آن‌ها به شیوه‌ای تقریباً شبیه به هم عزاداری می کنند.

مارضایی سبکی قدیمی در نوحه خوانی

«مارضایی» (به فتح ر) به سبکی از خواندن نوحه اطلاق می شود که به «مارضا» منسوب می شود که در گویش محلی شهرستان دزفول به معنای مادر رضا است. سابقه خواندن اشعار به صورت «مارضایی» حدوداً به ۱۲۵ سال قبل بر می گردد.

داستانی که در این زمینه میان مردم دزفول نقل می شود حکایت از مادری دارد که تنها فرزندش به نام ولی رضا را در حادثه‌ای از دست می دهد و پس از مرگ تنها پسرش، بسیار غمگین و دچار افسردگی می شود و در فراق فرزندش بر سر مزارش شروع به خواندن

نوایی می کند که بسیار غمگین و سوزناک است. این نوع شیوه خواندن که بعدها در میان نوحه خوان‌ها مرسوم شد، به «مارضایی» خوانی یا به عبارتی نوحه سرایی شبیه مادر رضا شهرت یافت. سال‌هاست این شیوه خواندن در بخشی از مراسم عزاداری ایام ماه محرم در شهرستان دزفول و برخی دسته‌های عزاداری شهرستان اهواز انجام می شود.

به دلیل خواندن اشعار به این سبک و سیاق و سوزناک بودن آوای اشعار، این شیوه از خواندن در مراسم تحیم نیز توسط مداحان خوانده می شود.

پامنبری شیوه‌ای دیرین در مداحی

پیش خوانی و پامنبری از مرسوم ترین سبک‌هایی است که در شهر دزفول توسط مداحان اهل بیت علیهم السلام اجرا می شود. پیش خوانی و پامنبری معمولاً ابتدای روضه و قبل از سینه زنی با شعر فارسی و کمتر با اشعار دزفولی خوانده می شود. به این صورت که یک نفر شروع به خواندن اشعاری می کند و ۲ یا ۳ نفر دیگر ادامه اشعار را با همان

سبک می خوانند و مردم نیز با سینه زدن آنان را همراهی می کنند. اجرای پیش خوانی در روضه‌ها متنوع است.

گاهی پیش خوانی را فقط یک نفر می خواند و گاهی دو یا چند نفر و گاهی هم مستمعان همراه مداح می خوانند که به اصطلاح «دم» می گیرند. اشعاری که در پامنبری سروده می شود معمولاً درباره نصیحت، پند و اندرز، وصف باری تعالی و ائمه اطهار علیهم السلام است. در حین اجرای پیش خوانی گاهی ریتم آنچنان پیچیده و تشخیص آن مشکل است که فقط خود مداح یا چند نفر از پیر مردهای قدیمی قادر به تشخیص آن می شوند. مثلاً با زدن دست روی پا یا آرام به سینه زدن ریتم پیش خوانی را مشخص می کنند.

البته به گفته «غلامرضا سراج» از مداحان اهل بیت علیهم السلام دزفول، این شیوه از روضه خوانی امروزه کمتر رواج دارد، چرا که در این نوع سبک باید مداح و پیش خوان‌ها با هم در سرودن اشعار هماهنگ باشند، اما با این وجود در برخی مجالس سنتی هنوز سبک پیشخوانی و پامنبری انجام می شود.

نوحه نجفی یا مجلسی

نوحه مجلسی یا نوحه نجفی به نوحه‌هایی اطلاق می شود که پس از پیش خوانی و پامنبری در روضه و مجلس عزای خوانده می شود. به این صورت که مردم می ایستند و سینه می زنند. مداح، تی تر نوحه یا به اصطلاح سر نوحه را می خواند و مردم تکرار می کنند و هنگامی که مداح، بندهای بعدی نوحه را می خواند مردم جواب نمی دهند و فقط به اشعار گوش داده و سینه می زنند.

ریتم استفاده شده در نوحه‌های مجلسی آرام و شبیه به نوحه‌های شهرهای دیگر است با این تفاوت که از نظر آهنگ در این گونه نوحه‌ها از تمامی دستگاه‌ها و آوازها و گوشه‌های مختلف ردیف موسیقی سنتی استفاده می شود. هنگام اجرای نوحه مجلسی یا نجفی مردم صف آرایی می کنند و به صورت یک بار یا دو دست و یک بار با یک دست به صورت متوالی سینه می زنند.

سینه زنی به روش چلاب

این سبک از سینه زنی هنوز هم در دسته‌های

در روز عاشورا
و تاسوعا مردم
دزفول در قالب
پیش از ۳۰۰ هیئت
و در ۳ نوبت
عزاداری می کنند

حاشیه

معروف ترین علم

معروف ترین علم در شهر دزفول، علم حضرت عباس علیه السلام است که وزن آن به حدود ۱۰۰ کیلوگرم می رسد. علم از چوب چنار به ارتفاع ۱۰ تا ۱۲ متر ساخته می شود. از بالا تا پایین علم نیز با پارچه های رنگی و یا کاملاً سفید و سبز مزین شده است. علم عباس علیه السلام با پارچه های مشکی تزیین می شود. د ۷ رقدیم فردی به نام مرحوم «مشهدی قاسم غلامزاده ابوالفضل» که هیكلی تنومند داشت این علم را حمل می کرد. علم عباس اکنون در منزل یکی از فرزندان این مرحوم در کوچه «علم عباس» نگهداری می شود. مردم دزفول به این علم اعتقاد خاصی دارند و هر ساله شمار نذورات خود را در شب تاسوعا در محل نگهداری علم در میان عزاداران توزیع می کنند. شخصی هم که علم را نگهداری می کند، برای برآوردن حاجات حبه قند یا خرما را همراه با قطعه پارچه ای سبز رنگ به مردم می دهد. علم عباس علیه السلام در روز تاسوعا توسط هیئت عزاداران مسجد حصیر بافان که در نیش کوچه علم عباس قرار دارد، به سمت بارگاه آقا «رودبند» حرکت داده می شود.

بارگاه آقا رودبند

معمولاً در عصر تاسوعا هیئت های جنوبی شهر برای عرض تسلیت به سمت هیئت های شمالی حرکت می کنند و هیئت شمال از ایشان استقبال کرده و پذیرایی می کنند. در صبح عاشورا همه هیئت ها به صورت متحد به سمت بقعه متبرکه «آقا رودبند» (سید علی رودبند از بزرگان و افراد باکرامت که مورد احترام و اعتقاد دزفولیان است) حرکت می کنند و در عصر عاشورا هیئت های شمال به طرف جنوب می رود و هیئت های جنوبی از ایشان پذیرایی و استقبال می کنند.



ایام دهه ماه محرم در محله کلبی خان (یا کلب علی خان که بنیان گذار این نوع نخل بوده است) به نمایش گذاشته می شود. اما هنوز مردم در طول شب های دهه اول ماه محرم برای دیدن آن و ادای نذر به این محله می روند و نذورات خود را که اغلب شامل نان، خرما و حلوا است در میان عزاداران حسینی توزیع می کنند. مرسوم است که به کسی که ادای نذر می کند، قطعه ای از شال سبز که از نذورات مردم به نخل اهدا شده است به عنوان تیمیم و تبرک داده شود.

حمل شیدانه

مردم عزادار دزفول در روز عاشورا طاقی با ۴ گلدسته را به حرکت در می آورند که شبیه نخل است و به آن شیدانه می گویند. روی این طاقی به سبک نقاشی های قهوه خانه ای، صحنه هایی از عاشورا به تصویر در آمده و یک گنبد هم در وسط این گلدسته ها قرار دارد. در قدیم مرسوم بود که خان هر محل در کنار شیدانه می ایستاد و ترکه نازک نخل را با نوای مخصوصی که نوحه خوان می خواند به حرکت در می آورد. حرکت شیدانه ها معمولاً در ایام تاسوعا و عاشورا انجام و هر شیدانه به نامی از بزرگان و شهدای واقعه عاشورا نامگذاری می شود. مانند شیدانه علی اصغر علیه السلام، حضرت قاسم علیه السلام، علی اکبر علیه السلام. در گذشته تمثال هایی شبیه به این بزرگواران هم در جلو این شیدانه ها نصب می شد و مردم هنگام حرکت دسته های عزاداری، نذورات نقدی خود را در داخل این شیدانه ها می گذارند که این نذورات در برگزاری مراسم ایام ماه محرم و صفر هزینه می شود.

عزاداری انجام می شود. در سینه زنی چلاب (به ضم چ) عزاداران حلقه هایی تشکیل می دهند و مداح در وسط آنان قرار می گیرد. معروف ترین محله که این نوع سینه زنی در آن انجام می شود، محله قلعه است چنانچه گاهی حلقه های سینه زنی تشکیل شده در این محله به ۵-۶ حلقه می رسد. سینه زنان کمرهای همدیگر را با دست چپ می گیرند، و با دست راست هنگامی که خم می شوند، سینه می زنند. البته این نوع سینه زنی تقریباً شبیه سینه زنی پوشه ری است، اما حرکت پا به سبک پوشه ری در آن انجام نمی شود. مداح و روضه خوان هم بیشتر اشعار را به زبان محلی می سرایند.

آیین نخل گردانی در دزفول

یکی از مراسم سنتی دزفول در دهه اول عاشورا آیین نخل گردانی است. بزرگ ترین نخل در دزفول به نام نخل «کلبی خان» معروف است که از اتاقک های کوچک با طاق های قوسی شکل تشکیل شده است. ۲ صفحه چوبی منبت کاری شده شبیه به ایوان به ارتفاع ۵ متر و پهنای ۳ متر با کنگره و پوشش اکلیل های طلایی و آینه کاری شده در وسط این طاق قرار دارد که با چوب و با فاصله ۲ متری به هم وصل شده اند. نخل ۴ پایه دارد و ۴ کرسی چوبی به ارتفاع یک متر در بین آن ها قرار داده شده است.

روی چوب بست ها با پارچه های سبز پوشیده می شود. برای حمل آن اطراف نخل را چوب های ۱۰ تا ۱۲ متری قرار می دهند و نخل در وسط چوب ها قرار می گیرد. ۳۰ تا ۴۰ نفر و گاهی ۵۰ نفر این نخل را بر روی دوش خود حمل می کردند. قدیم ترها پهلوان شهر این کار را انجام می دادند و نخل کلبی خان در دسته های عزاداری پیشاپیش نخل های دیگر حمل می شد. البته نخل کلبی خان اکنون دیگر در شهر به حرکت در نمی آید و در

هنگام اجرای نوحه مجلسی یا نجفی مردم صف آرایی می کنند و به صورت یک یار بادو دست و یک بار بایک دست به صورت متوالی سینه می زنند



باسید محمد سادات اخوی درباره هیئت‌های تهران و آنچه در این سال‌ها بر آن‌ها گذشته

اصالت، سلیقه نیست

میرا رضایی

سید محمد سادات اخوی هیئت و هیئت داری را خوب می‌شناسد. نه به دلیل اینکه از کودکی همپای پدر بزرگش در هیئت‌های قدیمی تهران شرکت کرده و در آن فضا قد کشیده و بزرگ شده است، بلکه به این دلیل که عاشق است. او سال‌هاست در زمینه هیئت و هیئت داری تحقیق می‌کند و عزاداری صحیح و با ادب برای امام حسین علیه السلام از دغدغه‌هایش است. با سادات اخوی درباره هیئات و عزاداری‌های تهران به گفت‌وگو نشستیم. هر چند که بسیاری از صحبت‌های مطرح شده در این گفتگو را می‌توان به تمام هیئت‌ها نسبت داد.

تهران در سال‌های متمادی مهد عزاداران حسینی بوده و هست، اما شیوه این عزاداری‌ها در طول زمان دستخوش تغییرات بسیاری



شده است. اگر بخواهیم بدون قضاوت نگاهی به این موضوع بیاندازیم آن را چگونه تحلیل می‌کنید؟

به نظر من اگر قضاوتی هم انجام شود به شرطی که سلیقه‌ای نباشد و مبتنی بر علم و استناد، ایرادی ندارد. این تغییرات را به دو بخش اصیل و مدرن تقسیم می‌کنم. البته هر چیزی که اصیل نباشد لزوماً مدرن نیست، اما اصالت تعریفی دارد و هر هیئتی در هر دوره‌ای به آن‌ها پایبند باشد اصیل است. استواری هیئت‌ها به سنت‌هایی که مبنای اعتقادی دارند و شیوه‌های عزاداری خود ائمه علیهم السلام هستند اصالت است. اگر گریستن محور است پشت آن تاکید احادیث ائمه علیهم السلام قرار دارد. اگر شعر خوانی اتفاق می‌افتد مبتنی بر سنت ائمه است. ائمه بسیار جزئی به همه چیز اشاره کرده‌اند و حتی مسائلی رانفی و نهی کرده‌اند. اگر زمان امام صادق علیه السلام تاکید بر اشک بوده الان هم تاکید بر اشک و گریستن است. تاکید بر عزاداری سنتی است. وقتی صحبت سنت می‌شود ما معمولاً به صد سال قبل برمی‌گردیم در حالی که سنت‌های مایخی ریشه دار تر بودند. سنت ما سنت ائمه است نه سنت ایرانی یا تهرانی. اصالت‌ها سلیقه نیستند در طول صدها سال ماندگارند. اصالت خودش را به سلیقه قالب می‌کند

چون مبنی ندارد.

■ فکر نمی‌کنید فاصله گرفتن از سنت‌ها آن هم در شهرهای بزرگ و مدرنی مثل تهران از نوع نگاه به عزاداری‌ها نشأت گرفته باشد؟

نوع نگاه به عزاداری خیلی مهم است. نباید فقط سوگواری باشد بلکه عزاداری صحیح برای عرض ارادت است. در عرض ارادت شما همه چیز را می‌گذاری تارضایت صاحب ارادت را به دست بیاوری. همه چیز را می‌گذاری و باز هم فکر می‌کنی که کم است. خود این کار اصالت دارد. اصالتش بر می‌گردد به روز عاشورا که وقتی شهدا با آن کیفیت شهید می‌شدند و آقا امام حسین علیه السلام می‌رفتند بالای سرشان، می‌پرسیدند آقا از ما راضی هستید؟ اگر این نگرانی برای راضی بودن آقا بماند همه اصالت انجام شده است. هیئت‌های تهران هم از این قاعده جدا نیستند. زندگی مردم باید با هیئت عجین باشد اما متأسفانه نسل جدید ما از هیئت که می‌آیند بیرون همه چیز را فراموش می‌کنند.

■ زینت‌ها و آرایه‌هایی که در دسته‌های عزاداری تهران این روزها استفاده می‌شود چقدر پایه و

اساس اصیل دارد؟

خیلی از زینت‌ها بی‌کیفیت هستند که اکنون در جلسه‌ها وجود دارد اصالتش را از دست داده و بعید است که خود امام حسین علیه السلام هم راضی باشند. به عنوان مثال علمی که در گذشته به عنوان نشان قبیله و دسته جلوی گروه حرکت داده می‌شد و یادار جنگ‌ها استفاده می‌کردند به مرور زمان تبدیل به یک بعلاوه کرده‌اند تعدادی تیغه هم به آن اضافه شده است و برایش قصه‌های بی‌اساس عنوان می‌کنند. مثلاً می‌گویند این علمی است که در سوگ سیاوش استفاده می‌شده در صورتی که به هیچ وجه چنین نیست و علم و بیرق‌های قدیمی ایران این شکلی نبوده است. بعد هم علامت را تبدیل می‌کنند به امامزاده سیار، ۵۰ نفر توی دسته هستند و ۱۰۰ نفر دور علامت. آخر هم سر اینکه علامت کدام هیئت زودتر از خیابان رد شود دعوا می‌کنند یادشان می‌رود اصل عزاداری چیست و درگیر اشیای می‌شوند.

نوع نگاه به عزاداری خیلی مهم است. نباید عزاداری فقط سوگواری باشد بلکه عزاداری صحیح برای عرض ارادت است

■ چگونگی عزاداری در دسته‌ها هم فرقی کرده است؟

بله، خیلی. زمان نوجوانی ماهیئت که حرکت می‌کرد جلوی منزل شهدا که می‌رسیدند

موضوع ویژه



اغلب هیئت‌دارا اگر مشکل زانو داشتند از ابتدای جلسات سرپایمی‌ایستادند. رفتارشان به گونه‌ای بود که برایشان کامل مجسم و متصور بود که ائمه‌علیهم‌السلام در محفل حاضر هستند.

ماهنامه خیمه | آذر ۱۳۹۰ | شماره ۸۴

حاشیه

همه‌نو کرامام حسین علیه‌السلام بودند!

در گذشته مهم‌ترین چیز رعایت ادب و ارتباط صمیمانه و دوستانه بین هیئت‌دارهای قدیمی بود که به روشنی در مورد هیئت پدر بزرگ با هیئت‌های بزرگی چون فاطمیون، بنی فاطمه، انصارالحجه و غیره می‌دیدم. به قول معروف محبت چون تمام افتد رقابت از میان خیزد/ به گرد شعله‌ای پروانه با پروانه می‌سوزد. به طور کلی هیئت‌دارها یادشان نمی‌رفت که همه دارند یک کار را می‌کنند و همه نوکر امام حسین علیه‌السلام هستند فقط مکانشان متفاوت است. خیلی از تعامل‌هایی که آن‌ها با امام حسین علیه‌السلام داشتند توأم با ادب بود. اغلب هیئت‌دارا اگر مشکل زانو داشتند از ابتدا تا انتهای جلسه سرپایمی‌ایستادند. رفتارشان به گونه‌ای بود که برایشان کامل مجسم و متصور بود که ائمه‌علیهم‌السلام در محفل حاضر هستند. حتی نوع دعوت کردن از مردم و پذیرایی هم طوری بود که باور داشتند این‌ها میهمانان اهل بیت علیهم‌السلام هستند. باید بگویم از جایی مسیرمان کج شد که سینه زنی‌هایمان ۲ ساعت و ۳ ساعت شد. از جایی پایمان را اشتباه گذاشتیم که مداحان جوان ما بدون تکیه بر اصالت قدیم و بدن استفاده از تجربیات آن‌ها وارد محفل شدند و خواندند. بانیان و موسسان جوان هیئت‌ها که خدا خیلی هم به‌شان توفیق داده است، نرفتند کنار دل قدیمی‌ها بنشینند و یادگیرند. البته این انقطاع نسل‌ها در زندگی اجتماعی هم رخ داده است و هیئت‌ها هم چیزی جدا از زندگی نیست. من پیشنهاد می‌کنم یک هفته در همین محرم بروند در جلسه‌های قدیمی تهران که بعضی‌هایشان سابقه صد ساله دارند نیم ساعت بنشینند ببینند چقدر حس‌ها قشنگ و متفاوت است. با وجودی که بیشترشان جوانند، اما به بزرگ‌ترهایشان وصل هستند.

نیست، اما اثری بر شما می‌گذارد تا مدت‌ها درگیرتان می‌کند. دسته‌هایی که در مسلمیه به حرم حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام می‌آیند هم همین حالت را دارند.

■ هیئت‌های تهران در حال حاضر چه ویژگی خاصی دارند که آن‌ها را از بقیه شهرها متمایز می‌کند؟

تهران به دلیل این از سال‌های دور پایتخت بوده است، میزبان افراد مختلفی از شهرها و نژادهای مختلف است و آن‌ها هم هر کدام هیئت‌های خودشان را در تهران راه‌اندازی کرده‌اند و این هیئت‌ها آنقدر ظریف و آرام آرام از یکدیگر تأثیر گرفته‌اند که نمی‌توان رسوم را دقیق تفکیک و مشخص کرد. اما نوع سینه زنی‌های تهران خیلی خاص و متفاوت است و مداح‌های شهرهای دیگر نمی‌توانند در جلسات تهرانی‌ها دم سینه زنی بخوانند. روضه می‌توانند بخوانند، اما سینه زنی خیر. چون بخش‌های مختلفی دارد مثل شعر ضمیمه، نوحه، دم، واحد، سنگین و شور ایستاده و شور نشسته که الان دارد از بین می‌رود و فقط در هیئت‌های قدیمی وجود دارد.

■ یعنی مداحان الان این سبک‌ها را نمی‌خوانند؟

نه به آن شکل. اگر هم بخوانند بدون رعایت اصول است. مثلاً نیم ساعت الی سه ربع به سبک خودشان واحد می‌خوانند. اما در حسینیه لباس فروش‌های تهران می‌توانید آن مدل قدیم را ببینید. حاج علی انسانی دهمش را در دهه محرم اعلام می‌کند و از ابتدا تا انتهای همین مدل پیش می‌روند. حسینیه‌قنات آبادی‌های تهران هم به همین مدل سینه می‌زنند. شاید مداح‌های جوان نمی‌توانند آن نوع سینه زنی را اداره کنند و به همین دلیل هم فاصله گرفته‌اند.



می‌ایستادند یک دایره تشکیل می‌دادند و سه ضرب آرام آرام زنجیر می‌زدند، اما همان حالت کم کم تبدیل شده چیزی شبیه حرکات موزون و بعد هم از بین رفت. بعضی‌ها مسیر را گم کرده‌اند. باید به سنت‌ها برگردیم خوبی سنت‌ها این است که اسیر جشنواره‌ها نمی‌شود. خیلی از رسم‌ها این روزها از بین رفته است. در بعضی مجالس زمان خواندن زیارت عاشورا به حالت دایره می‌نشینند، در حالی که در هیئت‌های اصیل مقید هستند زیارت عاشورا رو به قبله بخوانند. شکل و نوع روضه خوانی هم تغییر کرده است.

■ این تغییر که اشاره می‌کنید در مدت زمان روضه خوانی است یا شبیه آن؟

هر دو. در هیئت‌های قدیمی تهران ذکر مصیبت‌ها ۵ دقیقه یا ۱۰ دقیقه بیشتر نبود آن هم آخر منبر. ابتدا مدح می‌خواندند و منقبت خوانی می‌کردند بعد داستان اخلاقی می‌گفتند راجع به طمع، حسادت، دروغ و... بعد اشعار اصیل و قدیمی می‌خواندند. در حقیقت نخست مردم می‌فهمیدند ائمه‌علیهم‌السلام چه کسانی هستند آن وقت تازه وارد مصیبت می‌شدند. در ذکر مصیبت هم کوتاه اشاره می‌کردند و وارد جزئیات نمی‌شدند. برای همان مختصر نیز، از امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف عذر خواهی می‌کردند. خیلی از بزرگان و مداحان قدیمی هیچ وقت روضه گودال قتلگاه را به این کیفیت نمی‌خوانند، اما امروز انگار نگران هستند مردم گریه نکنند چنان با جزئیات می‌خوانند که قلب مردم آتش می‌گیرد. در حالی که من از پسر مرحوم شیخ رضا سراج پرسیدم روز عاشورا ایشان چه مصیبتی می‌خواند؟ گفتند تولد امام حسین علیه‌السلام را می‌گفت و مردم زار می‌زدند. چون مردم برای کسی گریه می‌کنند که بدانند کیست.

■ در کجای تهران می‌توان این عزاداری‌های با اصالت را پیدا کرد؟

این هیئت‌ها در همه جای تهران هستند، اما در بافت‌های قدیمی بیشتر. برای دیدن یک عزاداری اصیل در تهران لازم نیست حتماً به حسینیه خاصی بروید. دسته‌های بازار بزرگ تهران که به مناسبت‌های خاص ماه‌های قمری بیرون می‌آیند اصیل‌ترین نوع عزاداری را دارند که به آن چهارپایه خوانی می‌گویند. همراهشان هیچ چیزی به جز پرچم و بلندگو و یک چهارپایه

گزارشی درباره عزاداری تهرانی‌ها در ماه محرم

تکیه یانیتخت

مریم مرتضوی

عزاداری در ایام محرم در تهران سابقه‌ای طولانی دارد. آن طور که تاریخ نشان می‌دهد هر سال یانزدهم ماه ذی الحجه که سپری می‌شود کم کم تهرانی‌ها مساجد و حسینیه‌ها را برپایی مراسم‌های مختلف ایام ماه محرم سیاه پوش می‌کنند و چادرها و خیمه‌های عزاداری در کوچه‌ها و خیابان‌ها برپا می‌شود. در زمان آل بویه عزاداری به صورت علنی برای اولین بار انجام شد و در زمان صفویه نیز ادامه یافت و در دوره قاجاریه به اوج و گستردگی خود رسید. حتی در بعضی دوره‌ها مانند عهد ناصرالدین شاه دولتی‌ها نیز برای خودشان هیئت و حسینیه داشتند و شاه قاجار در دهه اول محرم به تکیه دولت می‌آمد و هر سال مبلغ پنجاه هزار تومان برای برگزاری مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام خرج می‌کرد. در سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ گزارش‌های نظامیه تهران از محله‌های مختلف این شهر خبر از برپایی مراسم عزاداری می‌دهد. البته طبق این گزارش‌ها علاوه بر دو ماه محرم و صفر، مجالس روضه خوانی در دیگر ماه‌های سال نیز در تهران برگزار می‌شد، اما در دوره پهلوی ابتدا رضا شاه برای تثبیت حکومت خود و جلب توجه مردم، به برگزاری مجلس روضه خوانی اقدام کرد و حتی هنگام عزاداری گل بر سر خود می‌مالید، اما بعد از گذشت چند سال، او از برگزاری مجالس و مراسم عزاداری به کلی جلوگیری می‌کرد و به شدت با برنامه‌ها مخالف بود. او روضه خوان‌ها را زندانی و اذیت و اهانت و صاحب خانه را به جرم روضه خوانی دستگیر و زندانی می‌کرد. در این اوضاع و احوال بود که روضه خوانی و عزاداری‌ها مخفیانه در خانه‌ها برگزار شد. در زمان محمدرضا شاه، عزاداری آزاد ولی بسیار محدود بود و فقط دسته‌ها می‌توانستند سه روز تاسوعا و عاشورا و یازدهم محرم به خیابان بیایند. منع عزاداری توسط رضا شاه و محمدرضا شاه باعث شد تشکل‌های مردمی به صورت هیئت‌های مذهبی فعال شود و در دوران انقلاب اسلامی به اوج خود برسد.

در میان لوطی‌های جنوب شهر نخستین کسی که هیئت به راه انداخت شهید طیب حاج رضایی بود. از آغاز پائیز سال ۱۳۲۰ شمسی که زمینه فعالیت‌های مذهبی مساعد شد، علاقه مندان به فرهنگ عاشورا و معارف ناب به تدریج شروع به تاسیس جلسات و هیئت‌های مذهبی در بازارچه‌ها و محله‌های قدیمی شهر کردند و دیگر جلسات قدیمی نظیر پیر عطا، بنی فاطمه و بنی الزهرا نیز احیا شد. طیب پس از تشرف به زیارت مرقد مطهر امام حسین علیه السلام از سال ۱۳۲۶ شمسی به جرگه مردان سالار شهیدان پیوست و در همان محله قدیمی «صابون پزخانه» در منزلش تعزیه به راه انداخت. به تدریج سبک و سیاق عزاداری طیب و دسته سینه زنان منسوب به او که دسته‌های بسیاری بودند شهره خاص و عام شد. دسته طیب از



میدان بارفروش‌ها در روز عاشورا به راه می‌افتاد و مسیر آن خیابان ری، چهارراه مولوی، خیابان سیروس، بوذرجمهری، گلوبندک، خیام، میدان اعدام و خیابان مولوی و بازگشت به تکیه بود. در دهه ۳۰ نیز زنده یاد حاج محمد رزاقی به اتفاق بعضی از بازاریان خوشنام هیئت انصار عباس الحسین علیه السلام را بنیان نهاد که در دهه ۴۰ به هیئت اتفاقیون و انصار الحجت تغییر نام پیدا کرد. سخنرانان این هیئت با آیت الله حاج سیدمهدی لاله زاری و حجت الاسلام حاج سیدقاسم شجاعی بود که ایشان در بیشتر هیئت‌های قدیمی تهران نظیر بنی فاطمه، فاطمیه و هیئت طیب حاج رضایی و تکایای اصناف و مساجد معروف بازار نظیر مسجد ملک و مسجد سیدعزیزالله هم نقش محوری داشت. قبل از سال ۱۳۴۲ حسین رمضان یخی (اسماعیل پور) در باغ فردوس مولوی محل دبیرستان فرخی را تکیه می‌پست که اخوان حاج

عباسی و اخوان طاهری (ابرام خان) جزو لوطی‌هایی بودند که با رمضان یخی در زمینه عزاداری حسینی همکاری می‌کردند. در همان سال‌های دور که چهارراه مولوی فلکه و آب نما داشت پرچم بزرگ سفید هیئت در ضلع شمال فلکه نصب می‌شد که روی آن نوشته شده بود «هیئت عزاداران حسینی جوانان جنوب شهر» با آرم دو دست بهم پیوسته که نشانی از اتحاد و صمیمیت آن‌ها را نشان می‌داد. لوطی‌های معروف محله‌های ری و مولوی یعنی طیب خان و حسین رمضان یخی بود. مؤسس باشگاه شاه مردان انبار گندم خیابان ری زنده یاد اصغر بنایی معروف به اصغر شاطر رانیز می‌توان نام برد که آن مرحوم هم مانند دیگر لوطی‌های عاشق حسین علیه السلام در دهه اول محرم اقدام به عزاداری و راه انداختن دسته سینه زنی در محدوده خیابان‌های ری، خراسان و میدان شاه (قیام) و مولوی می‌کرد. پس از درگذشت اصغر



دسته سنگ زن ها

یکی از دسته های عزاداری قدیمی، دسته سنگ زن ها بود که افراد در آن به جای سینه زدن و زنجیر زدن، هر یک دو قلوه سنگ در دست گرفته با نوای نوحه خوان و صدای سنج بر هم می زدند. به این ترتیب که هر زن سه ضربه داشت که سنگ زن ها، در حالیکه در دو صف روبروی هم تشکیل می دادند، با خم و راست شدن، یکی را نزدیک زمین، یکی را برابر شکم و یکی را بالای سر می کوفتند، به این نشانه که روز عاشورا چنین سنگ هایی بر سر و پا و سینه امام حسین علیه السلام و شهدا خورده است

قدیمی ترین هیات های تهران

هیئت محبان حسین علیه السلام در سال ۱۳۶۳ قمری تاسیس شد. از علمای شرکت کننده در این هیئت می توان از آیت الله حاج میرزا ابوالقاسم تنکابنی و محمد رضا تنکابنی، آیت الهی خوانساری، سلطان الواعظین شیرازی نام برد. هیئت احمدی هم در سال ۱۳۶۵ قمری تاسیس شد. یکی دیگر از هیات های قدیمی کربلائی های تهران بود که در ۱۳۴۸ شمسی تاسیس شد. این هیئت بسیار گسترده و وسیع بود و شعبه های متعددی در نقاط مختلف تهران تشکیل داد. هیئت کربلائی های مقیم فزوین هم سال ۱۳۵۲ شمسی تاسیس شد و در لیست قدیمی ترین هیات های تهران قرار گرفت.

خود را به عنوان غذای نذری در اختیار دیگران قرار دهند. در این میان حکایت تهران به عنوان پایتخت ایران و شهری که نمایندگان تمامی فرهنگ های مختلف کشور در آن حضور دارند، حکایتی جالب است. زیرا در هر گوشه ای از این شهر بزرگ مردم بر اساس رسم شهر زادگاه خود به تهیه و توزیع نذری می پردازند. برخی با چلو کباب و چلو مرغ از عزاداران حسینی پذیرایی می کنند، گروهی حلیم و بعضی ها عدس پلو. اما در این بین نذری ها، خورش قیمه، یکی از رایج ترین غذاهای نذری شهر تهران است تا حدی که می توان آن را غذای سنتی عزاداران حسینی در تهران دانست به ویژه اینکه در بیشتر تکیای محدوده بازار به عنوان قدیمی ترین مرکز شهر تهران این غذایه عنوان نذری در بین مردم توزیع می شود. البته برخی محله تهران دارای غذای نذری ویژه خود هستند که صد البته طرفداران خاص خود را دارد. محله قدیمی سنگلج از این گروه است. بازار این محله ظهر روز عاشورا آبگوشت نذری به عزاداران حسینی می دهد. خورش فسنجان غذایی است که سال ها ست در روز عاشورا در بین عزاداران طرشتی توزیع می شود. نارمک هم به عنوان یکی از محله های قدیمی تهران دارای نذری ویژه خود است. جوجه کباب و چلو کباب دو غذایی است که به عنوان نذری در اغلب تکیای این منطقه توزیع می شود.

شاطر در سال ۱۳۳۳ شمسی پرچم هیئت او به دست لوطی دیگری به نام چنگیز رضوان سپرده شد.

نذری هایی مرسوم

از گذشته ایام محرم به عنوان روز های خیرات و روا شدن حاجات شهرت داشته و به همین دلیل هنوز هم در روز های محرم هر کسی به اندازه توان خود در اطعام عزاداران می کوشد. از دیگر های بیست منی گرفته تا کماجدا نهایی کوچک، با شور و شغفی خاص بر سر اجاق می رفت و موجودی آن با خلوص نیت در بین مردم پخش می شد. حتی کسانی که توانایی اطعام نداشتند، با ریختن مشتی برنج در پلوی نذری یا تکه گوشتی در خورش، در نذر شریک می شدند. اعتقاد به اینکه این شب ها، بهترین زمان طلب آموزش برای رفتگان است، خرما، حلوا، شکر، پنیر، آش و سمنونیز بر اقلام دیگر نذورات اضافه شد و تهران در این ایام شهری بود یکپارچه نعمت و کرم و بذل و بخشش. نذری هایی که مردم در ماه های محرم و صفر برای خود و فرزندان شان و رفع گرفتاری ها انجام می دادند این ها بود: آب دادن، شربت دادن، سقایی، پختن آش امام زین العابدین و آش «بورداد» که مصالح آن را گدایی می کردند و برای رفع هر بیماری مناسب می دانستند. به هر حال مردم هر کدام از شهر ها و مناطق ایران سعی می کنند بهترین غذای منطقه



حال و هوای ایام محرم در نقاط مختلف کشور

از نخل گردانی تا چهل منبر

زهره اشرفی - فاطمه مرشدی

صدها سال است که در کشورها ما در ایام ماه محرم آیین‌ها و برنامه‌های مختلفی برگزار می‌شود. عزاداری‌هایی که یک هدف را دنبال می‌کنند، اما به دلیل تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی روستاها و شهرهای ایران هر کدام با آداب و رسوم خاصی برپا می‌شود، به طوری که گاهی اوقات حتی در برخی از محله‌های یک شهر هم شیوه سوگواری ابا عبدالله الحسین فرق می‌کند. اگر می‌خواهید با برخی از این رسوم آشنا شوید این صفحه را بخوانید.

از طریق هیات‌های محلی حرکت می‌کنند و معمولاً با خود علم و کتل حمل می‌کنند و اغلب به سینه‌زنی و زنجیر زنی می‌پردازند.

شهرستان شاهرود مراسم نخل گردانی

«نخل گردانی» یکی از سنت‌های شاهرودی‌ها در عزاداری ماه محرم است. مردم این شهرستان نخل

هر سال در ماه محرم در سمنان برگزار می‌شود. تعزیه یکی از این سنت‌هایی است که در شهرستان سمنان طرفداران بسیاری دارد، هنرمندان این استان تعزیه را نوعی هنر نمایی برای تثبیت و تجلی نهضت حسینی و قیام عاشورا می‌دانند و معتقدند زنجیریایی نهضت کربلا در تعزیه ناب و اصیل متجلی می‌شود.

بر اساس سنت‌های محلی، مردم سمنان در ایام تاسوعا و عاشورا در عزاداری‌ها به صورت گروه گروه

شهرستان سمنان
تعزیه نمودی از حقیقت
اجرای تعزیه تشکیل هیات‌های
عزاداری، سینه‌زنی و زنجیر زنی،
حرکت شتران یا کجاوه به عنوان
نمادی از کاروان کربلا و اسرار نخل گردانی، اطعام
دادن و پخش نذری به ویژه در شب‌های تاسوعا و
عاشورا و شام غریبان از جمله سنت‌هایی است که



موضوع ویژه

ماهنامه خیمه | آذر ۱۳۹۰ | شماره ۸۴

حزن آلود و باشکوه به نمایش می گذارند.

شهرستان نائین

هفت هیئت از هفت محله

روز عاشورا از همه محله های شهر «بافران» از توابع شهرستان نائین کاروان شتر به راه می افتد و بعد از گذشتن از خیابان های مختلف در حسینیه ای که در میدان اصلی شهر قرار دارد، جمع می شوند و مراسم تعزیه خوانی برگزار می شود. مراسم شب تاسوعا این شهر به نام حضرت ابوالفضل علیه السلام است و هفت هیئت از هفت محله قدیمی با گذشتن از بازار قدیمی شهر به امامزاده سلطان سید علی می روند و تا اذان صبح در آنجا عزاداری می کنند.



شهرستان آران و بیدگل

دسته های سینه زنی

در شهرستان های «آران و بیدگل» دسته های سینه زنی و رنجهای زنی دور هم گرد می آیند و با اضافه شدن هیئت های شاخص و مهمان از سراسر استان و کشور، در امامزاده هلال بن علی علیه السلام مراسم عزاداری مفصلی برپا می شود.

شهرستان سمیرم

روز سوم شهادت

در شهر «حنا» از توابع سمیرم در روز سوم شهادت امام حسین علیه السلام مراسم ویژه ای برپا می شود و همه عزاداری اطعام می شوند.

شهرستان کوهپایه

عزاداری در گلزار شهدا

در شهرستان کوهپایه هم در ایام ماه محرم و صفر برنامه های متنوعی برپا می شود که اصلی ترین آن به روز عاشورا اختصاص دارد. در این روز هیئت های مذهبی شهرستان نخلی را به صورت نمادین از مرکز شهر تا گلزار شهدا همراهی می کنند.



شهرستان کاشان

چاووش عزاداری

عزاداری برای امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش

برگزاری دسته توق بندان را بر عهده دارد. عاشقان حضرت عباس علیه السلام بعد از این مراسم در قالب هیاتی به سوی مساجد و تکایای دیگر به راه می افتند و در طول مسیر به چاوشی و خواندن مصیبت می پردازند.

شهرستان دامغان

سنگ زنی در عزاداری

در شهرستان دامغان آیین های ویژه محرم در یازدهمین روز از این ماه برگزار می شود. شهرستان دامغان در این روز تعطیل رسمی است و مردم این شهر با برپایی دسته های سینه زنی و زنجیر زنی در سوگ شهادت امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش عزاداری می کنند. یکی از آیین های ویژه و سنت های محلی در این شهر که قدمت چند صد ساله دارد، مراسم سنگ زنی است، در این مراسم عزاداران بادر دست داشتن دو تکه چوب صیقل داده شده در عزای سالار شهیدان به سنگ زنی می پردازند. آیین جامه کردن و برافراشتن توق ها هم از سنت هایی است که در شهرستان دامغان برگزار می شود. در این آیین سنتی که از قدمت بالایی در دامغان برخوردار است سوگواران دامغانی، توق ها را که سمبل علم حضرت ابوالفضل علیه السلام در صحرای کربلاست، از منازل و مساجد محل خود در قالب دسته های عزاداری به حسینیه حضرت ابوالفضل علیه السلام این شهر حمل می کنند. عزاداری در این حسینیه همراه با زنجیر زنی و سینه زنی است و پس از جمع آوری توق ها و خواندن خطبه، توق ها را برافراشته می کنند دامغانی ها در این مراسم صدها راس دام ذبح می کنند و برای اطعام عزاداران در اختیار هیات های مذهبی قرار می دهند. همچنین افرادی که در این روز غذای نذری می دهند در خانه هایشان را به روی عزاداران باز می گذارند.

شهرستان گرمسار

کاروان حسینی

در شهرستان گرمسار آیین سنتی ورود کاروان حسینی به کربلا در مراسم باشکوه اجرا می شود. در این آیین که همراه با عزاداری و سوگواری مردم این شهر است، کاروان حسینی به همراه شترهای تزئین شده با کجاوه، صحنه ورود حضرت امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش به صحرای کربلا در فضایی

گردانی را نمادی از تشییع جنازه امام حسین علیه السلام می دانند و با عبور شتران با کجاوه در خیابان ها نمادی از کاروان کربلا و اسرار به نمایش می گذارند. روز پنجم ماه محرم هر سال در شاهرود روز «یا عباس یا عباس» نام دارد. مردم شهر شاهرود از دوران قدیم در روز پنجم محرم به یاد جان فشانی های حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، آیین «توق بندان» به معنی علم بندان «را با شور و احساسات مذهبی خاصی برگزار می کنند. شاهرودی ها با برپایی آیین نمادین نشان می دهند اگر هنگام شهادت علمدار کربلا آنجا نبودند تا به یاریش بشتابند، امروز به یاد



حضرت ابوالفضل علیه السلام علمش را برافراشته نگاه می دارند. توق از سه قسمت پایه چوبی، بدنه فلزی سینی مانند مشبک به شکل قلب و زبانه فولادی به عرض حدود ۱۰ سانتی متر و طول یک متر تشکیل شده است. در باور اهالی منطقه، این نشانه، نمادی از علم و بیرق علمدار واقعه کربلا حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است. پوشاندن بدنه توق با پارچه های مشکی، سبز و غیره در این روز توسط سادات و پیر غلامان ابا عبدالله الحسین علیه السلام انجام می شود. بزرگ ترین و سنگین ترین توق شهر شاهرود توق «بابا علی» است. اگر موقع حمل توق به طور ناگهانی تیغه آن به زمین بیفتد، بلافاصله گوسفندی را در همان محل قربانی می کنند. در غیر این صورت معتقدند که پیشامد ناگواری برای شخص حامل توق اتفاق می افتد. ساعت چهار بعد از ظهر، عده ای از بزرگان تکیه ها در حالی که اشعار محتشم کاشانی را زمزمه می کنند، در جلوی دیگر عزاداران حرکت می کنند و در مقابل آن ها بیرق سفیدی توسط یکی از خادمین تکیه بازار حمل می شود. هر توق نیز در مقابل خانه افرادی که نذر دارند، با ذکر سلام و صلوات توقف می کند. تکیه بازار شاهرود که به «تکیه زنجیری» معروف است، از بزرگ ترین تکایای این شهر به حساب می آید و وظیفه جمع آوری توق ها و



در کاشان به زمان آل بویه برمی گردد. آن طور که در تاریخ نوشته شده است قدمت بعضی از هیئت‌های این شهرستان به ۲ قرن هم می‌رسد. در شهر کاشان رسم بر این است که روز آخر ذی حجه دسته «چاووش عزا» به بازار کاشان وارد می‌شود و مردم را از آمدن ماه محرم مطلع می‌کند. اعضای این دسته بیشتر مداح‌ها هستند و شعرهایی در رثای امام حسین علیه السلام می‌خوانند. هیئت‌ها و دسته‌های عزاداری با توجه به سابقه و نام هیئت، از همان روزهای اول محرم یک نوع تقسیم کار برای برگزاری مراسم دارند. مثلاً روز سوم، هیئتی که مربوط به حضرت علی اصغر علیه السلام است، به بازار



کاشان می‌رود و در کاروانسرای (تیمچه) که مربوط به دور هفتم است عزاداری می‌کنند. در شام عاشورا هم هیئت‌های بزرگ از هیئت‌های کوچک برای برگزاری مراسم شام‌غریبان دعوت می‌کنند. این هیئت‌ها با خودشان نخل، فانوس، علم و کبوتر خونی حمل می‌کنند. هیئت‌های میهمان طبل و دهل می‌زنند و ذکر دو دمه می‌گیرند یعنی دو گروه می‌شوند و گروه اول می‌خواند و گروه دوم پاسخ می‌دهد. از روز دهم ماه محرم تا پایان صفر هم هیئت‌ها هر روز صبح مراسم قرائت زیارت عاشورا برپا می‌کنند. گفته

می‌شود مجلس روضه خوانی بیت «آیت الله مدنی» دو قرن است که نسل به نسل برگزار می‌شود. همچنین روضه خوانی بیت «آیت الله یثربی» در مسجد حبیب ابن موسی و مجلس روضه خوانی در مسجد «درب یلان» از طرف نوادگان مرحوم حاج ارباب حسن تفضلی هر سال برگزار می‌شود. مراسم «توغ» برداری در کاشان از جمله آداب مورد توجه اهالی این شهرستان است. این برنامه عزاداری معمولاً در شب و روز عاشورا و شانزدهم ماه محرم برگزار می‌شود و مرسوم است دسته‌های عزاداری به دنبال توغ به بازار می‌روند و در پای آن عزاداری می‌کنند.



شهرستان محلات

نان لولو

شبیه خوانی یکی از مهم‌ترین مراسم آئینی شهرستان محلات است که شامل تعزیه امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، حضرت زینب علیه السلام سلام الله علیها، حضرت عباس علیه السلام و علی اکبر علیهم السلام است. آن طور که در این شهرستان مرسوم شده است هر سال گروه‌های تعزیه از کاشان، جوشقان، میمه، مویه و اصفهان برای اجرای مراسم به محلات می‌آیند. همچنین در روز عاشورا نان‌هایی به نام «لولو» می‌پزند.



روستای قهرج

صبح سیه‌رو

یکی از خاص‌ترین عزاداری‌های استان اصفهان مربوط به روستای «قهرج» است. عزاداری مردم این روستا برای روز عاشورا، معروف به «صبح سیه‌رو» است. مردم این روستا روز عاشورا قبل از طلوع آفتاب به پشت بام‌های می‌روند و تا طلوع آفتاب عزاداری می‌کنند. در این عزاداری نوحه‌های سوزناکی خوانده می‌شود که مضمون بسیاری از آن‌ها درخواست طلوع نکردن این آفتاب است که منجر به شهادت امام حسین علیه السلام و یارانشان خواهد شد. مثلاً در شب عاشورا نوحه می‌خوانند: «مکن ای صبح طلوع!»

عزاداری مردم این روستا برای روز عاشورا معروف به «صبح سیه‌رو» است. مردم این روستا روز عاشورا قبل از طلوع آفتاب به پشت بام‌های می‌روند و تا طلوع آفتاب عزاداری می‌کنند.

استان یزد

مراسم نخل برداری

شاید یکی از معروف‌ترین و خاص‌ترین عزاداری‌های ایام محرم در کشور مایه یزدی‌ها اختصاص داشته باشد و همه این معروف بودن‌ها و شکوه مراسم به خاطر آیین «نخل برداری» است. نخل نماد تابوت امام حسین علیه السلام و شهدای کربلاست که از جنس چوب و به شکل برگ درخت خرما یا سرو است و هیچ شباهتی به درخت نخل ندارد. مردم یزد از کوچک و بزرگ، زن و مرد و غنی و فقیر برای ساختن نخل کمک می‌کنند. حتی زرتشتی‌های ساکن این شهر هم سعی دارند به گونه‌ای خودشان را



در ساختن این نخل سهیم کنند. مراسم آذین بندی و آماده کردن نخل‌ها برای برپایی عزاداری ماه محرم یکی از برنامه‌های عمومی مردم این استان است. وزن این نخل‌ها معمولاً به چند تن می‌رسد و چندین نفر باید آن را بلند کنند. نخل‌های میدان امیر چخماق، میدان امام تفت و میدان مهریز جزء برگ‌ترین نخل‌ها هستند. خیلی از مردم یزد درخت‌هایشان را وقف ساختن نخل می‌کنند.

استان قم

سوگواری در حرم

مراسم عزاداری ماه محرم و صفر در همه امامزاده و حسینیه‌های بخش‌های مختلف استان قم برقرار است، ولی نقطه تلاقی و شکوه همه این مراسم، گردهمایی دسته‌های مختلف عزاداری در حرم حضرت معصومه سلام الله علیها است. یکی دیگر از رسوم قمی‌ها برگزاری مراسم تعزیه و شبیه خوانی به صورت خیابانی و همراه با دسته‌های عزاداری در کوچه و خیابان‌های شهر است.

استان قزوین

مراسم طبق کشی

از رسوم کهن قزوینی‌ها برای عزاداری محرم مراسم «طبق کشی» است. مردم قزوین طبقی از چوب به ارتفاع حدود یک و نیم متر و قطر یک متر که بیشتر قسمت‌های آن آینه کاری شده تهیه می‌کنند و این طبق استوانه‌ای شکل را در حالی که بر سر گذاشته‌اند در شهر می‌گردانند. همچنین در شب تاسوعا همه دسته‌های عزاداری از مساجد و تکایا به سمت امامزاده سلطان سید محمد علیه السلام به راه می‌افتند و آنجا جمع می‌شوند. شب عاشورا هم به سمت امامزاده حسین علیه السلام (شاهزاده حسین) می‌روند. در مناطق روستایی این شهر نیز برنامه‌های خاصی در ماه محرم برگزار می‌شود، اهالی هر روستا در این شب به امامزاده محل می‌روند و تا قبل از طلوع آفتاب سینه‌زنی می‌کنند و بعد از نماز صبح دسته‌های عزاداری به طرف روستا به راه می‌افتند و بعد از عبور از کوچه پس کوچه‌ها به مسجد محل می‌روند. در روستای «زرآباد» از توابع «رودبار الموت» چنار قدیمی‌ای وجود دارد که به اعتقاد اهل محل، هر سال موقع اذان صبح روز عاشورا از ساقه‌های آن مایع قرمز رنگی تراوش می‌کند. هر سال افراد بسیاری از مناطق دور و نزدیک به این محل می‌آیند

موضوع ویژه

ماهنامه خیمه | آذر ۱۳۹۰ | شماره ۸۲



وزیر درخت خونبار می‌روند تا هم عزاداری کنند و هم شاهد تراوش خون باشند. روز سیزده محرم زنان قزوینی در مسجد حضرت علی اکبر علیه السلام جمع می‌شوند و بابل و کلنگ و بادست گرفتن پیکرهای پارچه‌ای بدون سر، به دور شهر می‌چرخند و دوباره به مسجد برمی‌گردند و سینه‌زنی و نوحه‌خوانی می‌کنند. فلسفه مراسم این است که در روز سیزده محرم بعد از واقعه کربلا کسی جرأت نمی‌کرد جنازه‌های یاران امام حسین علیه السلام را دفن کند، اما زنان طایفه بنی‌اسد جمع شدند و پیکر شهدا را دفن کردند.



گرمانشاه

گهواره حضرت علی اصغر علیه السلام

حمل علم و کتل مهم‌ترین بخش عزاداری مردم شهرهای غربی کشور است. مردم روستاهای کندوله و فوش از توابع کرمانشان مراسم عزاداری ویژه‌ای در ماه محرم دارند. در این بخش از کشور عزاداران از روستای خودشان، به روستاهای دیگر می‌روند و در هر روستا از آن‌ها پذیرایی می‌شود. گهواره نمادین حضرت علی اصغر (ع) هم در تمام مدت روی دوش مردم حمل می‌شود.

استان لرستان

دختران چهل منبر

گل نماد عزاداری و غم و ماتم است که سابقه آن به سوگ سیاوش در ایران باستان برمی‌گردد. لرها برای عزاداری محرم ارزش خاصی قائل هستند و یکی از معروف‌ترین سنت‌های آن‌ها در عزاداری محرم گلی کردن خودشان است. بعضی از مردم خرم‌آباد از چند روز مانده به عاشورا هیزم جمع می‌کنند تا عزادارانی که گلی شده‌اند، در صورت سرد بودن روز عاشورا، سرما نخورند. صبح عاشورا نوای دهل جمعیت را به میدان اصلی شهر می‌کشاند و دسته‌های سینه‌زن که سر تا پا گلی شده‌اند، به سمت مرکز شهر حرکت می‌کنند و این مراسم تا ظهر عاشورا ادامه دارد. از رسم‌های دیگر مردم لرستان در ماه محرم برنامه «دختران چهل منبر» است. صبح عاشورا، دخترانی سیاه پوش و نقابدار به صورت گروهی به برنامه‌ها و مجالس عزاداری می‌روند و در آنجا یک شمع روشن می‌کنند و این کار را تا چهل مراسم ادامه می‌دهند.



یک نفر می گفت: « راحتش کنید »
کسی رفت که راحتش کند . نتوانست ، لرزید ، برگشت .
شمر گفت: « چرا می لرزی ؟ امان از ترس ! خودم می روم . »
رفت . برگشت . آفتاب در دست . همان آفتابی که رفت روی نی .
بدن خودش هم می لرزید .



نای نی : تاریخ نگاری و شرح واقعه براساس مقاتل معتبر شیعی
عاشورانیان : معرفی و مقتل بیان امام حسین علیه السلام
پس از غروب : آنچه پس از عاشورا گذشت
آیین عاشورا : نکاهی تحلیلی به دلایل قیام حضرت اباعبدالله
عزاداری : چرا و چگونه؟ : بایدما و نبایدهای عزاداری
بزرگ مرد تاریخ : معرفی و شناخت بیشتر شخصیت حضرت امام حسین (ع)
نوا و نها : دهما قطعه سخنرانی و مداحی
کتابخانه : متن کامل دهما جلد کتاب پیرامون عاشورا

کتاب روایت | نرم افزار چند رسانه ای | مجله صوتی

برکه غدیر، سرچشمه کوثر بود که جوشید و خطبه غدیر، نقشه مسیره‌های منتهی به این چشمه را به تشنه کامان حقیقت نشان می دهد. برای مسلمان سرشکستگی است که از این منشور بزرگ تنها نیم خط «من کنت مولا فلهذا علی مولا» را بشناسد. آیا جای افسوس و دریغ نیست که حتی یکبار این خطبه را از ابتدا تا انتها نخوانده ایم؟

خطبه ای که مورخان، محدثان، مفسران، لغت شناسان و متکلمان شیعه و سنی در کتابهایشان به آن اشاره کرده اند. واقعه ای که صد و ده نفر از صحابه پیامبر به چشم خود شاهد آن بوده اند که در میان آنها افراد شاخصی چون ابوبکر ابن ابی قحافه، عایشه بنت ابی بکر، عمار یاسر، ام سلمه، عمر ابن خطاب، سلمان فارسی، زبیر ابن عوام، زبیر ابن ارقم، عبدالله ابن عمر بن خطاب، عثمان ابن عفان، ابودر غفاری، عباس ابن عبدالمطلب و جابر بن عبدالله انصاری به چشم می خورند.

این خطبه تنها نیم خط «من کنت مولا و فلهذا علی مولا» نیست؛ پیامبر در این منشور زرین، معارفی از خداشناسی، پیامبر شناسی و امام شناسی را بیان و برخی از اصول اجتماعی، اقتصادی و حقوقی و بحرانهای آینده را پیش بینی می کنند؛ تبیین کلی از اسلام و انسان دارند و بالاخره حسن ختام این خطبه طرح حکومت جهانی مهدی موعود است. می توان گفت غدیر مقدمه ظهور است.

فرمان اکید پیامبر بر آموزش مستمر این خطبه تا روز قیامت و افسوس عدم آشنایی دوستداران امام علی با این خطبه نورانی ما را بر آن داشت تا در بسته ای فاخر به معرفی این خطبه ارزشمند پردازیم. محتوای این بسته از سه بخش تشکیل شده است:

الف) لوح فشرده صوتی: فرازهایی مستند و مورد قبول مورخان شیعه و سنی از این خطبه با ترجمه سید حسین حسینی و با صدای وحید جلیلووند که اثری ماندگار در میان تولیدات مذهبی خواهد بود.

ب) فیلم مستند روایی: با اجرای وحید جلیلووند.

ج) کتاب متن و ترجمه خطبه غدیر به قلم نویسنده نام آشنا سید مهدی شجاعی.

امیدواریم که امیر غدیر علی (ع) و موعود غدیر مهدی (عج) این اندک را از ما بپذیرند.



قرآن



زندگی، قرآن و اهل بیت
در خانواده اسلامی همه با قرآن
مانوس هستند



برخی داوران سلیقه ای عمل
می کنند
جعفر فردی نفر دوم مسابقات
مالزی که معتقد است با نادآوری
دوم شده





جعفر فردی نفر دوم مسابقات مالزی که معتقد است با ناداور دوم شده

برخی داوران سلیقه‌ای عمل می‌کنند

جواد نصیری

جعفر فردی، متولد سال ۱۳۶۰ است و قرائت قرآن را بعد از دو برادر بزرگتر خود به صورت حرفه‌ای دنبال می‌کند. کارشناسی علوم قرآن و حدیث را در دانشکده الهیات دانشگاه تهران خوانده و تاکنون در مسابقات قرآن بسیاری در داخل و خارج از کشور شرکت کرده و از نظر کسب رتبه، معدل موفق را از خود نشان داده است. از ضعف و سلیقه‌ای عمل کردن داوران در رقابت‌های قرآنی گلایه شدیدی دارد و از سویی نسبت به رسیدگی ناکافی به جامعه قاریان به ویژه قراء بین‌المللی کشور ابراز ناراحتی می‌کند. فردی، مشکلات موجود در پیش پای فعالیت‌های قرآنی را ناشی از فضای عمومی جامعه می‌داند که به زعم او نسبت به سال‌های دفاع مقدس و پس از آن، از معنویت دور شده است. با وی درباره خودش، سیاست‌گذاری‌های قرآنی در کشور، معیشت قاریان، وضعیت جلسات قرآنی، گذشته و آینده فعالیت‌های قرآنی در کشور به گفت‌وگو نشستیم.

حاشیه

گفتند بچه ای

سال ۱۳۷۶ به پدرم گفته بودم یک موتور برای من بخرد که پدرم گفت به جای موتور یک ضبط خوب برای تو می خرم تا با آن نوارهای تلاوت قرآن را گوش کنی، و یک ضبط دو کاسته خوب در آن زمان برای من خرید که میکروفون هم به آن وصل می شد و من صدای خودم را با آن ضبط می کردم که بعدها همان نوارها را خودم و حسین آقا گوش می دادیم، می دیدم که چقدر با عقل و هوش تلاوت شده بود.

در ۱۸ تا ۱۹ سالگی به جلسات اساتید می رفتم و استارت رسمی قرآن خواندن را به صورت حرفه ای زدم. از سال ۱۳۸۱ در جلسات و محافل قرآنی حضور پیدا می کردم، البته نمی رفتم که قرآن بخوانم چون آنقدر راحت نبودم، اما در همین دوران در مسابقات قرآن استان تهران رتبه سوم را بدست آوردم و در کشور نیز در حالی که ۲۰ ساله بودم مقام یازدهم را کسب کردم که با نفر دهم که به فینال رفت، اختلاف نیم نمره ای داشتیم؛ به داوران گفتم اجازه دهید من هم به فینال بروم ولی گفتند شما هنوز بچه ای و سال های بعد بالا خواهی آمد، حالا الان البته قضیه برعکس است و گاهی در گرماي مسابقات یک چیزهایی اعلام می شود که همه تعجب می کنند.

سال ۱۳۸۲ هم در مسابقات کشوری سوم شدم، که البته من دوم شده بودم ولی گفتند چون ایشان جوان است و به خاطر همین جوانی برای رفتن به مالزی مناسب نیست، من را سوم کردند. در مسابقات ابتهال کشوری که رادیو قرآن برگزار کرد، طی دو سال پیاپی من سوم و دوم شدم.

تا امسال مقام های مختلفی را کسب کرده ام و در مسابقات قرآن کشور مالزی هم دوم شدم و اولین سالی بود که شبکه قرآن و معارف سیما کاملاً این مسابقات را پخش کرد و من هم قرآن را طوری تلاوت کردم که صد در صد اول بودم و همه این را فهمیدند، اما بنا بر دلایلی من را دوم کردند.

برگزار نمی شد بلکه کل مردم می آمدند و از جلسه استفاده می بردند که درست هم همین است و قرآن برای کل مردم آمده و همه باید از آن بهره ببرند.

تفاوت جلسات قرآن در قدیم و امروز چیست که می گوید قبلاً بهتر بود؟

در سال ۶۸ که من در جلسات قرآن شرکت کردم اصلاً جایی برای نشستن در جلسه نبود و از پیرمرد تا کودک می آمدند و آقایان و خانم ها در جلسات جداگانه شرکت می کردند که خود باعث می شد شوق بیشتری ایجاد شود؛ کسی هم دعوت نمی کرد بلکه مردم خودشان می آمدند ولی الان بنر بزرگ می زنند که جلسه استان فلانی، ولی وقتی داخل می شوی چند نفر بیشتر نشستند و این شخص هم واقعاً استاد است. این به خاطر آن است که فضای فرهنگی جامعه عوض شده و در قدیم همه چیز ساده بود. در مجموع بعد از دوران جنگ، معنویت زیادی بر جامعه حاکم بود و رقابت ها سالم بود.

یعنی شرکت در کلاس قرآن در آن زمان یک ارزش تلقی می شد.

حالا و هوای آن موقع بسیار معنوی بود و اصلاً بحث پاکت و پول و این ها نبود. من خودم در آن سال ها برای قرائت قرآن دعوت می شدم و می خواندم. گاهی با آقای سعیدیان هم همراه می شدم و از جمله در تلویزیون هم برنامه ای بود به نام «گلی از گل های بهشت» که فضای خیلی خوبی را برای بیننده به ویژه نوجوانان فراهم می کرد.

برادر دیگر شما — حسین — چند سال از شما بزرگتر است و با ایشان در مباحث قرآنی چه ارتباطی دارید؟

حسین متولد سال ۱۳۵۷ است. من که برای قرائت قرآن تمرین می کردم، ایشان هم مشغول تلاوت قرآن بودند، و در کلاس های آقای سعیدیان شرکت می کردند و الان هم به عنوان یک دوست و رفیق در کنار ایشان هستند. البته باید بگویم تمرینات ایشان شاید صد برابر من بوده است و من در برابر ایشان هیچ تمرینی نداشته ام. همین الان هم خیلی تمرین ندارم و

آقای فردی! قرائت قرآن را از چه زمانی و با چه شرایطی آغاز کردید؟

قبل از اینکه من بخواهم قاری قرآن باشم، برادر بزرگترم

آقای «رضا فردی» قرآن را قرائت می کرد و جلسه هم می رفت. در منطقه ۱۲ تهران، خیابان وحدت اسلامی بین سال های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۱ جلسه قرآن استاد سعیدیان برگزار بود و برادر بزرگترم من در این جلسات شرکت می کرد و در مسابقات همین جلسات قرآن هم مقام هایی می آورد که آن زمان دو چرخه، کت و شلوار و امثال این هدایا را هم برده بود. در سال ۱۳۶۸ که من هشت ساله بودم، از ایشان قرائت سوره حمد را یاد گرفتم و البته لحن خیلی خوبی هم نداشتم ولی به جلسه آقای سعیدیان رفتم که پنجشنبه شب ها با صفا و

معنویت خاصی برگزار می شد؛ من در این جلسه سوره حمد را خواندم و یادم هست که صدق الله گفتن را هم هنوز یاد نگرفته بودم؛ از همین جا بود که من به تلاوت قرآن علاقه مند شدم و اخلاق و فضای جلسه استاد سعیدیان در این قضیه تأثیر زیادی داشت.

شاید من هیچ وقت یک دوره کامل به جلسه ایشان نرفتم که نکته یاد بگیرم، ولی طوری علاقه مند شدم که در منزل نوارهای استادان عبدالباسط، شحات انور، سعید مسلم، متولی

عبدالعال و مصطفی اسماعیل را برادرم تهیه می کرد و من تمرین کردم، البته کار را با استاد عبدالباسط شروع کردم و پیشرفت من خوب بود تا در سن ۹ یا ۱۰ سالگی باز هم جلسه استاد سعیدیان می رفتم. در فاصله سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۱ برای قرائت قرآن به شهرهای زیادی دعوت می شدم و به عنوان یک قاری نوجوان و خوش صدا معروف بودم.

ویژگی خاصی در جلسات ایشان وجود داشت که افراد را جذب قرآن می کرد؟

البته عوامل زیادی مطرح بود، ولی فکر می کنم زمان خیلی تأثیرگذار بود، چراکه فضای جامعه در آن زمان برای این گونه برنامه ها کاملاً آماده بود. فضای معنوی بر جامعه حاکم بود و مثل الان نبود؛ از سویی جلسه قرآن فقط برای قاریان

جلسه قرآن فقط برای قاریان برگزار نمی شد بلکه کل مردم می آمدند و از جلسه استفاده می کردند

فقط بعضی وقت‌ها در جلسات قرآن می‌خوانم و یا در مجالسی که دعوت می‌شوم قرائت قرآن را دنبال می‌کنم که البته این به خاطر آماده نبودن بستر کار است و برمی‌گردد به مسئولان قرآنی کشور که امروز قاری مثل من هیچ جایی را برای تمرین هم ندارد.

■ **از چه زمانی وارد گود مسابقات قرآن شدید؟**
من کودک که بودم مسابقات قرآن هر ساله برگزار می‌شد، ولی من در آن شرکت نمی‌کردم؛ یکی دو سال هم رفتم و از نزدیک رقابت‌ها را دیدم که در آن دوران قاریانی از جمله آقایان فربین، سبزی‌علی، یاریگل و رهنما را از آنجا به یاد دارم.

■ **شما از چه زمانی در رقابت‌ها شرکت کردی؟**
ابتدا در مسابقات قرآن دانش‌آموزی شرکت کردم و حداقل نتیجه آن بود که در مدرسه از من استفاده می‌کردند و سر صف قرآن می‌خواندم. یک خاطره هم از آن دوران دارم که در کنار دروس دیگر نمره انضباط می‌دادند و یک سال نمره انضباط من ۱۹ دادند، وقتی من سوال کردم که چرا نوزده؟ گفتند به خاطر اینکه چند روز نیامدی قرآن بخوانی! در مسابقات قرآن دانش‌آموزی کشور مقام دوم را بدست آوردم و در رشته اذان اول شدم. اما صدای من زود عوض شد و از چهارده سالگی به بعد کمتر به قرائت قرآن پرداختم و سراغ درس و بازی رفتم تا ۱۶ سالگی که خیلی نوار تلاوت گوش می‌دادم، مثلاً استاد حصان یا لیثی و شحات را خیلی گوش می‌دادم و این گوش سپردن به نوار هم خیلی مثبت است و باعث می‌شود که ذهن قاری پُر از الحان شود و نکته‌های مثبت تلاوت در ذهن او باقی بماند.

■ **چرا در سال‌های اخیر قاریان ما در مالزی با مسائل و مشکلاتی روبرو می‌شوند؟**

الان از ایران در مسابقات قرآن مالزی داور نداریم و این خود یک ضعف بزرگ است. این مشکل از آنجا شروع شد که سال‌ها استاد «عبدالرسول عباپی» که از نظر سنی پیشکسوت هستند و به زبان عربی هم تسلط دارند، برای داوری می‌رفتند، اما یک سال داور جوانی از ایران به رقابت‌های مالزی اعزام شد که این مسأله در آن جا خیلی بازخورد منفی داشت و از آن زمان این مشکلات شروع شد. البته عربستان سعودی هم در آن جا خیلی دست دارد و پول خرج می‌کند که مردم مالزی هم به روش عربستان رفتار کنند

و بنابراین مسابقه کاملاً سیاسی است. از سویی باید توجه کرد که این مسابقات یک آیین‌نامه هم دارد؛ در این مسابقات فقط روش مصطفی اسماعیل را دوست دارند. یک چارچوب دارند که ایرانی‌ها با ذهن خوبی که دارند باید طبق روال آن‌ها قرآن بخوانند. من هم خیلی دقیق خواندم و با اختلاف چهار صدم من را دوم کردند و آقایان خاکی، سعیدیان و برادر من را جا بودند و این‌ها اولی من را با اختلاف تأیید کردند.

■ **کلاً مثل اینکه از داوری در مسابقات قرآن خیلی ضربه خوردی؟**

بله. چه داخل و چه خارج از کشور از داوری ضربه خوردم. در داخل هم همین مشکل را داریم که برخی داوران سلیقه‌ای عمل می‌کنند؛ من مقام زیاد دارم و به نسبت قاریان دیگر اگر معدل بگیرم من خیلی بالاتر هستم و هر سال در دور رقابت‌ها بوده‌ام و این در حالیست که در ایران هم رقابت‌ها خیلی سنگین است.

■ **مشکلات داوری در مسابقات قرآن ایران در کدام بخش‌ها حادثر است؟**

مشکل که زیاد داریم. اینکه هر سال داوران را عوض می‌کنند خودش خیلی کار بدی است، چراکه هر کدام از این داوران یک سلیقه‌ای دارند و یک جور تلاوت را می‌پسندند و مثلاً برخی ساده خواندن را دوست دارند و برخی تلاوت فنی را، و این ضعف بزرگی است. به نظر من باید افرادی از سال‌های گذشته در تیم داوری باشند که بدانند در سال‌های قبل چه خبر بوده و امسال چه طور است؛ این‌ها باید با تمام بچه‌ها و قرائت‌ها آشنا باشند و نمی‌شود که یک داور با دو الی سه قاری مصری آشنا باشد و آن‌ها را دوست داشته باشد، بعد شرکت‌کننده یک جور دیگر بخواند و او نمره را کم بدهد، البته اختلاف سلیقه بین خود داوران هم وجود دارد به طوری که در تجوید، لحن و صوت می‌بینیم که اختلاف هست. از سال ۱۳۸۶ به بعد حق به حق‌دار داده نشد و حق بنده هم خورده شد. الان مسابقات کتبی هم راه انداخته‌اند و در یک مسابقه تلاوت، نمره بخش کتبی را با نمره تلاوت قرآن جمع می‌کنند و این در حالیست که این دو هیچ ربطی به هم ندارند؛ در نتیجه یک نفر که تلاوت ضعیفی دارد اما در بخش کتبی خوب ظاهر شده، جزء نفرات اول قرار می‌گیرد و این خیلی بد است.

■ **اما مسئولان مسابقات قرآن می‌گویند که**

در داخل هم
همین مشکل
را داریم که
برخی داوران
سلیقه‌ای
عمل
می‌کنند



الان از ایران در
مسابقات قرآن مالزی
داور نداریم و این
خود يك ضعف
بزرگ است



سطح رقابت‌ها همواره رو به پیشرفت است؟
این قاریان هستند که شرایط را در زمینه تلاوت رو به پیشرفت می‌برند. کدام مسئولی آمده بنده را دیده و می‌داند که من چطور زندگی می‌کنم و یا کجا تمرین می‌کنم.

■ **الان هیچ محلی برای تمرین نداری؟**
من هیچ جایی برای تمرین ندارم و البته پیشنهاد جلسه داشتم ولی نرفتم، چون قدردان نیستند و گرنه بنده آن قدر نکته دارم که برای قاریان جوان بگویم تا این افراد زود رشد کنند ولی این طور شده که در مسابقات شرکت می‌کنند ولی معنویت و اخلاق هم صفر شده. اغلب دوست دارند که معروف شوند، پاکت بگیرند و در محافل بخوانند و از این موردها زیاد شده است.

■ **به نظر شما مسئولان چطور باید از قاریان قرآن حمایت کنند؟**

در حال حاضر که مسئولان فقط در هنگام مسابقات می‌آیند و صحبت‌های خود را انجام می‌دهند و بیانیه صادر می‌کنند؛ نماینده ایران هم در ایران یا خارج از کشور همیشه موفق بوده است چون کار خود را بلد است، ولی قاری که

زیادی هم بدست آورده‌اند، باید کمی مورد رسیدگی قرار گیرند و یکی از این‌ها من هشتم یا جوان‌های دیگر که بین‌المللی هستند. دوست داشتم از تمام قاریان قدردانی کنند و اگر درجه دو و سه می‌زنند اشکال ندارد، چون باید احترام پیشکش‌سوت‌ها را رعایت کرد، اما به دیگران هم باید رسیدگی شود.

■ الان به نظر می‌رسد برخی قاریان خیلی دنبال دستمزد هستند؟

دستمزد گرفتن که بد نیست. این شخص زحمت کشیده و در دنیا اول شده، این صدا مگر چقدر برای آدم می‌ماند. چطور به مداح پول زیادی می‌دهند؟

■ البته این انتقاد به مداحان هم وارد است و با هنرمندان، چراکه به تدریج یک فرهنگ غلط رقابت کاذب را وارد جامعه کرده است؟

متأسفانه گاهی اصلاً شأن قاریان رعایت نمی‌شود، یک موقع زنگ می‌زنند و می‌گویند یک مسجد است و یا یک جلسه در سالن آمفی تئاتر است.

یک وقت است می‌گویند پولی نداریم، من هم می‌گویم چشم می‌آیم و پیش هم آمده؛ این محافل خیلی به خود من می‌چسبد و بهترین تلاوت خودم را هم آن‌جا انجام می‌دهم، باید توجه کرد قاریان پولی نیستند ولی ارزش آن‌ها باید حفظ شود.

یک موقع شخصی مجلسی گرفته و چند میلیون تومان فقط پول دکور داده، آیا نمی‌تواند ۲۰۰ الی ۳۰۰ هزار تومان یا هر قدر، پول قاری بدهد؛ هدیه دادن کار خوبی است و باید باشد و این هدیه قابل مقایسه با خواندن قرآن نیست، بلکه این به عنوان حق‌القدم است و گرنه با قرائت قرآن قابل تسویه نیست. بعضی مجلس باشکوهی بوده است که در نهایت هیچ پولی نداده‌اند یا حتی طرف در پایان جلسه ناپدید شده است.

رسیدگی به قاریان در مجموع خیلی کم است. آیین‌نامه‌ای داریم که به قاریان برتر در منطقه لواسانات از طرف سازمان اوقاف و امور خیریه قطعه زمینی می‌دهند که به هر قاری ۵۰ متر می‌رسد و برای یک قطعه زمین، چهار الی پنج قاری جمع می‌شوند، بنده و حسین (برادرم) نگرفته‌ایم، برای دریافت این زمین از این اتاق به آن اتاق باید رفت و این قدر کار اداری دارد که خود قاری هم باید دنبال آن باشد؛ حال در این بین مسئولان هم عوض می‌شوند و این هم خود مشکل‌ساز است.

تجلیل کردند ولی از چه افرادی؟ از ۱۴ نفر تجلیل شد. باید برای این کار یک قانونی گذاشته شود که جوان‌ها را بیشتر با توجه به شرایط زندگی آن‌ها حمایت کنند، تا اینکه آقای فلانی که وضع زندگی خوبی دارد، تجلیل شود. البته این تقدیر حق آن‌ها است ولی حق بقیه هم هست و ۱۱۴ نفر باید در لیست باشند، مگر ما چند نفر قاری و حافظ بین‌المللی داریم، آیا واقعاً نمی‌توان این‌ها را حمایت کرد تا این افراد برای رشد فرهنگ قرآن در جامعه تأثیرگذار باشند.

■ آیین نامه ارزیابی سطح قاریان و مدرسان قرآن را مطالعه کرده‌ای؟

سال‌های قبل برگه‌ای را به من دادند که وضع زندگی ما را از آن طریق جویا می‌شدند، ولی از این که شما گفتید بنده خبری ندارم. البته ارزیابی سطح قاریان کار خیلی خوبی است اما من این را قبول ندارم که به کسی که مثلاً چهل سال دارد بگویند استاد و بنده را که جوان‌تر هستم به عنوان درجه دو یا سه معرفی کنند. بنده اصلاً چنین چیزی را که بر اساس سن درجه‌بندی انجام شود را قبول ندارم و این کار اشتباه است.

نسل فعلی جوانان، قوی‌ترین قاریان و حافظان ما در کشور بوده‌اند که از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ رشد کرده‌اند، اما به طور مثال بنده در مسابقات کشوری مقام دوم را کسب کردم ولی به مالزی نرفتم و این‌ها دلایل خاص خود را دارد.

■ چرا شما را نفرستادند؟

می‌گویند که شما قبلاً رفته‌اید؛ در حالی که در سال‌های گذشته افرادی بودند که دو بار رفته‌اند و از جمله آقایان طوسی، اطهری‌فرد و محمدپور را می‌توانم نام ببرم که بعضاً ناکام هم بودند. امسال هم که دوم شدم در فینال رتبه اول را بدست آوردم اما به خاطر جمع شدن نمره با مرحله مقدماتی، با اختلاف کمی دوم شدم. اما بنده حدود ۱۰ سال است که در فینال مسابقات قرآن کشوری حضور دارم.

■ هنوز هم می‌خواهید شرکت در مسابقات را ادامه دهید؟

بله بنده ادامه می‌دهم و از خدا می‌خواهم که اول شوم و آن قدر هم شرکت می‌کنم تا اول شوم. در کشورهای دیگر البته من مقام خودم را بدست آورده‌ام. اما بحث من این است که این جوانان که این قدر زحمت کشیده‌اند و در این سال‌ها مقام‌های

مسئولان فقط در هنگام مسابقات می‌آیند و صحبت‌های خود را انجام می‌دهند و بیانی، صادر می‌کنند



اختلاف سلیقه بین خود داوران هم وجود دارد



اول می‌شود یا خود من که در مالزی دوم شدم، هیچ مسئولی به فرودگاه نیامد. حالا در مقام مقایسه نیستم، ولی شما این وضعیت را با یک ورزشکار تطبیق دهید.

■ حمایت‌های مالی از قاریان قرآن چطور است؟

حمایت‌های مالی صفر است. من از مالزی حدود دو میلیون و هشتصد هزار تومان هدیه گرفتم، ولی در ایران حتی یک تومان هم به من ندادند.

■ در مسابقات کشوری چطور از نفرات برتر تجلیل می‌شود؟

رقابت‌ها در داخل ایران و در مرحله کشوری خیلی سنگین است و در داوری هم یک مقداری نادرست عمل می‌شود، ولی می‌بینیم که نفر اول ایران یک میلیون تومان هدیه می‌گیرد که این خیلی کم است و باید به طور مثال به او یک خانه بدهند و شرایط خوب برای زندگی آرام را برای این شخص فراهم کنند.

از سال ۱۳۹۰ این مبلغ به دو میلیون تومان افزایش پیدا کرده، اما این ارقام در این روزگار چیزی نیست. البته امسال یک کار خیلی خوب کردند که طی آن آقای رئیس‌جمهور از قاریان

پای صحبت معروف ترین مداحان ایران؛
حاج منصور ارضی، غلامرضا سازگار
سعید حدادیان، حسین هوشیار و طاهر رحیمی

مداح باید عاشق باشد

قیام عاشورا درس های زیادی در دل دارد

بی طرف نداریم



همه چیزهایی که باید درباره محرم عزاداری و واقعه عاشورا بدانیم

ما همه عاشورایی هستیم

نگاهی به آداب و رسوم عزاداری در ایران و جهان

همه جاکر بلاست

تشیع بعد از واقعه عاشورا از بین نخواهد رفت

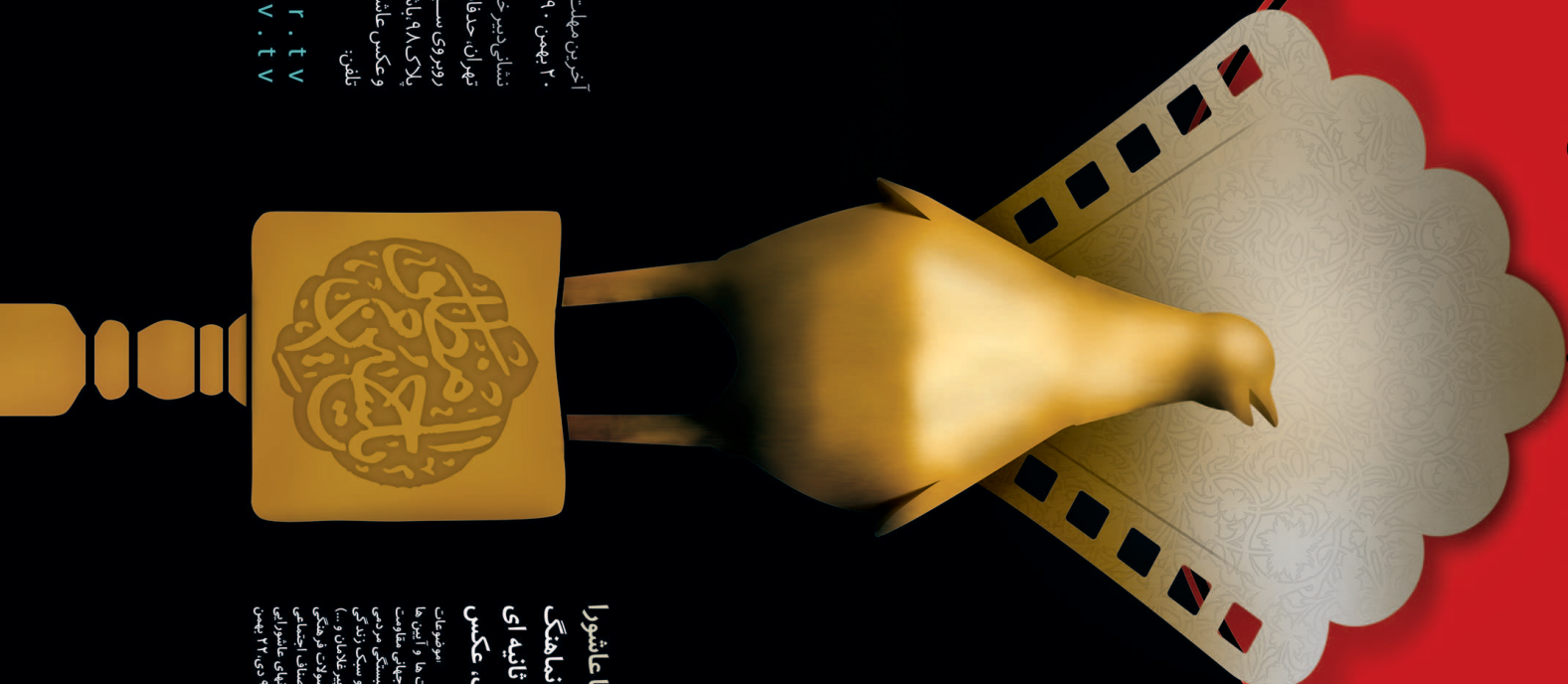
تولد از دل حماسه

همراه با

آثار و گفتارهایی از:

استاد عبدالله فاطمی نیا، استاد شیخ حسین انصاریان، حجت الاسلام رضا حاجی ابراهیم
حجت الاسلام سید محمد انجوی نژاد، حجت الاسلام سید مصطفی میرلوحی
حجت الاسلام احمد مبلغی، حمیده حائری شیرازی، دکتر محمد رضا جوادی یگانه
حسام الدین سراج، دکتر ادریس هانی الحسینی، پرویز شیخ طادی، جمال شورجه
علیرضا سجادی پور، حسین شهرستانی، احمد تورگوت

میرکون و میرکون



آخرین مهلت وصول آثار:

۳۰ بهمن ۱۳۹۰

نشانی دبیر خانه:

تهران، حد فاصل میدان فلسطین و خیابان ولیعصر (عج)،
روبروی سینما فلسطین، خیابان برادران مظفر، شمالی،
پلاک ۹۸، پاشگاه نالو، پوزیوی عصر، دبیر خانه سوگوواره فیلم
و عکس عاشورا.

تلفن: ۸۸۸۰۴۰۰۱-۵



پایگاه ملی اسناد و کتابخانه ملی

asr.tv
asr.tv.tv

فراخوان ارسال آثار مرتبط با عاشورا
فیلم داستانی، فیلم مستند، نماهنگ
بخش فیلم های کوتاه ۷۲ ثانیه ای
فوتو کلیپ، عکس

محرّم و صفر، هجّت ها و آیین ها
عاشورا، بنیاد اسلامی، الگوی جهانی، مقاومت
محرّم و صفر، نشاط اجتماعی، هشتگی، مردی
محرّم و صفر، خانواده و ستک زندگی
محرّم و صفر، شعر، اندام مدّان، پیرو غلامان و...
محرّم و صفر، منابع و محصولات فرهنگی
محرّم و صفر، آثار و اسناد اجتماعی
محرّم و صفر، مسافرت، زیارت، و کاروانهای عاشورایی
عاشورا ۹ دی، ۲۳ بهمن



در خانواده اسلامی همه با قرآن مانوس هستند

زندگی؛ قرآن و اهل بیت علیه السلام

زهرا حسینی

خانواده ساده و صمیمی اسلامی، تشکیل شده از پدر، مادر، سه دختر و دو پسر. به منزلشان که رفتیم، انگار که وارد محفل انس با قرآن شدیم؛ تمام اعضای این خانواده، از اهالی قرآن هستند و در زمینه‌های حفظ، قرائت و مفاهیم فعالیت می‌کنند. حتی دامادهای خانواده هم در زمینه‌های قرآنی فعالند. با ما در مهمانی این خانواده قرآنی همراه باشید.

■ حاشیه ■

برادر کوچک

محمدعلی کوچک‌ترین عضو خانواده اسلامی است که حالا ۱۴ سال دارد و در ده سالگی توانست در طول یک سال، کل قرآن کریم را حفظ کند. خودش می‌گوید: «باید یک سال مرخصی تحصیلی می‌گرفتم، اما این کار را نکردم. درس‌های مدرسه را به طور غیرحضور می‌خواندم و آیات قرآن را هم حفظ می‌کردم. همان سال که کلاس چهارم ابتدایی بودم، با معدل بیست هم قبول شدم.»

محمدعلی، قبل از اینکه وارد برنامه حفظ تخصصی قرآن شود، سوره‌های جزء سی‌ام قرآن را حفظ کرده و در عین حال در زمینه روحانی و روان خوانی قرآن هم آموزش‌های لازم را دیده بود. به این ترتیب، از سال ۸۵ برنامه حفظ قرآن را به طور رسمی و تخصصی شروع کرد. در گلچین رتبه‌های این نوجوان حافظ قرآن می‌شود به رتبه اول مسابقات کشوری سازمان اوقاف در سال ۸۷ و ۸۸ اشاره کرد. او همچنین در مسابقات قرآنی کشور عربستان سعودی و امارات هم شرکت کرده است. سفرهای تبلیغی نیز به قطر، لبنان، سوریه، امارات و هنگ کنگ داشته است.

محمدعلی اسلامی تا به حال به مجالس قرآنی زیادی دعوت شده که یکی از آن‌ها، حضور در عتبات عالیات به دعوت آیت الله العظمی سیستانی بوده است. در این سفر، محمدعلی و محمدعلی‌زاده ضمن حضور در حرم مطهر حضرت سیدالشهدا امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل سلام الله علیه، به اجرای برنامه حفظ قرآن پرداختند. این برنامه در شهر کاظمین و مسجد کوفه هم اجرا شد. «توصیه ما، قرآنی‌ها، به هم سن‌های خودمان این است که باقرآن مأیوس باشند. خوشبختانه تعداد جلسات قرآنی زیاد است که همه می‌توانند به سادگی از آن‌ها بهره ببرند. فقره‌ها ما تیسر من القرآن تا به لطف خدا، همه در زیر سایه ائمه اطهار علیهم السلام و ولایت فقیه محفوظ باشیم.»

حفظ یک ساله قرآن کریم می‌گوید: «اگرچه بعضی اساتید با حفظ یک ساله مخالف هستند، اما افراد زیادی در طول یک سال قرآن را حفظ کرده و رتبه‌های خوبی در مسابقات قرآنی کسب کرده‌اند. البته هر کسی نمی‌تواند یک ساله قرآن را حفظ کند. جامعه‌القرآن هم برای متقاضیان حفظ یک ساله، دوره‌های سه ماهه برگزار می‌کند تا افرادی که توانایی این برنامه را دارند، حفظ تخصصی را بیاموزند.»

آنچه که محمدعلی را نسبت به حفظ قرآن علاقمند کرد، شرکت در مسابقات تفسیر و مفاهیم قرآن بود که توانست در استان تهران، رتبه اول را کسب کند. او در مرحله کشوری با حافظان قرآن آشنا شد که در زمینه مفاهیم و تفسیر هم قوی بودند. یکی از حافظان قرآن به محمدعلی گفته بود «ما در طول یک یا چند سال قرآن را حفظ می‌کنیم و همین کتاب آسمانی تا آخر عمر حافظ ما می‌شود.» همین ماجرا محمدعلی را نسبت به حفظ قرآن تشویق و ترغیب کرد.

او ضمن حفظ قرآن، با تفسیر آیات هم آشناست و می‌گوید: «آشنایی با تفسیر آیات، باعث می‌شود که افراد قرآن را بفهمند. من و برادرم هر دو در زمینه تفسیر قرآن فعالیت داشتیم و به عنوان گروه منتخب اجرای برنامه حفظ، در مراسم گوناگونی برنامه اجرا کردیم. یکی از برنامه‌های ما این بود که سوالات مردم را با آیات قرآن کریم پاسخ می‌دادیم.»

یکی از خاطرات این جوان حافظ قرآن، به حضور در یکی از بزرگ‌ترین مساجد کشور هنگ کنگ مربوط است: «من و برادرم، محمدعلی، سال ۸۷ به همراه گروهی از قاریان و حافظ ایرانی، در مسجد بزرگی در کشور هنگ کنگ برنامه داشتیم که حدود پانزده دقیقه به ما فرصت اجرا دادند و قرار بود بعد از ما یکی از قراء مصری برای قرائت قرآن حاضر شود. مسجد پر از جمعیت بود و میکروفن دست به دست در بین مردم می‌چرخید و سوالاتشان را مطرح می‌کردند. ما هم سعی می‌کردیم با آیات قرآن به سوالاتشان پاسخ بدهیم. این برنامه حدود ۴۵ دقیقه زمان برد و بعد از آن هم مردم دورتادور ما جمع شده بودند تا از نزدیک با حافظان شیعی مذهب صحبت کنند.»

پای ثابت جلسات مذهبی

بزرگ‌ترین فرزند خانواده اسلامی، کارشناس علوم قرآن و حدیث است. سارا اسلامی، سال‌ها در زمینه تفسیر قرآن کریم فعالیت داشته و مقالات پژوهشی زیادی در این باره نوشته است. او در عین



سال ۸۲ بود که مسئولان مدرسه شهید مطهری تصمیم گرفتند برنامه منسجمی برای حفظ پانزده جزء قرآن، طراحی کنند تا دانش‌آموزان علاقمند و مستعد در این طرح شرکت کنند. فاطمه اسلامی، یکی از دانش‌آموزان شرکت کننده در این طرح بود که عزمش را جزم کرد تا در کنار درس‌هایش، حافظ کل قرآن کریم شود.

او درباره روزهای ابتدایی حفظ قرآن این طور تعریف می‌کند: «با اینکه بیشتر بچه‌های متقاضی از دانش‌آموزان مستعد و درس‌خوان مدرسه بودند، اما بعد از اینکه حدود یک جزء از قرآن را حفظ کردیم مسئولان مدرسه آزمونی از ما گرفتند تا سطح شرکت کنندگان در برنامه حفظ قرآن را ارزیابی کنند. در این آزمون، حدود هجده نفر قبول شدند که به لطف خدا نام من هم جزو قبول شدگان بود. سال تحصیلی جدید که شروع شد، تعدادی از شرکت کنندگان در برنامه حفظ، انصراف دادند و فقط شش نفر باقی ماندند. به این ترتیب در کنار درس‌های سال اول دبیرستان، توانستم در طول یک سال و چند ماه حافظ کل قرآن کریم شوم.»

و از برکت حفظ قرآن می‌گوید: «هر چیز را که به دست آوردم، به واسطه قرآن بوده است. همیشه در درس‌هایم موفق بوده‌ام؛ برای درس خواندن وقت کمی می‌گذاشتم اما به برکت قرآن، بهترین نمره‌ها را گرفته‌ام. در حال حاضر هم دروس کارشناسی ارشد در رشته فلسفه اسلامی را به پایان رسانده‌ام و در حال تنظیم پایان‌نامه با موضوع بازیابی استدلال‌های قرآنی در باب معاد هستم. در عین حال در مدرسه فرزندانگان، مفاهیم قرآن را تدریس می‌کنم و در رشته حفظ قرآن هم شاگرد خصوصی دارم.»

از دولت قرآن

پسر بزرگ خانواده، یعنی محمدعلی هم از سال ۸۵، زمانی که تنها پانزده سال داشت همراه برادر کوچکش حفظ قرآن را شروع کرد و در طول یک سال حافظ کل قرآن کریم شد. البته قبل از شروع برنامه حفظ، در دارالقرآن نجم الثاقب و دارالتحقیف قرآن کریم، از آموزش روان خوانی و تجوید بهره‌مند شد. به همین دلیل به افرادی که می‌خواهند شروع به حفظ قرآن کنند، پیشنهاد می‌دهد که در کنار حفظ، اصول تجوید و قرائت را هم بیاموزند.

محمدعلی که در حال حاضر در مرکز جامعه القرآن، حفظ تخصصی را تدریس می‌کند، درباره



یحیی اسلامی پدر خانواده سالها پای ثابت محافل قرآنی و هیأت های مذهبی بوده است.

خانواده قرآنی

حال نویسندہ های است که قلمش در زمینه های مذهبی می گردد. می گوید: «پدر و مادر ما بین فرزندان شان استعدادیابی می کردند تا بدانند هر کدام از ما به چه رشته ای علاقه داریم. من بیشتر در زمینه آشنایی با مفاهیم و تفسیر قرآن علاقه نشان می دادم و به همین دلیل در این زمینه راهنمایی و تشویق می کردند.»

دختر بزرگ خانواده اسلامی در کنار همسرش، پای ثابت جلسات و هیأت های مذهبی است: «بهترین جایی که دوست دارم بروم، هیئت ها و مجالس اهل بیت علیهم السلام است. چون در این مجالس حس بسیار خوبی دارم که می توانم به راحتی با آن بزرگان ارتباط برقرار کنم.» او معتقد است قطره اشکی که در مصیبت امام حسین علیه السلام ریخته می شود، حقیقتا انسان را نجات می دهد: «وقتی برای غم ها و غصه های خودمان گریه می کنیم، بعدش باز هم غصه دار هستیم. اما اشکی که برای مصیبت حضرت سیدالشهدا علیه السلام ریخته می شود، شور و نشاط عجیبی در انسان ایجاد می کند؛ چون مقدمه ای است برای ساختن زندگی و تشخیص حق از باطل. این است که هر کدام از ۷۲ شهید کربلا به تنهایی می توانند بر زندگی و عقاید انسان اثر گذار باشند، از کودک شش ماهه امام حسین علیه السلام گرفته تا پیرمرد شهید صحرای کربلا.»

در ادامه موج قرآنی

زهرآ، آخرین دختر خانواده اسلامی است که ۱۷ سال دارد و حافظ ۱۵ جزء از قرآن است. می گوید: «همیشه نوای قرآن در خانه ما شنیده می شد. فاطمه قرآن را حفظ می کرد و ما هم در کنار او، سوره های کوچک قرآن را حفظ می کردیم.» زهرآ یازده ساله بود که برنامه حفظ قرآن را شروع کرد. او از همان دوران، در مسابقات

ریخته می شود، انگار که خونی در رگ های مردم جاری می کند تا بیشتر از قبل به اسلام گرایش پیدا کنند.» و پیشنهاد می دهد: «به نظر من بهتر است مرثیه خوانی و مقتل خوانی در هیأت گسترش پیدا کند. در عین حال لازم است که حرمت ائمه اطهار علیهم السلام در حین روضه خوانی و ذکر مصیبت حفظ شود.»

قاری خانواده

داماد اول خانواده اسلامی، هادی ایزدپناهی است که یکی از قاریان توانا محسوب می شود. او از کودکی، فعالیت قرآنی را تحت نظارت استاد رحیم خاکی شروع کرد و به این ترتیب قرائت قرآن و تواشیع را آموزش دید. در نوجوانی، عضو و مربی گروه تواشیعی بود که در سطح منطقه رتبه خوبی کسب کرد و به این ترتیب، خیلی زود به عنوان معلم جذب مدرسه شد. بعدها در کلاس تعدادی از اساتید قرآنی از جمله استاد سبزی علی، استاد ثابتی و حاج علی گرجی شرکت کرد. در عین حال در رشته الهیات با گرایش فلسفه و کلام تحصیل کرد. این قاری قرآن بر عمل به توصیه های مقام معظم رهبری تأکید می کند: «حضرت آقا در جمع مداحان فرمودند که قرآن را در زندگی تان داشته باشید. هیئت ها و مداحان باید به این نکته توجه زیادی داشته باشند، یعنی به سمت یادگیری، حفظ و قرائت قرآن بروند. مداحان ما اگر با قرآن آشنا باشند، قطعاً روضه های متقن تر و مستندتری ارائه می دهند، چون معتقدیم که قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام هرگز از هم جدا نیستند.»

طلبه جستجوگر

سید مهدی دبستانی، داماد دوم خانواده اسلامی، دانشجوی ارشد جامعه شناسی و طلبه حوزه علمیه است. می گوید: «از دروس دانشگاهی، آنچه که نیاز داریم به دست نمی آید به همین دلیل وارد حوزه علمیه شدم و در عین حال سراغ مطالعات دیگر رفتم تا دانشم را تکمیل کنم.»

او که در بسیاری از جلسات و هیأت های مذهبی شرکت می کند، می گوید: «گسترده گی هیأت های مذهبی و حضور مردم در این مجالس قابل توجه است، اما متأسفانه هرچه می گذرد از لحاظ محتوی ضعیف و ضعیف تر می شود. در گذشته، مجالس بر پایه سخنرانی بود و مداحی در حاشیه برگزار می شد. اما امروزه سخنرانی علمای مذهبی در حاشیه قرار گرفته و روضه خوانی به عنوان اصل جلسات و هیأت مطرح است. حتی بسیاری از اوقات، از سبک های غیرمجاز هم در مداحی استفاده می شود که واقعا جای تأسف دارد.»

قرآنی آموزش و پرورش، مدرسه مطهری و قوه قضائیه شرکت کرد و رتبه های خوبی به دست آورد.

فاطمه، اولین نفری است که در خانواده اسلامی برنامه حفظ قرآن را شروع کرد. پشتکار و اشتیاق او باعث شد که برادرهایش، محمد هادی و محمد علی، و بعد از آن ها خواهر کوچکش به حفظ آیات قرآن علاقمندان شوند: «محمد علی فقط ده سال داشت که حفظ قرآن را شروع کرد. اولین بار که این برنامه را شروع کرد، حدود سه ساعت زمان برد تا پنج خط را حفظ شود. اما بعدها در طول پانزده دقیقه، یک صفحه را حفظ می کرد. من هم که پشتکار و علاقه آن ها را می دیدم، علاقمند شدم که با آن ها همراه شوم. به این ترتیب توانستم ۱۳ جزء ابتدای قرآن و ۲ جزء هم از آخر قرآن کریم را حفظ کنم.»

خادم بچه های قرآنی هستیم

در خانواده اسلامی، پدر و مادر نقش بسیار مهمی در قرآنی شدن فرزندان شان ایفا کرده اند. پدر سال ها پای ثابت محافل قرآنی و هیئت های مذهبی بوده و مادر همیشه فرزندان شان را در راه حفظ و یادگیری مفاهیم قرآنی تشویق کرده است.

یحیی اسلامی، پدر خانواده، در این باره می گوید: «ما خادم این بچه ها هستیم که مورد عنایت حضرت حق تعالی قرار گرفته اند. سعی می کنیم در دنیایی که بسیج شده تا اصالت و ریشه مذهبی ما را از بین ببرد، فرزندانمان را آن طور که باید با اصول مذهبی و مفاهیم قرآنی آشنا کنیم تا تحت تأثیر آموزه های غلط غربی نباشند.» او که به طور پیوسته در مجالس مذهبی شرکت می کند، معتقد است: «شرکت در مراسم مذهبی و هیئت های حسینی، باعث رقت قلب شده و اشکی که در این مجالس برای حضرت سیدالشهدا علیه السلام



از راست به چپ: محمد هادی اسلامی، سید مهدی دبستانی (داماد خانواده)، محمد علی اسلامی

اهلبیت علیهم السلام



آرمش قبل از طوفان
تابه حال کمتر درباره ۱۱ سال
امامت امام حسین علیه السلام
قبل از عاشورا شنیده ایم

ای کاروان آهسته ران
همراه با کاروان اسیران از کربلا
تامدینه

زندگی به شیوه آل محمد
چرا و گونه زیارت عاشورا
بخوانیم

عزاداری صاحبان عزا
شیوه عزاداری ائمه علیهم
السلام در سوگ سید الشهدا
علیه السلام

صبر حسنی، قیام حسینی
حجت السلام قائم مقامی سال
هاست در زمینه آیین اسلام
و شیعه به تحقیق و پژوهش
مشغول است





حجت الاسلام قائم مقامی سال هاست در زمینه آیین اسلام و شیعه به تحقیق و پژوهش مشغول است

صبر حسینی: قیام حسینی

مرتضی امیری

قرار گفت و گو در خانه ای میان کوچه پس کوچه های ده ونک گذاشته شد؛ منزل مسکونی یک طبقه ای که محل کار حجت الاسلام والمسلمین سید محمد قائم مقامی محسوب می شود. قبل از رسیدن، تصویر یک دفتر اداری را در ذهن داشتیم، اما به محض ورود به بن بست سوم، با یک خانه کوچک و باصفا مواجه شدیم. در را که باز می کند، وارد حیاط کوچک و ساده ای می شویم و بعد از آن به داخل منزل می رویم با اتاقی با درهای قدیمی دو لنگه. در این خانه کوچک، کتابخانه ای با کتاب های معتبر و بزرگ شیعی نظیر مان را جلب می کند. سال هاست که حجت الاسلام قائم مقامی در همین خانه کوچک و ساده، به تحقیق و پژوهش پیرامون آیین اسلام و قیام حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام پرداخته و امروز به عنوان پژوهشگر مسائل دینی و استاد حوزه و دانشگاه، فعالیت می کند.

■ حاشیه ■

آثار قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام در تاریخ

سید محمد قائم مقامی معتقد است قیام امام حسین علیه السلام دو اثر مهم داشت: ۱- اثر عاجل که موجب حفظ ثقل اکبر و ظاهر اسلام شد. در واقع ریخته شدن خون مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام، بر انگیزندگی عظیمی بر علیه بنی امیه به وجود آورد و موجب شد طایفه ابوسفیان نتواند حکومت کند. این اتفاق به برکت خون امام حسین علیه السلام و اعتراضی است که از این ناحیه علیه حکومت ایجاد شده بود تا همه بدانند که قرآن کریم و کعبه در هر شرایطی باید حاکم باشد.

۲- اثر آجل که مربوط به آینده بوده و موجب حفظ باطن اسلام شده است. به این نحو که سر یغای ظاهر اسلام و ثقل اکبر را حفظ کرده و در طول زمان و برای آیندگان، باطن دین را نگهداری کرد؛ و این یعنی باقی ماندن انسانی که دچار غفلت و خواب شده بود.

این کارشناس مسائل مذهبی تصریح می کند که: در اینجا باید به این نکته توجه داشت که انسان با اسلام بیدار شد و به مرور که لیاقت خود را از دست داد، به خواب غفلت فرو رفت. این خواب که بعد از بیداری به سراغ انسان می آید بسیار قوی و وحشتناک است. چون همراه با تصور بر حق بودن است و استضعافی را در پی دارد.

در مجموع خون مطهر امام حسین علیه السلام باعث شد نه تنها قرآن کریم و کعبه حفظ شود، بلکه باطن دین و ثقل اصغر یعنی امام، حقیقت انسان و عقلانیت حقیقی حفظ شود. به همین دلیل از زمان شهادت اباعبدالله علیه السلام با فرآیند بیداری مجدد روبرو هستیم. به طوری که شهادت آن حضرت موجب بیداری دوم انسان شد که به مرور زمان تشدید یافت.

آفتاب نمی تواند برای همیشه غروب کند. به تعبیر علامه عسگری، نقش همه ائمه اطهار علیهم السلام در واقع احیای مجدد اسلام است. معنی سخن این است که دین، حقیقتی زنده است اما به دلیل غفلت انسان ها با نوعی اماتة روبرو می شود. پس ذات دین، پایدار و زنده است ولی فعلیت و ظهور آن که به انسان ها مربوط است، دچار اماتة می شود.

■ تا اینجا مشخص شد که با رسالت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله، آفتاب اسلام طلوع کرد اما به صورتی که شروع شد، ادامه پیدا نکرد. نقش امام در این شرایط چیست؟

لازمه بقای اسلام ناب، مسئله امامت و ولایت است. به عبارت دیگر امام، مجری و مفسر دین است و لازمه تداوم حقیقت دین، بیعت مردم با ولی خداوند است.

پس از وفات پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله، شاهد اعراض مردم از ولی و حجت خدا هستیم؛ در حقیقت مردم از ظاهر دین اعراض کردند. در این شرایط دو حجت از سوی خداوند تبارک و تعالی بر روی زمین وجود داشت. یعنی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که هر دو حجت الله هستند. این دو حجت، در رابطه با اعراض مردم از حقیقت دین، برای احیای دین رفتار و برخوردی با جامعه دارند.

نکته جالب توجه این است که در سیر حوادث، این دو حجت الهی که در نهایت اتحاد هستند و در عین اینکه ایشان مأمور به دفاع از دین هستند، نحوه مأموریت متفاوتی دارند. به این معنا که مشاهده می کنیم در قبال این فاجعه عظمی که مردم از دین اعراض کرده اند، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مأمور به اعتراض، برخورد و درگیری است که در نهایت منجر می شود به شهادت ایشان در سن بسیار کم. در واقع آن حضرت با این شیوه برخورد، افشاگری کرده و با شهادت خود این اعتراض را جاودانه ساخته که: من نمی پذیرم دین از مجرای خود خارج شود.

در همین حال می بینیم حضرت علی علیه السلام که همین مأموریت حفظ و احیای دین را دارند، به امر الهی نحوه برخوردشان متفاوت است و در مجموع مأمور به سکوت، تحمل و حتی نوعی

می دانیم که ائمه اطهار علیهم السلام، همگی، در خط سیر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله حرکت می کرده اند. سوالی که مطرح



می شود این است که اگر خط سیر ائمه اطهار علیهم السلام یکی بوده، چرا رویکردهای گوناگونی از آن بزرگان را شاهد هستیم؟ به عنوان مثال چرا امام حسن علیه السلام صلح کردند، در حالی که امام حسین علیه السلام قیام و مبارزه را انتخاب کردند؟

برای درک این موضوع باید توجه داشت که هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام، مأموریت خاصی داشته اند که این مأموریت ویژه برای هر یک از آن بزرگان بر اساس سیری که برای ایشان وجود داشته، مشخص شده است. این مأموریت و عهد

الهی برای یکایک اوصیای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تعیین شده و به صورت الواحی از سوی خداوند تبارک و تعالی بر آنان نازل شده است. در این السواح، نام هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام همراه با مأموریت ویژه ایشان ثبت شده و زمانی که امامت و ولایت به هر یک از معصومین علیهم السلام می رسیده، او مأمور بوده مهر مربوط به خود را از صحیفه و یا لوح مخصوص برداشته و دستور ویژه خدای تعالی را دریافت کند.

به عنوان مثال امام حسن علیه السلام مأمور به صبر بودند و امام حسین علیه السلام مأمور شدند تا قیام کرده و جان خود را در راه اسلام فدا کنند. یا مأموریت امام باقر و امام صادق علیهما السلام، مأموریت صد در صد علمی و فرهنگی بوده است.

در هر حال شاهد هستیم که چطور بعد از ظهور اسلام، به دلیل عدم قابلیت مردم آن دوران، جریان امامت و ولایت منقرض و غصب می شود. در این سیر اعراضی، ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان نمایندگان حقیقی اسلام، وظیفه دارند که اسلام را به طور کامل ظاهر کنند، اسلامی که با رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در این جهان ظاهر شد اما در اثر اعراض انسان ها و پشت کردن به این حقیقت زنده، مانند آفتاب در حال غروب بود. در این سیر اعراضی که ایجاد شد، لازم بود که اسلام مجدداً طلوع می کرد؛ چرا که این

امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در نهایت اتحاد، نحوه مأموریت متفاوتی برای دفاع از دین داشتند

البته باید توجه داشت که یزید به طور اتفاقی حاکم نشد. بلکه این سیر قهقرایی و ارتجاعی است که او را به حکومت رساند. در واقع سیر جریان قهقرایی با آمدن یزید به جایی رسید که حکومت اعلام کند که اسلام را نمی خواهیم



معرفت

و سلطنتی را در جامعه حاکم کرده اند، این روند در زمان خلیفه سوم و سپس در دوران معاویه خیز بیشتری بر داشته، به طوری که آن ها علنا پادشاه جامعه هستند.

■ بیعت مردم با امام حسن علیه السلام چگونه صورت گرفت؟ آیا عموم مردم، آن حضرت را به عنوان امام خود برگزیده بودند و یا بیعتی شبیه بیعت با خلفا داشتند؟

پس از شهادت حضرت امیر المومنین امام علی علیه السلام، خلافت به امام حسن علیه السلام رسید و مردم با آن حضرت بیعت کردند. البته باید توجه داشت که امام حسن علیه السلام به عنوان رجل بزرگ دنیای اسلام مورد بیعت حکومت قرار گرفت، پس این بیعت با خلافت بوده نه بیعت با امامت.

■ در این شرایط چه اتفاقی افتاد که مردم بیعت خود را از امام حسن علیه السلام برداشتند و معاویه را به عنوان خلیفه خودشان پذیرفتند؟ می دانیم که مردم در بستری اعتراضی و انحرافی که سیر قهقرایی داشت با امام حسن

است. در نتیجه بسیاری از افرادی که با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند، گمان می کنند در مورد ایشان هم خلافت است، در حالیکه در اینجا امامت و ولایت مطرح است.

■ این سلطنت خفی چگونه در دورانی که امام حی و حاضر در بین مردم زندگی می کرد، به شکل جلی بروز پیدا کرد؟

با شروع امامت امام علی علیه السلام، سیر اعراض از آن حضرت ادامه پیدا کرده و کانه می خواهد تعمیق یافته و گسترش پیدا کند. نشانه اش این است که از حالت خفی به جلی تبدیل می شود، یعنی سلطنتی که به صورت مخفیانه اتفاق افتاده، آشکار می شود.

به خصوص از زمان معاویه بن ابوسفیان به بعد، با نظام پادشاهی آشکار و جلی روبرو هستیم؛ به طوری که معاویه آشکارا اعلام می کند که من ولیعهد تعیین می کنم و پادشاهی بعد از من به پسر من می رسد. در واقع در دوران خلیفه اول و دوم، پادشاهی خفی است یعنی اگر چه رسماً اعلام پادشاهی نمی کنند اما در حقیقت نظام پادشاهی

همکاری هستند. چون زمانی که امر ولایت غصب می شود، آن حضرت نقش مشاوره را برای خود می پذیرند و به خلفا مشاوره می دهند که این امر اسراری دارد.

در عین حال باید توجه داشت بیعتی که جامعه با حضرت علی علیه السلام کرد، بیعتی بر مبنای حجیت ولایت نبود، بلکه بیعت با شخص بزرگی است که سرانجام خلافت ظاهری خودشان است.

■ بیعت با ولایت اساساً چه تفاوتی با بیعت خلافت و سلطنت دارد؟

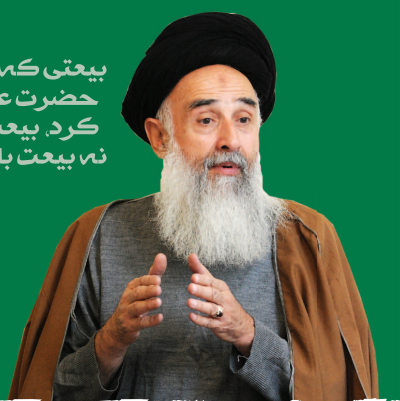
برای جواب این سوال باید به مفهوم سلطنت اشاره کرد؛ سلطنت از دیدگاه اسلام، ماهیت و هویتی دارد که در شکل های گوناگون ظاهر می شود: سلطنت خفی و سلطنت جلی.

پس از رحلت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله، انحرافی در عقاید مردم صورت گرفت و نظام حاکم در جامعه از امامت به سلطنت خفی تبدیل شد. به این معنا که به پادشاه، خلیفه می گفتند البته در مورد خلفای اول تا سوم لعنت الله علیهم، این روند در مورد حضرت علی علیه السلام، امامت

یکی از اسرار ولایت این است که ناقض آن در عین اینکه مرتکب بزرگترین گناه شده اما کمترین احساس گناه را دارد



بیعتی که جامعه با حضرت علی علیه السلام کرد، بیعت با خلافت بود نه بیعت با امامت



که شخصیت، نبوت و حقیقت آن حضرت از حسین علیه السلام است. این چنین است که قبل از آفرینش آدم نیز بر آن حضرت گریه می شد؛ چه رسد به اینکه بعد از وقوع حادثه این اتفاق بیفتد. پس از واقعه عاشورا، امام سجاد علیه السلام مأمور به عبادت و عشق ورزی و مناجات است که باید مشعل دین را با دعاروشن نگه دارد.

فرستی برای فعالیت علمی داشته باشند. قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام، قله مرکزی است که همه چیز قبل و بعد از خود را تحت تأثیر قرار داده است. به عبارت دیگر از قبل معلوم بوده که قیام حضرت اباعبدالله علیه السلام، اسلام را تا ابد حفظ می کند. این نکته که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید «أنا من حسین» به این معناست

■ چرا گفته می شود «عاشورا و تاسوعاست که اسلام را زنده نگه داشته است» اما در باره مکتب سایر امامان معصوم علیهم السلام این تعبیر به کار نمی رود؟

مکتب امام باقر و امام صادق علیهما السلام دقیقاً به دنبال عاشورا آمده است، به این معنا که عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام علتی شد برای اینکه این دو امام معصوم

خارج از متن

پای حرف های امام به زندگی بازمی شود

گناه دارد اما نقض امامت و ولایت یعنی اعراض از حجت و ولی خدا که گناهی کبیره است، وقتی صورت می گیرد کمترین احساس گناه را به گناهکار می دهد.

■ چه عاملی باعث شد سیره حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله، در دوران امامت امام حسن علیه السلام به صورت صبر و مصالحه تجلی پیدا کند و دوران امامت امام حسین علیه السلام به شکل قیام مسلحانه نمود یابد؟

در شرایطی که حضرت امام حسن علیه السلام ناگزیر شدند که خلافت را به معاویه بسپارند، قرارداد بیست هجده ساله ای را امضا کردند که معاویه پس از خودش جانشینی تعیین نکند. یکی از دلایل چنین شرطی از جانب امام علیه السلام، این بود که معاویه در عین اینکه آدم منافق، خبیث و جاهلی بود اما باز هم مانند خلفای اول تا سوم، اسلام را در ظاهر اعمال و رفتارشان رعایت می کرد مثلاً نماز می خواند، روزه می گرفت، مناسک حج را به جامی آورد و... امام حسن علیه السلام مأمور بودند که با چنین

رسمی شاه می شود، خود را ملک می خواند، تاجگذاری می کند و بدتر از همه می خواهد بنیان پادشاهی موروثی را تأسیس کند.

■ به طور مشخص بفرمایید معاویه، چه حیلۀ ای به کار برد تا توانست مردم را نسبت به امام بر حق، بی اعتنا کرده و به خودش مایل کند؟ حیلۀ معاویه و حتی خلفای سه گانه این بود که بطور رسمی و غیر رسمی اعلام کردند: دین سر جای خودش قرار دارد، پادشاه هم نماز و حج و مناسک مذهبی را به جامی آورد، پس اگر امام نبود مشکلی ایجاد نمی شود! در این شرایط است که جامعه نبود امام را حس نمی کند، و این مسئله یکی از اسرار ولایت است.

ما، شیعیان، اعتقاد داریم که ولایت عظیم ترین دستور خداوند است و نقض آن بزرگ ترین گناه محسوب می شود. در عین حال یکی از اسرار ولایت این است که شخصی که آن را نقض می کند، در عین اینکه مرتکب بزرگ ترین گناه شده اما کمترین احساس گناه را دارد. به تعبیر دیگر، کسی که نماز و روزه را به جانیاورد احساس

علیه السلام بیعت کردند. حکومت شش ماهه امام حسن علیه السلام در همین سیر قهقرایی جریان داشت، و این در حالی بود که بسیاری، ماجرای مرگ خلیفه سوم را مصداق آیه «و لا تقتلوا النفس التي حرم و من قتل مظلوما فجعلنا لولیه سلطاناً» دانسته، اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام را مسئول اصلی این ماجرا قرار داده و خود را وارث خون خلیفه سوم می دانستند!

این سیر ارتجاعی به مرور منجر به قدرت گرفتن معاویه شد و در چنین شرایطی، امام حسن علیه السلام مأمور به صبر و صلح بودند. البته صلح به این مفهوم بوده که ایشان باید خلافت را رها می کردند، هر چند که صلح واژه مناسبی در این جریان نیست. در نهایت حضرت از حکومت ظاهری کناره گیری کرده و قدرت به دست معاویه بن ابوسفیان افتاد.

معاویه در این شرایط قصد دارد فاز دوم جریان انحراف را شکل دهد، یعنی خروج انحراف از عالم خفی به عالم جلی، به این معنا که حاکم بطور



حضرت سید الشهدا
علیه السلام، حقانیت
را از طریق مظلومیت
به صحنه آوردند



یکی از دلایل قیام امام
حسین علیه السلام،
این بوده که جریان
انحرافی که در مراحل
اول منافقان، پر خورده
می کرد، قصد
داشت ظاهر دین
را هم حذف کند

شدن آن نمی شود، بلکه آن را تازه و تازه تر می کند. چون در عالم چیزهای تازه تر از آثار الله، خون مطهر امام حسین علیه السلام، وجود ندارد. هر سال که می گذرد و این ماجرا تکرار می شود، معرفت انسان به باطن حادثه نزدیک و نزدیک تر می شود. ابعاد این فاجعه بی نهایت است و تا بی نهایت تداوم دارد. در عین حال می دانیم که انسان قبل و بعد از شهادت حضرت اباعبدالله علیه السلام دچار فاجعه می شود و راهکار نجات از فجایع، آشنا شدن با حقیقت عاشورا است.

اختیار، انسان و... معارفی بود که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به اهواء و آراء و خیالات و دانش های قبل از اسلام آلوده شده بود و مسئولیت ائمه اطهار علیهم السلام احیای مجدداً این معارف بود.

■ دلیل یادآوری این واقعه چیست؟ چه اثری دارد که این حقیقت را بارها و بارها تکرار می کنیم و بر آن اشک می ریزیم؟ عاشورا یک حقیقت زنده است که تکرارش نه تنها باعث کهنه

کانه بعد از این شهادت، این فاز عشق ورزی جریان پیدا می کند با این پیام که اولاً رضایت از خدا را اعلام می کند، چرا که محتوای دعاها عشق است و عشق یعنی رضایت از خدای تبارک و تعالی. و ثانیاً اعلام می کند از انسانی که باعث این فاجعه شده ناراضی است.

سپس نوبت به مکتب امام باقر و امام صادق علیهما السلام می رسد که مکتب فرهنگی را راه اندازی می کنند. بحث توحید، نبوت، امامت، معاد، جبر و

شخصی مصالحه کرده، این حاکمیت ظاهری را بپذیرند و صبر کنند؛ چرا که به خواست خدای تعالی لازم بود که وظیفه احیای اسلام در این مرحله به چنین روشی انجام شود.

اما زمانی که امامت به امام حسین علیه السلام رسید، جریان ارتجاع و سیر قهقرایی که نمادش همان تبدیل امامت به سلطنت است، با مرگ معاویه و اعلام پادشاهی یزید شروع شد و به اوج فضیحت خود رسید. به این صورت که علیرغم قرارداد بسته شده میان امام حسن علیه السلام و معاویه، که او بلافاصله بعد از رسیدن به خلافت، قرارداد را نقض کرد و به خصوص پس از شهادت امام حسن علیه السلام و آغاز امامت امام حسین علیه السلام، از مردم برای جانشین خودش بیعت گرفت.

یزید حتی از ظواهر دین هم بیزار بود، نماز نمی خواند و میل زیادی به شرب خمر و انجام گناهان کبیره داشت. این ها نماد جریان قهقرایی و ارتجاع است؛ رمزی است که جامعه اینچنین از حقیقت اسلام و نور الهی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فاصله گرفته است.

در چنین شرایطی بود که امام حسین علیه السلام قیام کردند. یکی از دلایل قیام، این بوده که جریان انحرافتی که در مراحل اول منافقانه برخورد کرده و ظواهر را رعایت می کرد، حالا قصد دارد که ظاهر دین را هم حذف کند.

■ مفهوم این حرف این است که تغییر شرایط موجب تغییر شیوه برخوردائمه معصوم علیه السلام با حکومت غاصب شده است؟ کاملاً درست است. در دوران امامت امام حسین علیه السلام مشاهده می کنیم که سیر جریان انحرافتی این طور نبوده که در دوران معاویه بن ابوسفیان متوقف شود. چرا که او، یزید را به جانشینی خودش انتخاب کرد.

در زمان حکومت یزید هم می بینیم که این سیر ارتجاعی و قهقرایی که منجر به پادشاهی جلی می شود، احساس می کند که بقای او در معرض خطر قرار گرفته است. نکته بسیار مهم این است که جامعه ای که ثقل اکبر یعنی قرآن کریم و کعبه را گرفته و خودش در جایگاه تفسیر نشسته و می خواهد ضد ارزش های گذشته را برگرداند، در افق آینده

احساس خطر می کند و با خود می گوید: درست است که در حال حاضر در سلطنت قرار دارم اما برای بقای خود به شرایطی نیاز دارم؛ ثقل اکبر یعنی قرآن کریم و کعبه را گرفته ام و ثقل اصغر یعنی امام که قرآن ناطق است را رد کرده ام. اما در واقع نمی شود میان این دو، یعنی ثقل اکبر و ثقل اصغر، جدایی ایجاد کرد.

■ بنابراین سلطنت جداکننده ثقل اکبر و ثقل اصغر به خوبی می فهمد که اگر مدت کوتاهی توانسته میان این دو ثقل جدایی بیندازد، اما این جدایی موقتی و متزلزل است و هر آن امکان دارد که این دو به هم برسند و جامعه به همان اندازه که به سمت قرآن کریم گرایش دارد، به امام هم میل پیدا کند.

بله. یعنی درست است که حکومت غاصب می تواند برای مدت کوتاهی، قرآن را امام علی بن ابیطالب علیه السلام و کعبه را از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها جدا کند و اعلام کند که مسئول جامعه، معاویه بن ابوسفیان بوده که نماد جاهلیت و کفر و ارتجاع است و می خواهد کفر را با پوسته ای از قرآن و کعبه رایج کند، امامی داند که قرآن و کعبه نمی تواند دوری امام را تحمل کند؛ امامی که مثل اعلای حجیت و انسان کامل است.

در نتیجه جریان طاغوتی و ارتجاعی از آینده خوف می کند که هر لحظه امکان دارد توجه انسان از طریق قرآن به امام برسد. پس تصمیم می گیرد همان گونه

که ثقل اصغر یعنی امام را کنار گذاشته، باید ثقل اکبر یعنی قرآن کریم و کعبه را هم حذف کند. این موضوع، برنامه حکومت یزید لعنت الله علیه بود. قبل از شهادت امام حسین علیه السلام توجه همه به نماز و حج تحریفی رفته بود، چرا که مردم به جای بیعت با امام، با خلافت بیعت کرده بودند. در چنین شرایطی طاغوت برای مقابله با این خطر بالقوه و به منظور حفظ و بقای خود، لازم می دید که ثقل اکبر یعنی قرآن کریم و کعبه را از بین ببرد.

یزید قصد حذف کامل اسلام را داشت تا اعلام کند که دیگر به اسلام نیازی نداریم. چون آن ها بایدگاه ظاهری خود تصور می کردند که پیغمبر اسلام صلی الله علی و آله مبعوث شده بودند تا عرب را قدرت بدهند و به همین دلیل با خود می گفتند اسلام به ماقدرت و سلطنت داده و بعد از این خودمان به خوبی می دانیم که چطور رفتار کنیم

و به دین نیازی نداریم.

■ حادثه تغییر دیدگاه نسبت به رسالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از چه زمانی شکل گرفته بود؟

این حادثه از ابتدای خلافت غصب شده وجود داشت. خلفای غاصب با خود چنین اندیشیدند که اسلام تا به اینجا به سود ما بود و موجب قدرت گرفتن ما شد، اما از این پس به آن نیازی نداریم چرا که منافع ما را به خطر می اندازد.

البته این اتفاق، همانند جریان بنی اسرائیل و انبیای آنهاست. گروهک های ضد دینی که در محافل ویژه یهودی و صهیونیست شکل گرفته، با دستورات انبیای آن ها در تعارض هستند. با وجود اینکه پیامبران بنی اسرائیل به ویژه حضرت داود و حضرت سلیمان علیهما السلام با تشکیل حکومت در میان قوم بنی اسرائیل، بیشترین قدرت را به آن ها دادند.

طبیعی است که این دو پیغمبر الهی، بر حق بوده و التزامی به موازین باطل انحرافی و صهیونیستی



برادران و خواهران اهل سنت باید توجه داشته باشند اگر قیام امام حسین علیه السلام نبود، امروز قرآن کریم را در دست نداشتند و از امکان زیارت کعبه محروم بودند



قبل از شهادت امام حسین علیه السلام توجه همه به نماز و حج تحریمی رفته بود، چرا که مردم به جای بیعت با امام، با خلافت بیعت کرده بودند

امام حسین علیه السلام، در ده سال اول از دوران امامت‌شان، همان سیره امام حسن علیه السلام را در پی گرفته بودند و بعد از ده سال اقدام به قیام کردند؟ ده سال از دوران امامت امام حسین علیه السلام در زمان حکومت معاویه به اتفاق افتاد. معاویه نماد دوره‌ای است که ظاهر اسلام هنوز رعایت می‌شد و به همین دلیل بود که حضرت همان روش امام حسن علیه السلام را در پیش گرفتند. با به درک واصل شدن معاویه، فردی به حاکمیت رسید که ظواهر دین را هم رعایت نمی‌کرد. البته باید توجه داشت که یزید به طور اتفاقی حاکم نشد. بلکه این سیر قهقاری و ارتجاعی است که او را به حکومت رساند. در واقع سیر جریان قهقاریی با آمدن یزید به جایی رسید که حکومت اعلام کند که اسلام را نمی‌خواهیم. این مسئله به این قاعده برمی‌گردد که سیر جریان قهقاریی در رابطه با ولایت اولیای خدا، اولاً حد یقف ندارد و نمی‌تواند جایی بایستد و ثانیاً سرعت دارد و نمی‌تواند به آرامی حرکت کند، بلکه می‌خواهد خیلی سریع به نتیجه برسد. به همین علت است که جریان انحرافی احساس می‌کرد که ثقل اکبر هم برای او خطرناک است.

■ چرا امام حسین علیه السلام، خانواده و زنان و کودکان را همراه خود به میدان جنگ بردند؟ این کار چه نقشی در بیدار کردن انسان‌ها داشته است؟ همانطور که اشاره کردیم مأموریت امام حسین علیه السلام این بود که وجدان‌هایی که در خواب بودند را بیدار کنند. در واقع باید مظلومیت بسیار بسیار عظیمی در صحنه وارد می‌شد تا وجدان‌های غفلت زده را بیدار کند. حضرت سیدالشهدا علیه السلام، حقانیت را از طریق مظلومیت به صحنه آوردند. چون مظلومیت چیزی است که فطرت‌ها به سادگی متوجه آن می‌شوند. در عین حال در باطن تمام انسان‌ها نفرت از ظلم و میل به دفاع از مظلومیت وجود دارد. به همین دلیل امام حسین علیه السلام باید مظلومیت را به طور مطلق به نمایش درمی‌آورد و برای این کار علاوه بر شهادت خود ایشان، باید خانم‌ها و فرزندان آنی که اهل بیت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله هستند نیز به صحنه بیایند، مجروح شوند و به اسارت برده شوند تا خواب‌ها از این طریق آشفته شود. به همین دلیل مشاهده می‌کنیم از همان زمانی که می‌شنیدند این اسرا، اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، تکانی خورده و از خواب غفلت بیدار می‌شدند.

امام است. در نتیجه کعبه اجازه نمی‌دهد غیر ائمه اظهار علیه السلام به عنوان متولی او باشد. در چنین شرایطی است که وقتی امام معصوم علیه السلام مشاهده می‌کند کار به حذف اسلام رسیده، می‌داند که دیگر جای تحمل و تقیه نیست چون بحث حذف اسلام است. به همین دلیل مأموریت ویژه امام حسین علیه السلام، قیام و شهادت است. به طوری که کاملاً مشخص بود که چنین قیامی منجر به شهادت آن حضرت می‌شود و طبیعی بود که با ریخته شدن این خون مقدس، جریان انحرافی دیگر نتواند ثقل اکبر یعنی قرآن کریم و کعبه را حذف کند. برادران و خواهران اهل سنت باید توجه داشته باشند که اگر قیام حضرت ابا عبدالله علیه السلام نبود، امروز قرآن کریم را در دست نداشتند و از امکان زیارت کعبه هم محروم بودند. باید توجه داشته باشند که اسلام از کجا به دستشان رسیده، قرآن کریم و کعبه چگونه تا به حال حفظ شده است.

■ اینجا سوالی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه چرا

نداشتند. اما بنی اسرائیل با مواضع ناسیونالیستی ویژه خود، موضع پیامبران الهی را نمی‌پذیرفتند و می‌پرسیدند چرا این پیامبران با افرادی از قوم‌های دیگر و غیر اسرائیل ارتباط دارند؟ خلفا نیز در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌گفتند در عین اینکه به ما قدرت داده، دیگر اسلامی که معرفی کرد به کار ما نمی‌آید و باید کنار برود؛ در نتیجه در مرحله اول باید خانواده و اهل بیت او را کنار بگذاریم و در مرحله دوم لازم است که ظاهر دین اسلام را هم حذف کنیم.

■ در دوران یزید چنین رویکردی ظاهر شد و سعی داشت که ظاهر اسلام را نیز حذف کند. آیا علت قیام امام حسین علیه السلام ظهور این رویکرد بوده است؟

باید توجه داشت که به علت اتحاد ازلی که میان ثقل اکبر و ثقل اصغر وجود دارد، قرآن و امام حافظ یکدیگر هستند، بر یکدیگر دلالت می‌کنند، جان امام برای قرآن است همانطور که جان قرآن برای



تا به حال کمتر درباره ۱۱ سال امامت ام

آرامش قبل

سیر کلی زندگی بابرکت امام حسین علیه السلام به این ترتیب است که ایشان سال چهارم هجری به دنیا آمده‌اند. هفت سال از عمر شریف شان را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذرانده‌اند، یعنی تا سال ۱۱ هجری. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سی سال در دوره امام علی علیه السلام زندگی کرده‌اند، یعنی تا سال ۴۰ هجری و با شهادت امام علی علیه السلام ۱۰ سال همراه امام حسن علیه السلام بوده‌اند، یعنی تا سال ۵۰ هجری. بنابراین امام حسین علیه السلام سال ۵۰ هجری به امامت می‌رسند و تا زمان شهادت شان و واقعه عاشورا یعنی سال ۶۱ هجری، ۱۱ سال امامت می‌کنند. سیر زندگی امام را برای این آوردیم که ببینید علاوه بر ۶۱ سال زندگی امام حسین علیه السلام قبل از امامت، ایشان ۱۱ سال قبل از واقعه عظیم عاشورا، امام بوده‌اند و به خوبی هم امامت کرده‌اند، ولی عظمت واقعه عاشورا تمام این ۱۱ سال را تحت تاثیر قرار داده است و باعث شده تا ما توجه کمتری به سال‌های قبل از شهادت کنیم و کمتر از این سال‌ها بدانیم و کمتر بخوانیم. اینجا خواسته‌ایم تا به این دوره زندگی امام بپردازیم. سال‌هایی که امام به صلح برادر متعهد بودند و شاید کسی فکر نمی‌کرد، امامی که به پیمان صلح یک پدر ۱۱ سال وفادار بود، بتواند به محض مردن پدر، بر علیه پسر همان پدر شورش کند و نهضتی بزرگ به راه بیندازد.

شیما شبانی

سال ۵۰ تا ۵۹ هجری

صلح در برابر امپراطوری معاویه

معاویه وقتی با توطئه حکمیت خلیفه مسلمانان شد، با کمک افراد ستمگری مثل عمرو بن عاص و زیاد بن ابیه، رسماً سلطنت به راه انداخت و با زیرکی تمام جلوی اعتراض مردم را گرفت. از طرف دیگر برای این که حکومتش را مشروع و مقبول نشان دهد، در پشت پرده، دستور جعل حدیث و تفسیر قرآن به نفع خودش می‌داد. وضعیت طوری شده بود که مسلمانان با این که می‌دانستند اسلام اجازه نمی‌دهد مطیع حاکم ظالم باشند، اما با معاویه سازش کردند. برای امام حسن علیه السلام هم راهی نماند جز صلح با معاویه.

بعد از امام حسن علیه السلام، اگر امام حسین علیه السلام قیام مسلحانه می‌کرد، معاویه اسم شورش بر آن می‌گذاشت. شورش که بر خلاف پیمان صلح امام حسن علیه السلام بود. به همین خاطر امام صلح را تمدید و آن را قبول کرد. مردم هم که حال جنگ و قیام نداشتند، کار معاویه را تایید می‌کردند. اگرچه امام حسین علیه السلام نتوانست با معاویه بجنگد، اما با این حال در برابر بدعت‌ها و ظلم و ستم او سکوت نمی‌کرد و تا آن جا که ممکن بود مخالفت خود را از هر راهی نشان می‌داد.

مخالفت‌های علنی امام با معاویه

شروع امامت امام حسین علیه السلام همزمان بود با اوج قدرت معاویه. امام با وجود تعهد به صلح،

معاویه را راحت نمی‌گذاشت. یک سال کاروانی با بیت المال از مدینه به دمشق می‌رفت. امام حسین علیه السلام اموالش را ضبط و بین نیازمندان تقسیم کرد. بعد در نامه‌ای به معاویه نوشت: «کاروانی از یمن، از اینجا می‌گذشت که حامل اموال و پارچه‌ها و عطریاتی برای تو بود، تا آن‌ها را به خزانه دمشق بفروستی و به خویشاوندانت که تا به حال شکم‌ها و جیب‌های خود را از بیت المال پر کرده‌اند، ببخشی. من به اموال نیاز داشتم و آن‌ها را ضبط کردم. والسلام.» معاویه از این کار امام به شدت عصبانی شد و نامه تنددی به امام نوشت. (۱) این کار امام مخالفت آشکار با معاویه بود و جز امام هیچ کس در آن روزها جرات این کار را نداشت.

سال ۵۹ هجری

مبارزه فرهنگی با معاویه

یک سال قبل از مرگ معاویه، دستگاه حکومت او شیعیان را تحت فشار شدیدی قرار داده بود. امام حسین علیه السلام همین سال به حج رفتند. عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر هم همراه امام بودند. امام از صحابه و تابعین و بنی هاشم خواست که در چادر او، در منی جمع شوند. روایت شده است که هفتصد نفر از تابعین و دوپست نفر از صحابه پیش امام علیه السلام رفتند. امام علیه السلام شروع به سخنرانی کرد و فرمود:

«دیدید که این مرد زورگو و ستمگر با ما و شیعیان ما چه کرد؟ من در اینجا مطالبی را با شما در میان می‌گذارم، اگر درست بود، تصدیق،

امام حسین علیه السلام قبل از عاشورا شنیده ایم

از طوفان



و اگر دروغ بود، تکذیب کنید. سخنان مرا بشنوید و گفتار مرا بنویسید؛ وقتی که به شهرها و میان قبائل خود برگشتید، با افراد مورد اعتماد و اطمینان در میان بگذارید و آن‌ها را به رهبری ما دعوت کنید، زیرا می‌ترسم این موضوع (رهبری امت توسط اهل بیت) به دست فراموشی سپرده شود و حق نابود و مغلوب گردد.» (۲)

بعد در شرایطی که ذکر فضیلت‌های علی علیه السلام ممنوع بود، امام از رشادت‌ها، تقوا و خداترسی پدر گفت و فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که علی بن ابی‌طالب برادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و در زمانی که پیامبر مسلمانان را با هم برادر کرد، بین خود و پدرم پیمان برادری بست و فرمود: «در دنیا و آخرت تو برادر منی و من برادر تو هستم؟» مردم پاسخ دادند: بار خدایا چنین است. «آیا می‌دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین خطبه خود فرمود: من دو چیز گرانبها در میان شما به امانت می‌گذارم، یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت. به آن‌ها جنگ بزنید تا گمراه نشوید؟» مردم سخنان امام را تصدیق کردند. بعد امام شروع کرد به شمردن بدعت‌ها و جنایت‌های معاویه. هدف امام علیه السلام این بود که زمینه را برای قیام آماده کند.

انگار فقط تو او را می‌شناسی

معاویه سال‌های آخر عمرش یزید را ولیعهد کرد و از مردم بیعت گرفت، یعنی دقیقا برخلاف مفاد پیمان صلح. او خیلی تلاش کرد که از امام هم بیعت بگیرد، اما امام زیر بار بیعت نرفت و در نامه‌ای به او نوشت: «چیزهایی که درباره کمالات یزید و لیاقت او برای اداره امور امت اسلام گفتم، فهمیدم. تو یزید را طوری وصف کردی که انگار می‌خواهی فردی را معرفی کنی که زندگی‌اش برای مردم پوشیده است و یا از غایبی خبر می‌دهی که مردم او را ندیده‌اند و یا در این مورد فقط تو اطلاع داری! نه! یزید خود را نشان داده و باطن خود را آشکار کرده‌است. یزید را همان طور که هست معرفی کن! یزید جوان سگ باز و هوس باز و کبوتربازی است که عمرش با ساز و آواز و خوشگذرانی می‌گذرد. گناهانی که تا به حال درباره این امت بر دوش خود بار کرده‌ای بس است. کاری نکن که وقت ملاقات پروردگار بار گناهانت از این سنگین‌تر باشد.» (۳)

سال ۶۰ هجری

شروع خلافت یک فاسق بر مسلمان‌ها
وقتی معاویه سال ۶۰ هجری مرد، یزید به

خلافت رسید. یزید قبل از اینکه به حکومت برسد، خوش‌گذران و عیاش بود. به خلافت هم که رسید نتوانست حداقل مثل پدرش ظاهرا احکام اسلام را رعایت کند. یزید به صورت علنی شراب می‌خورد و گناه می‌کرد. دربارش مرکز انواع فسق و فجورها بود. در دوران کوتاه حکومتش، حتی مکه و مدینه هم آلوده به فساد و گناه شده بود.

جرقه‌های یک قیام

سال ۶۰ هجری بود. امام حسین علیه السلام که با یزید بیعت نکرده بود و در مدینه جانش در خطر بود، به سمت مکه به راه افتاد. در این مدت نامه‌های زیادی از مردم کوفه به دست امام علیه السلام می‌رسید، نامه‌های مردمی که از ستم بنی امیه خسته شده بودند و ظاهرا می‌خواستند امام را یاری کنند. ذی الحجه که رسید امام علیه السلام برای حج مُحرَّم شد. اما عاملان یزید آمده بودند تا به زور از امام بیعت بگیرند. تعداد نامه‌های کوفیان هم از حد گذشته بود. پس امام علیه السلام احرام حج خود را به عمره تبدیل کرد و بعد از مراسم عمره از احرام بیرون آمد. قصد امام علیه السلام حرکت به سمت عراق بود.

امام حسین علیه السلام قبل از حرکت، کنار خانه خدا ایستاد و فرمود: «مرگ برای آدمیان مثل گردنبد زنان و دختران است و من مثل شیفتگی یعقوب برای یوسف، چقدر تشنه دیدار گذشتگانم هستم. قتلگاهی برایم انتخاب شده است، مثل اینکه گرگان بیابان میان نواویس و کربلا بندهایم را از هم می‌برند. از آنچه تقدیر شده گریزی نیست. رضای ما خاندان اهل بیت، همان رضای خداست. پس صبر می‌کنیم، مزد صابران با خدا است. تار و پود رسول خدا از او دور نمی‌شود. هر کس که در راه ما جان می‌دهد و تصمیم ملاقات خدا را دارد، با من همراه شود که من صبحگاهان حرکت می‌کنم.»

پس امام حسین علیه السلام با هشتاد و چند تن از شیعیان و خانواده از مکه بیرون رفت و به سمت عراق حرکت کرد. کربلا در راه بود...

منابع:

- ۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۴۰۹
- ۲- طبرسی، احتجاج، ص ۱۶۱
- ۳- ابن قتیبہ دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۴

همراه با کاروان اسیران از کربلا تا مدینه

ای کاروان آهسته ران

فاطمه مرشدی



کوفه / بعد از اینکه عمر سعد بر کشته‌های خودش نماز خواند و آن‌ها را دفن کرد، دستور داد تا زنان و کودکان را از اطراف خیمه‌ها جمع کردند و آن‌ها را به سمت کوفه و قصر عبیدالله بن زیاد حرکت داد. وقتی این خبر به ابن زیاد رسید که کاروان به نزدیکی‌های کوفه رسیده بود، او فرمان داد سرهای شهدار را که جلوتر از کاروان به دروازه کوفه رسیده بود، بر سر نیزه کنند و جلوی کاروان به سمت شهر حرکت دهند. او با این کار می‌خواست پیروزی یزید را جلوه دهد تا مردم متوجه شکوه حکومت او شده و هول و هراس در دلشان بیفتد. بعد از ورود کاروان اسرا به کوفه و خطبه امام سجاد علیه السلام، سر مقدس حسین علیه السلام را نزد ابن زیاد در کاخ دارالاماره بردند و پیش روی او گذاشتند. بعد هم اهل بیت امام حسین علیه السلام وارد شدند. زینب کبری بدون اینکه چیزی بگوید، همراه اسرا وارد شد و در گوشه‌ای نشست. ابن زیاد پرسید: «این زن که بود؟» گفتند: «او زینب، دختر علی علیه السلام، است.» عبیدالله رو به سوی زینب سلام الله علیه کرد و گفت: «خدا را سپاس که شما را رسوا و دروغ‌های شما را آشکار کرد.» زینب فرمود: «مردمان فاسق و فاجر رسوا می‌شوند و ما فاسق نیستیم.» ابن زیاد گفت: «دیدي خدا با برادرت چه کرد؟» زینب سلام الله علیه گفت: «جز نیکویی چیزی ندیدم؛ زیرا آل پیامبر جماعتی هستند که خداوند حکم شهادت را برای آنان نوشته است. آنان به سوی آرامگاه همیشگی خود شتافتند؛ ولی به همین زودی خداوند تو و ایشان را با هم برای حسابرسی جمع می‌کند و آنان با تو احتجاج می‌کنند. آن‌گاه خواهی دید که رستگاری برای کیست، مادرت بر تو بگریدای پسر مر جان!»



نینوا / بعد از اینکه کاروان اسرا هفت روز در شام ماند، به دستور یزید، نعمان بن بشیر وسایل سفر آن‌ها را فراهم کرد و به قصد مدینه به راه افتادند. وقتی کاروان اسرا از شام به مدینه برمی‌گشتند، در دوراهی جاده عراق و مدینه از مسئول کاروان خواستند که از راه کربلا (عراق) برگردند تا بتوانند پیکر عزیزانشان را زیارت کنند. نگهبان‌ها با خواسته کاروانیان موافقت کردند و به این ترتیب کاروان بعد از چهل روز، دوباره وارد نینوا شد. ورود به سرزمین کربلا همه داغ‌ها را تازه کرد و آه و ناله زنان بلند شد. سرهای شهدا در این روز به بدن‌هایشان ملحق و در این سرزمین دفن شد. همزمان با ورود کاروان اسرا، جابر ابن عبدالله انصاری همراه با گروهی از بنی هاشم برای زیارت امام حسین علیه السلام به این سرزمین آمدند. عطیه عوفی می‌گوید: جابر بن عبدالله به عزم زیارت قبر حسین علیه السلام بیرون آمد و چون به کربلا رسیدیم جابر نزدیک شط فرات رفته و غسل کرد و ردائی همانند شخص محرم بر تن نمود و همبانی را گشود که در آن بوی خوش بود و خود را معطر کرد و هر گامی که برمی‌داشت ذکر خدا می‌گفت تا نزدیک قبر مقدس رسید و به من گفت: دستم را بر روی قبر بگذار! چون چنین کردم، بر روی قبر از هوش رفت. من آب بر روی جابر پاشیدم تا به هوش آمد، آنگاه سه مرتبه گفت: یا حسین! سپس گفت: «حبیب لا یحبیب حبیبه!»، و بعد اضافه کرد: چه تمنای جواب داری که حسین در خون خود آغشته و بین سر و بدنش جدائی افتاده است و گفت: من گواهی می‌دهم که تو فرزند بهترین پیامبران و فرزند بزرگ مؤمنین می‌باشی، تو فرزند سلاله هدایت و تقوایی و پنجمین نفر از اصحاب کساء و عبايي...



مدینه / بعد از اینکه کاروان اسرا سه روز در سرزمین نینوا ماند، برای رفتن به مدینه آماده شدند. بشیر بن جذلم می‌گوید: چون (با کاروان اسرا) به نزدیک مدینه رسیدیم، امام سجاد علیه السلام پیاده شد، خیمه‌ای بر پا کرد و زنان خاندان را پیاده فرمود. آن‌گاه فرمود: «ای بشیر، خدا پدرت را بیامرزد که شاعر بود. تو نیز شعر می‌گویی؟» گفتم: «آری، من هم شاعر هستم.» فرمود: «به مدینه داخل شو و خبر شهادت ابا عبدالله را به اطلاع مردم برسان.» من با شتاب وارد مدینه شدم. چون به مسجد رسول خدا رسیدم، گریه کنان این اشعار را خواندم: «ای مردم مدینه! دیگر در مدینه ننماید، چون حسین کشته شد. از شهادت اوست که اشک چشم من چون باران فرو می‌ریزد. بدن حسین در زمین کربلا به خون آغشته شد و سر مقدس او را بالای نیزه‌ها در شهرها گردانند.» سپس گفتم: «ای اهل مدینه، اینک علی بن الحسین علیه السلام با عمه‌ها و خواهرانش نزدیک شما و پشت دیوار شهر شماست. من فرستاده او هستم.» وقتی مردم شهر جمع شدند، پس از چند لحظه امام از خیمه بیرون آمد و بادستمالی که در دست داشت اشک چشمانش را پاک کرد. به دنبال او خادمی آمد، چهار پایه‌ای آورد و امام بر آن نشست. ولی نمی‌توانست از ریختن اشک خودداری کند. صدای گریه از هر طرف برخاسته بود. مردم از هر طرف به امام تسلیت می‌گفتند و تمام فضا، یکپارچه گریه و ناله بود. در این موقع امام سجاد علیه السلام با دست خود اشاره کرد که ساکت شوند، آن‌گاه خطبه‌ای خواند. آن‌گاه علی بن حسین به زیارت قبر پیامبر رفت.

راوی می‌گوید: زنان و بازماندگان آل بیت حسین علیه السلام را در حالی که به ریسمان‌ها بسته شده بودند به مجلس یزید وارد نمودند. چون با آن حال در مقابل یزید ایستادند، علی بن الحسین علیه السلام فرمود: یزید، تو را به خدا سوگند می‌دهم، چه گمان می‌بری به رسول خدا اگر ما را با این حال ببینی؟ یزید دستور داد ریسمان‌ها را برپندند. آن‌گاه سر حسین علیه السلام را مقابل او نهادند و زن‌ها را پشت سر او جای دادند که آن سر مقدس را نبیند، ولی علی بن الحسین علیه السلام آن را دید. وقتی نگاه زینب سلام الله علیها بر سر بریده افتاد، با صدای اندوهناکی که دل‌ها را می‌لرزاند، گفت: ای حسین جان، ای حبیب رسول خدا، ای فرزند مکه و منا، ای فرزند فاطمه زهرا، ای فرزند دختر محمد مصطفی! راوی می‌گوید: زینب سلام الله علیه تمام کسانی را که در مجلس بودند به گریه انداخت در حالی که یزید ساکت بود. امام سجاد و حضرت زینب سلام الله علیهما، هر دو در کاخ یزید خطبه خواندند و هدف‌های قیام کر بلا را برای مردم بازگو و یزید را رسوا کردند.



چرا چگونه زیارت عاشورا را بخوانیم

زندگی
 به شیوه
 آل محمد
 علیهم السلام

یکی از جزءهای جدانشدنی ایام محرم و صفر و عزاداری ابا عبدالله علیه السلام زیارت عاشورا است. زیارتی که هر وقت و هر جا، با خواندن آن، می شود از دور و با پای دل به زیارت امام شهید رفت و این زیارت شریف دریایی از معارف را در خود جای داده است. ائمه اطهار علیهم السلام همیشه در خواندن زیارت عاشورا اصرار و مداومت داشتند و به شیعیان سفارش می کردند که این دعا را ترک نکنند. روایت شده در ملاقات سید رشتی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، امام به سید می فرماید: «چرا عاشورا نمی خوانید؟» و بعد سه بار می فرماید: «عاشورا، عاشورا، عاشورا».

شیما شبانی

زیارت عاشورا که زیارت مخصوص امام حسین علیه السلام است و خواندنش ثواب زیادی دارد، حدیثی قدسی است که از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است. اگر بخواهیم سند زیارت عاشورا را پیدا کنیم، می توانیم سری بزنیم به کتاب مصباح المتهجد شیخ طوسی. در این کتاب آمده است: علقمه بن محمد حضرمی که از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است، می گوید: خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: مولای من! به من دعایی یاد بده که اگر در آن روز امام حسین علیه السلام را از نزدیک زیارت کردم، آن را بخوانم و اگر نتوانستم از نزدیک زیارت کنم، از شهرهای دور و از خانه ام با سلام به او اشاره کنم و آن دعا را بخوانم. امام باقر علیه السلام فرمود: ای علقمه! هر زمان که دور کعبت نماز بخوانی، بعد از آن با سلام به سوی امام اشاره کنی و در حال اشاره تکبیر بگویی و این زیارت را بخوانی، همان دعایی را خوانده ای که ملائکه در هنگام زیارت حضرت می خوانند.

بعد امام باقر علیه السلام زیارت عاشورا را این طور خواند: سلام بر تو ای ابا عبدالله، سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر تو ای برگزیده خدا و فرزند برگزیده اش... (۱) امام باقر علیه السلام زیارت عاشورا را با سلام به جدش شروع کرد و دعا را با لعن دشمنان او ادامه داد. لعن هایی مثل همان لعن های قرآنی که شیطان، کافران، دروغگویان و ستمگران را در بر می گیرد.

فضیلت خواندن زیارت عاشورا

روایت شده هر کس زیارت عاشورا را با شرایطش بخواند مثل کسی است که همراه امام حسین علیه السلام جهاد کرده و در رکاب او به شهادت رسیده است. امام باقر علیه السلام بعد از اینکه زیارت عاشورا را به علقمه تعلیم داد، درباره ثواب آن گفت: «ای علقمه! به آن چه گفتیم عمل کن. خداوند متعال برای تو هزار هزار حسنه نوشته و هزار هزار گناه محو می کند و صد هزار هزار در جهنم و مرتبه تورا با لایمی بر دو تورا از کسانی قرار می دهد که با حضرت حسین بن علی علیه السلام شهید شده اند. به این ترتیب در درجه ایشان قرار می دهد، شناخته نمی شوی مگر در زمره شهدایی که با آن حضرت شهید شده اند و ثواب

تمام انبیاء و رسولان و کسانی که امام حسین علیه السلام را از زمان شهادتش تا به الان زیارت کرده اند، برایت می نویسد.» (۲) امام صادق علیه السلام هم درباره فضیلت زیارت عاشورا و دعای علقمه بعد از آن به صفوان بن مهران فرمود: «این زیارت و دعا را بخوان که من ضامن می شوم هر کس آن را چه از دور و چه از نزدیک بخواند زیارتش قبول می شود، سلامش به جدم می رسد، حاجتش برآورده می شود، به هر مرتبه ای که می خواهد می رسد و خداوند او را ناامید نمی کند. ای صفوان! من این زیارت را با این ضمانت از پدرم گرفتم و پدرم از پدرش علی بن الحسین علیه السلام و او از امام حسین علیه السلام و حضرت از برادرش امام حسن علیه السلام

و او هم از پدرش امیر المؤمنین علیه السلام و امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و رسول خدا از جبرئیل و جبرئیل این زیارت را با همین ضمانت از خدای عز و جل دریافت کرد. خداوند به ذات خود قسم خورده است که هر کس امام حسین علیه السلام را با این زیارت از دور یا از نزدیک زیارت کند، زیارت او را قبول می کند و خواهش او را هر قدر که باشد می پذیرد، پس ناامید بر نمی گردد و شفاعت او درباره هر کس غیر از دشمن اهل بیت علیه السلام قبول می شود. بعد امام رو

کرد به صفوان و گفت: ای صفوان! هر وقت حاجتی برایت پیش آمد، در هر مکانی که هستی این دعا را بخوان و حاجت خود را از خداوند بخواه که برآورده می شود و خداوند رسول او خلف وعده نمی کنند».

چه طور زیارت عاشورا بخوانیم؟

خداوند زیارت امام حسین علیه السلام را از نزدیک و از دور و در هر زمان و مکانی می پذیرد. امام باقر علیه السلام می فرماید: «هر کس حسین علیه السلام را در روز عاشورا زیارت کند و کنار قبر امام حسین علیه السلام گریه کند، روز قیامت خداوند او را با ثواب دو هزار

هر کس حسین
علیه السلام را
در روز عاشورا
زیارت کند و کنار
قبر امام حسین
گریه کند، روز
قیامت خداوند او را
ثواب دو هزار حج
و دو هزار عمره
و دو هزار جهاد
ملاقات می کند

حج و دو هزار عمره و دو هزار جهاد ملاقات می کند، آن هم ثواب حج و عمره و جهادی که در خدمت رسول اکرم و ائمه علیهم السلام بوده باشد. اما کسی که در شهر یا کشور دیگر است و نمی تواند در آن روز خود را به قبر امام حسین علیه السلام برساند، قبل از ظهر به صحرا یا پشت بام خانه اش برود و با اشاره به سوی قبر امام سلام دهد و قاتلان امام را لعنت کند. دور کعبت نماز بخواند و بعد هم خودش در مصیبت امام گریه کند و هم خانواده اش و در خانه اش مجلس مصیبت برپا کند. من ضامن می شوم کسی که این عمل را انجام دهد خداوند تمام آن ثواب ها را به او می دهد».

صد بار تکبیر قبل از زیارت عاشورا و خواندن نماز و دعای علقمه بعد از آن مستحب است. (۳) و (۴) زیارت عاشورای معروف با صد لعن و سلام ثواب زیادی دارد. درباره صد سلام و لعن زیارت عاشورا از امام هادی علیه السلام روایت شده است: «کسی که زیارت عاشورا بخواند و هنگامی که به عبارت لعن رسید یک مرتبه بگوید: اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذالک. اللهم العن العصابه التي جاهدت الحسين و شایعت و بايعت و تابعت علی قتله» و صد مرتبه بگوید: «اللهم العنهم جميعا». بعد سلام بگوید: «السلام عليك يا ابا عبدالله و علی

الارواح التي حلت بفنائك عليك مني سلام الله ابداما بقیة و بقیة اللیل و النهار، و لا جعله الله آخر العهد منی لزیارتکم» و صد مرتبه بگوید: «السلام علی الحسین و علی علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین»؛ مثل کسی است که تمام صد لعن و صد سلام را از اول تا آخر خوانده است».

منابع:

۱. مصباح المتهجد، الشیخ الطوسی، صص ۷۷۳ - ۷۷۴.
۲. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، صص ۳۲۵ - ۳۲۸.
۳. شفاء الصدور ج ۱، ص ۸۷.
۴. شفاء الصدور ج ۱، ص ۸۹.



شیوه عزاداری ائمه علیهم السلام در سوره سید الشهداء علیه السلام

عزاداری صاحبان عزا

این روزها بحث از آسیب شناسی مجالس عزاداری، انحراف در شکل عزاداری و مطالبی از این دست زیاد است. خیلی ها متعصبند به همان شیوه های عزاداری سنتی و راه و رسم قدیمی ها را می پسندند. خیلی های دیگر هم معتقدند که شکل عزاداری باید متناسب با زمانه تغییر کند و اصطلاحا به روز شود. گروه سوم هم میانه بحث این دو گروه را می گیرند و به عزاداری های نیمه مدرن و نیمه سنتی یا به چیزی بین این دو شکل معتقد هستند. در پی همین بحث و نظر ها، این جامی خواهیم سراغ سرچشمه برویم و ببینیم ائمه بعد از امام حسین علیه السلام چه طور برای حضرت عزاداری می کردند. اصلا عزاداری می کرده اند یا نه؟ مثل همیشه تاریخ در مورد این جزئیات مهم و شنیدنی خست به خرج داده است، اما آن چه که می بینید خلاصه ای است از آن چه که در روایات از سبک عزاداری ائمه علیهم السلام برای جد شریف شان نقل شده است.

مریم معصومی

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

سابقه عزاداری برای امام حسین علیه السلام به قبل از وقوع حادثه کربلا برمی گردد. در روایت ها آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از لحظه تولد امام حسین علیه السلام گرفته تا هر وقت و هر جا و به هر بهانه ای که ممکن بوده، یاد شهادت این امام و واقعه کربلا می کرده اند و از بی وفایی امتش می گفتند و گاهی اشک می ریختند و مردم را هم به گریه می انداختند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باندوه می گفتند: ای مردم برای او گریه می کنید ولی او را یاری نمی کنید؟ و بعد دعای می کرد: خدایا تو یار او باش.

امام حسین علیه السلام

روز عاشورا قبل از این که امام حسین علیه السلام به شهادت برسند، خودشان برای شهادت کربلا عزاداری مختصری کرده اند. به عبارتی شاید شخص امام اولین کسی است که برای شهادت کربلا عزاداری کرده است.

در این روز امام حسین علیه السلام کنار هر شهیدی می آمد، در وصف او چیزی می گفت و گریه می کرد. امام به دخترش سکینه هم شعر هایی یاد داده بود تا در مدینه برای شیعیان بخواند. سکینه هم از زبان پدر زیر لب می گفت: شیعیانی مهما شربتم ماء عذب فاذا کرونی... (ای شیعه من! هر زمان که آب گوارایی می نوشید مرا یاد کنید...) امام حسین علیه السلام لحظه های آخر که با امام سجاد علیه السلام وداع می کرد به او گفت: ای فرزندم به شیعیانم سلام مرا برسان و به آن ها بگو، پدرم غریب شهید شد، برای او ندبه و گریه کنید. تو جانشین من در اهل بیتم و امام واجب اطاعه هستی، پناهگاه اهل بیتم تو هستی... اجازه بده برای عزیزان خود پیش تو گریه کنند و تو هم برای آن ها گریه کن.

امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام که در کربلا حاضر بود و از

نزدیک شهادت پدر و یارانش را دیده بود، همیشه عزدار کربلا بود. امام با بدعت ها و خرافاتی که در عزاداری ها پیش می آمد مخالفت می کرد و می خواست حقیقت عاشورا برای مردم روشن شود. امام روضه می خواند و از کربلا می گفت، گریه می کرد و دیگران را می گریاند. یک روز مردی به امام گفت: فدایت شوم یابن رسول الله، چقدر گریه می کنید؟ می ترسم خود را هلاک کنید!

امام پاسخ داد: یعقوب علیه السلام دوازده فرزند داشت، یکی از آن ها ناپدید شد. او از شدت اندوه چشمانش سفید شد، در حالی که فرزندش یوسف علیه السلام زنده بود. ولی من پدر، برادر، عمو و هفده نفر از اهل بیتم و تعدادی از یاران پدرم را دیدم که ذبح شده و به خون خود آغشته بودند، پس چگونه حزن و اندوهم تمام شود؟ (۱)

امام صادق علیه السلام درباره امام سجاد علیه السلام می گفت: امام چهل سال برای پدرش گریه کرد. در این مدت روزها روزی می گرفت و شب ها عبادت می کرد، موقع افطار وقتی غذایی آوردند اشک می ریخت و می گفت: «قتل ابن رسول الله جانعا، قتل ابن رسول الله

عطشانا». یعنی پسر رسول خدا را در حالی که تشنه و گرسنه بود، کشتند. امام این مطلب را می گفت و گریه می کرد تا غذا و آب با اشک چشمش مخلوط می شد. (۲)

امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام در ماه محرم برای امام حسین علیه السلام مجلس عزای پای می کرد. در یکی از این مجالس شاعری به اسم کمیت شروع کرده مداحی. وقتی به این جمله رسید که: «قتیل بالطف...» (به

منطقه کوفه، کربلا و اطراف آن طف می گویند)، امام باقر علیه السلام بسیار گریه کرد و گفت: «ای کمیت! اگر سرمایه ای داشتیم در پاداش این شجرت به تو می بخشیدیم؛ اما پاداش تو همان دعایی است که رسول خدا درباره حسان بن ثابت فرمود که همیشه به خاطر دفاع از ما اهل بیت مورد تأیید روح القدس خواهی بود». (۳)

امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید: «بعد از عاشورا، هیچ زنی از زنان بنی هاشم، سرمه نکشید و خضاب نکرد. از خانه هیچ یک از بنی هاشم دودی که نشانه پختن غذا باشد، بلند نشد تا وقتی که ابن زیاد به هلاکت رسید. ما پس از فاجعه خونین عاشورا همیشه اشک بر چشم داشته ایم.»

محرم که می شد شیعیان به خانه امام صادق علیه السلام می رفتند و عزاداری می کردند. امام علیه السلام می گفت: «بدانید که حسین علیه السلام نزد پروردگار خود زنده و مرزوق است. به عزاداران خود نگاه می کند و به اسم آن ها و پدرانشان و جایی که در بهشت برای آن ها آماده شده است از همه داناتر است.»

امام از شاعران می خواست برای عزای امام حسین علیه السلام مرثیه سرایی کنند. زید الشحام می گوید: یک روز که خدمت امام صادق علیه السلام رفتم، جعفر بن عثمان رفت و نزدیک امام نشست. امام به او گفت: ای جعفر! شنیده ام تو درباره جدم حسین علیه السلام شعر میگویی. یکی از شعرهایت را بخوان. جعفر که شعر می خواند، همه گریه می کردند. امام رو به جعفر

امام سجاد روضه می خواند و از کربلا می گفت: گریه می کرد و دیگران را می گریاند. یک روز مردی به امام گفت: فدایت شوم چقدر گریه می کنید؟ می ترسم خود را هلاک کنید!

کرد و فرمود: فرشتگان مقرب الهی حرف‌های تو را شنیدند و گریه کردند. همین‌طور که ما گریه کردیم. کسی که برای حسین علیه السلام شعر بگوید، خود گریه کند و دیگران را بگریاند، خدا بهشت را بر او واجب می‌کند و گناهانش را می‌آمرزد.

هر که یک شعر نوحه برای حسین بخواند و پنجاه کس را بگریاند، بهشت برای او است و هر کس شعری در نوحه حسین بخواند و سی کس را بگریاند، بهشت برای او است و هر کس بیست کس را بگریاند بهشت برای او است و هر کس بخواند در نوحه حسین علیه السلام و ده کس را بگریاند، بهشت برای او است و هر کس در نوحه حسین علیه السلام شعری بخواند و یکی را بگریاند، بهشت برای او است و هر کس برای حسین علیه السلام شعری بخواند و خود بگرید، بهشت برای او است و هر کس درباره حسین علیه السلام شعری بخواند و خود را به گریه زند، بهشت برای او است.»

جعفر بن قولویه به سند از داوود رقی گفت: حضور امام ششم علیه السلام بودم که آب خواست و چون نوشید گریه‌اش گرفت و چشمانش پر اشک شد و فرمودند: «ای داوود! خدا لعنت کند کشته حسین علیه السلام را، هیچ بنده‌ای نیست که آب نوشد و یاد حسین علیه السلام کند و قاتلش را لعن کند جز آنکه خدا صدهزار حسنه برایش بنویسد و صدهزار گناهش را فرو ریزد و صدهزار درجه برایش بالا برد و چنان است که صدهزار بنده آزاد کند و خدا روز قیامت سیراب محشورش کند.»

امام کاظم علیه السلام

امام کاظم علیه السلام در زمان خلیفه‌های عباسی مثل منصور، دوانیقی و هارون وضعیت خیلی سختی داشت. امام در زندان هم که نبود، هارون او را تحت نظر داشت و از این می‌ترسید که حکومت را از دست بدهد. اما امام از موقعیت‌هایی که پیش می‌آمد استفاده می‌کرد تا یاد عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام را زنده کند. امام رضا علیه السلام می‌گفت: همین که محرم شروع می‌شد، دیگر کسی خنده‌ای بر لب پدرم نمی‌دید. همیشه غمگین بود تا دهه عاشورا بگذرد. وقتی روز دهم می‌رسید، نهایت غم و مصیبت بود و می‌گفت: این است آن روزی که جدم حسین علیه السلام در چنین روزی کشته شد. (۴)

محرم که می‌آمد کسی پدرم را خندان نمی‌دید و تا دهم آن، آرزوی بر او پیره بود و روز دهم آن، روز مصیبت و اندوه گریه‌او بود و می‌فرمود:

روزی است که حسین علیه السلام در آن کشته شد. و به سندی از شیخ صدوق (ره) از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «موسی بن عمران از پروردگارش خواهش کرد، عرض کرد: پروردگار! برادرم هارون مرد، او را بیامرز. خدا به او وحی کرد ای موسی! اگر درباره آمرزش اولین و آخرین خواهش کنی اجابت کنم جز نسبت به کشته حسین علیه السلام که من از قاتلش انتقام کشم.»

امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام می‌فرمود: «روز مصیبت حسین علیه السلام چشمان ما را خسته و مجروح کرد و اشک‌های ما را ریزان نمود. عزیزان ما در آن سرزمین غم بار گرفتار مصیبت شدند. مصایب آن روز به گونه‌ای است که برای همیشه ما را غمگین و داغدار کرده است.» (۵)

دعبل خزایی که شاعر اهل بیت بود، می‌گوید: محرمی خدمت علی بن موسی علیه السلام رفتم. امام برای اصحابش از کربلا و امام حسین علیه السلام می‌گفت. وقتی مرا دید، گفت: «مرحبا به تو ای دعبل! مرحبا به یاری کننده ما به دست و زبان خود». بعد مرا کنار خود نشاند و فرمود: «ای دعبل، دوست دارم که شعری بخوانی. این روزها روزهای غم ما اهل بیت و ایام شادی دشمنان ما است. ای دعبل! کسی که بگرید و بگریاند بر مصیبت ما و آنچه که دشمن

بر ما وارد کرده است، خدا او را با ما محشور می‌کند. «بعد بلند شد و در بین ما و اهل حرم پرده‌ای کشید و آن‌ها را در پشت پرده نشاند تا در مصیبت جد خود گریه کنند. امام به من گفت: «ای دعبل، برای حسین علیه السلام مرثیه بخوان که تو تا زنده‌ای ناصر ما هستی. با این کار به ما یاری کن و در این باره کوتاهی نکن.» دعبل می‌گوید: اشک از چشمان من جاری شد و شروع به شعر خوانی در ثنای امام حسین علیه السلام کردم.

امام رضا علیه السلام نیز در این باره فرمودند: «محرم ماهی است که مردم جاهلیت، خونریزی را در آن حرام می‌دانستند و در آن ماه خون ما ریخته شد و حرمت ما هتک شد و کودکان و زنان ما اسیر شدند و آتش به خیمه‌های ما زدند و هر چه در آن بود غارت کردند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در باره مار عایت نکردند، روز شهادت

حسین علیه السلام چشم ما را خونین و اشک ما را روان کرد، عزیزان ما در زمین کرب و بلا خوار کرد و تا روز قیامت غم و بلا برای ما گذشت باید بر چون او بگریند گریه کنندگان، زیرا گریه بر او گناهان بزرگ را بریزد.»

چهار امام آخر

در زمان امام جواد علیه السلام تا وقتی که معتصم هنوز خلیفه نشده بود، شیعیان به خانه امام می‌آمدند و در خانه امام مراسم عزای برپا می‌شد. عزاداری‌ها در محرم بیشتر از ماه‌های دیگر بود. اما در زمان معتصم امام تحت نظر بود و شیعیان هم زیر فشار ماموران خلیفه.

عزاداری در زمان امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مخفیانه بود.

در روایات آمده است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان ظهور و غیبت برای مصیبت جدش گریه می‌کند. امام زمان درباره شهادت امام حسین علیه السلام می‌فرماید: اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و از یاری تو دور ماندم و نبودم تا با دشمنان تو بجنگم و باید خواهان تو پیکار کنم، هر صبح و شام بر شما اشک می‌ریزم و به جای اشک، در مصیبت شما خون از دیده می‌بارم و آه حسرت از دل پردرد بر این ماجرا می‌کشم. پس سلام بر آن لب‌های تشنه کام و خشکیده،

سلام بر کسی که با خون زخم‌هایش غسل داده شد و سلام بر کسی که با جام‌های نیزه و شمشیر شربت شهادت به کامش ریخته شد. مصیبت شهادت امام و عاشورا بزرگ بود و نیازی به داستان پردازی نداشت. ائمه از کربلا برای مردم می‌گفتند و بعضی اوقات هم از شاعران می‌خواستند مرثیه بخوانند. مراسم عزاداری دسته جمعی بر گزار می‌شد و حزن و اندوه ائمه تمام شدنی نبود.

منابع:

۱. تاریخ النبیاحه علی الامام الشهید حسین بن علی، ص ۱۱۸.
۲. المجالس السنیة، ج ۱، ص ۱۵۵.
۳. مصباح‌المجتهد، ص ۷۱۳.
۴. امالی، ص ۱۲۸.
۵. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

امام رضا علیه السلام می‌فرمود: روز مصیبت حسین علیه السلام چشمان ما را خسته و مجروح کرد و اشک‌های ما را ریزان نمود. عزیزان ما در آن سرزمین غم بار گرفتار مصیبت شدند.

رتبه اول بخش وبلاگ
دومین دوره مسابقات رسانه های دیجیتال

دریافت جایزه بصیرت
به عنوان وبلاگ برگزیده همایش هشت ماه نبرد سایبری

دریافت جایزه عمار یاسر
به عنوان وبلاگ برتر در همایش عمارها

دریافت لوح تقدیر
در بزرگداشت مردمی ۹ دی

رتبه ی اول در عرصه ی خلاقیت و هنر
جشنواره توانمندی های تشکّل های مردم نهاد سراج



نهضت مردمی پوسترهای عاشورا



حرکتی است هنری و تبلیغی



در جهت ابلاغ رهنمودهای ولی امر مسلمین



به مخاطب جهانی



با زبان گرافیک



دریافت فایل های آماده چاپ بنر و پوسترهای محرم از :

postermovement.ir

طراحان گرافیک علاقه مند به مشارکت در این نهضت آثار خود را به آدرس زیر ارسال نمایند:

ashoora_poster@yahoo.com

در صورت چاپ و نصب پوستر و بنر یا برپایی نمایشگاه، حتما با ارسال گزارش تصویری به همین ایمیل، سایر دوستان را از پیشبرد اهداف نهضت مطلع سازید.



زیارت امامزادگان عین علی و زین علی علیهما السلام

داستان دو برادر

سال‌های زیادی نمی‌گذرد از زمانی که محله‌های شمال غرب تهران را باغ‌های سرسبز و زمین‌های کشاورزی فرا گرفته بود. در میان همین باغ‌های مصفا و سرسبز کوهپایه‌های جنوبی رشته کوه‌های البرز، می‌توان بقاع و اماکن متبرکه‌ای را یافت که محل دفن فرزندان و ذریه اهل بیت علیهم السلام هستند. فرزندان و امامزادگانی که یا برای تبلیغ دین اسلام به ایران سفر کرده‌اند و یا برای دیدار و زیارت امام رضا علیه السلام. بقعه امامزادگان عین علی و زین علی علیهما السلام یکی از همین اماکن متبرکه‌ای است که در میان باغ‌های انبوه ده پونک واقع شده است. باغ‌ها و زمین‌هایی که در گذشته‌های دور تحت مالکیت خانواده عبدالحسین میرزا فرمانفرما بوده و توسط فردی خیر اداره می‌شده است.

زهرا اشرفی



آستان مقدس امامزادگان عین علی و زین علی که از فرزندان امام سجاده علیه السلام هستند را می‌توان در میان کوچه باغ‌های محله‌های

پونک و حصارک جستجو کرد.

با گذر از شلوغی و هیاهوی مردم و ماشین‌ها و گذشتن از کنار پاساژهای کوچک و بزرگ بزرگراه اشرفی اصفهانی و میدان پونک، حدود ۵۰۰ متر بالاتر از این میدان، می‌توان تابلویی که نشان دهنده بقعه امامزادگان عین علی و زین علی است را دید.

وارد خیابان پونه یکم که می‌شویم و از کنار باغ‌ها و دیواره‌های کاه گلی آن عبور می‌کنیم، در میان کوچه و خیابان‌هایی که رنگ و بوی قدیمی خود را حفظ کرده‌اند، در انتهای خیابان پونه سوم بقعه این دو بزرگوار را خواهیم دید.

آستان مقدس امامزادگان از شرق به دره‌ای عمیق به نام «شوتخت» به معنی «شب‌های صاف» و از غرب، شمال و جنوب توسط باغ‌هایی معروف به باغ آخوندی احاطه شده است.

بقعه‌ای کوچک با رازهایی بزرگ

بقعه متبرکه امامزادگان عین علی و زین علی علیهما السلام بر خلاف بقیه امامزادگان تهران و کشور، فاقد گنبد و گلدسته‌ای است که نشان دهنده وجود این امامزاده در میان انبوه درختان،

باغ‌ها و خانه‌های قدیمی باشد. بنای بقعه این دو بزرگوار از بیرون هشت ضلعی و از داخل مربع شکل است و آن را بنابر منابع موجود متعلق به دوران فتحعلی شاه قاجار می‌دانند.

در زمان ناصرالدین شاه ایوانی در شرق بقعه و مسجد کوچکی در غرب آن ساخته شد و در سال ۱۳۳۸ شمسی، بقعه ۱۲۰ متری امامزادگان توسط خانواده فرمانفرمایان مرمت و بازسازی شد و در سال ۱۳۵۸ درهای کوچک غربی و غسال خانه آستان مقدس برداشته شد. کاشی کاری‌ها و آینه کاری که اکنون در تربت خانه حرم نقش بسته است، در این بازسازی و مرمت ساخته شده و سال ۱۳۸۰ به همت اداره اوقاف شمال غرب تهران ضریح چوبی و مشبک چهارضلعی این دو بزرگوار جای خود را به ضریح جدیدی داد که با هنرمندی ابوالفضل ابوالحسنی میبیدی ساخته شده است.

بقعه کوچک اما پر رمز و راز فرزندان امام زین العابدین علیه السلام دل هر رهگذری را به سوی خود می‌کشد تا در محضرشان عقده گشایی کرده و خود را آماده راز و نیاز با خدا می‌کنند.

خیمه عزا در امامزاده

با ورود به محوطه زیبا و روح افزای آستان مقدس امامزاده و گذر از کنار قبرهایی که سال‌های سال است در جوار این دو بزرگوار آرامیده‌اند، به مزار سه تن از شهیدان محله پونک می‌رسیم که پیکر پاک شان در قسمت شمالی بقعه دفن شده است. زائرین آستان مقدس امامزادگان عین علی و زین علی علیهما السلام از این دو بزرگوار کرامات و نشانه‌هایی در روزهای تاسوعا و عاشورای حسینی دیده‌اند که باعث شده زائرین و عاشقان و دوستداران حسینی در ایام محرم و صفر به این بقعه متبرکه روانه شوند.

زائرین عزادار و دوستداران ابا عبدالله الحسین علیه السلام از زمان شناخت این دو بزرگوار، به ویژه در دهه اخیر، به رسم اهالی محله‌های حصارک، پونک و کن در ایام محرم به ویژه تاسوعا و عاشورای حسینی رهسپار بقعه امامزادگان می‌شوند.

در سال‌های اخیر با وجود توجهاتی که مردم به این امامزادگان پیدا کرده‌اند، مراسم و عزاداری‌های باشکوهی در ایام ماه محرم و صفر

بقعه کوچک اما پر رمز و راز فرزندان امام زین العابدین علیه السلام دل هر رهگذری را به سوی خود می‌کشد تا در محضرشان عقده گشایی کرده و خود را آماده راز و نیاز با خدا می‌کنند.



در بقعه متبر که امامزادگان عین علی و زین علی علیهما السلام بر گزار می شود. زائرین عزادار و دل سوختگان سید الشهداء علیه السلام از روز اول محرم برای عرض تسلیت به ساحت مقدس این دو بزرگوار روانه بقعه فرزندان حضرت زین العابدین علیه السلام می شوند و در آنجا پس از خواندن زیارت نامه مخصوص این دو بزرگوار و انجام آداب زیارت و اعمال ماه محرم به استقبال روزهای تاسوعا و عاشورای حسینی می روند.

شور حسین است چه‌ها می کند
روزهای تاسوعا و عاشورای حسینی آستان مقدس امامزادگان عین علی و زین علی علیهما السلام حال و هوای دیگری دارد. دسته‌ها و هیأت‌های سینه زنی و زنجیر زنی از سراسر تهران و شهرستان‌های اطراف خود را در این روز به این امامزاده می‌رسانند و در محوطه امامزاده به هم می‌رسند و در مراسم باشکوهی به عزاداری سید و سالار شهیدان می‌پردازند. در شب عاشورای حسینی خادمین امامزاده با لباس‌های یک دست و شمع به دست در مقابل بقعه امامزاده برای عرض تسلیت و ادای احترام می‌ایستند و با حضور زائران به عزاداری و نوحه خوانی می‌پردازند.

محله‌های پونک و حصارک هم به واسطه وجود این آستان مقدس در روزهای تاسوعا و عاشورا از این شور حسینی بی‌بهره نیستند، هیأت‌ها و حسینیه‌های محله‌های اطراف امامزاده و دیگر مناطق تهران مثل هیأت مراد آباد، حسینیه حصارک، فریدون پرهیزگار و هیئت افغانه پاکدشت ورامین برای عرض ارادت و تسلیت به ساحت مقدس این دو بزرگوار و نوحه سرایی رهسپار بقعه فرزندان حضرت زین العابدین علیه السلام می‌شوند و در روز عاشورا با حضور پرشور هیأت‌ها در محوطه این بقعه متبر که به تزیین خوانی می‌پردازند و تمثیلی از روز عاشورا را به نمایش می‌گذارند.

هیئت حسینیه حصارک در عصر عاشورا به رسم آیین نیاکان شان برای عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه السلام با دسته‌های زنجیر زنی و سینه زنی از کوچه‌های تو در تو محله حصارک عبور می‌کنند و با گذر از گلزار شهدای حصارک خود را به بلوار پونک می‌رسانند و از آنجا انبوهی از عزاداران حسینی با نوحه سرایی روانه بقعه امامزادگان می‌شوند.

در عصر عاشورا هم خیمه‌هایی را که نمادی از چادرها و خیمه‌های سوخته فرزندان و یاران امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است، در مراسم خاص و باشکوهی به آتش می‌کشند و برای ابراز همدردی با آنان به عزاداری می‌پردازند.



حاشیه

روایت‌های خادمین قدیمی

امامزادگان عین‌علی و زین‌علی علیهما السلام، دو برادرند که به واسطه هفت نسل، نسب شریفشان به حضرت زین العابدین علیه السلام برمی‌گردد. در زیارت‌نامه این دو بزرگوار آمده است: «السلام علیکما یا قدوتی سادات النبوی یا زیدتی ذریات العلوی یا سیدی عینعلی و یا زینعلی یا ابنی علی ابن الحسین یا بنی رسول الله الثقلین».

اهالی ده پونک و خادم قدیمی این امامزاده بر این باورند که نام این دو بزرگوار «عون ابن علی» و «زید ابن علی» است که ۱۱۵۳ سال پیش در زمان امامت حضرت رضا علیه السلام به همراه حضرت معصومه سلام الله علیه و در زمان فرمانروایی هارون الرشید به ایران سفر می‌کنند و در بین راه توسط ماموران محاصره شده و به باغ‌های این منطقه پناه می‌آورند.

آنچه از چگونگی شهادت این دو بزرگوار نقل شده، این است که امامزادگان عین‌علی و زین‌علی در کنار نهر آبی که اکنون در وسط حیاط آستان مقدس این امامزاده عبور می‌کند مشغول استحمام بودند که به دست میرآبی به نام علی عمران با ضربه بیل به شهادت می‌رسند و در کنار درخت چناری به خاک سپرده می‌شوند. به گفته خادم قدیمی امامزاده و باورهای مردم، این دو بزرگوار در هنگام شهادت ۷ و ۱۱ ساله بوده‌اند. مردمان متدین و دوستدار اهل بیت علیه السلام در آن دوران به دلیل خفقان و اختناق که در فضای جامعه حاکم بود جرأت ابراز ارادت نداشتند و به همین دلیل بعد از سال‌ها برای فرزندان حضرت سجاده‌ای بر بقیه‌ای کوچک از کاه گل بنامی‌کنند. گفته‌ها و دیده‌های حاج حسین رضایی پونکی خادمی که هفتاد سال است که در جوار امامزادگان عین‌علی و زین‌علی علیهما السلام زندگی می‌کند خالی از لطف نیست، گفته‌هایی که شاید راز و رمزهای نهفته این امامزاده است. از خون گریه کردن یکی از شاخه‌های کهن‌ترین درخت چنار آستان مقدس این دو بزرگوار در بعد از اذان ظهر عاشورا تا کرامات و معجزات دیگر آن‌ها در ایام محرم می‌تواند بیانگر این موضوع باشد که شاید امامزادگان عین‌علی و زین‌علی علیهما السلام از نوادگان و ذریه حسین بن علی علیه السلام هستند.



بقعه کوچک امام پر رمز
وراز فرزندان امام زین
العابدین علیه السلام
دل هر رهگذری را به
سوی خود می‌کشد تا
در محضرشان عقده
گشایی کرده و خود را
آماده راز و نیاز با خدا
می‌کنند

فقط برای اصلاح امت

و جبهه محمد طاهری

این بار به بهانه ماه محرم و ایام عاشورا رفته ایم سراغ حکمت‌ها، نامه‌ها و خطبه‌هایی از نهج البلاغه که درباره امر به معروف و نهی از منکر بودند. لا به لای حرف‌های امام دنبال امر به معروف و نهی از منکر گشته ایم که همان هدف قیام سید الشهدا علیه السلام است.

گفتار ستمگران را خوار و زبون سازد راه رستگاری یافت و دلش به نور حق منور شد. «(حکمت ۳۷۳) به بیان حضرت حق و شهادت و گواهی امیر المؤمنین علیه السلام، چه کسی رستگار تر از حسین علیه السلام است و کدام امام نورانی تر از او؟ که نه تنها به دل و زبان و دست که به پیکرهای بی‌سر هفتاد و دو تن از عزیزترین هایش، که به اسارت عصمت خاندانش، و به تلاوت خونین شریان هایش، کلام حق را بر تری بخشید و گفتار ستم را، و نه ستمگران را، تا همیشه خوار و زبون ساخت.

زندهای میان مردگان

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» از بین شما مسلمانان، باید عده‌ای مردم را به خیر و نیکی و معروف و فراعوانده و از بدکرداری و فساد و منکر بازدارند که ایشانند رستگاران و سعادتمندان. «(سوره آل عمران، آیه ۱۰۴)

امیر المؤمنین علیه السلام که کلام او، تفسیری است جامع بر قرآن، می‌فرماید: مردم چهار دسته‌اند نخست آنانی که به دست و زبان و قلب هر منکری را ناپسند می‌دارند و به همین سبب تمام نیکی‌ها را در خود گرد آورده‌اند، گروه دوم آنانی هستند که به قلب و زبان از هر منکری گلایه کرده پس دو خصلت نیک را گرفته، یکی را رها کرده‌اند. سومین گروه آنانند که نه به زبان و نه به دست، بر هیچ منکری نمی‌شورند، بلکه، تنها در دل نسبت به آن اظهار ناخشنودی دارند این گروه دو خصلت نیک را رها کرده و یکی

صفات خدای متعال، به کار می‌گیرد. چرا که بدون شک خدای متعال با ارسال رسولان و بعثت انبیاء و انتخاب پیامبران، بزرگ‌ترین گام را در جهت امر به معروف و نهی از منکر بشر عامی برداشته است.

امر به معروف و نهی از منکر اساس نظام اسلام است و بنیان جامعه مسلمان. مرگ این دو فریضه مرگ مسئولیت‌پذیری، زنده شدن گناهان و سر آغاز تشکیل مردابی از فساد و تباهی است.

پس بی‌راه نیست اگر حسین علیه السلام را خون خدا بدانیم، که خُلق خداوندی خدا، همچون خون در رگ‌های او جاری است، آنجا که فرمود: من، نه از سر خود خواهی و خوشگذرانی و ستمگری که از برای اصلاح امت جدّم، که به جهت امر به معروف و نهی از منکر، و به دنبال عمل به سنت جد و سیره پدرم، قیام می‌کنم.

پس اغراق نیست اگر حسین علیه السلام را خون خدا بدانیم، که دمش به نیکی می‌خواند و باز دمش از بدی بر حذر می‌دارد که دمش از معروف می‌زند و باز دمش از منکر باز می‌دارد که دمش خُلقی از اخلاق خداست و باز دمش صفتی از صفات او.

راه باز رستگاری

«ای مؤمن! آنکه تجاوزی را دیدی و منکری را شاهد بود اگر در دلش، در انتهای وجودش آن را انکار کرد و به بدی شناخت، پس از الودگی و فسادش در امان ماند آنکه زبان گشود و از بدی منکر اظهار ناخشنودی کرد ااجر بیانش را برد و آنکه با شمشیر حق به انکار تباهی برخاست تا کلام خدای را بر تری بخشیده،

آی انسان! آی مسلمان! آی مؤمن! «نیکی کن و به نیکیوکاری امر کن از بدی کناره گیر و از بدکاری بر حذر دار و به دست و زبان و



دل آن چنان که شایسته است و بایسته، در راه خدایت تلاش کن مبادا ملامت ملامتگران و سرزنش سرزنش کنندگان تو را از تلاشت باز دارد و از راهت باز گرداند.» (نامه ۳۱)

امر به معروف، خُلق خدا

«به یقین، امر به معروف و نهی از منکر، دو خُلق از اخلاقی خداوند منزه، و دو صفت از صفات باری تعالی است.» (خطبه ۱۵۶) این، بیان امیر المؤمنین علی علیه السلام در مورد این دو خصلت از شصنداست خاصیتی که امام علی علیه السلام آن‌ها را منتسب به حضرت حق کرده و برای همین اعتبار خاصی به آن هابخشیده است.

این بیان، نه تنها در کلام امام علیه السلام آمده، که در متن صریح قرآن کریم هم به آن اشاره شده است آنجا که می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ (سوره نحل، آیه ۹۰) خدای عزوجل به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان امر می‌کند و از فحشا و ستم و منکر نهی می‌نماید.

اهمیت این دو خصلت تا آنجاست که حضرت، با استفاده از بیانی مجازی، آن‌ها را به عنوان خُلقی از اخلاق خداوندی بر شمرده و به عنوان صفتی از



را برای خود نگاه داشته‌اند. و دسته چهارم آن‌اند که منکر را زشت نمی‌دانند نه در قلب، نه به زبان و نه به دست پس ایشان مردگانی هستند در میان زندگان.» (حکمت ۳۷۴)

و چه آشکارا حسین علیه السلام، امتداد غدیر است آنگاه که نه تنها به قلب و زبان و دست که با یکایک رگ‌های حنجرش، و با تمام خاندانش، و با همه وجودش برمی‌خیزد تا ز منکری که دامان جامعه را گرفته، تبری جسته و به معروفی که از امت جدش رخت بر بسته، تأسی جوید. چه آشکار است حیات اباعبدالله الحسین علیه السلام در میان قبرستانی مالا مال از مردگان.

مبادا مسخ شویم

«اول گام جهاد که از آن باز می‌مانید، جهاد با دست است و پس از آن جهاد با زبان و در آخر، جهاد با قلب پس آنکه حتی با قلبش و دلش، معروفی را نستهوده و منکری را ناخوش نداشته باشد، قلبش واژگون گشته و دلش دیگر گون می‌شود پس عزت دلش ذلت آن و حسیض وجودش، رفعت آن خواهد شد.» (حکمت ۳۷۵)

این مسخ آشکار است برای وجود بشر، که پستی را همانند بزرگی، و برتری را همچون خواری ببیند و آنگاه هر چه در بزرگی، بیشتر تلاش کند، خوارتر شده، و هر چه تلاش کند تا ز پستی فاصله بگیرد، به آن نزدیک‌تر و نزدیک‌تر خواهد شد. و این سرآغازی است بر شروع حیوانیت انسان و سرچشمه نیل به مقامی است شایسته عنوان «کالانعام بل هم اضل» (سوره اعراف آیه ۱۷۹)

پس اگر حسین علیه السلام منشأ حیات حقیقی انسانی است باید تلاش کرد تا حیات را از او آموخت و زندگی را در مکتب او فرا گرفت در غیر این صورت،

جز مسخ راهی پیش پای نفوس مرده باقی نخواهد ماند.

پناه بر خدا از لعنت خدا

مردم را از هر چه حرام و منکر بر حذر دارید، و قبل از آن، خود، از منکر و حرام کناره گیرید چرا که خدای عز و جل فرموده است نخست خود را حفظ کنید، و آنگاه دیگری را از فساد و پلیدی محفوظ دارید. (خطبه ۱۰۴)

پدر گفت و پسر شنید علی علیه السلام راه سرچشمه را نمایاند و حسین علیه السلام آن چنان از هر آنچه پلیدی پاک شد که چونان نهر آبی پاکیزه و گوارا، سیراب شد و جماعتی تشنه را نیز به سرچشمه رساند. حسین علیه السلام سیراب شد چرا که خوب می‌دانست راهبری که کامی خشک دارد و دهانی تشنه، جز به مقصدی سراسر عطش و سراب رهنمون نخواهد شد و این را از پدر آموخته بود آنجا که گفت «نفرین بر آنکه امر به معروف می‌کند حال آنکه خود معروف را رها کرده است و نهی از منکر می‌نماید و این در حالی است که خود مرتکب آن می‌گردد.» (خطبه ۱۲۹)

وارث میراث علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام امیر بود بر زمین و زمان و مگر می‌توان زمینی را یافت که علی نسبت به آن عالم نباشد و زمانی را که نسبت بدان آگاه؟ مخصوصاً آنکه آن زمین، کر بلا باشد و آن زمان، عاشورا زمینی به وسعت تمام خاک و زمانی به فراخی تمام افلاک. و علی علیه السلام می‌دانست که خدای بلند مرتبه بدان جهت مردمان گذشته را از رحمت خود محروم ساخته است که یکدیگر را به معروفی نخواندند و از منکری باز نداشتند، و علی علیه السلام می‌دانست که

خدای عز و جل بی‌خردان پیشین را برای عصیانشان و خرمندان ایشان را به جهت سکوتشان در برابر این عصیان، به عقوبت رساند. (خطبه ۲۳۴)

پس بستر شهادت بهترین مقام و برترین مقال، برای وصیتی است در خور امتی که امیر از دست می‌دهد و بی‌امام ره به مأمن نخواهد برد «به معروف امر کنید و از منکر بر حذر دارید که اگر چنین نکنید، خدا بدکرداران امت را بر شما مسلط کرده برتری می‌بخشد و آنگاه است که هر چه خدا را بخوانید، پاسخی نخواهید شنید و آن زمان است که دست طلبتان از انعام حق سرشار نگردد، و آن هنگام است که دعایتان مستجاب نگردد.» (نامه ۴۷)

و حسین علیه السلام عجیب میراث داری است که وصیت را با گوش جان شنید، با تمام وجود فهمید و با ذره ذره جسم و روح قیام کرد و فریاد بر آورد: ای مردم! ای مسلمانان! و ای مؤمنان! من، حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام، نه از سر خود خواهی، و نه از سر خوشگذرانی، نه از روی فساد و نه به جهت ستمگری خروج نمی‌کنم، که من تنها و تنها برای اصلاح امت جد بزرگوارم قیام کردم خواست من، امر به معروف است و خواسته‌ام، نهی از منکر و من در پی آنم که به سنت جد و سیره پدرم علی بن ابیطالب علیه السلام عمل کنم. و حسین علیه السلام عجیب میراث داری است خلق خداوند گارش را.

منابع:

قرآن کریم
نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی
پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام آیت الله ناصر مکارم شیرازی

یک راهنمای کوتاه و مفید برای تکمیل عزاداری روزهای محرم

این روزها را رنگ محرم زن

منصوره مصطفی زاده

بعید است کسی بتواند ادعا کند، روزهای محرم مثل همه روزهای دیگر می گذرند. هیچ هم که نباشد، تمام شهر و آدم ها و حال و هوایش خبر از روزهایی متفاوت می دهند. برای همین بیراه هم نیست که در این روزها لازم باشد سبک زندگی متفاوتی داشته باشیم. یعنی چیزی غیر از رفتن به هیأت و نشستن پای روضه. این روزها که قرار نیست تمام شبانه روز در هیأت باشیم. این جا چند پیشنهاد آمده است برای با کیفیت تر کردن عزاداری های این ماه. کارهایی برای تکمیل عزاداری و تاثیر گذارتر کردن هیأت ها و عزاداری ها.

چه چیزهایی می توانیم بخوانیم؟

مقتل لهوف

تا یک دهه پیش آن قدرها مرسوم نبود که در مراسم محرم مقتل بخوانند. اغلب روضه (روضه الشهدا) می خواندند. اما حضرت آیت الله خامنه ای در خطبه های نماز جمعه محرم مقتل به دست گرفتند و خواندند، تا روایت حادثه کربلا از روی اسناد محکم و بدون تحریف مرسوم شود. مقتلی که رهبرانقلاب از روی آن خواندند، همین «اللهوف علی قتلی المطفوف» نوشته سید بن طاووس بود که می توان آن را بهترین گزینه برای مطالعه ماجرای کربلا دانست. از نظر صحت اسناد، این کتاب جایگاه خوبی دارد و خرافات و اضافات تاریخی به آن وارد نشده است. این مقتل را می توانید از ترجمه محمد مهدی اشتیاردی با عنوان غمنامه کربلا یا ترجمه شیخ عباس قمی (به نام اصلی لهوف) بخوانید.



حماسه حسینی

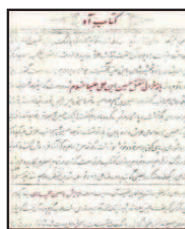
کتاب حماسه حسینی، مجموعه سخنرانی ها و یادداشت های شهید مطهری در مورد ماجرای عاشورا و فرهنگ عزاداری



در ایران است. به خصوص اگر فکر می کنید پای منبرها حرف های عجیب و غریب می شنوید، یادداشت های ایشان در مورد تحریفات واقعه کربلا را از دست ندهید؛ شاید لازم باشد در منبرهایی که پایشان می نشینید، تجدید نظری کنید. اگر می خواهید کتاب را بخرید، چاپ های جدید (دو جلدی) به چاپ های قدیمی تر (سه جلدی) ارجحیت دارند، چون یک ویرایش اساسی شده اند که آن را خوانا تر کرده است.

کتاب آه

مقتل، به شیوه ای بسیار خواندنی. کتاب آه، بریده هایی از «مقتل» و «المهموم» نوشته محدث قمی است که حدود ۱۰۰ سال پیش نوشته شده، اما به قدری روان و گیراست، که همین حالا هم می شود آن را دست گرفت و به راحتی خواند. از طرفی، انتخاب قطعات توسط یاسین حجازی بسیار زیبا و به جا صورت گرفته و می شود هر کدام از این قطعات را به شکل یک مینی مال تاثیر گذار خواند. قریب به ۱۰۰ صفحه شهادت امام هم سلیقه خوب ناشر را نشان می دهد. اگر اهل خواندن هستید، این کتاب را به هیچ عنوان از دست ندهید. زودتر شروع کنید، تا مجبور نباشید همه کتاب را یک جا بخوانید. هر بار فقط یک تا چند قطعه را بخوانید و کتاب را ببندید تا وقت برای فکر کردن به همه



آن ها داشته باشید.

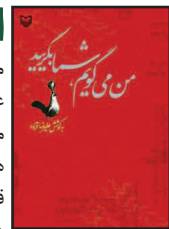
فتح خون

کتابی که شهید آوینی نتوانست تا انتها بنویسد و پیش از تنظیم کامل آن به شهادت رسید، اما به قدری خواندنی و جذاب است که آدم فکر می کند اگر شهید آوینی زنده می ماند و این کتاب را تمام می کرد، می خواست چه چیزی به آن اضافه کند؟ کتاب، بانثری ادبی و نگاهی شاعرانه به وقایع پیش و پس از عاشورا نوشته شده است. کافی است گوشه ای بنشینید و با تصور صدای گیرای آوینی آن را برای خودتان بخوانید.



من می گویم، شما بگریید

مجموعه ای از شعرهای عاشورایی از شاعران معروف و گمنام در کنار هم که به کوشش علیرضا قزوه گردآوری شده است. هر چند شاعران این مراثی از مولانا و محتشم هستند تا مداحان امروزی، اما در حال و هوای محرم می شود همه اش را خواند و به بزرگی شعرهای فوق العاده شاعران بزرگ، شعرهای نه چندان قوی شاعران کوچک را هم بخشید.



قربانی: امام حسین علیه السلام روز عاشورا قربانی‌هایی داد که عبارت بود از شهادت اولیاء الله و اصفیاء الله و در آن‌ها بود یک قربانی که از قربانی ذبیح الله حضرت اسماعیل هم افضل بود، و آن قربانی، فرزندش علی اکبر علیه السلام بود.

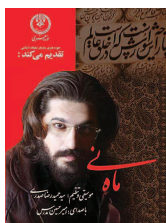
حلق: یکی از مناسک حج حلق (یعنی سر تراشیدن) است، امام حسین علیه السلام در مقام ادای این عبادت، سرش را تقدیم پروردگارش نمود.

بیتوته: آخرین اعمال حج، بیتوته‌ی سه روزه در منی است، و آن را حسین علیه السلام این طور به جا آورد که سه روز بدن مبارکش بر ریگزار کربلا عریان افتاده بود.

چه چیزهایی می‌توانیم گوش بدهیم؟

ماه‌نی

آلبوم ماه نی با صدای امیر حسین مدرس و موسیقی حمیدرضا صدری، کار بسیار خوبی است که به همت مدرس گردآوری و



خوانده شده. برای تهیه و تنظیم شعرهای این آلبوم، مدرس چند سال تحقیق کرده است و اشعار و موسیقی کهن محرم در ایران را گردآوری کرده است. اگر دل‌تان یک نوای کهن می‌خواهد، این آلبوم را از دست ندهید. امیر حسین مدرس برای محرم امسال آلبوم جدیدی را روانه بازار کرده است. «خورشید» را می‌توانید از فروشگاه‌های محصولات فرهنگی بخرید.

کتاب صوتی آه

همان کتاب آه که در قسمت خواندنی‌ها معرفی شد، سی دی صوتی آن هم وجود دارد. این سی دی شامل روخوانی ساده و گیرا است از کتاب آه که همان برگردان نفس المهموم شیخ عباس قمی است. اگر وقت یا حوصله کتاب خواندن را ندارید می‌توانید در خانه یا حتی موقع رانندگی این سی دی را بشنوید و ماجرای جریان عاشورا را خوب بفهمید.



جمعی این شهید را در کربلا، در حرم حسینی، در ضلع شرقی حرم و پایین پای حسین بن علی علیه السلام است و نام‌هایشان با خطی زیبا، بالای آرامگاه‌شان، ثبت و حک شده است.

اشک روان بر امیر کاروان

این کتاب ترجمه سید محمد حسین شهرستانی است از کتاب الخصائص الحسینیة شیخ جعفر شوشتری. در



این کتاب به شرح حال و خصوصیت‌های امام حسین علیه السلام پرداخته شده و ترجمه آن قدر روان و گویا است که می‌توانید با مطالعه این کتاب به یک دایره المعارف مختصر و در عین حال معتبر درباره سید الشهداء علیه السلام دست پیدا کنید.

در بخشی از این کتاب آمده است:

امام حسین علیه السلام در کربلا جمیع مناسک حج، احرام و تلبیه و طواف و سعی و بیتوته در منی و حلق و قربانی همه را بجا آورد:

احرامش: آن لباس کهنه بوده که در وقت وداع از خواهرش زینب سلام الله علیها طلبیده و زیر جامه‌اش پوشیده برای اینکه اشقیاء، بدن مبارکش را بعد از شهادت برهنه نکنند.

تلبیه‌اش: وقتی که حسین علیه السلام اذان فرزند عزیزش علی اکبر را به لهجه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله روز عاشورا شنید «لبیک» گفت، همین طور وقتی که علی اکبر علیه السلام شهید شد و از زین اسب به زمین افتاد، پدرش را صدا کرد و گفت که «این جدم رسول الله است که به جام کوثر مرا سیراب نموده، و جام دیگری برای شما از کوثر آورده و می‌فرماید: فرزندم! العجل العجل! بشتاب به طرف ما!» امام حسین علیه السلام بقول و فعلش «لبیک» گفت.

طوافش: برای طواف، بیت‌الله لازم است، حسین علیه السلام این بیت را با خودش به کربلا آورده بود، و آن عبارت بود از «بیت محبة الله» در شب عاشورا با تلاوت و عبادت و ریاضت دور این بیت محبت، طواف کرد.

سعیش: امام حسین علیه السلام بر بالین هر شهید آمده و جنازه‌اش را به خیمه‌ها آورده، این ایاب و ذهاب بیش از هفتاد شوط بوده، و همین «سعی» می‌باشد.

پس از پنجاه سال

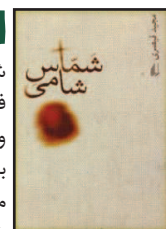
اگر اهل پژوهش باشید و از خواندن کتاب‌های تحقیقی خوش‌تان بیاید، این کتاب را از دست نمی‌دهید. مرحوم سید جعفر شهیدی (که قرین رحمت



باد) پژوهشی پیرامون علت‌های رخ دادن وقایع عاشورا کرده است که در این کتاب مجموعه نتایج آن آمده است. این کتاب تاریخی نیست و قرار نیست از تولد تا شهادت امام حسین علیه السلام را فهرست کند، بلکه یک پژوهش علمی و مستند در مورد وضعیت اجتماعی و علت‌ها و پیامدهای واقعه عاشورا است.

شماس شامی

شماس شامی رمانی در فضای آیینی که در متن واقعه عاشورا نیست، اما به خوبی آن را روایت می‌کند. اگر اهل رمان



خواندن هستید، این رمان گزینه بسیار خوبی برای خواندن در ایام محرم است. آن هم از نگاه نماینده دولت روم در دربار یزید، در زمان رخ دادن حوادث کربلا.

رسم وفا

امام حسین علیه السلام درباره یاران شان فرمودند: من یارانی با وفاتر و بهتر از یاران خود سراغ ندارم. در ماجرای قیام عاشورا



علاوه بر خویشاوندان امام حسین علیه السلام جمع زیادی همراه ایشان مردانه جنگیدند و شهید شدند. ولی نام بسیاری از آن‌ها مهجور مانده و حرفی از عظمت و فداکاری شان به میان نیامده است. آنچه در کتاب‌های تاریخی آمده است معمولاً شرح حال شهدای هاشمی و تعداد انگشت شماری از شهدای غیر هاشمی مثل حبیب بن مظاهر و... است، ولی درباره بقیه شهدای کربلا کمتر گفته شده است. این کتاب به دنبال رفع همین کم‌توجهی است و به شرح حال شهدای غیر هاشمی ماجرای کربلا پرداخته است. مجموعه‌ای خواندنی از زندگی شهدای کمتر شناخته شده عاشورا. آرامگاه

عاشورا در گفتارِ حجة الاسلام دکتر ناصر رفیعی

فلسفه اعمال شب عاشورا



در عاشورا آفتاب عمر ابا عبدالله علیه السلام، سید شباب اهل جنه، غروب کرد و برای همیشه عاشورا در تاریخ ماندگار ماند. شب عاشورا با قطع نظر از اینکه

شب مصیبت است، از نظر عبادی هم موضوعیت دارد. روش و سیره امام در این شب عبادت بود و سیره امام برای ما حجت است. لذا شب عاشورا و احیای این شب ثواب ۷۰ سال عبادت را دارد. یعنی احیای این شب، بیداری و ارتباط خوب با خداوند می تواند مسیر ۷۰ سال زندگی انسان را تعیین کند. شب عاشورا ۱۰۰ رکعت نماز دارد. چرا؟ چون یاران امام در این شب نماز خواندند، بندی کردند. شب عاشورا ۷۰ مرتبه «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» دارد، چون این ذکر امام حسین بوده در روز عاشورا و با این ذکر به قلب دشمن حمله می کردند. ۷۰ مرتبه «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» وارد است، چون عاشورا تجلی تسبیح، تکبیر، تحمید و همه ارزش ها و صفات الهی است.

کربلا، آمیزه‌ای از عرفان و جهاد

حادثه کربلا یک حادثه چند بعدی است. بُعد مظلومیت دارد، بعد مبارزه و شجاعت دارد، بعد اخلاقی و عرفان هم دارد. دشمن می خواهد مافقط به بعد مبارزه بپردازیم و بعد عرفان و اخلاقی را نادیده بگیریم. کربلا تجلی عرفان، اخلاق، کرامت و عزت انسانی است. قرآن جهاد را در کنار اخلاق خواسته است. در سوره حدید می فرماید: «و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات» ما پیغمبران را با دلیل و معجزه فرستادیم. «و انزلنا معهم الکتاب و المیزان» مادر در جه نخست انبیاء را با کتاب و استدلال و عدالت فرستادیم. اما اگر نتیجه‌ای نبخشید زبان شمشیر هم هست. «و انزلنا الحدید».

در جبهه اسلام باید رکوع و سجود و امر به معروف وجود باشد. نه مثل جبهه کفر همه ارزش ها را نادیده بگیرد. در شب عاشورا در لشکر امام حسین بعضی سجده می کردند، بعضی رکوع می کردند، بعضی

قرآن می خواندند. اما در جبهه کفر لهو و لعب و فریاد و تمسخر بود. دین مار کوع و سجود و اخلاق و ارزش و معرفتش در کنار جهاد و قیامش است و نه جدا از هم.

اعتراف دشمنان

دشمنان امام هم به بعد عرفانی و اخلاقی کربلا اعتراف کرده‌اند. برادر ابن زیاد وقتی که سرها را به کوفه آوردند گفت: کاش همه آل زیاد هلاک شده بود، اما پسر فاطمه به شهادت نمی رسید. بر اساس نقل های تاریخی کسی که سرها را مقابل ابن زیاد آورد تا جایزه بگیرد، نمی گوید من سر یک آدم منفی را آورده‌ام بلکه می گوید: «انی قتلْتُ سیدالمحبِّجا» من آقای بزرگی را کُشتم. «قتلْتُ خیر الناس اما و ابا» من سر کسی را آوردم که بهترین پدر و مادر دنیا را دارد. پس این ها خودشان هم به این عظمت معترفند.

اسلام جهادش هم با رحمت آمیخته است. در روز عاشورا پس از اینکه امام تنها شد و همه شهید شدند یکی از فرماندهان لشکر

شامیان با امام وارد جنگ شد. امام در اولین ضربه او را به زمین انداخت اما او را هلاک نکرد و فرمود: بلند شو. او بلند شد و مجدداً به جنگ امام رفت. از دو پا مجروح شد و به زمین افتاد. امام بالای سر او رفت و فرمود: آیا می خواهی یارانت را برای کمک به تو صدا بزنم؟ گفت: آقا بزرگواری کنید و مرا نکشید. امام فریاد زدند بیایید و فرماندهان را ببرید. آید دشمن هم چنین اجازه‌ای داد؟ یا وقتی علی اکبر خون روی چشم های اسبش را گرفت، افتاد بین لشکر. لشکر هر چه تیر و شمشیر

داشت به بدن او زد. «قطعوه بسیوفهم اربا ربا».

نماز عاشورا

نماز امام حسین (ع) در روز عاشورا سه ویژگی داشت. اول وقت بود، جماعت بود، علنی بود. چرا امام آمد و در صحرا میان دشمنان نماز خواند و در نماز شهید هم دادند؟ چون این نماز امام پیام دارد. «یقیمون الصلاة» نه فقط «یقرؤون الصلاة». می گوید نماز اقامه کنید نه اینکه بخوانید. اقامه اش این است که علنی باشد، به جماعت باشد نه اینکه ظهر عاشورا دسته های عزاداری در خیابان بچرخد و صدای اذان هم بلند باشد. این عرفان حسین است. این معرفت ابا عبدالله و جنبه اخلاقی و عبادی عاشورا است. ما غافل شده ایم از این جنبه های عاشورا. این ابعاد عاشورا باید تبیین شود، باید تحلیل شود. اگر بتوانیم از حادثه کربلا نماز اول وقت، رعایت حق الناس، کنار گذاشتن گناه، اصلاح نفس را یاد بگیریم حسینی شده ایم. حسینی شدن با صفات حسین است؛ با باهت و عظمت و عبادت و

بندگی حسین است.

حادثه کربلا یک
حادثه چند بعدی
است. بعد مظلومیت
دارد، بعد مبارزه و
شجاعت دارد، بعد
اخلاق و عرفان
هم دارد. دشمن
می خواهد مافقط
به بعد مبارزه
بپردازیم.



فرهنگ



هیئت بدون پرچم نمی شود
محرم که می آید بازار پرچم
دوزان تهران هم شلوغ می شود

مسلمان و مسیحی شناگوی
اهل بیت علیهم السلام
دومین همایش بین المللی باران
غدیر با حضور شاعران ایرانی و
خارجی برگزار شد

یک دنیا خاطره و چند قطره
اشک...
حاشیه و متن تعزیه در گفت گو
با اساتید تعزیه خوان کشور

در منهن هم تکیه زدیم
پای حرف های علاء الدین
قاسمی پیشکسوت تعزیه
خوانی ایران



محرم که می‌آید بازار پرچم دوزان تهران هم شلوغ می‌شود

هیئت بدون پرچم نمی‌شود

حمید نورشمسی

پیدا کردنشان سخت نبود، یعنی از هر که پرسیدیم هدايتمان می‌کرد، نشانی‌اش هم سر راست بود. ابتدای خیابان ناصر خسرو که الان با علائم راهنمایی و رانندگی می‌شود انتهايش. چهار یا پنج مغازه کوچک هم بیشتر نیست. همه آنچه از نسلشان باقی مانده، از خاطره‌هایشان و کسی که نصف بیشترش دل است و به قول یکی از آنها نصف دیگرش هم باز همان دل مغازه‌ها بزرگ نیست. همگی کوچک شاید در قواره شش متر بزرگترین آنها باشند. یک مغازه با یک چرخ خیاطی که انگار در همه آنها هست و مردهای سپیدموری که جواب می‌دهند به چشم‌های حاضران.

دیوارهای همه پوشیده از رنگ و پارچه هستند. همگی آمیخته با رنگ و نور؛ سیاه، سبز، قرمز، طلایی اما سیاهی‌اش به چشم بیشتر می‌زند و توانگار برای اولین بار است که از دیدن این همه سیاهی غصه‌ات نمی‌گیرد.

می‌خواستیم بنویسیم به اینجا که دارم از آن می‌نویسم می‌گویند راسته پرچم دوزها، یاد افتاد که شاید به پنج شش مغازه نگویند راسته ولی چه عیبی دارد که گاهی برخی از تقسیم‌بندی‌های ظاهری ما تغییر کند. اینجا بزرگترین راسته بازار تهران است. راسته‌ای به قدمت ۱۴۰۰ سال و با آن میزان از اراج قرب که به احترام صاحب آن، همه کرکره‌ها هم پایین می‌آید.

سنت پرچم دوزی را دقیقاً نمی‌توان برایش قدمتی

پیدا کرد. شاید از روزی که آدمی حس کرد باید خودش و یا خانواده و قومش را با چیزی به دیگری معرفی کند، تکه رنگین شیئی را ناماد معرفی خویش کردند تا زمانی که پارچه بافی رونق گرفت و این شیء برای همیشه جای خود را به پارچه‌های رنگین داد.

این را حاج حسین می‌گوید. حاج حسین در این راسته یعنی سمبل؛ این را نه خودش که آنهایی که می‌شناختنش به ما گفتند.

اسم او یعنی چندین نسل پرچم دوزی در خیابان ناصر خسرو. به مغازه‌اش که وارد می‌شویم یعنی همان حریمی هفت هشت متری مغازه؛ گرفتار چند مشتری است. سلامی رد و بدل می‌شود و منتظرش می‌مانیم. چرخ خیاطی نقش دست بریده حضرت عباس علیه السلام را می‌دوزد و حاج حسین در دفترش سفارشی از زبان مرد میانسال روبرویش یادداشت می‌کند...

«هل حرف نیستیم، یعنی چیزی ندارم بگویم. یا اصلاً نباید بگویم. ما هر چه بخواهیم بگویم اینجا و روی این پارچه‌ها نوشته شده است.» اینها مطلع هم کلامی مان بود با او که شاید دلش بگوید که کمی بیشتر از خود و کارش بگوید:

شغل پرچم دوزی
هم رفته رفته
فراموش شده
است. برخی بچه
ها شغل پدر را دنبال
نکردند و برخی
پدرها نخواستند
شغلشان را به
فرزندشان بدهند.

«خسته‌ام. سوی چشمانم کم شده باور کن نای حرف زدن با شما را ندارم. تعداد ما کم شده و قربان آقا بروم، ارادتمندان زیاد. شاید باورت نشود ولی اینطوری است دیگر. به روزهای محرم که نزدیک می‌شویم بیشتر سراغ مامی آیند. حتی یادم هست که گاه روزهای عزاداری و

شب‌های رانیز پرچم می‌دوزیم تا کار عزادار امام حسین علیه السلام و تکیه‌اش روی زمین نماند. بارها شده که ساعت‌ها نتوانستیم سر از روی این چرخ بلند کنیم و اشاره می‌کند به چرخ‌خی که در کنار مغازه جوانکی پشت آن مشغول دوختن نام حسین روی پارچه قرمز رنگی است..... تنها اگر دسته‌ای و هیئت‌ای رد شود بلند می‌شوم و عرض ارادت می‌کنم. نه این که فکر کنید کار من است و رونقش است و کاسبی و از این جور حرف‌ها... نه... دارایی من همه متعلق به خود آقا است، سوی

چشم هم فدای نامش».

از او که می‌پرسم چگونه سر از این شغل در آورده می‌گوید: درست یادم نیست اما این حرفه پدرم بود. دست من را هم گرفت آورد اینجا. اوایل پادو بودم و بعد هم چرخ کار. بعد از پدر هم مشتری‌ها



بیشتر من را می شناختند. خب برای آنها بیرق و پارچه اصلی معرف هیئت مهم است و گاه مشتری های شهرستانی خودشان می آیند و بالای سر ما می ایستند که ببینند چه می دوزیم و چطور می دوزیم.

حاج حسین فلسفه رنگ ها را نمی داند اما هر یکی را منسوب به فردی می کند. سبز را به سیدالشهدا علیه السلام، قرمز را به ابوالفضل (علیه السلام) و مشکی را نماد محرم به ما معرفی می کند و می گوید: اینها البته هیچ کدامش مطلق نیست. نامی مبارک هر کدام از بزرگواران کربلا را روی رنگ های مختلفی دوخته اند و این که من می گویم چیزی است که بیشتر در ذهن مانده است.

تاریخچه دقیق این حرفه را در این راسته به دوران برپایی عزاداری و تعزیه در تهران قدیم و تکیه دولت منتسب می کنند که پرچم و بیرق دوزی حسینی در تهران رونق تازه ای گرفت من هم راستش پرس و جو نکردم اما اجداد خود من چند نسل است که کارشان این است. در همین مغازه که خوب از اول اینطور نبوده و حالا کمی شکلش عوض شده است. این را یکی دیگر از فروشندگان محل که تازه به بحث ما پیوسته است می گوید: این جا اینطوری نبود که نصف این خیابان برای ما بود و همکارای ما. خیلی از آنها هم بادیست می دوختند نه با چرخ. اما شغل پرچم دوزی هم رفته رفته فراموش شده است. برخی بچه ها شغل پدر را دنبال نکردند و

برخی پدر ها نخواستند شغل شان را به فرزندشان بدهند. مغازه ها یکی یکی کم شدند. خود ما هم که هستیم امروز راهستیم فردا را نمی دانم. هر چی خود آقا بخواهد.

در سال های اخیر در کنار چند مغازه بیرق فروشی در راسته ناصر خسرو دستفروش هایی هم هستند که سربند و پرچم های کوچکتری دارند و بساطی برای خودشان به هم زده اند. خیلی اهل حرف نیست جوانک پشت بساط تنها با سماجت من ایت که می گوید: این ها را (اشاره می کند به سربندهای سبز و قرمزی که دارد) می خرم. به چند تا کارگاه خانگی است همین نزدیکی های شاه عبد العظیم. از آنها می گیرم.

می پرسم: روزی ات در می آید؟ جواب نمی دهد. و نگاهش قفل می شود در نگاه من

می پرسم: خودت کدام هیئت می روی؟ می خندد هر کجا که طلبید و عجب خنده تلخی دارد این جمله اش

بیرق ها امروزه شکل و کیفیتی متفاوت دارند. پرچم هایی که روی چوبی و برای مراسم خارج از هیئت استفاده می شوند معمولاً نازک تر و سبک ترند در مقابل کتیبه ها و پرچم های که نشان خود هیئت را دارند جنس پارچه سنگین تری دارند. معمولاً نوع خاصی از پارچه برای دوختن آنها به کار می رود که در نور درخشش بیشتری دارد و در کنار آن دوخت و دوز روی آن است که کیفیت اش و قیمشت متفاوت

است.

این ها بخشی از صحبت های آقای مرتضی یکی از فروشندگان میانسال پرچم در راسته ناصر خسرو است که در ادامه اینطور ادامه پیدا می کند: این سال ها بیشتر مردم دوست دارند یک پرچم با دوام برای سر در منازل خودشان بخرند و خوب گاهی هم دیده ام که قیمت ها به تدریجشان می اندازد. به هر صورت این هنر مثل هنرهای دستی است و هزینه های خاص خودش را دارد. هر چند که به نظر نمی شود بر روی چنین هنر هایی قیمت گذاشت و نباید هم گذاشت.

او ادامه می دهد: من برخی از مشتری ها را دیده ام که برای خرید بیرق قید سایر خریدهایشان را زدند و یا می خواستند که مثلاً قسطی بخرند و در مقابل دیگری را هم دیدم که کلاً با دیدن این بیرق ها و قیمتش قید خریدش را زدند. من البته به کسی خرده نمی گیرم اما کار دل است دیگر بهتر است چیزی نگوئیم. بگذریم از این.

بیرق هر هیئت شناسنامه و تاریخ پر از خاطره اش است و سازنده اش ترسیم گر بند بند و جزء به جزء آن خاطره هایش است. راستی اگر گذرتان به ابتدای ناصر خسرو افتاد، سری به راست بگر دانید تا ببینید نقاشان خاطراتان همچنان در همان چند مغازه کوچکش بیرق عاشورایی می سازند و انگار از همه دنیا همین چند تکه پارچه های متبرک برایشان بس است و بس.



دومین همایش بین‌المللی باران غدیر با حضور شاعران ایرانی و خارجی برگزار شد

مسلمان و مسیحی شناگوی اهل بیت علیهم السلام

صادق وفایی

این همایش عنوان شد: شعر آیینی که مربوط به اهل بیت علیهم السلام و مقاومت اسلامی است، از سال ۱۹۰۰ میلادی در میان شاعران مسلمان و مسیحی روندی رو به رشد داشته است تا جایی که امروز سنی مذهبیان و حتی هندوها نیز غدیریه می‌سرایند.

حجت‌الاسلام محمد رضا زائری، دبیر همایش بین‌المللی باران غدیر، این همایش را فرصتی

همایش باران غدیر برای اولین بار در سال گذشته کار خود را آغاز کرد و امسال هم دومین سال برگزاری‌اش را همزمان با عید غدیر خم و هفته ولایت جشن گرفت.

اما فصل الخطاب جشنواره دوم را باید در مراسم افتتاحیه آن مشاهده کرد که طی آن با اشاره به سفر هیئتی از حوزه هنری به لبنان در اسفند ماه سال ۸۸ به منظور بررسی ابعاد مورد توجه

همایش باران غدیر که همزمان با عید غدیر امسال، دومین سال برگزاری خود را پشت سر گذاشت، چندی پیش در حالی به کار خود پایان داد که میهمانان و شاعران خارجی شرکت‌کننده در این همایش بر تداوم برپایی این همایش و فعالیت‌های مشابه توسط ایران هم‌نظر بودند.





روند رشد شعر آیینی تا اندازه‌ای است که امروز مسیحیان، سنی‌مذهبان و هندوها نیز غدیریه می‌سرایند

می‌داند تابیش از هر چیز به گستردگی رحمت حضرت علی علیه السلام پی ببریم.

ارتقای سطح کیفی همایش

میهمانان دعوت شده به اولین همایش باران غدیر، شاعران مسیحی لبنانی بودند که با وجود مسلمان نبودن، در کارنامه فرهنگی خود آثار مستقل درباره غدیر، حضرت امیر المومنین امام علی علیه السلام و فرهنگ عاشورا و مقاومت داشتند. دلیل انتخاب شاعران لبنانی برای شرکت در این همایش نیز پیوند تاریخی و ریشه‌ای ایران و لبنان عنوان شده بود که این ترکیب با تغییر اندکی در همایش دوم نیز به چشم می‌خورد.

اسامی که در میان آن‌ها به نام‌های جالبی می‌توان بر خورد کرد: جوزف هاشم که گرچه چهره سیاسی دارد اما در حوزه شعر نیز فعال است و کتابی به نام علویات منتشر کرده است. جورج شکور با سه کتاب درباره امام حسین علیه السلام، حماسه امام علی علیه السلام و حماسه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. ویکتور کک ایران شناس برجسته جهان عرب که حدود پنجاه سال قبل از دانشگاه تهران مدرک دکترا گرفت و در تأسیس رشته مستقل زبان فارسی در دانشگاه لبنان نقش مهمی داشته است. جورج زکی الحاج شاعر که قصیده‌ای درباره امام حسین علیه السلام دارد.

رویکردهای داخلی

از چند ماه قبل، اظهارنظرها و سخنان برگزارکنندگان دور اول همایش ادبی باران غدیر که حالا دیگر لفظ ادبی از عنوانش برداشته شده است، نوید برگزاری دور دوم را به صورتی پر شورتر می‌داد تا جایی که به گفته برگزارکنندگان این همایش، تغییری نیز در عنوان همایش ایجاد شد تا دایره فعالیت فقط متعلق به رشته‌های ادبی نباشد و هنرمندان غیر شیعه و غیر مسلمان هم در حلقه باران غدیر قرار بگیرند و بر این اساس بود که در دومین همایش باران غدیر، علاوه بر دو شاعر لبنانی، شاعرانی از کشورهای دیگر در باران غدیر حضور داشتند.

اظهار نظرهای داخلی در رابطه با برگزاری این همایش در سال جاری، در نوع خود قابل اعتنا محسوب می‌شود. اوایل آبان ماه امسال مجتبی رحماندوست، رئیس دفتر ادبیات بیداری حوزه هنری، در مصاحبه‌ای با اشاره به این همایش عنوان داشت: ائمه اطهار علیهم السلام پایه و اساس ادبیات بیداری هستند و همایش باران غدیر نیز برای نشان دادن فرهنگ ائمه اطهار علیهم السلام در میان ملت‌های دیگر، برگزار می‌شود.

او با اعتقاد به اینکه برگزاری همایش باران غدیر و حضور شاعران و اندیشمندان کشورهای دیگر در کشورمان باعث می‌شود توقع اهل ادب کشورمان از آثار داخلی بالاتر برود، گفت: اگر اهالی ادبیات مان ببینند کسانی خارج از مرزهای مان با مفاهیم ارزشی و سیره ائمه اطهار علیهم السلام شعر و داستان می‌گویند، توجه بیشتری به این حوزه می‌کنند. در عین حال از آنجا که ما ائمه معصوم علیهم السلام را پایه و اساس ادبیات بیداری می‌دانیم، افرادی که در این همایش شرکت می‌کنند، نیز کسانی هستند که نمی‌توانند از کنار فعالیت‌ها و تحولات بیداری اسلامی منطقه بی تفاوت گذر کنند و اگر نسبت به ادبیات مربوط به اهل بیت علیهم السلام توجه کنیم، درواقع به ریشه توجه کرده‌ایم.

فعالیت مستمر دبیرخانه باران

غدیر

چند روز قبل از افتتاحیه دومین همایش باران غدیر، این همایش به برگزاری نشست خبری دست زد و طی آن موافقت محسن مومنی شریف را با تأسیس دبیرخانه دائمی این جشنواره در حوزه هنری، به اطلاع مخاطبان رساند. به این ترتیب قرار شد که دبیرخانه باران غدیر در تمام طول سال فعال باشد.

ضرابی، دبیر دفتر ادبیات بیداری حوزه هنری، نیز در جمع رسانه‌های خبری گفت: سال گذشته ۶ شاعر لبنانی برای

دوره اول باران غدیر به حوزه هنری آمدند. فکر می‌کردیم به همین اکتفا می‌شود، اما آن برنامه به قدری دلنشین بود که باعث شد به فکر زبان‌های دیگری برای معرفی دلبرانمان بیفتیم. امسال نگاه غیرمسلمان‌ها به شخصیت امام علی علیه السلام برای مان اهمیت دارد. در میان مسلمانان شیعه و اهل تسنن داعیه‌هایی درباره وجود مبارک حضرت علی علیه السلام وجود دارد. من هم در این زمینه اعدا دارم، اما اذعان دارم که شرم‌منده آن خطابه‌های برخی از برادران اهل تسنن نسبت به امام علی علیه السلام هستم که بسیار زیبا و عمیق هستند.

شاعران غیر شیعه

میهمانان همایش دوم از بیست و یکم آبان ماه وارد ایران شدند و خود را برای نشست هم‌اندیشی با

کسانی که برای
چند روز میهمان
جمهوری اسلامی
شدند، نه یک کتاب
و قصیده که سال‌ها
در رثای اهل بیت
علیهم السلام شعر
سروده بودند

دیگر شاعران آماده کردند. تعداد شرکت‌کنندگان در این دوره از همایش، با احتساب جمهوری اسلامی ایران، هشت کشور بود. از تونس دو نفر، پاکستان دو نفر، ترکیه دو نفر، مصر یک نفر، لبنان دو میهمان از اهل سنت و مسیحیت، سه نفر هندو و از افغانستان چهار میهمان برای شرکت در همایش باران غدیر به ایران آمدند. نشست هم‌اندیشی طبق برنامه، در حوزه هنری برگزار شد. در این نشست علی محمد مؤدب، موسی بیدج، ابر خلیلی، جواد محمدزمانی، کمال شفیع، حجت الله قلی‌پور و محمود حبیبی کسبی از ایران و شاعران دیگری از کشورهای لبنان، هند، پاکستان، افغانستان، ترکیه و هند به شعر خوانی و بیان نظرات خود پرداختند. علی‌انسانی، از شاعران و مداحان اهل بیت علیهم السلام، نیز در این برنامه شاعران ایرانی را همراهی می‌کرد.

دومین همایش باران غدیر با حضور محسن مومنی شریف رئیس حوزه هنری، حجت الاسلام محمدرضا زائری دبیر همایش، سید علی موسوی مجاهدی و دیگر محمدعلی مجاهدی و دیگر شاعران ایرانی و خارجی دعوت شده به این همایش در تالار سوره حوزه هنری فعالیت خود را به طور رسمی آغاز کرد.

در این مراسم، میهمانان و شاعران دعوت شده به همایش با اسامی جاتندر پال، محمود عالم، چندر شکار و گوپیند پراسار از کشور هند، جرج طربای و عبدالقادر ترینینی از لبنان، ابراهیم ارکیت،

اسن ارکیت و بنیامین دوغرور از ترکیه، احمد طوبلی و محمد الازهر نفطی از تونس، صالح محمد خلیق، عبدالفیاض مهرآئین، سهراب سیرت و عنایت‌الله شهیر از افغانستان و سحر انصاری از پاکستان مورد تقدیر قرار گرفتند. کسانی که برای چند روز میهمان جمهوری اسلامی شدند، نه یک کتاب و قصیده که سال‌ها در رثای اهل بیت علیهم السلام شعر سروده بودند. این افراد بیش از سه دهه پیش سرون این اشعار را آغاز کردند و این امر مربوط به زمانی است که نه جمهوری اسلامی وجود داشت و نه نهادهای به نام حزب الله لبنان، که بشود این رفت و آمدها و اردت‌ورزی‌ها را به دولت‌ها یا سیاست‌های ایدئولوژیک نسبت داد. بلکه این‌ها، نمایه‌ای از معرفت و درک عمیق انسان‌هایی از اداندیش از شخصیت مردی است که تاریخ، نظیرش را هنوز ندیده است.

حضور شاعران شیعه اهل سنت و مسیحی در دومین همایش بین المللی باران غدیر

الفبای عشق بزرگ

در دومین همایش بین المللی باران غدیر، شاعران و نویسندگان بسیاری از کشورهای لبنان، ترکیه، هند، پاکستان، مصر، جمهوری تونس و افغانستان در کنار شاعران کشورمان به قرائت اشعار خود در مدح اهل بیت علیهم السلام و بویژه حضرت امیر المومنین امام علی علیه السلام پرداختند. نکته قابل توجه در این مراسم، حضور شاعران شیعه و اهل تسنن و مسیحی در کنار یکدیگر بود. نگاهی گذرا به اشعار بعضی از شعرا انداخته ایم.



نجوایی با امام علی علیه السلام

احمد الطویلی، پژوهشگر و استاد برجسته زبان و ادبیات عرب از جمهوری تونس، دارای مدرک دکترای رشته ادبیات و تمدن اسلامی است و سابقه تدریس در دانشگاه‌های کشورهای کره جنوبی، قطر، امریکا، تونس و هندوستان را در کارنامه علمی خود دارد.

بخش زیادی از تألیفات او در زمینه زندگی ائمه اطهار علیهم السلام است، مانند: بررسی مدایح پیرامون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آل البیت علیهم السلام، پژوهشی پیرامون ازدواج حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و پیشگامان اصلاحات در جهان اسلام.

احمد الطویلی حضرت علی علیه السلام و

شخصیت آن حضرت را در بالاترین مرتبه از حقیقت‌طلبی و اخلاق و انسانیت دانسته و می‌گوید: باعث افتخار ماست که به این دعوت پاسخ مثبت دادیم چرا که می‌خواستیم به امام علی علیه السلام لبیک بگوییم و در هنگام آمدنمان می‌گفتیم لبیک لبیک یا علی.

او درباره تخصص خود در زبان عربی و معارف اسلامی و از سرودن یک شعر درباره ازدواج حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیهما السلام خبر داده است.

علی!

ای آزادمردی که خدا پلیدی‌ها را از تو دور نگاه

داشت!

عشق به تو، ما را از آتش دوزخ دور می‌کند و جواز عبور ما از صراط است.

ای بزرگواری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام تو گفت:

هر کس مرا و این دو دل‌بندم (حسن و حسین علیهما السلام) و پدر و مادرشان را دوست بدارد، در روز قیامت با من محشور می‌شود.

و باز درباره تو گفت:

خداوند نسل هر پیامبری را از فرزندان او قرار داده است،

مگر نسل مرا که از فرزندان علی علیه السلام است.



حامی آداب و اخلاص و وفاست ذات علی

چندر شکر، شاعر و نویسنده هندی است که اشعار بسیاری در مدح ائمه اطهار علیهم السلام سروده است. او مدرک دکترای زبان و ادبیات فارسی را از دانشگاه دهلی دریافت کرده است و جایزه بنیاد فرهنگی مهوی در ژنو سوئیس، جایزه گار جی گوپت دیواگیش برای ترجمه

آثار ادبی از فارسی به هندی و تدریس در دانشگاه‌های دهلی و پنجاب از جمله سوابق فعالیت‌های اوست.

چندر شکر، غدیر به خود را در همایش باران غدیر برای حاضران قرائت کرد:

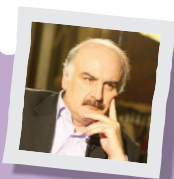
کوه عظمت، پیکر صبر و تسکین است ذات علی

سنبل خاتم جنت با صفاست ذات علی

بی‌غرض، بی‌حرص، بی‌خوف و ریاست ذات علی بامروت، باعمل، باحوصله است ذات علی

حامی آداب و اخلاص و وفاست ذات علی

نور حق، نور محمد مصطفی همه جاست ذات علی



تصویر عاشورا؛ تصویر پایداری

بنیامین دروغوار، شاعر و مدرس اهل ترکیه و دانش آموخته رشته الهیات از دانشگاه سلچوک در سطح کارشناسی است. او تاکنون بیشتر از ۹ مجموعه شعر را منتشر کرده است، از جمله: آنجا که متأثر شدم، ابراهیم شدن، علی شریعتی و مجالهایش و برای انسانیت.

این شاعر و مدرس ترکیه‌ای با شرکت در همایش بین المللی باران غدیر، خواستار تداوم برگزاری این گونه همایش‌ها شد و گفت: موفقیت بیشتر این همایش‌ها در چنین سطح بالایی در گرو برگزاری مستمر آن است.

بنیامین دروغوار معتقد است که همایش‌های بین المللی با هر موضوعی که برگزار شود به منزله در میان گذاشتن فرهنگ‌ها است که این نکته بسیار مهمی است. به خصوص اینکه موضوع این همایش‌ها، آدم‌های بزرگ تاریخ مانند ائمه اطهار علیهم السلام باشند که این موضوع می‌تواند افق‌های روشنی را به روی هنرمندان و شاعران باز کند.

به اعتقاد او، دو اصل موجود در هنر تصویری

ایران، پایداری در برابر ظلم و بیداری اسلامی است و هنر راستین همان هنر متعهد در قبال امت است.

این شاعر و مدرس ترکیه‌ای شناخت مردم و آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم شهرهای برگزار کننده همایش را نیز یکی از دستاوردهای این همایش‌ها می‌داند که این آشنایی، دوستی و اخوت را به همراه خواهد داشت.

دست‌های پاکی از مدینه بلند شده

در صحرای کربلا منتظر است

فرات با موج‌های خشن

یک قطره آب را حرام کرد

لب‌های خشک به هم چسبیده، خون آلوده است

اجازه عبور به کاروان داده نمی‌شود و صحرا نمودار است

دست و بالم شکسته است

خاک در زمین و ابر در آسمان گریه می‌کند

شمشیر ظالم دور سرم می‌چرخد

فریاد درد و زجر از همه جا بلند می‌شود
فریادهای زینب از زجر به کینه آغشته شده
در هر عضو یک درد

کاروان عبور نمی‌کند و صحرا نمودار است
حسین با لب‌های خون آلود تک و تنهاست
و بر روی ماسه‌های آتشین، تصویر پایداری می‌کشد
تصویر شهادت که بر آینه آسمان منعکس شده است
صدای فریاد، ارض را می‌لرزاند

حسین تنهای تنها با لب‌های خونینش
تصویر مقاومت را بر شن‌های مجنون کشید
یزید ظالم! چگونه این خون مقدس را بر

زمین ریختی

راه مقاومت از کربلا می‌گذرد

ای مژده دهنده مقاومت و سرفرازی

ای حسینی که قلبی سرشار از ایمان و اراده هستی

ای زینبی که مانند خون خروشان حرکت کردی

و غرور تو از میان نرفت

هر وقت نام شما را می‌شنوم یاد فداکاری شما

می‌افتم...



چکامه‌ای در مدح امام حسین علیه السلام

توجه است.

این شاعر لبنانی، گفت‌وگو بین فرهنگ‌ها را سبب پویایی و ماندگاری آن‌ها می‌داند و آن را به آبی شبیه می‌داند که اگر جاری نباشد، به گندآب بدل می‌شود؛ در عین حال معتقد است که تداوم برگزاری چنین همایش‌هایی سبب رشد و پیشرفت شاعران و بالا رفتن انگیزه آنان برای سروردن شعرهای آیینی و مذهبی می‌شود.

او با اشاره به اینکه تمام مسلمانان جهان ارادت خاصی به اهل بیت علیهم السلام دارند، معتقد است که حضرت علی علیه السلام بزرگ‌مرد تاریخ است که باید از رفتار و گفته‌های او درس بگیریم و آن را برای پیشرفت در زندگی اجرایی

جرجی طربای، شاعر و پژوهشگر لبنانی است که با تألیفاتی شامل تعصب دینی و قومی در اندلس، نوآوری از لبنان و جهان و پژوهشی در افسانه‌ها، تخیلات و قصه‌های کهن و مجموعه شعرهایی از جمله باغ پادشاه و ناخدا در دومین همایش بین المللی باران غدیر شرکت کرد.

طربای، دارای مدرک دکترای زبان و ادبیات عرب و دکترای ادبیات جهان است و آثارش به چند زبان ترجمه شده است.

او با ابراز خرسندی از شرکت در همایش باران غدیر گفت: در بسیاری از همایش‌ها و سمینارهای بین المللی شرکت داشته‌ام و تا به حال با چنین استقبال، اتحاد و یکدلی روبرو نشده‌ام و این موضوع برای من بسیار جالب

کنیم

این شاعر لبنانی چکامه‌ای را که در مدح امام حسین علیه السلام سروده بود، خواند:

کبوتر بیابان‌ای کبوتر! به من بگو عزیزان ما
شب‌هنگام، کجا آرمیده‌اند؟!

دختران کوی! نگریید. سرور عرب نمرده، او
آرمیده است.

ای کبوتر! با شمیم گل او را بپوشان و
عطرآگین‌ترین گل‌ها را بر او نثار کن
او را از ریگ بیابان بردار و در آغوش گیر و از ابر،
جامه‌ای بر تن او کن

او را به آغوش صبا بسپار و از پره‌های لطیف، برای
او بستری بساز



شاعر لبنانی: اگر از ائمه نگویم، از چه بگوییم؟

عبدالقادر یوسف ترنینی، شاعر و پژوهشگر سنی‌مذهب لبنان است که به عنوان امام و خطیب مساجد بیروت فعالیت دارد. عضویت در انجمن دانشمندان مسلمان و انجمن سنی‌های حامی مقاومت در لبنان، استادی بلاغت و ادبیات عربی در موسسه الازهر لبنان و تألیف مقالات و سروده‌های متعدد در نشریات گوناگون، از جمله فعالیت‌های ترنینی بوده است. این شاعر لبنانی، مقاله‌ای با عنوان «وحدانیت امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام» را در همایش باران غدیر قرائت کرد. یکی از محورهای اصلی این متن نگاه حضرت علی علیه‌السلام به وحدت‌گرایی و اعتقادات آن حضرت بر وحدت مسلمین بود. در قسمت دیگری از این مقاله شاعر و خطیب لبنانی، به مسائل قدس شریف و آزادی بیت المقدس و حمایت‌های ملت ایران از انتفاضه فلسطین اشاره کرده بود که مورد توجه مخاطبان قرار گرفت. عبدالقادر ترنینی معتقد است برای نشان دادن محبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باید به خاندانش محبت داشت. او با اشاره به اینکه کتابی با نام «گفتار حق و زبان حق» نوشته است، می‌گوید: این کتاب شیعه و سنی را به گرد هم و به دور اهل‌بیت علیهم‌السلام جمع می‌کند، چون اهل‌بیت علیهم‌السلام تنها نقطه‌ای هستند که مسلمانان گرد آن‌ها به اتفاق نظر می‌رسند.

ای رقیه! گریه نکن که خون تو در جریان است رقیه به همه کینه ورزها گفت
تن‌ها راه رسیدن به پدرم شهادت است
گریه‌های این دختر، تمام پایه‌های کاخ ظلم یزید را ویران کرد
خون این دختر در راه حق و راه امام حسین علیه‌السلام بر زمین ریخت...



نذر مولا علی علیه‌السلام

تو صفدری، تو حیدری، بر تو درود و هم سلام
هرجا که باشد مشکلی، مشکل گشا باشد علی
معنا فتح خیبری، بر تو درود و هم سلام
فردای رستاخیز را با مهر تو طی می‌کنیم
آری شفیع محشری، بر تو درود و هم سلام
ای یار پیغمبر! علی! سرچشمه کوثر! علی!
دخت نبی را همسری، بر تو درود و هم سلام
تو آیه‌ای، تو سوره‌ای، تو اسوهای، اسطوره‌ای
تو زمزمی، تو کوثری، بر تو درود و هم سلام

پروفسور محمود عالم، دارای دکترای ادبیات فارسی از دانشگاه باتنا هندوستان است که اشعار زیادی در مدح ائمه اطهار علیهم‌السلام سروده است. او در دومین همایش بین‌المللی باران غدیر به عنوان میهمان ویژه حضور داشت و اشعاری خود را در مدح اهل بیت علیهم‌السلام قرائت کرد.

از فکر ما بالاتری، بر تو درود و هم سلام





الفبای عشق بزرگ

قرار گرفت.
ای والامقام!
از دیار فهری و معز به نمایندگی به سوی
تو آمده‌ام
از دیار وفاداری،
نامه‌ای به همراه دارم از چشمانی که اشک‌شان
جاریست
ای زیباترین اسطوره
که با معانی ارجمند،
سرزمین‌ها و اندیشه‌ها را فتح می‌کنی
آمده‌ام اشکبار و خاشع و مرید
گام به گام به تو نزدیک می‌شوم
شعری با ابریشم قافیه‌ها می‌سرایم
و اشتیاقم به شیوه واحه و نخلستان است
ای پسرعموی پیامبر!
از فراسوی تاریکی آمده‌ام
و تقاضای صبح زیبا را دارم
تو برای پناه جویان روشنی می‌آوری
و از عدالت، راه و بیرق می‌سازی.



دریای ارادت

ذوالفقار برای ظالم شمشیر و برای مظلوم، گل
است
کسی که به خدا وصل باشد،
رقیب ندارد
پرده هم که از میان برداشته شود،
دیدش تغییر نمی‌کند...
آیا صحبت‌م کفایت می‌کند تا در راحت باقی
بمانم؟
با آتش روحم می‌سوزم و در درونمی
با آغوش باز نوازش می‌کنی
با محبت آشکارت در دل‌های روشنی
برای اینکه مقاومت در زندگی را از دست
ندهیم،
فقط تویی که بعد انسانی ما را به زبان
می‌آوری.

محمد الازهرین الهاشمی نفطی شاعر
روشندل و منتقد ادبی از جمهوری تونس
است. او دارای مدرک دکترای رئالیسم
جادویی در ادبیات از دانشگاه سوربن بوده و
عضو کانون نویسندگان عرب و تونس و عضو
کانون جهانی شعر است.
او پژوهشی را درباره حماسه حضرت
امیرالمومنین امام علی علیه‌السلام در
دست تألیف دارد و کتاب‌های زن در ادبیات
معاصر عرب، نقد فرهنگی مشکلات و آفاق
آن و از متنی تا سعدی از آثار اوست. این
شاعر تونسی با اعتقاد به اینکه جهان اسلام
نیازمند همایش‌هایی مانند همایش باران
غدیر است، می‌گوید: ملت ایران در برگزاری
چنین مراسمی نقش برجسته‌ای در جهان
دارند و اینکه در رابطه با شخصیت امام علی
علیه‌السلام همایش برگزار می‌شود خدا را
شکر می‌کنیم. نکته جالب توجه در قرائت
شعر الازهر نفطی، خواندن اشعار با خط بریل
برای حاضرین بود که مورد توجه مدعوین

ابراهیم ارگیت، شاعر و نویسنده و کارشناس
رشته ریاضی از ترکیه، یکی دیگر از مهمانان
همایش بین‌المللی باران غدیر بود.
رمان «شاعری که با قرآن صحبت می‌کند» و
مجموعه شعرهای «علاقیت ثبت نشده» و «آب
در ماه ایلوان» از جمله آثار این شاعر ترکیه‌ای
است.
او با ابراز خوشحالی از حضور در جمع شاعران
و ادبا و ابلاغ سلام از سوی برادران ترک،
می‌گوید: اقامت سه روزه ما گویی ۳۰ سال
بوده است.
من و دوست شاعر ترک دیگرم که در این
جمع حضور داریم از مسئولان تقاضا می‌کنیم
هفته شعر قدس را برگزار کنند.



حاشیه و مترتزه در گفتگو با اساتید تعزیه خوان کشور

یک دنیا خاطره و چند قطره اشک...

امین خرمی

هنر آیینی نمایش تعزیه به اقرار بسیاری از اساتید قدیمی این هنر؛ با وجود تمام خطرات ریز و درشت و شیرین آن ها از اجرا های مختلف شان، در حال فراموشی است؛ هنری که برخی قدمت آن را تا صدر اسلام نیز تخمین زده اند. مرتضی صفاریان و رضا حیدری دو تن از قدیمی ترین تعزیه خوانان ایرانی ساکن شهرستان تفرش در گپ و گفت وگویی کوتاه خود با خیمه به این دونکته اشاره کرده اند. زیبایی در حال فراموشی هنر تعزیه؛ هنری که به تازگی به ثبت جهانی نیز رسیده.

برای این گزارش نمی خواهم مقدم ها ی بنویسم. نمی خواهم بگویم که در ماه محرم در ایران چه اتفاقی رخ می دهد. دلیلش هم ساده



است. کار من نیست. کار دیگران را نمی دانم. شکی نیست در میان همه کوچه ها و سر در خانه های به سوگ نشسته با پارچه ها و پرچم های سیاه و نقش های در علم ها و کتل ها و چلچراغ ها و دسته های عزاداری تا برپایی تکایا و مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام، شوری نهفته است که فضای وصفش در قدر کلمات نیست.

اما در میان این همه شور هنوز هستند هنرمندان عاشقی که به زبان و بیان و شیو های دیگر در این عزاداری را به سیمای مردم شهر خود نمایان می کنند.

کیست در ایران پهناور اسلامی و انقلابی مادر طی دهه ها و صده های اخیر زندگی کرده باشد و از تعزیه و هنرمندانش چیزی نشنیده و ندیده باشد؟ تعزیه با قدمتی بیش از یک قرن همواره در زنده نگه داشتن نام و یاد قیام عاشورا و قهرمانان بی

مثالش پرچمدار اصلی هویت اسلامی ایرانی ما به شمار می رود و به عقیده عموم مردم، کارشناسان، منتقدان و حتی هنرمندان این هنر شیعی ناب ترین جنس هنر ایرانی در زمینه هنر های نمایشی به شمار می رود.

هنری که از بطن مردم برآمده با مردم زندگی کرده و همراه با نسل های گوناگون به حیات خود ادامه داده است. استاد مرتضی صفاریان و استاد رضا حیدری دو تن از تعزیه گردانان و شبیه خوانان نام آشنا و خبره در کشور ما هستند که بیش از شش دهه از عمر خود را در راه این هنر و خدمت به عزاداران حسینی صرف کردند. به همین سبب و به مناسبت پای صحبت این اساتید نشستیم و با آن ها از تعزیه تفاوت های ایش از گذشته تا امروز و خطرات تلخ و شیرینشان پرسیدیم و شنیدیم.

صفاریان مخاطبان عمومی تعزیه را تمامی عاشقان و علاقمندان به امام حسین علیه السلام و پیروان راستینش می داند که از همواره پای ثابت مجالس مختلف تعزیه در کشور بودند و می گوید: تعزیه یک نمایش است و با مداحی تفاوت های بنیادینی دارد. نباید فراموش کنیم هر چه یک مجلس تعزیه حرف ها ی تر و گردانندگان خبره تر باشند، قلب های مخاطبانش را با قدرت بیشتری تسخیر می کنیم.

این هنر مند هفتاد و هشت ساله که کار تعزیه را از ۵ سالگی و دوشادوش پدرش با اجرای مجلس حضرت ابوالفضل علیه السلام با شبیه خوانی حضرت سکینه سلام الله علیه آغاز کرده است در ادامه با ذکر این خاطره که در اولین نقش



مردمان ما در انقلاب شکوهمند اسلامی همه ال‌ها م گرفته از رشادت‌های علی اکبر، علی اصغر، امام حسین و... است که این الگوها را تعزیه و هنرمندانش به مردم انتقال داد‌ه‌اند و برای همین است که با صدای بلند اعلام می‌کنیم که تعزیه با خون و ریشه ایران و ایرانی آغشته شده است.

استاد حیدری ضمن ابراز گله‌مندی از این نکته که تعزیه آنطور که باید و شاید در دو دهه اخیر مورد حمایت قرار نگرفته است، خاطر نشان می‌کند که تعزیه نیاز به بازسازی دارد و لازم است که این بازبینی و بازسازی با حضور اهل فن صورت گیرد. مردم امروز با گذشته فرق کرده‌اند و اگر تعزیه و موضوعاتش با نگاه روز منطبق نشود از بین خواهد رفت. به خاطر داشته باشیم که فراموشی تعزیه فراموشی هنر دینی کشور است. ابوالحسن صبا استاد پیشکسوت موسیقی همواره بر این نکته تاکید داشت که اگر تعزیه از بین برود، موسیقی ملی و سنتی ما از بین خواهد رفت.

استاد حیدری همچنین در ادامه به بیان خاطرهای از اجراهای تعزیه خود پرداخت و گفت اوایل انقلاب بود که با یک گروه عظیم تعزیه همراه با ۲۰ اسب و ۱۲ خیمه در شهرستان زازان برای اجرای مجلس وداع شهربانو و غارت خیمه‌ها دعوت شده بودیم. در صحنه غارت خیمه‌ها و آتش زدن آن‌ها پسر بیج‌های که آن روزها ۸ سال بیشتر نداشت در نقش یکی از اعضای خانواده امام حسین علیه السلام قرار بود بعد از آتش گرفتن خیمه‌ها در مسیری که برایش مشخص شده بود از خیمه‌ها فرار کند و به گوش‌های از صحنه برود.

اما فضای کار آنچنان او را گرفته بود که ناخودآگاه بعد از فرار از خیمه‌ها در مسیر اسب‌هایی قرار گرفت که به سمت خیمه‌ها می‌تاختند. او بعد از برخورد با یکی از اسب‌ها نقش بر زمین شد، اسب ایستاد و پایش را بر گلولی پسر بیج گذاشت. ما که همه فکر می‌کردیم آن پسر بیج دیگر زنده نخواهد بود بعد از یک پلک به هم زدن متوجه شدیم که اسب پایش را از گلولی او برداشته و در کنار پسر بیج ایستاده است تا سایر اسب‌ها به آسیبی نرسند.

تا اینکه من به سرعت خود را به کنار او رساندم و پسر را در آغوش گرفتم و اسب به راه خود ادامه داد. جالب اینکه این مجلس قطع نشد و تا پایان نیز اجرا شد.



اجرا کرده می‌گوید: عصر زمان حاضر با ۶۰-۵۰ سال پیش به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. در گذشته مخاطبان تعزیه همین که موسیقی یک

مجلس آغاز می‌شد شروع به گریه و سوگواری می‌کردند اما متأسفانه امروز به دلیل وجود رسانه‌های تکنولوژیک چون سینما-تئاتر، رادیو، تلویزیون و... حتی جانشین‌ترین اشعار هم آن تاثیر دهه‌های پیش بر مخاطبان را ندارد اما در هر حال ما وظیفه داریم که به رسالت خود یعنی همراه شدن با مردم در مراسم سوگواری برای امام حسین علیه السلام پای بند باشیم.

این استاد پیشکسوت تعزیه با تاکید بر این نکته که تعزیه جایگاهی بی نظیر در عزاداری عاشورایی در کشور ما دارد

می‌افزاید: مردم سرزمین ما از هر قشر و تفکری به این هنر علاقمند هستند و نباید فراموش کنیم که تعزیه به گردن همه آن‌ها نیز حق دارد. جانفشانی‌های سربازان مادر دوران دفاع مقدس و حماسه

خود در این تعزیه آنقدر در گیر شور و حال اجرا بوده که هیچ یک از شعرهای نقش خود را نخوانده می‌افزاید: اگر قصد ما مقایسه مخاطبان امروز با مردمان ۵۰ سال پیش باشد باید اعتراف کنیم که مردم امروز که پای مجالس تعزیه می‌نشینند افرادی با سواد تر و با آگاهی و بینشی متعالی‌تری نسبت به گذشتگان هستند. در گذشته مردم پای مجالس تعزیه می‌نشستند تا تن‌ها برای عزای امام حسین علیه السلام گریه کنند اما امروز جوانان و نوجوانانی که پای مجالس تعزیه می‌نشینند در کنار حزن اندوه و سوگواری می‌خواهند که آن مجلس تعزیه و هنرمندانش در سبزه از زندگی و آموز‌های برای سعادت آن‌ها در ایام پیش‌روشان برایشان داشته باشد.

این هنرمند پیشکسوت تعزیه، مخاطبان امروز هنر خود را مشتاق‌تر از نسل‌های پیش از خود می‌داند و می‌گوید: متأسفانه امروز حمایت مسئولان از این هنر و هنرمندان پیشکسوت آن بسیار کم شده و معتمد که با عدم تربیت نسلی جدید از تعزیه‌خوانان این هنر اصیل و ایرانی در سال‌های آینده نمی‌تواند حرکت و به رشد خود ادامه دهد. پیشنهاد می‌کنم که وزارت ارشاد محلی را به پیشکسوتان این هنر برای آموزش مفاهیم و شیوه‌های درست تعزیه به جوانان و علاقمندان اختصاص دهد تا شاهد حیات پر قدرت این هنر برای نسل‌های آینده باشیم.

استاد صفاریان با اشاره به اینکه تک‌تک اجراهای مجالس تعزیه برای بینندگان آن سرشار از خاطره است، می‌گوید: چیزی حدود چهل سال پیش در شهرستان خوانسار مشغول اجرای تعزیه بازار شام بودم و در آن تعزیه بر خلاف همیشه که موافق خوان و ش‌ها دت خوان بودم نقش شبیه‌شمر را اجرا می‌کردم. تعزیه ادامه داشت تا جایی که یزید لعنت الله علیه از شمر خواست تا سر امام حسین علیه السلام را پیش او ببرند. همین که من سر نمادین آن امام بزرگوار را از روی زمین برداشتم یکی از مخاطبان این مجلس با چوبدستی که به همراه داشت و با سرعت تمام به سمت من دوید و اگر مردم او را نگرفته بودند شاید من امروز اینجا نبودم. بعد از پایان تعزیه آن مرد پیش‌من آمد و از عمل خود عذر خواهی کرد و گفت نمی‌دانم که در آن لحظه چه بر من گذشت که چنین رفتاری را انجام دادم. حقیقت امر این است که اگر تعزیه به شکل درست و با احساس خوانده شود بیشترین تاثیر را بر روی مخاطبان خود خواهد داشت.

استاد رضا حیدری دیگر هنرمند پیشکسوت تعزیه که متولد ۱۳۱۸ در شهرستان تفرش است با اشاره به اینکه اولین مجالس تعزیه را در آغوش پدرش

تعزیه نیاز به بازسازی دارد و لازم است که این بازبینی و بازسازی با حضور اهل فن صورت گیرد

پای حرف‌های علاءالدین قاسمی: پیشکسوت تعزیه خوانی ایران

در منهن تن هم تکیه زدیم

حمید نورشمسی

من امری است الهی و خواندن هم به تبع آن چنین است و لذا اگر من خوب بخوانم ناخودآگاه به نوعی از سوی شما جذب می‌شوم. در مدت هشت سالی که در آن گروه بودم حس می‌کردم که نوع موسیقی آن گروه نمی‌تواند مرا به سمت خودش جذب کند و به همین خاطر بود که از آن گروه هم آمدم بیرون و به تهران آمدم.

■ به تهران؟ تنهایی؟

بله. اولین برخورد من در تهران با مرحوم استاد هاشم فیاض بود و من یادم هست به خانه ایشان رفتم و با گروه او شروع به همکاری کردم و این آغاز ورود من به گروه‌های حرفه‌ای و شاخص تعزیه خوان آن دوره بود. چند سالی با گروه وی که کار کردم با وجود اینکه سرپرست بودم حس می‌کردم که کار برایم یکنواخت شده است. این قصه گذشت تا بعد از سه سال از گروه مرحوم فیاض به گروه مرحوم سلیمانی رفتم. این گروه چیزهایی داشت که سایر گروه‌ها نداشت.

■ مثلاً چه چیزی؟

اصلی‌ترین نکته این بود که مرحوم سلیمانی موسیقی را خوب می‌شناخت و در کنار آن بازیگران همراه با او نیز نقش خود را به صورت ویژه‌ای ارائه می‌دادند. این برای من خیلی تاثیر گذار بود. چون باعث شد که در کار من برای جذب مخاطب تاثیر قابل اعتنایی بگذارد. تلفیق این دو موضوع در جذب مخاطب هم تاثیر داشت و در مجموع شرایطی را فراهم می‌کرد که از کار خود احساس رضایت می‌کردی. مخاطب تعزیه، مخاطب مشخصی است. اگر تعزیه بخوان بداند که باید چه کار کند، مخاطبش را جذب کرده است. این ویژگی گروه سلیمانی در نهایت منجر به این شد که من بیست سال با گروه او همکاری کنم و در همان زمان بود که تعزیه خوانی

ماجرای شروع کار من بود. همان سال در تعزیه خوانی گروه روز عاشورا در نقش عبدالله بودم. یعنی تنها باید می‌گفتم عمو جان و دور صحنه می‌چرخیدم و بعد می‌رفتم پیش امام حسین علیه السلام و در نهایت هم شهید می‌شدم... به همین راحتی من وارد تعزیه شدم.

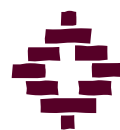
■ کارتان با گروه چطور پیش رفت؟

یک سالی را با گروه میرزا علی جان بودم. در ایام سال گروه به جاهای زیادی دعوت می‌شد. در واقع پاتوق‌هایی بود که همان محلات بزرگ طالقان بود و در آن تعزیه خوانی انجام می‌شد. این ماجرا ادامه یافت تا اینکه پدر بزرگم که در قزوین برای خودش گروه تعزیه خوانی داشت متوجه شده بود که من تعزیه خوانی می‌کنم. به طالقان آمد و به منزل ما؛ به من با لحنی عجیب گفت: تو هم تعزیه می‌خوانی؟ کمی ترسیده بودم. گفتم مگر ایرادی دارد؟ گفت نه ولی اگر تعزیه خوانی چرا با خودم نمی‌آیی این بود که آمدم قزوین و نزدیک به هشت سال در گروه او بودم. ولی برایم جذاب نبود و راضی ام نکرد.

■ چه چیز آن برای‌تان جذاب نبود؟

نوع خواندن و اجرای آنها به دلم نمی‌نشست. موسیقی به نظر

قبل از هر صحبتی در رابطه با تعزیه و تعزیه خوانی ورود خود شما به این حرفه برای من جذاب است. چیزی از آن روزها یادتان مانده است؟



ورود من به تعزیه بر می‌گردد به سال ۱۳۳۸؛ چیزی نزدیک به ۵۰ سال قبل. اصلیت من طالقانی است و خب در آنجا فضای تعزیه خوانی به ویژه در ماه محرم همیشه رونق به خصوصی داشته است. خود من هم وقتی ایام محرم به ویژه عاشورا نزدیک می‌شد برای حضور در فضای تعزیه‌هایی که خوانده می‌شد همه کار می‌کردم.

■ خاطراتان هست مثلاً چه کاری؟

شاید باورش برای شما سخت باشد اما از همان دوران کودکی و در همان عوالم برای خودم با تعدادی از بچه‌ها یک گروه تعزیه خوانی راه نداخته بودیم. گروه را می‌بردم پشت بام مسجدی که در آن تعزیه خوانده می‌شد و به خیال خودمان با سرب و صدایی هم که ایجاد می‌کردیم، تعزیه می‌خواندیم. این مساله به قدری برای ما جادی شده بود که رفته رفته موجب سلب آسایش از گروه اجرای تعزیه شد. به همین خاطر رئیس آن گروه تعزیه خوان که در آن ایام میرزا علی جان یوسفی بود، به این فکر افتاد که برای من و گروه هم فکری بکند.

خاطر من هست که در همان ایام روزی در کنار سکوی ورودی خانه‌مان در طالقان نشستیم بودم که میرزا علیجان آمد. مچ دست من را گرفت و پرسید: پسر جان تو تعزیه خوانی را دوست داری؟ و وقتی پاسخ من را شنید گفت: از پدرت اجازه تو را می‌گیرم که بیایی و در گروه من تعزیه بخوانی... این



علاء الدین قاسمی در حال اجرای تعزیه پاییز ۱۳۹۰



کاری اجرا کردم به نام گزارش شمر که کل داستان عاشورا را در ۹۰ دقیقه نمایش می‌داد. طراحی پرده‌ها و لوکیشن را هم عباس کیارستمی برعهده داشت.

■ خود شما دیگر برای معرفی هنر تان به سایر کشورها تلاش نکردید؟

ما اول از همه تشکیلاتی به نام خانه تعزیه را ایجاد کردیم که یک تشکل صنفی بود. بعد از آن هم سعی کردیم که بنیاد علمی فرهنگی تعزیه و همایش‌های آیینی را با حمایت شهرداری تهران در محل پارک ولایت ایجاد کنیم که ساختمان آن در سه طبقه شامل دو طبقه اداری و یک طبقه موزه ساخته شده است.

■ آقای قاسمی اشعار تعزیه

خوانان چگونه مهیا می‌شود؟

این اشعار شاعر دارد اما شاعری مخصوص به خود. البته این

اشعار از زمان صفویه و قاجار سروده شده و به تدریج تغییر کرده و بازسازی و بازنویسی شده است. شما مطلع هستید که ما قبل از همه اینها از دو هزار سال قبل مراسم سیاووش کشان را در ایران داشته‌ایم که نخستین نوع از نمایش در ایران است. تعزیه اما به روایتی بعد از واقعه کربلا آغاز می‌شود. روایت شده که وقتی امام زین‌العابدین

یکی از بزرگترین کارگردانان هنری جهان نیز بود حاضر بود و جالب‌تر اینکه او همزمان با اجرای من اطلاعات قابل توجهی از تعزیه داشت که گویا به سال‌های حضورش در ایران بر می‌گشت و به حاضرین ارائه می‌کرد که در رونق تعزیه گروه من نقش بسزایی داشت.

این ماجرا برای من و گروه هم یک شروع بود تا اینکه رسیدیم به سال ۱۳۷۹

که این بار از سوی دولت فرانسه برای اجرایی یک ماهه دوباره به پاریس دعوت شدیم که گروه من برای اجرا مجدداً به فرانسه رفت. این حضور یک ماهه باعث شد که از کشور آمریکا برای اجرای تعزیه از گروه دعوت به عمل بیاید و در سال ۱۳۸۰ یکی دو روز بعد از یازده سپتامبر، گروه ۳۸ نفره من در منتهن ۴۵ روز اجرای تعزیه داشت و بعد از آن به رم ایتالیا رفتیم که ۲۵ روز با دعوت عباس کیارستمی در این شهر به اجرای تعزیه پرداختیم و بعد به سیسیل و پارما و میلان هم رفتیم و بعد هم کشور آلمان و یک سفر هم البته بعداً به انگلستان رفتیم که یک اجرای خصوصی بود.

■ چه تعزیه‌های می‌خواندید؟

داستان حضرت حر و طفلان مسلم و شهادت حضرت امام حسین علیه‌السلام. ولی در ایتالیا

به برنامه‌های دولتی وقت نیز راه پیدا کرد و هنر قابل توجهی به شمار می‌رفت. سال ۱۳۵۴ با فوت مرحوم سلیمانی گروه از هم پاشید. من هم رفته رفته پخته شده بودم و کاری جز تعزیه نداشتم و به تشکیل گروهی برای خودم اقدام کردم که بعد از تشکیل آن گروه هم تا سال ۱۳۸۲ وجود داشت و تعزیه خوانی می‌کرد. من با این گروه تعزیه را به همه دنیا بردم. از سریال تلویزیونی شب دهم تا نیویورک.

■ کار گروه خودتان سمت و سوی خاصی داشت

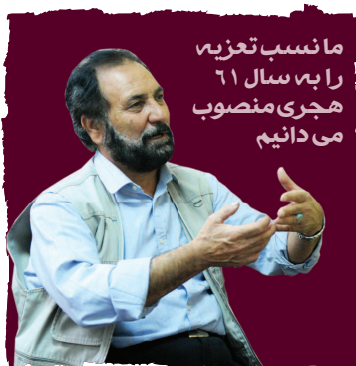
که تا این اندازه حس موفقیت آمیزی به شما داد؟ بله. من در گروه خودم سعی کردم تعزیه را از شکل سنتی خود به سمت نوعی روایت امروزی حرکت بدهم. موسیقی آن را متنوع کنم و نقش‌هایش را امروزی‌تر بازی کنیم تا جوان‌های روزگار ما هم بتوانند به تعزیه و مفاهیم آن آشنا شوند و همین نوآوری‌ها بود که گروه من را برترین گروه ایران کرد.

■ اشاره‌ای داشتید به حضور هنر تعزیه در خارج

از ایران؛ برای مخاطب ما جالب است که این موضوع چطور اتفاق افتاد؟

سال ۱۳۷۰ جشنواره‌ای در آونیون پاریس برای همه هنرهای موجود در جهان در دست اجرا قرار گرفته بود و همه کشورها هم به نوعی در آن دعوت بودند. از ایران هم هنر تعزیه به فستیوال دعوت شده بود و همین موضوع بود که برای اولین بار من و گروه‌ام برای اجرای تعزیه به خارج از ایران روانه کرد. اتفاقاً در حین اجرای گروه من پیترو بروک که

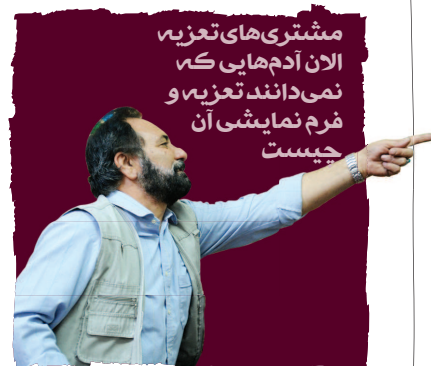
من به صراحت می‌گویم تعزیه در ایران الان تنها به واسطه خواست و تلاش دسته جمعی تعزیه‌خوانان و نه به واسطه حمایت‌های دولتی روی پامانده است



ما نسب تعزیه را به ۶۱ سال هجری منصوب می دانیم



اشعار عمدتاً اشعار به جا مانده از قاجار است که ما به اصطلاح دستی به سر روی آن کشیده ایم



مشتری های تعزیه الان آدم هایی که نمی دانند تعزیه و فرم نمایشی آن چیست

عراق منتفی شد. اما نکته اصلی آن زمان اجرایش بود که به نظر من تاثیر زیادی در استقبال از آن داشت. در بحبوحه بعد از یازده سپتامبر من ۳۸ نفر را بردم به نیویورک برای اجرای نمایش ایرانی تعزیه آن هم در یک حسینیه که در منهتن زده بودیم. خوب این تجربه را بعید می دانم بتوان دیگر به این راحتی تکرار کرد ولی چه فایده.

■ منظور تان این است که در کشور خودمان برای اجرای شما احترام قائل نمی شوند؟

نه. من به صراحت می گویم تعزیه در ایران الان تنها به واسطه خواست و تلاش دسته جمعی تعزیه خوانان و نه به واسطه حمایت های دولتی روی پا مانده است. اگر ما نبودیم و علاقه مان برای ادامه دادن این موضوع، تعزیه دیگر باقی نمانده بود.

تعزیه خوانی را ما به همین راحتی نگاه نداشتیم که برسد به امروز. تکیه دولتی بود که خراب شد و بانک شد. بقیه هم برای اجرا قبل از انقلاب هزار جور باج باید می دادند. کسی که می

خواست تعزیه بخواند بی هیچ تعارفی پوستش را می کنند.

ولی الان آن موضوع سختی را نداریم اما مساله چیز دیگری شده. من یادم هست اوایل استخدام فنی بودم یک اداره دولتی شده بودم. الان اگر با همان سمت باز نشسته بودم حقوق من چقدر بود؟ خوب من همه را اول کردم و رفتم سراغ تعزیه ولی خوب کاش کسی بود که الان که وقت ناتوانی و بازنشستگی من و خیلی از تعزیه خوان هایی مثل من رسیده است، به این موضوع هم توجه می کرد.

دیدم که سه شب یا چهار شب متوالی برای دیدن نمایش ما آمدند.

■ با آنها هم صحبت هم می شدید که چه چیزی آنها را جذب این کار کرده است؟

البته در حدی که توان داشتیم ولی عمده آنها تشکر می کردند از اجرای گروه. چیزی که آنها را به آنجا کشیده بود به اعتراف خودشان زنده بودن اجرا بود. اجرایی که میدانی نبود، حسینیه ای بود با اسب در آن تعزیه اجرا می کردیم....

■ یعنی در منهتن برای اجرای تعزیه حسینیه زدید؟

بله دقیقاً. چادری زدیم و تکیه درست کردیم و در آن هزار صندلی تعبیه شد و تعزیه ما به صورت منظم در آنجا برگزار می شد. ما برایشان بروشوری درست کرده بودیم که روی هر صندلی قرار داشت. بیننده تعزیه قبل از آغاز نمایش مختصری درباره آن آشنایی پیدا می کرد و شخصیت ائمه علیه السلام را برای آنها تعریف

می کرد. این موضوع برای آنها زمینه ای ذهنی در رابطه با داستان ایجاد می کرد که راحت تر با آن ارتباط برقرار کنند. در سنت تعزیه ایرانی قبل از اجرای تعزیه معین البكاء یا همان سخن گوی تعزیه برایشان می گفت که داستان تعزیه چیست و راجع به چیست. ما هم همین کار را کردیم. منتهی از بلندگو به زبان انگلیسی. برخی از آنها هم فارسی بلد بودند و ارتباط مناسبی با ما می گرفتند. این برنامه البته قرار بود طوری باشد که در تمام ایالت های امریکا اجرا شود با شروع جنگ

علیه السلام به مدینه وارد می شود و مردم از ایشان می خواهند که داستان را برای آنها تعریف کند. گفته شده داستان به شهات حضرت علی اصغر علیه السلام که می رسد قنداق های به امام داده می شود تا اتفاقی افتاده شده را به مردم نشان دهد. ما معتقدیم شبیه سازی از آن تاریخ شروع شده است. این را من در یکی از مقاتل خواندم که الان اسمش خاطرم نیست و حتی از زبان حاج احمد شمشیری که از مداحان طراز اول تهران بود هم شنیدم. نمایش تعزیه اما آیینی است ایرانی و عربی نیست. هیچ کدام از شخصیت های موجود در تعزیه ایرانی از لحاظ ظاهر و لباس به این افراد در زمان خودشان نزدیک نیستند. ما آنها را بر اساس فرهنگ خودمان ساخته ایم.

■ و شعرش چطور؟

اشعار عمدتاً اشعار به جا مانده از قاجار است که ما به اصطلاح دستی به سر روی آن کشیده ایم. منابعی البته هست مثل کتاب خزان الاسرار که اشعار عاشورایی را در خود دارد اما مارفته رفته آن اشعار را مخاطبی کردیم. یعنی هر شخصیتی خودش از زبان خودش حرف می زند.

■ برای یک تعزیه خوان مخاطب تعزیه چقدر در تاثیر گذاری و اجرا اهمیت دارد؟

خیلی بیشتر از آن چیزی که بشود تصورش کرد. مشتری های تعزیه الان بیشتر دانشگاهی و نوجوان هستند. آدم هایی که نمی دانند تعزیه چیست و فرم نمایشی و موسیقایی آن برایشان جذاب است. اما در خارج از ایران مخاطبان عمومی ما بیشتر بود به ویژه در آمریکا. یادم هست در مدت اجرا یمن در آمریکا هر شب هزار نفر با خرید بلیط ۸۰ دلار به دیدن تعزیه می آمدند و در مدت زمانی یک ساعت و ده دقیقه این نمایش را نگاه می کردند و به چشم خودم آدم هایی رو

مشتری های تعزیه الان بیشتر دانشگاهی و نوجوان هستند. آدم هایی که نمی دانند تعزیه چیست و فرم نمایشی و موسیقایی آن برایشان جذاب است

زینیه



این قدم اول است
نرم افزار زن و عاشورا فقط کمی
از خلا محتوایی درباره زنان
عاشورایی را پر می کند



هم غصه زینب سلام الله علیها
نقش مادران و زنان در حادثه
عاشورا



تبلیغ، تکلیف طلبه است
مدیر مدرسه حضرت عبدالعظیم
می گوید مهم ترین وظیفه یک
طلبه تبلیغ است، استاد باشد یا
شاگرد فرق نمی کند



زینب در کربلا قله کمال را
فتح کرد

ضرورت حضور زنان در حادثه
عاشورا در گفت و گو با حجت
الاسلام دکتر احمد رهدار





ضرورت حضور زنان و کودکان در حادثه عاشورا در گفت و گو با حجت الاسلام دکتر احمد رهدار

زینب در کربلا قله کمال را فتح کرد

راحله شاکر - ریحانه فدایی

لابد شما هم گاهی که پای روضه عصر عاشورا نشسته‌اید، پیش خودتان گفته‌اید کاش این اهل حرم اصلا در کربلا نبودند و نمی‌آمدند و نمی‌دیدند این معرکه و این همه بلا را.

لابد بارها شنیده‌اید که فرمود «ان الله شاء ان يراک شاهدا و اسیرا...» و خوب می‌دانید وقتی حقیقتی ایجاب می‌کند حجت خدا که امن و امان زمین و زمان طفیلی حضور اوست، در گودال قتلگاه بیفتد، همان حقیقت می‌تواند برهان محکمی باشد که اهالی ارجمند حرم خدا هم دور سر امام زمان‌شان بگردند و گرفتار بند اسارت شوند و...

ساعتی را با حجت الاسلام احمد رهدار نشستیم و مدام چرا و چطور گفتیم و گاهی به عمد اصرار کردیم بر «چرا» ها تا راهی به فهم این حقیقت پیدا کنیم، حقیقتی که بابت آن باید ناموس خدا به اسارت می‌رفت.

حاشیه

اینهافرنندان دختر پیغمبرند!

گاهی فکر می‌کنیم بدون معرفی یزید، می‌توان امام حسین علیه‌السلام را تعریف کرد، اما واقعاً نمی‌شود؛ «الاشیا تعرف باضدادهم»؛ شما نمی‌توانید بدون این که تصویر جامعی از سیاهی در ذهن مخاطب ببرید، سفیدی را تعریف کنید. برای این که امام حسین علیه‌السلام را بشناسید، باید اتفاقاتی بیفتد که باطن یزید نمایان شود. اگر کاروان اسرافقط مرد بودند، همه ابعاد شقاوتی جریان یزید رو نمی‌شد؛ سربازان یزید در مسیر اسارت اهل بیت امام علیه‌السلام از سمبل‌های عفت و سیری برمی‌دارند، اگر اسرا مرد بودند، پلیدی سربازان چطور نمایان می‌شد؟ اگر سیاهی یزید مشخص نشود، هدف عاشورا محقق نمی‌گردد. شاید شما بخواهید در سؤالات بعدی بپرسید که «یزید آدم بسیار بدی بوده، اما امام حسین علیه‌السلام چرا باید کشته شود؟» اما مسأله بیش از این است. یزید انسان بسیار پلیدی است؛ هر چه شقاوت جریان یزیدی پررنگ‌تر شود، ارزش جریان حسینی بیشتر مشخص می‌شود. در کربلا عترت پیغمبر آخرالزمان صلی‌الله‌علیه و آله به اسارت می‌رود؛ در مسیر اسارت که کاروان می‌رود، چند یهودی و مسیحی مسلمان می‌شوند؛ نه به این دلیل که این خانواده را شناخته‌اند، بلکه به این دلیل که با دین خودشان مقایسه کرده‌اند. مرد مسیحی که مسلمان می‌شود، به مسؤول حمل سرهای شهدای کربلا می‌گوید: ای کاش عیسی ما پسر داشت، ای کاش عیسی ما دختر داشت. عیسی حواری دارد، آن هم حواریونی که بعضی از آن‌ها حضرت عیسی را ندیده‌اند؛ ما آن‌ها را قدیس کردیم و حرف‌هایشان را مانند حرف‌های عیسی در انجیل آوردیم و به آن‌ها احترام گذاشتیم. خوب است که پیغمبر شما فقط یک دختر داشت و این‌ها بچه‌های همان یک دخترند!

نتیجه این می‌شود که هزینه درگیری بالایی رود.

چطور؟ هزینه که برای هر دو طرف بالایی رود.

بینید زمانی یزید گروهی را اجیر کرد که امام حسین علیه‌السلام و چند یار خاص ایشان را ترور کنند؛ این انتخاب خیلی ساده‌ای است، همان طور که درباره امام حسن مجتبی علیه‌السلام اتفاق افتاد؛ هزینه این درگیری آسان‌تر از آن است که لشگری را مجبور کنند تا بروند و با این فرد بجنگند، در حالی که زن و بچه و پیر مرد و کودک و بیمار به همراه دارد؛ هزینه این درگیری بالایی رود. در همین زندگی عرفی، اگر شما سربازیک تصادف با یک لات درگیر شوید، وقتی جلومی آیدومی بیند زن و بچه در ماشین شما هستند، حیامی کنداین که امام حسین علیه‌السلام با زن و بچه به کربلا آمده، هزینه درگیری را برای یزید بالا برده؛ همین مسأله باعث می‌شود قصه کربلا ابعاد حکایتی متفاوتی پیدا کند؛ یعنی

داستان کربلا یک داستان ساده و بسیط نیست؛ وقتی قصه از بساطت می‌افتد، ادبیات تولید می‌کند و حلقه‌های مفقوده قصه پیدا می‌شود صرفاً یک دیالوگ بین امام حسین علیه‌السلام و شمر نیست که بعد از آن حمله شود و همه چیز تمام شود عجز و ناله‌ای است، ممانعت و داد و فریاد و نفرین و گریه‌ای است که همه این‌ها قصه را طبیعی و سنگین می‌کند پس در ظاهر کار، حضور زن‌ها و بچه‌ها همراه امام حسین علیه‌السلام در سیری طبیعی اتفاق افتاده، حتی وقتی یک غیرمسلمان این تاریخ را می‌خواند، شک نمی‌کند که شاید عده‌ای برای اهداف فردی و گروهی خود، آن را نوشسته و شاخ و برگ داده باشند. انسانی را در شهر خودش تهدید کرده‌اند و او هم انتخاب کرده که دست نزدیکانش را بگیرد و از آن شهر برود. لایه باطنی کار هم در یک تحلیل پسینی این است که درگیری از سطح فرد به سطح جامعه و تمدن رسیده و درگیری ایجاد شده که مبنای و غایت‌های خودش را دارد و جامع است.

نمی‌شد از مقطعی که فهمیدند جنگ حتمی است، زن و بچه و خانواده را به جای دیگری بفرستند که در صحنه کارزار نباشند؟ نه!

چرا؟ دشمن اجازه نداد یا خودشان نخواستند؟ وقتی امام حسین علیه‌السلام از مکه راهی کوفه می‌شود، در ظاهر به قصد هجرت است و قرار نیست

ضرورت حضور زنان در حادثه عاشورا چه بود؟ چه نیازی بود که امام حسین علیه‌السلام خانواده و زن و بچه خود را به کربلا بیاورد تا کار به اسارت و ماجرهای بعد از آن کشیده شود؟



واقعۀ کربلا در مقایسه با وقایع مشابه در ادیان و ملل و نحل دیگر، واقعۀای است که کمترین نیاز را به تأویل دارد و همه اتفاق‌ها، طبیعی است. به مردی در شهر و خانه‌اش فشار آورده‌اند، او خواسته و نتوانسته فشار را تحمل کند؛ طبیعی است که دست زن و بچه‌اش را بگیرد و فرار کند. مدتی در مکه می‌ماند و بعد از آرایه پیشنهادهایی از طرف دیگران، در نهایت تصمیم می‌گیرد به شهر پیروان و شیعیانش برود. اتفاق‌ها کاملاً طبیعی است و نیازی به تأویل ندارد. اما مثلاً

عروج حضرت عیسی علیه‌السلام را باید تأویل کرد. معنای عبارت «فعله‌الله» هنوز برای بسیاری از ما پوشیده است؛ اما امام حسین علیه‌السلام را کشته‌اند، مثل بسیاری از انسان‌های دیگر که در تاریخ کشته شده‌اند. این که مردی همراه با زن و بچه و اهل بیتش باشد، نیازی به تأویل ندارد؛ مخصوصاً وقتی که این حرکت مسبوق به یک اختلاف باشد. انسان عاقل با خودش فکر می‌کند اگر من فرار کنم و خانواده‌ام گیر بیفتند، چه می‌شود؟ مجبور است خانواده‌ام را همراه خود ببرم؛ بنابراین همراهی زن و بچه در کربلا با امام حسین علیه‌السلام خیلی طبیعی بوده است.

این ضرورت به ابتدای راه برمی‌گردد. در ادامه چطور؟

در ادامه هم که نگذاشتند زن و بچه را از خود جدا کنند. امام حسین علیه‌السلام در بدو ورود به کربلا بالشگری مواجه شد که به قصد محاربه در مقابلش ایستادند، بالاین حال می‌گوید اجازه بدهید ما برویم و از بلاد اسلامی خارج شویم، اما اجازه ندادند. علتی که بودن زن و بچه را در کربلا به لحاظ سطح تحلیل بالایی برد این است که این اتفاق طبیعی باعث شده کربلا تبدیل به یک نمونه کوچک اما جامع از یک جامعه بشود. پیر مرد و پیر زن و جوان، کودک و زن، انگار یک جامعه کوچک در کربلا مهیا شده است. انگار امام حسین علیه‌السلام خواسته سطح این درگیری را از درگیری فردی ارتقا دهد و به خانواده و جامعه بیاورد و با انضمام مؤلفه‌های فرهنگی حتی به سطح تمدنی برساند؛

جنگی در کار باشد؛ بعد از آن هم خبری از جنگ نیست، تازمانی که در کربلا بالشگر حرم مواجه شدند.

■ نمی شد همان جا حساب زن و بچه را جدا کنند؟

امام به لشکر فرمود بگذارید زن و بچه بروند. گفتند اجازه نمی دهیم؛ ولی من می گویم چه خوب که نرفتند. این بودن باعث اتفاقی شد. وجود زنان و کودکان برای متن واقعه کربلا ظرفیت سازی کرد. بودن این افراد به کربلا، بُعد و ظرفیت داد. ما روایت های متعددی از هشت سال دفاع مقدس داریم،

شاید بیش از هزار جلد کتاب در این باره به چاپ رسیده است. این میان، کتاب های معدودی هم وجود دارد مانند کتاب «دا» که راوی آن، یک خانم است. کاملاً احساس می شود که ظرفیت جدیدی از جنگ نمود می یابد و به جنگ بُعد می دهد. چون توسط یک زن روایت شده است.

■ یک زاویه نگاه دیگر است...

فقط زاویه نگاه نیست. دو مرد هم وقتی می خواهند دفاع مقدس را تحلیل کنند، ممکن است دو زاویه نگاه متفاوت داشته باشند، اما در این جا واقعاً بُعد عاطفی

تغییر کرده است. تصور کنید صحنه جنگ است، دو طرف با هم درگیر شده اند و در این درگیری که جنگ مردان است، یک زن گرفتار شده، حالا ماجرا طور دیگری رقم می خورد. یک زن با همه ظرفیت و طراوت و مظلومیت و ضعف جسمانی اش، وسط معرک های گرفتار شده که ظاهراً تناسبی با آن ندارد. پس ماجرا طور دیگری رقم می خورد. باز ماندگان کربلا هر یک به گونه ای یاد کربلا را نگه داشتند. یک بخش از دردی که از کربلا به ما منتقل شده، از زاویه

رفتارهای احساسی و عاطفی بانوان کربلاست. حضرت سکینه سلام الله علیها بعد از کربلا دیگر آب سرد ننوشید؛ آدم های دیگری هم در کربلا بودند، اما فقط سکینه سلام الله علیها انتخاب کرده که بعد از کربلا تا آخر عمر آب سرد ننوشد. آدم های زیادی در کربلا بودند اما خانم رباب انتخاب می کند که بعد از کربلا هیچ وقت به سایه پناه نبرد؛ انتخابی که انگار کاملاً بر مبنای احساسات زنانه است؛ این همان بُعد عاطفی کار است. اگر نگاه عکس به این پرورده کنیم، بُعد فاجعه و شقاوت در متن کربلا بر جسته می شود.

اگر زنان نبودند، امروز کربلا را این طور تحلیل می کردیم که یک درگیری ایجاد شده، تعداد افراد باطل بیشتر بوده و در این درگیری، طرف حق کشته شده است؛ اما وقتی پای زن و بچه وسط می آید و آدم هایی انتخاب می کنند جلو چشم این زن و بچه، هجوم بیاورند و گردن بزنند و اسب بدوانند و تکه تکه کنند و دست قطع کنند، به محض این که ماجرا را برای کسی تعریف کنید، می گوید این جنایت خیلی پلید و بزرگ است. اگر برای من که طرف جنگ هستم آب را ببندند، می گویم جنگ است، اسلام اجازه چنین کاری را نمی دهد، اما عقلا نیست غیر دینی منافاتی با این کار نمی بیند. اگر آب راه روی یک کودک ببندند، به روی بچه های شش ماهه، دو ساله، سه ساله، به روی زنانی که اهل جنگ نیستند و گناهی ندارند، بُعد شقاوتی مسأله شفاف می شود.

■ به چه قیمتی؟ زنان این خانواده که زنانی عادی نبودند، یکی از آن ها حضرت زینب سلام الله علیهاست؛ یک شخصیت معیار، عالمه

آدم های زیادی در کربلا بودند اما خانم رباب انتخاب می کند که بعد از کربلا هیچ وقت به سایه پناه نبرد؛ انتخابی که انگار کاملاً بر مبنای احساسات زنانه است

فکر نکنید اگر کربلا اتفاق

نمی افتاد زینب سلام الله علیها همین زینب بود؛ این را از نظر علمی می توانیم ثابت کنیم



پیر مرد و پیرزن و جوان، کودک و زن، انگاریک جامعه کوچک در کربلا مهیا شده است



غیر معلمه. حادثه عاشورا حتی تا عصر عاشورا و شهادت حضرت اباعبدالله علیه السلام ظاهر عزت مداری دارد، اما بعد از آن که اهل حرم در بند اسارت گرفتار می شوند، ظاهر کار، خواری و اسارت است. این که حضرت عقبه بنی هاشم به آن وضع گرفتار شود، در ازای چیست؟ عزت بانوان کربلا از عزت مردان کربلا بیشتر بود؟

■ تفاوت در همین زن و مرد بودن است.

این بانوان عزت شان از عزت فاطمه زهرا سلام الله علیها بیشتر بود؟

توسعه می بخشد؛ این نکته خیلی مهم است. اساساً ابعادی از کربلا را مردان نمی توانند بفهمند. این فهم اگر بخواهد در تاریخ توسعه پیدا کند، باید اتفاقاتی برای یک زن در کربلا بیفتد و در تاریخ هم زنان آن را بفهمند. این که مادر یک شیر خواره بعد از حادثه کربلا آب می خورد و در وجود او شیر برای نوشیدن کودک شش ماهه شهید او مهیا می شود،

استنطاق کنید، اگر این فرهنگ را از زبان یک حکیم استنطاق کنید، از لسان حکمی حرف می زند؛ اما زمانی می خواهید در لایه فرهنگ عامیانه حرف بزنید، فرهنگ زنانه و کودکانه، آن فرهنگ را به استنطاق می کشد. هر عنصری از این عناصر در کربلا نبود، از جانب آن عنصر، کربلا قابل استنطاق نبود. از سوی دیگر این حضور امکان های فهم را

حضور زنان در کربلا یک بُعد فرهنگی هم دارد. شاید در ظاهر قضیه وجود یک بانو در کربلا حتی مزاحم باشد، یعنی اگر زنی نباشد مردان با خیالی آسوده تر می جنگد، ولی این حضور، ظرفیت دیالوگ با جامعه و زنان و کودکان تاریخ را ایجاد می کند؛ این حضور، نوعی فرهنگ حداکثری ایجاد می کند. وقتی می خواهید یک فرهنگ را

خارج از متن

قصه شیر خواره را

هیچ مردی نمی فهمد!



حمله به زنان و کودکان در عرف‌های انسانی - نه فقط عرف‌های متشرع - مذموم است؛ حتی انسان‌های بی‌دین، بر حسب فطرت حمله به زن و کودک را شایسته نمی‌دانند، اما این اتفاق در کربلا می‌افتد

می‌داد.

■ در زندگی حضرت زینب سلام‌الله‌علیها، انگار از کودکی یک سیر تربیتی برای ایشان در نظر گرفته شده که برای کربلا تربیت شود، چرا این اتفاق برای آدم‌های دیگر نیفتاد؟ چرا یک زن؟

اتفاقاً دلیل‌اش همین جنسیت است. اگر ادبیات آزادگان جنگ تحمیلی را از قصه جنگ هشت ساله ماحذف کنید، جنگ با همه ماجراهایش ناقص می‌شود و ابعادی از شقاوت

صدام رو نمی‌شود؛ ظرفیت‌هایی از جنگ مغفول می‌ماند. باید این رزمندگان می‌رفتند و از قضا در ظاهر هم ذلیل می‌شدند تا ادبیات جنگ غنا پیدا کند و باعث دوام و ماندگاری جنگ شود و عزت جنگ را بالا ببرد؛ در کربلا هم ماجرا به همین شکل بوده است. حمله به زنان و کودکان در عرف‌های انسانی - نه فقط عرف‌های متشرع - مذموم است؛ حتی انسان‌های بی‌دین، بر حسب فطرت حمله به زن و کودک را شایسته نمی‌دانند، اما این اتفاق در کربلا می‌افتد. هر چه این اتفاق بیشتر می‌افتد، کربلا باز ترمی شود.

پیغمبر آخر الزمان صلی‌الله‌علیه‌وآله از مدینه به طائف می‌رود؛ این یکی از سفرهای پر محنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است؛ سفری که در آن به ایشان حمله و توهین کردند؛ در این سفر دندان مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را با سنگ شکستند؛ سفر طائف به قدری به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سخت گذشت که وارد باغ یک فرد یهودی شدند و به آن‌جا پناه برد؛ غلام این یهودی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پذیرایی کرد و با ایشان هم‌سخن شد، شیفته

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شد و اسلام آورد. وقتی تاریخ را تحلیل می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که انگار ارزش داشت پیامبر آخر الزمان صلی‌الله‌علیه‌وآله یک سفر پر محنت برود و تا این اندازه زجر بکشد تا یک نفر مسلمان شود که قرآن بگوید «من احیایا کمن احیای الناس جمیعاً». اگر یک نفر را آدم کنید، یک نسل و یک تاریخ را آدم کرده‌اید. حالا شما ببینید حضور زنان در مسیر اسارت چقدر انسان‌ساز بوده است! به جز حرّ وافرادی که همراه او آمدند، حدود ۱۵ نفر از لشکر کوفه در صبح روز

عاشورا به امام حسین علیه‌السلام می‌پیوندند؛ در استدلال‌های این افراد احیاناً این نکته وجود دارد که: «نمی‌شود به این‌ها حمله کرد، این‌ها با زن و بچه آمده‌اند، اصلاً با غیرت عربی ما سازگار است که به این زن و بچه حمله کنیم؟» این‌ها ظرفیت‌سازی این حضور است.

بعد سوم، بعد آرمانی کربلا است. یک اتفاق اگر بخواید آرمان شود و بتواند در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، انسان‌هایی را از صنف‌های مختلف به خود جذب کند، باید ویژگی‌هایی داشته باشد. یکی از ویژگی‌ها آن است که نباید فقط از

جنس شعور باشد، باید شعور هم داشته باشد، چون همه مردم اهل شعور نیستند و همه مردم شعورشان بر شورشان غلبه ندارد. اگر آرمان فقط با اقامه برهان و استدلال قابل دفاع باشد، در مقام دیالوگ، طیف وسیعی را از دست می‌دهد.

■ این شور یا شهدای کربلا تأمین نمی‌شد؟

نه، نمی‌گویم اگر بانوان در کربلا نبودند، شوری درست نمی‌شد. شهدای کربلا هر یک به میزانی بر شور کربلا افزوده‌اند، اما حضور بانوان، شور کربلا را

حضور زنان در
مسیر اسارت
انسان‌ساز بوده
است! به جز حرّ و
افرادی که همراه
او آمدند، حدود
۱۵ نفر از لشکر
کوفه در صبح
روز عاشورا به امام
حسین علیه‌السلام
می‌پیوندند

شهدای کربلا هر
یک به میزانی
بر شور کربلا
افزوده‌اند. اما
حضور بانوان
شور کربلا
را تا حد
شعور بالا
آورده



زینب سلام‌الله‌علیها به
عنوان یک نمونه
قابل عرضه
به جهان است.
می‌توانید بگویید
فرهنگ اسلامی
چنین زنی ساخته
است



■ حتی در ماجرای کوچه‌بنی هاشم، ظاهر اتفاق برای حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها عزت‌مدارانه است؛ ایشان با اقتدار از همسرشان و از مقام ولایت دفاع می‌کنند؛ حتی وقتی لطمه می‌خورند، در جایگاه عزت و اقتدارند، اما اسارت موضع ذلت است!

بستگی دارد که شما از کربلا چه بخواهید! اگر می‌خواهید کربلا را در کربلا دفن کنید، این مسائل درست است، اما امام حسین علیه‌السلام بنا نداشت پیام کربلا را در کربلا بگذارد، پس باید به کربلا بعد

با کربلا کمتر و سخت‌تر می‌شد. تجربه حضور زن در میدان کربلا، حتی امکان رشد و کمال برای بانوان ایجاد می‌کند؛ این تجربه تاریخی نشان می‌دهد که یک بانو می‌تواند تا مقام زینب سلام‌الله‌علیها رشد کند. اگر در کربلا بانویی نبود، همه این ماجرا برای مردان تمام می‌شد، اما الآن شما یک نمونه دارید که تا قله پیش رفته است.

مسأله‌ای است که اگر یک بانو در کربلا نبود، اتفاق نمی‌افتاد؛ بعد از کربلا هم فقط زنان می‌توانند عمق این مصیبت را به طور شهودی درک کنند. بنابراین حضور بانوان در کربلا ظرفیتی فرهنگی ایجاد کرده که امروز وقتی این مسأله برای بانوان نقل می‌شود با تمام وجود به کربلا پیوند می‌خورند. اگر حضور زنان در کربلا نبود، پیوند بانوان



تا حد شعور بالا آورده. داستان شعور در کربلا خیلی عمیق است؛ این شعور، شعوری متناسب با خود می‌خواست. استدلال‌های امام حسین علیه‌السلام خیلی عمیق است، خطبه‌هایی که در دهه عاشورا در کربلا برای یاران یادشمنان خوانده، بسیار عمیق است. این مقدار عمق، اگر می‌خواست قالبی پیدا کند، آن قالب نمی‌توانست ساده و بسیط باشد. اتفاقی‌هایی در کربلا افتاده که انگار عمق غربت و مظلومیت فقط از جانب همین اتفاق هادرک می‌شود.

زمانی که خبر شهادت حضرت مسلم را برای امام آوردند. اگر بچه‌های مسلم نبودند، امام می‌فرمود انالله وانا الیه راجعون و تمام می‌شد؛ اما بعد از استرجاع، فرزندان مسلم را می‌آورد و روی زانوی خویش می‌نشاند، آن‌ها را نوازش می‌کند. در واقعه کربلا بلافاصله این پرسش ایجاد می‌شود که بچه‌های خود امام حسین علیه‌السلام را بعد از شهادت چه کسی دل‌داری می‌دهد؟ دختر امام حسین علیه‌السلام در وداع از ایشان می‌خواهد که او را در آغوش بگیرد. این مسائل، قصه کربلا را طور دیگری تصویر می‌کند. این حاشیه‌هایی است که بدون آن‌ها معنی متن درست فهمیده نمی‌شود. متن کربلا خیلی سنگین است، اما شعوری که در کربلا ضمیمه شعور شده، ماندگاری کربلا را تضمین کرده است. آرمان اگر بخواهد آرمان باشد، باید عناصری جامع داشته باشد. در کربلا این بسته جامع است چون از نوزاد تا پیرمرد، زن و مرد، مریض و سالم، پولدار و بی‌پول، همه و همه کنار هم قرار دارند.

■ یعنی هر کس می‌تواند نمونه خودش را آن‌جا پیدا کند. درست است؟

بله، به ویژه که این اتفاق قرار است در طول تاریخ بماند. قرار است کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا بشود. اگر در کربلا بانویی نبود، همه این ماجرا برای مردان تمام می‌شد، اما الان شما یک نمونه دارید که تاقله پیش رفته است.

■ چه قله‌ای؟ تعریف کنید.

در کربلا حضرت زینب سلام‌الله علیها چه چیزی کم گذاشته؟ بعد مدیریت او را ببینید، بعد سخن‌وری او را ببینید. بعد حضور اجتماعی او را ببینید. بعد مدیریت او را ببینید. همه این‌ها نیست. مامصیبت کربلا را در یک دهه پخش می‌کنیم، باز هم تحمل برای مان سخت است، اما تمام این اتفاقات در عرض چند ساعت رخ داده و زینب سلام‌الله علیها یک زن است. مگر یک زن چه قدر تاب و تحمل دارد؟ در بم که زلزله آمد، برخی به یک باره همه خانواده و فامیل‌شان را از دست دادند.

برخی به خدا هم کفر می‌پسندند که «پس عدالت کجاست؟ یک باره همه را گرفت؟» اما در کربلا و در وجود حضرت زینب سلام‌الله علیها چه ظرفیتی است؟ جایی که احساس می‌کنید، دلیل‌ترین فضا در ظاهر رقم می‌خورد، مجلس یزید است، آن هم در شرایطی که از سر نخوت و غرور پیروزی، اشراف و مترفین را خبر کرده و دور خودش نشاند، بعضی از اشراف مسیحی هم در مجلس حضور دارند و در همین حال، کاروان اهل بیت علیهم‌السلام را وارد مجلس می‌کنند. به محض ورود، یکی از اشراف مسیحی چشم‌اش به دختر امام حسین علیه‌السلام می‌افتد و می‌گوید «یزید این دختر را می‌خواهم!» صحنه آن قدر وقیحانه است که همسر یزید از پشت پرده بیرون می‌آید و می‌گوید «یزید حیا کن». این فضا واقعا شکننده است؛ اما در این فضا حضرت زینب سلام‌الله علیها ایستاده، یزید به ایشان رومی‌کند و می‌گوید واقعه کربلا را چه طور دیدی؟ می‌فرماید «والله ما رأیت الا جمیلا» قسم می‌خورد؛ این سخن برای عصبانی کردن یزید نیست. قسم می‌خورد که هر چه بود، زیبایی بود.

■ یک انسان که معصوم هم نیست، آن هم یک زن با همه ظرفیت‌های روحی، چطور به این حد از کمال می‌رسد؟

فکر نکنید اگر کربلا اتفاق نمی‌افتاد، زینب سلام‌الله علیها همین زینب سلام‌الله علیها بود؛ این را از نظر علمی می‌توانیم ثابت کنیم. نقش مصائب در پرورش استعدادهای انسانی زیاد است. تا زمانی که شما هیچ مشکلی ندارید، آدم ویژه‌ای نیستید؛ مشکل‌ها که می‌آید، کم‌کم ظرفیت پیدا می‌کنید، تحمل‌تان بالا می‌رود، فکر‌تان فعال می‌شود، متفاوت می‌شوید. فکر نکنید که چون زینب سلام‌الله علیها عالمه غیر معلمه بود، قبل از حادثه کربلا در نهایت کمال خویش قرار داشت. اگر کربلا هم نبود، زینب عالمه غیر معلمه بود، اما امام حسین علیه‌السلام با انگشت اشاره‌اش به همین عالمه غیر معلمه ظرفیت بخشید؛ یعنی حتی برای زینب عالمه هم این اتفاق در شرایط عادی قابل تحمل نیست؛ باید بالاتر بیاید و این اتفاق در متن کربلا می‌افتد. زینب سلام‌الله علیها امروز به عنوان یک نمونه قابل عرضه به جهان است. شما می‌توانید بگویید فرهنگ اسلامی چنین زنی ساخته است. عقل، مدیریت، حجب و حیا، ایمان و انسانیت و عاطفه و... همه در قله است.



نرم افزار زن و عاشور فقط اندک از خلا محتوای درباره زنان عاشورایی را پر می کند

این قلم اول است

باران مقربیان / کارشناس ارشد مطالعات زنان و مسوول نرم افزار زن و عاشورا

طرح تهیه نرم افزار زنان عاشورایی جزو طرح های مصوب در سازمان فرهنگ و ارتباطات بود. کار را از تیر امسال شروع کردیم. ابتدا از سایت های معتبر مقاله ها را گزینش کردیم. کار جمع آوری مقاله فقط از منابع موجود انجام شد و برای تامین مقاله به کسی سفارش ندادیم. جست و جوی مقاله ها حدود یک ماه طول کشید و جستار کاملی بود. حتی کارهایی را که می دانستیم برخی افراد نوشته اند اما هنوز چاپ نشده را از آنها گرفتیم. در ابتدا صد و چهل مقاله که از نظر محتوا و قالب در نگاه اول، قابل اعتنا بود، از سایت های مختلف انتخاب شد. مقاله ها چند بار خوانده شد و بعد با داور دکتر حسین رجیبی مقاله های مفید و مناسب برای این طرح انتخاب شد. البته در جمع آوری مقاله ها از نظر و راهنمایی سرکار خانم علاءوند هم استفاده شد.

محتوای مقاله ها تاریخی، دینی، علمی، عرفانی و ... است و تلاش کردیم موضوع های متنوعی را درباره محور اصلی که «زن و عاشورا» است، مطرح کنیم. البته فراخوانی برای این موضوع هاندا دادیم فقط مقاله های کنگره بین المللی حضرت زینب سلام الله علیها را که در چند شهر برگزار شد، بررسی کردیم اما مقاله های بیشتر تخصصی بود و برای این طرح قابل استفاده نبود.

آثار هنری در این حوزه، کم است

یکی از لینک های این نرم افزار، زنان عاشورایی است که در این زیر مجموعه مقاله هایی درباره زنان صحابه، زنان حاضر در قیام عاشورا، نقش زنان در این قیام، سخنان امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب درباره حضرت زینب سلام الله علیها، زندگی نامه حضرت زینب سلام الله علیها، تصویرهایی از حرم این بانوی بزرگوار، بخش حرم شناسی و معماری حرم و آثار هنری که در زمینه های مختلف مثل مجسمه سازی، نقاشی، طرح های گرافیکی، خوشنویسی، شعر و عکس و ... درباره زن و عاشورا تهیه شده، استفاده می شود. حتی تمبرهایی که درباره روز ولادت حضرت زینب سلام الله علیها چاپ شده بود، جمع آوری کردیم. کلیپ هایی را هم که درباره عصر عاشورا ساخته شده، از طریق صدا و سیما به دست آوردیم که همه این ها

با زیر نویس آرایه می شود. شعرها را هم با نظر آقایان آذر شرم و برقی در نرم افزار گنجاندیم. سعی کردیم یک بانک علمی - فرهنگی در این حوزه تهیه کنیم، اما نکته ای که در این مرحله از کار وجود داشت تعداد اندک آثار هنری در این موضوع بود.

گروه هدف؛ مخاطب خارجی

گروه مخاطب برای این نرم افزار، مخاطب بین المللی است، نه مخاطب داخلی. به همین دلیل باید مقاله هایی را گزینش می کردیم که بتواند به این گروه از مخاطب، پیامی منتقل کند. تخصصی نباشد و محتوای موثق و محکمی برای آرایه داشته باشد. سعی کردیم مقاله ها محتوای برتر داشته باشد اما ثقیل و سخت نباشد مثلاً یک مقاله با موضوع «اسفار زینبی در سفر حسینی» موجود بود که آن را حذف کردیم.

داوری و انتخاب نهایی مقاله ها به طور کامل و دقیق با دکتر حسین رجیبی بود و به هیچ وجه دخل و تصرف شخصی و سلیقه ای انجام نشد. مطالب باید طوری مطرح می شد که از طرف جامعه بین المللی مورد اختلاف و سوال نباشد و حامل پیام روشننگر و مبتنی باشد و بتواند نیاز مخاطب خارجی را تامین

کند. مثلاً مقاله خوبی درباره محل دفن حضرت زینب سلام الله علیها و اقوال اختلافی در این موضوع داشتیم که آن را حذف کردیم چون به نظر می رسید دلیلی ندارد ذهن مخاطب را به این مساله درگیر کنیم.

فضای بین الملل در این حوزه فقیر است

زمانی که خطبه های حضرت زینب سلام الله علیها را جست و جوی می کردیم، خطبه های آن حضرت را هم به زبان انگلیسی پیدا نکردیم، در حالی که حداقل ترجمه خطبه های عاشورایی ایشان به زبان های

اسپانیایی و اردو و فرانسه و ... یک ضرورت است. البته ترجمه خطبه حضرت زهر اسلام الله علیها موجود بود، اما حتی زیارت نامه ایشان برای یک تازه مسلمان غربی ترجمه نشده است. این نکته ها ضرورت اصلی تهیه این نرم افزار بود. برای ترجمه از مترجم های حرفه ای استفاده کردیم که متن روان و ویرایش شده آرایه دهند.

زینب های معاصر

زیر مجموعه دیگری که برای این نرم افزار در نظر گرفته شده، مربوط به دوره معاصر است. در این لینک یک سری کلیپ درباره زنان دفاع مقدس با عکس و تصویر و ... بود. این زیر مجموعه با هدف اینکه نشان دهد نهضت امام خمینی در استمرار قیام عاشورا و زنده نگه داشتن اسلام برپا شده به طرح اضافه شد. اما در این حوزه به زندگی نامه زنان معاصر نرسیدیم، چون ترجمه این متون هزینه زیادی داشت و زمان کافی هم برای تکمیل کار نداشتیم.

در مجموع حدود ۲۰۰ صفحه متن آماده شده و آثار هنری کنار این متون قرار می گیرد. مقاله ها در این نرم افزار به هشت زبان فارسی، انگلیسی، عربی، ترکی استانبولی، اردو، روسی، اسپانیولی و فرانسه ترجمه شده و در دسترس مخاطبان است. قرار است این نرم افزار با شروع ماه محرم از طریق رایزن های فرهنگی به مخاطبان خارجی ارایه شود.

نرم افزار زن و عاشورا که توسط اداره زنان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی تهیه شده، یک گام اولیه بود و می شود در فرصت های آینده آن را کامل کرد. توجه ما در تهیه این نرم افزار بیشتر روی کیفیت بود. اینکه واقعا حرف های نگفته و ارزشمندی مطرح شود نه اینکه حجم زیادی از مطالب تکراری یک جا جمع آوری شود.

توجه مادر تهیه این نرم افزار بیشتر روی کیفیت بود. اینکه واقعا حرف های نگفته و ارزشمندی مطرح شود نه اینکه حجم زیادی از مطالب تکراری یک جا جمع آوری شود

نقش مادران و زنان در حادثه عاشورا کمتر دیده می شود

هم غصه زینب

سلام الله علیها

آیت الله شیخ جعفر شوشتی می نویسد مولای کربلا روز عاشورا ۷۱ بار استغاثه کرد (اول آن، موقع صف آرایی و آخر آن موقع شهادت) و با هر استغاثه امام، زنان شجاع خیمه ندای امام را لبیک می گفتند و تا از جنس مردان کسی در خیمه ها بود، هر بار با بذل عزیزان شان، جوانان و پاره های قلب شان، در هر استغاثه ندای امام را لبیک می گفتند و آن گاه که پاره های تن شان، با تن های پاره پاره پیش پای امام کربلا جان دادند، لبیک زنان به استغاثه های آخر امام بلندتر شد که «لبیک داعی الله، ان لم یجد بدنی عند استغاثتک و لسانی عند استنصارک، فقد اجابک قلبی ... لبیک ای حجت خدا، اگر در بدنم قدرتی بر یاری تو نباشد و زبانم عاجز از نصرت تو باشد قلبم به تو لبیک می گوید!

امام عروس جوان و هب وقتی شوهرش را بر زمین دید، تاب نیاورد، خود را به شوهر شهیدش رساند. خاک و خون از رخسار پاک می کرد که شمر ملعون به غلامش، رستم، دستور داد با نیزه به سرش بکوبد. و عروس جوان و هب بر پیکر تازه دامادش آرمید تا اولین شهیده کربلا باشد.

قاسم و امینهاش!

- مادر! یکی دیگر از اولاد علی علیه السلام اینک شهید شده است... می دانی که بی تاب رفتنم، باید او را کمک کنم.
- رمله ناله بلندی کشید و اشک از چشمانش سرازیر شد. چشمان قاسم و وصیت مجتبی علیه السلام حرفی برای گفتن باقی نمی گذاشت. سلاح بر کمر قاسم بست...
- قاسم نزد عمو رفت. حسین علیه السلام سر بلند کرد.
- عمو جان! اذن میدان می خواهم.
- نه قاسم! تو هنوز نوجوانی!
- من آن قدر بزرگ شده ام که بتوانم به دین خدایاری برسانم. امام روی برگرداند. تاب دیدن شهادت یادگار برادر را نداشت. او را در بغل گرفت.
- عزیز برادرم! تو هنوز کوچکی. بگذار مردان جنگی بجنگند. مگر چند مرد جنگی دیگر مانده بود؟ قاسم نپرسید.
- حسین هم هیچ نگفت.
- به خواهش و التماس افتاده بود.
- خواهش می کنم به من اجازه بده! به برادرانم گفته ام که در پی آنان می آیم.
- رمله به خیمه تکیه داده بود و پسرش را نگاه می کرد. نوبت او بود. حسین علیه السلام راضی نمی شد. دست نوشته مجتبی علیه السلام را به قاسم سپرد و او را راهی دامان حسین علیه السلام کرد...

علی بن مظهر و مومنه اش!

از بارگاه امامت برای همراهی بانوان حرم اجازه خواست و

ناگهان دلهمی نهیب زد بر سر بزرگ قبیله که وای بر تو زهیر! فرزند پیامبر خدا تو را می خواند و تو در رفتن کوتاهی می کنی؟ برو و حرف هایش را بشنو، آن گاه تصمیم بگیر. و زهیر به خیمه اباعبدالله علیه السلام رفت و... بهشت را مدیون همسرش شد.

و هب و دلدادهاش!

و هب هر بار که از میدان رویه سوی مادر می کند، می پرسد «مادر جان از من راضی شدی؟»
مادر می گوید «از تو راضی نشوم تا آنگاه که مقابل حسین علیه السلام کشته شوی.»
می رزد تا دستانش قطع می شود و کارش تمام. سپاه شیطان سرش را جدami کند و به سوی مادر می اندازد. ام و هب می غرد و می گوید: معرفت پسر من، و هب بن جناح کلبی نصرانی که تازه مسلمان بود، از شما سپاهیان ظلم که زمانی شمشیرتان کنار پیامبر و علی علیه السلام بر دشمنان اسلام می تاخت، بیشتر بودای خیانت کاران! از جسم و جان پسرم گذشتم و او را قربانی حسین کردم تا گواه مسلمانی من و عروسم باشد، اکنون سرش را به من پس داده اید! سپاس خدای را که مراد محضر سید جوانان اهل بهشت روستید کرد. آن چه را در راه خدا داده ام، پس نمی گیرم.
سر را به سوی سپاهیان عمر سعد پرتاب کرد. عمود خیمه برداشت و رجز خواند. دو نفر از آنان را کشت و با شنیدن صدای امام که فرمود «باز گردای بانو، جهاد بر زنان نیست، خدا تو را و فرزندت را جزای خیر دهد» به سوی خیمه ها بازگشت.

رمله به خیمه تکیه داده بود و پسرش را نگاه می کرد. نوبت او بود. حسین علیه السلام راضی نمی شد. دست نوشته مجتبی علیه السلام را به قاسم سپرد و او را راهی دامان حسین علیه السلام کرد



وقت نوشتن از ساحت بانوان کربلا که برسد، بی تردید نام بلند زهرای اطهر سلام الله علیها افتتاحیه سطرهاست که خاتون کربلا بود و بانوی حاضر و ناظر لحظه های عاشورا. و در سایه نام بلند حضرت لولاک لما خلقت الافلاک، دومین نامی که می درخشد نام حضرت عالمه صابره، بی بی کاروان، زینب کبری سلام الله علیهاست و این شجره طیبه، زیباترین می شود بانام های طلایی سکینه سلام الله علیها، حضرت رباب، حضرت ام کلثوم، حضرت رقیه، حضرت ام البنین و دیگر بانوان هاشمی، اما قصد این وجیزه بیشتر نام بردن از شیردلان گمنامی است که در سایه سار بانوان بنی هاشم، نام شان کمتر گفته و شنیده شده است.

زهیر و فهیمه اش!

عشق میان دلهمی و زهیر ضرب المثل قبیله بود. زهیر طاققت جدایی از همسر و فرزندانش را نداشت و چه بختی این بار او را همراهی می کرد. مسیر کاروان قبیله او با مسیر کاروان حسین علیه السلام که از مکه به کوفه می رفت یکی شده بود. زهیر از طرفداران عثمان بود و همواره از رویاری با حسین علیه السلام طفره می رفت تا این که در یک منزل، ناگزیر با کاروان امام هم منزل شد! اهل قبیله سر سفره نشستند و ناهار می خوردند که فرستاده حسین علیه السلام به دعوت زهیر آمد. همه مات و مبهوت شدند و لقمه ها خشک شد در دست هایشان.



خیمه را برداشت و به دشمن حمله برد که امام فرمان بازگشت به او داد. نام عمرو بن جناده در زیارت ناحیه مقدسه آمده است.

هانی و رایحه بهشتی‌اش!

رویه با ورود مسلم بن عقیل به کوفه، در منزل خود از او پذیرایی کرد. با شهادت مسلم بن عقیل و همسرش هانی بن عروه، همراه فرزندش یحیی در کوفه مخفی شد. خبر ورود امام حسین علیه السلام به کربلا را که شنید، نزد حضرت شتافت و یحیی در کاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. پدر این زن عمر بن حجاج در کربلا در لشکر عمر سعد بود و به موکلین آب فرات تأکید می‌کرد نگذارند سپاه حسین علیه السلام به آب برسند! اما این زن شجاع در محبت اهل بیت علیهم السلام همانند شوهرش هانی بود.

کنشه و مولایش!

کنیه‌اش ام‌سلیمان است. کنیز امام حسین علیه السلام که آن حضرت او را هزار درهم خرید، در خانه ام اسحق (مادر فاطمه صغری) همسر امام، خدمت می‌کرد. زنی عالم، فاضل و نیکوکار که با بزرگواران از دواج کرد و سلیمان از او به دنیا آمد. سلیمان غلام امام حسین علیه السلام بود و پیک امام به سوی رؤسا و اشراف بصره که عیب‌الله دستور داد گردنش را بزنند. ام‌سلیمان با مولایش امام حسین علیه السلام راهی کربلا شد و جزو اسیران عاشورا بود.

ترجیح بده و بدان که اگر سلامت خویش را بر نصرت او برگزینی، هرگز از تورا ضعیف نخواهم شد. «آنگاه حضرت به او اجازه نبرد داد. مادر برای آنکه مبادا سختی جنگ روحیه فرزند را تضعیف کند، پشت سرش به راه افتاد و فریاد زد: «فرزندم بشارت باد تورا به آب گوارای کوثر، به زودی خواهی نوشید.»

جناده و دریا دلش!

نامش بحریه بنت مسعود الخزرجی است. همسر جناده بن کعب انصاری، از شهدای کربلا. از مکه به کاروان حسین علیه السلام پیوستند و جناده روز عاشورا در حمله اول به شهادت رسید.

کار که بر امام سخت شد، بحریه پسرش را مهیا کرد و به او گفت: فوراً حرکت کن و برابر حسین علیه السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله با دشمن او بجنگ تا کشته شوی! نوجوان نابالغش گفت: مادر جان کوتاهی نخواهم کرد...

چون عمرو خواست به میدان رود، امام فرمود: پدر این جوان کشته شده، شاید مادرش راضی نباشد که به میدان رود، عمرو گفت: مادر، خود لباس جنگ بر من پوشانده است. امام به او هم‌آدن پرواز داد، به میدان رفت و جنگید و شهید شد. نامرد مردم سرش را جدا کردند و برای مادر انداختند. مادر در یادش سر را برداشت و گفت: چه نیکو جهاد کردی پسر، ای شادی قلبم! ای نور چشم! سپس سر را به سوی دشمن پرتاب کرد و یک نفر از سپاه دشمن را به همین وسیله کشت. عمود

چون سخنش از صفای دل بود، پذیرفته شد. راوی گوید: آنگاه که امام حسین علیه السلام به یاران خود اذن ترخیص داد، فرمود «هر کس عیال با خود همراه دارد، همین امشب او را به مأمنی برساند. فردا مردان ما کشته خواهند شد و عیال من به اسیری می‌روند.» این گفته بر یاران حضرت سخت آمد و صدای ناله و شیون بلند شد. صدای ناله همسر علی بن مظهر از درون خیمه بلند شد و گفت «یابن الزهر! النساء قایلا للخدمه بناتک و اخواتک؟» ای پسر زهر اسلام! الله علیها یا ما قابلیت خدمت به خواهران و دخترانت را نداریم؟ کلام پر از صفای این زن سبب شد که حضرت اجازه دهند زنان هم به انتخاب خود شریک غم خاندان آن حضرت شوند.

مسلم و عالمه‌اش!

از زنان نامدار شیعه در قرن اول هجری است. با مسلم بن عوسجه - یار باوفای حسین علیه السلام - از دواج کرد و ثمره آن فرزندی به نام خلف شد. همراه همسر و فرزندش مخفیانه از کوفه خارج شدند تا امام حسین علیه السلام را یاری کنند. روز عاشورا پس از شهادت در دناک همسرش، شهادت یک عزیز را در راه مولانا چیز دانست و خلف، فرزند خلفش را به مسلخ عشق فرستاد. خلف بر خاسته، از امام علیه السلام اجازه نبرد خواست. حضرت فرمود «اگر به جنگ با دشمن روی و کشته شوی، مادرت در بیابان‌ها تنها و غریب می‌ماند.» مادر روبه فرزند کرد و گفت: «فرزندم بر خیز و فرزند دختر پیامبر را یاری کن و یاری او را بر سلامت من و خود

مدیر مدرسه حضرت عبدالعظیم میگوید: تبلیغ مهم ترین وظیفه يك طلبه است. استاد باشد یا شاگرد. فرقی نمی کند

تبلیغ، تکلیف طلبه است

سمانه توحیدی-میترا انصاری

زهراسادات میرمومنی، مدیر حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم است و شاگرد درس خارج رهبر انقلاب. متولد ۱۳۴۷ است و تجربه های کاری و علمی اش نشان می دهد که هم فنون مدیریت را خوب می داند و هم آداب شاگردی را. دو پسر و یک دختر دارد. آقا پسرهای یکی با موافقت مادر و دیگری با مخالفت او (مخالفت از بابت اینکه طلبه شدن برای بچه ها عادت نشده باشد) طلبه شده اند و اولیای مدرسه دخترش می گویند این دختر هم طلبه کوچک مدرسه ما است. در سال هایی که مدیریت حوزه حضرت عبدالعظیم را بر عهده داشته، این حوزه به یکی از بهترین مدرسه های علمیه خواران در کشور تبدیل شده، آن قدر موفق که حالا می شود کاردانی و تدبیر او را به عنوان یک بانوی موفق به خانواده های مذهبی معرفی کرد.

که از استادان اخلاق مجرب استفاده کنیم. برای تهذیب نفس اهمیت زیادی قایلیم و کنار این ها به مساله آموزش و مباحثه علمی هم تاکید زیادی داریم. حتی قبل از اینکه نظام امتحان های میان ترم و ماهانه در مرکز مدیریت جدی شود، ما به صورت دقیق و برنامه ریزی شده، امتحان های ماهانه را اجرا می کردیم.

عملکرد سال های اولیه حوزه، تبلیغ خوبی برای جذب طلبه های خوب بود. بچه هایی که وارد می شوند، فضای محبت آمیزی در حوزه می بینند. رفتارهایی مادرانه که همه در مسیر یک هدف انجام می شود. مسئولان مدرسه و طلبه ها به هم اعتماد دارند و این اعتماد سبب شده از ایده ها و خلاقیت های جوانان در حوزه، خوب و درست استفاده کنیم. ایده ها با تجربه های مسئولان حوزه تلفیق می شود و فضای مسالمت آمیزی ایجاد می کند که در آن فضا به نتیجه های خوبی می رسید.

شهرم را ترک کنم. قمر را بی نهایت دوست دارم. متولد و ساکن قم بودم و در یک خانواده روحانی بزرگ شدم، به همین دلیل خیلی به قم علاقه داشتم. اما حالا فکر می کنم محبت پروردگار شامل حالمان شد که به ری هجرت کردیم. ابتدا قرار بود مدت کوتاهی اینجا باشیم اما حالا بیش از ۱۰ سال است که در شهر حضرت سیدالکریم ساکن هستیم. آیت الله شرعی در آن جلسه گفت می خواهیم حوزه های علمیه خواران را ساماندهی کنیم و برای این کار از استادان جامعه الزهرا اسلام الله علیها کمک خواستند. همان روزها به همسر ماموریتی دادند و ایشان معاون فرهنگی آقای ری شهری در آستان حضرت عبدالعظیم شدند و من هم به این حوزه دعوت شدم. آن زمان اینجا زیر پوشش مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواران نبود. از سال ۱۳۷۲ دایر شده بود و بحث های آزاد در آن مطرح می شد، داوطلبان آزاد در کلاس ها شرکت می کردند و برنامه کلاس ها مدون و منظم نبود. مکان حوزه هم یک ساختمان یک طبقه و چند کلاس بود. تجهیزات در این سطح نبود و برنامه هادر حد مبتدی اداره می شد.

ما به هم اعتماد داریم

سال ۱۳۷۹ حوزه مصوب شد و زیر پوشش مرکز مدیریت قرار گرفت. فضای حوزه را گسترش دادیم و از نظر محتوای علمی و سطح استادان به حوزه غنا بخشیدیم. در حوزه حضرت عبدالعظیم اولویت با بحث های تربیتی است. اهتمام ما بر این است

درس حوزه را از سال ۶۲ در جامعه الزهرا اسلام الله علیها شروع کردم. تقریباً کفایتین را تمام کردیم و ابتدای درس خارج بودیم که موضوع



تخصصی شدن و رشته بندی درس های حوزه ای مطرح شد. چون علاقه زیادی به رشته تفسیر داشتم، علاوه بر فقه و اصول، این رشته را هم ادامه دادم. از همان زمان در بیشتر شهرهای کشور تبلیغ داشتم. رسالت اولیه و مهم طلبه را تبلیغ می دانم. طلبه هر کاری که می خواهد انجام بدهد، محقق یا استاد شود، باید برای تبلیغ خیلی اهمیت قابل شود و برایش دغدغه باشد. ابتدا هم باید از خود فرد و خانواده اش شروع کند تا موفق باشد. برای تبلیغ به کشورهای خارجی هم رفته ام، بیش از ۱۵ سفر به عنوان معینه کاروان و چند بار هم از طرف بعثه به عربستان رفتم. به سوریه، لبنان و کشورهای زیارتی هم سفر کرده ام. از همان سال های اول در حوزه تدریس داشتم. از سال دوم ادبیات عرب و فقه را تدریس می کردم. بعضی از درس ها را هم در بخش بین الملل برای طلبه های غیر ایرانی تدریس می کردم.

قمر را بی نهایت دوست دارم

مدتی در بخش پاسخگویی به مسایل شرعی جامعه الزهرا اسلام الله علیها بودم تا سال ۱۳۷۹ که آیت الله شرعی به جمع استادان جامعه الزهرا اسلام الله علیها آمد و ضرورت طرح هجرت را مطرح کرد و به ری آمدم. آن موقع به مخیله ام هم خطور نمی کرد که





مسوولان مدرسه و طلبه‌ها به هم اعتماد دارند و این اعتماد سبب شده از ایده‌ها و خلاقیت‌های جوانان در حوزه خوب و درست استفاده کنیم

حاشیه

شبکه ملی تبلیغ افتتاح شد!

اخیراً دیدیم گروه‌های مختلفی برای اعزام به مدرسه‌ها و تبلیغ فعالند، پسر خودم طلبه است و از تشکلهای متعددی که بین برادران وجود دارد، خبر می‌داد، خیلی از حوزه‌های تهران هم علاقه داشتند این طرح را در حوزه خود داشته باشند و درباره روال کاری ما سوال می‌کردند. به همین دلیل یک تشکلهای به نام «شبکه ملی تبلیغ در مدرسه‌ها» تشکیل دادیم.

شبکه ملی تبلیغ در مدرسه‌ها حاصل کنار هم قرار گرفتن تشکلهای مختلف و پراکنده در حوزه تبلیغ است. جلسه‌های آموزشی و ۱۲ کارگاه تخصصی برای این مبلغ‌ها برگزار شد. این افراد برای ماه محرم آماده شدند. مسائلی اعتقادی، احکام و غیره در کارگاه‌ها و کلاس‌های آموزشی بیان شد و پس از گذراندن آن مبلغان به مدرسه‌های تهران و رباط کریم، دماوند و رازی اعزام شدند. حدود صد و چند مبلغ از مدرسه خودمان به این شبکه معرفی کردیم و در فراخوان «جمع یاران» که برای معرفی مبلغ به این شبکه اعلام کردیم، بعضی از مدرسه‌های علمیه با ما همراه شدند و الان از آن مدرسه‌ها هم مبلغ در این شبکه حضور دارد.

زمانی که بچه‌ها برای تبلیغ به مدرسه‌ها می‌روند، ناظرهایی حضور دارند که بر کار بچه‌ها نظارت می‌کنند. فرم‌های مخصوصی هم داریم که مدیر مدرسه کار مبلغ را ارزیابی می‌کند و به ما گزارش می‌دهد. طرح تبلیغ در مدرسه‌ها چهره به چهره و کلاس به کلاس است. یک مبلغ در یک روز ممکن است سه تا چهار کلاس را پوشش دهد. مبلغان در ارتباط گیری با بچه‌ها موفق بوده‌اند چون ما مقدمات این کار را از چند سال پیش آماده کرده‌ایم. الان مدرسه تیزهوشان و مدرسه‌های نمونه شهرری هم از حضور مبلغان ما استقبال کرده‌اند. یکی از دلایل موفقیت بچه‌ها این است که اختلاف سنی زیادی با دانش‌آموزان ندارند به همین دلیل خیلی راحت با آنها رابطه برقرار می‌کنند. در مجموع وقتی مشکل بچه‌ها درست شناسایی شود و مطابق نیاز و خواسته خودشان برایشان صحبت شود، استقبال می‌کنند. مثلاً مساله دوست یابی و نکته‌های شرعی آن نیاز جدی دانش‌آموزان است.

اگر خودشان انتخاب کنند، کنار نمی‌گذارند

مادر حوزه نمونه‌هایی داریم که سه خواهر پشت سر هم به حوزه آمده‌اند. یعنی خواهر اول که به حوزه آمد، فضای حوزه به قدری برایش خوب بود که خواهران دیگر را هم برای حضور تشویق کرد. اگر روزهای اول مهر به حوزه هیایید برخی از طلبه‌های سال اول را که می‌بینید حس می‌کنید این‌ها طلبه نیستند اما به مرور وقتی در فضای حوزه قرار می‌گیرند و مناسبات آدم‌ها را در اینجا می‌بینند، خودشان مسیر را پیدا می‌کنند. وقتی این آدم خودش با تمام وجود و بدون اجبار آیین نامه و بخشنامه و نمره منفی و مثبت به یک سری از رفتارها و باید‌ها و نباید‌های رسد، تکلیف‌مدار می‌شود. حتی وقتی بیرون از حوزه هم باشد، رفتارش رفتار یک طلبه است. در این صورت وقتی از این حوزه بیرون رفت، ممکن است بعد از چند وقت محفوظات درسی را فراموش کند اما رفتاری را که برایش ملکه شده و خودش انتخاب کرده، کنار نمی‌گذارد.

پاسخگویی و وظیفه ما بود

ایجاد دفتر پاسخگویی به مسائلی شرعی در حرم، ایده خودمان بود. اوایل زمانی که به حرم می‌رفتم می‌دیدم خانم‌ها معمولاً سوال‌های شرعی‌شان را از خادم‌های می‌پرسند. به این فکر رسیدم که یک سری کلاس‌های احکام و اخلاق برای خادم‌ها حرم برگزار کنیم که بتوانند در دست‌رسان‌های ما باشند. مدتی بعد ایده تشکیل دفتر پاسخگویی به مسائلی شرعی بانوان به ذهنمان رسید و آن را عملی کردیم. اولین فارغ‌التحصیلان توانمند حوزه را در دفتر پاسخگویی به مسائلی شرعی حرم گذاشتیم تا در بطن جامعه باشند. کلاس‌های مکالمه زبان انگلیسی و عربی برای آن‌ها گذاشتیم و طلبه‌ها را برای این کار تربیت کردیم. افرادی مسلط به زبان انگلیسی و عربی هم در این دفتر گذاشتیم و الان هر کس از هر جای کشور و حتی زائران خارجی وقتی به این دفتر مراجعه کنند، می‌توانند پاسخ سوال‌شان را بگیرند. همه پاسخگویان این دفتر از فارغ‌التحصیلان حوزه خودمان هستند که برخی از آنها استاد حوزه و دانشگاه هم هستند. دفتر پاسخگویی حرم در دو شیفت ۹ تا ۱۳ و ۱۴ تا اذان مغرب به صورت حضوری و تلفنی فعال است و اقبال فوق‌العاده‌ای از این دفتر می‌شود. یک اتاق مشاوره هم داریم که مردم وقتی می‌گیرند و دو مشاور توانا از استادان حوزه و دانشگاه به‌مر اجاع مشاوره می‌دهند. تعداد زیادی از خانم‌ها درباره مسائلی شرعی‌شان و سوساوس فکری دارند، ما برای این خانم‌ها دوره‌های آموزشی می‌گذاریم و حکم دقیق اسلام را برایشان می‌گوییم و گاهی آموزش عملی هم داریم. محدوده طهارت و نجاست را برای آنها توضیح می‌دهیم، رفتار خیلی از خانم‌ها در این طرح تعدیل شده است.

مباحثه به زاین می‌رود!

مباحثه در چارت آموزشی مدرسه ما جایگاه ویژه‌ای دارد. سال گذشته دانشمندی از زاین آمده بود، حدود شش ماه در ایران بود و مرکزهای علمی مختلف را بررسی کرد؛ دانشگاه الزهراء اسلام‌الله علیها، حوزه‌ها و دانشگاه‌های مختلف و مرکزهایی که خانم‌ها در مقطع آموزش عالی در آنجا فعالند. وقتی به حوزه ما آمد، فضای حوزه برایش خیلی جالب بود. می‌گفت تصور من نسبت به محیطی که خانم‌ها هم مذهبی باشند و هم اهل علم، اصلاً این‌طور نبود. وقتی طرح مباحثه را برایش توضیح دادم، او از این روش به عنوان یک روش جالب آموزشی استقبال کرد و گفت حتماً در زاین روی این طرح کار می‌کنم، چون به عنوان یک روش علمی قابل عرضه است.

کار دست طلبه‌ها است

کارهای فرهنگی مدرسه به بچه‌ها است. آخرین کاری که توسط بچه‌ها اجرا شد، درباره سالروز ادواج حضرت امیر علیه‌السلام و حضرت زهرا سلام‌الله علیها بود. یک طلبه سال دوم نکته‌های قشنگی استخراج کرده بود و مثل یک خطیب توانا آنها را برای بچه‌ها بیان کرد و به صورت داستان گفت. اگر یک سخنران از بیرون دعوت می‌کردم تا درباره این موضوع صحبت کند، این قدر برای بچه‌ها جاذبه نداشت. نمایشگاهی هم برگزار کردند و محصولات مربوط به ادواج و مهارت‌های زندگی را در آن نمایشگاه معرفی کردند. کتاب‌ها و نرم‌افزارهای خوبی هم در این نمایشگاه به بچه‌ها معرفی کردند. حتی مایه بچه‌ها نمی‌گوییم در حوزه چه لباسی بپوشید.

در شهرری، تبلیغ با ما است

مساله نماز را هشت سال پیش طرح کردیم و از گروه آقای قرائتی دعوت کردیم درباره اهمیت نماز برای طلبه‌ها صحبت کنند. آن موقع هنوز آموزش و پرورش به این فکر نیفتاده بود اما ما برای تبلیغ در مدرسه‌ها نیروی تربیت می‌کردیم. الان ماهمه مدرسه‌های شهرری و حومه را از نظر تبلیغ پوشش می‌دهیم. با آموزش و پرورش هماهنگ کردیم و به یک سری از مدرسه‌ها از این طریق مبلغ می‌فرستیم و یک سری از مدرسه‌ها از طریق مدیران‌شان با مادر تعاملند و خودشان اعلام نیاز می‌کنند. آموزش و پرورش در دو منطقه دارد که مدرسه‌های هر دو منطقه به طور جدی از بچه‌هایی حوزه ما استفاده می‌کنند. حدود صد و پنجاه مبلغ از طلبه‌های سطح دو و سه داریم که مشغول فعالیت هستند. از همین مبلغان برای تبلیغ به دانشگاه‌ها هم معرفی شده‌اند و استاد هم به دانشگاه معرفی کرده‌ایم. بیشترین تخصص بچه‌های ما برای تبلیغ در مقطع راهنمایی است که مهم‌ترین مقطع است.



یک روز در حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم حسنی در شهری

زیر سایه سیدالکریم

حوزه حضرت عبدالعظیم همسایه سیدالکریم است. جایی در جنوب غربی حرم. دو ساختمان بزرگ دو طبقه که با یک راهرو به هم راه دارد. سرو شکل جالبی دارد، راهروهای بلند و تو در تو، کلاس‌های بزرگ و پاگردهای وسیع با بردهایی که در هر پاگردها به یک موضوع اختصاص دارد. اگر روزنامه دیواری تعبیر درستی باشد، می‌شود گفت موضوع روزنامه دیواری در این مدرسه جدی است. تعبیر بهترش کار فرهنگی است، کار فرهنگی که مدیر مدرسه می‌گوید کاملاً به طلبه‌ها سپرده شده است.



حوزه حضرت عبدالعظیم در تهران اولین و در کشور سومین حوزه‌ای است که به درخواست مرکز مدیریت حوزه علمیه قم دوره‌های سطح سه در آن دایر شده است



مدرسه امکانات خوبی دارد، امکاناتی که خیلی از حوزه‌های علمیه تهران ندارند، دلیلش هر چه که هست، مهم نیست، مهم این است که از امکاناتش خوب استفاده کرده و همین هم کافی است. همین که برخلاف خیلی جاها که امکانات خوب را به هدر می‌دهند و از کنار امکاناتشان چیزی عاید کسی نمی‌شود، آدم‌های این مدرسه تاجایی که توانسته‌اند، از امکاناتشان، خوب استفاده کرده‌اند.

طلبه‌های مدرسه حضرت عبدالعظیم کتابخانه مناسبی دارند. کتاب‌های زیاد با موضوع‌های متنوع و فضایی بزرگ، دنج و شکیل که می‌تواند به سر هر کتاب‌خوانی، هوس کتاب خواندن بیندازد. ترکیب کتاب‌های مرجع حدیث و فقه و اصول در این کتابخانه پیدا می‌شود تا کتاب‌های روانشناسی که جوان‌ترها بیشتر دنبالش هستند. حتما کتاب‌های کم ارزشی هم بین این کتاب‌ها هست، اما خوب ماجرا این است که کتاب‌ها از فیلتر یک نگاه متعصب و تک بعدی نگذشته‌است.

حضور در جمع «اولین‌ها»

حوزه حضرت عبدالعظیم در تهران اولین و در کشور سومین حوزه‌ای است که به درخواست مرکز مدیریت حوزه علمیه قم دوره‌های سطح سه در آن دایر شده است. به دلیل موفقیت‌هایی که طلبه‌های سطح دوه دست آورده‌اند فضای کارآمدی که در این حوزه ایجاد شد، مرکز مدیریت احساس کرد ظرفیت و آمادگی برای دوره‌های بالاتر در این حوزه وجود دارد.

در سطح سه هم طلبه‌های خوبی به حوزه جذب شدند و تا امروز در در رشته فقه و اصول و تفسیر و علوم قرآنی چهار گروه خروجی از این مقطع داشتند که بعضی از آنها الان مشغول تدوین پایان نامه سطح سه هستند. بیشتر طلبه‌های این حوزه هم از جهت درسی موفق‌اند و هم از نظر اخلاقی. طلبه‌های سطح دو، دو سال است که در المپیاد حوزه‌های علمیه خواران رتبه می‌آورند.

هر کس، یک تشکّل، یک وظیفه

بچه‌های مدرسه حضرت عبدالعظیم در سه تشکّل آموزشی، فرهنگی و خدماتی فعالیت می‌کنند. تشکّل آموزشی برنامه‌های آموزشی را رصد می‌کند و طرح می‌دهد. امتحان‌های هفتگی زیر نظر این گروه برگزار می‌شود و تصحیح ورقه‌ها هم به عهده همین افراد است. امتحان‌های میان ترم هم با مشورت بچه‌های این تشکّل تهیه و اجرا می‌شود. اگر افت و خیزی در

فضای علمی مدرسه باشد، آن را بررسی و آسیب شناسی می‌کنند.

مسوولان و طلبه‌های این حوزه به همفکری توانسته‌اند یک جزوه مباحثه در حوزه تدوین کنند. سرگروه‌هایی از استادان انتخاب شدند تا در حین نظارت بر جلسه‌های مباحثه، به سوال‌هایی که در بحث پیش می‌آید، پاسخ دهند. در این فضای آزاد ارتباط استاد و طلبه راحت‌تر است و استادها بهتر می‌توانند نقطه‌های ضعف شاگردان را تشخیص دهند. طلبه‌ها هم، چون استاد را سر کلاس درس می‌بینند، در مباحثه جدی‌تر می‌شوند. البته نظارت استاد به جلسه‌های مباحثه نامحسوس است، در حدی که فقط پاسخگوی سوال‌های طلبه‌ها باشد. در طول سال امتحان‌های جامع هم برای طلبه‌ها برگزار می‌شود. از تمام ماده‌های درسی سوال‌های تستی طرح می‌شود و به صورت اتفاقی و بدون اعلام زمان، از بچه‌ها امتحان می‌گیرند تا سطح علمی آن‌ها ارزیابی شود.

تشکّل بعدی تشکّل فرهنگی است که بچه‌ها کارهای فرهنگی و مناسبتی را استخراج می‌کنند و برنامه‌ها را به عهده می‌گیرند. برنامه‌های فرهنگی حوزه تمام و کمال در اختیار طلبه‌هاست، آن‌ها طرح می‌دهند و بعد از بررسی، اجرا می‌شود. حتی در باره رنگ کلاس‌ها بایچه‌ها مشورت می‌شود. یکی دیگر از تشکّل‌های این حوزه، تشکّل خدماتی است. مسوولیت خدمات حوزه به عهده طلبه‌ها است. نظافت و آراستگی کلاس‌ها، پذیرایی در برنامه‌هایی که دارند و...

کرسی‌های آزاداندیشی

در این حوزه ماهی یک بار هم جلسه‌های پرسش و پاسخ با مسوولان حوزه برای بچه‌ها برگزار می‌شود. طلبه‌ها سوال‌هایشان را از مسوولان می‌پرسند و جالب اینجاست که تا قانع نشوند از نظر عملی اجرا نمی‌کنند.

سال گذشته هفته‌ای یک کرسی آزاداندیشی هم با حضور استادان توانمند در حوزه حضرت عبدالعظیم برگزار می‌شد و بچه‌ها مسایلی را که برای‌شان سوال بود، در آن جلسه‌ها مطرح می‌کردند. این کرسی‌ها با استادان مختلف برگزار می‌شد، گاهی استادان را خود بچه‌ها پیشنهاد می‌دادند و گاهی هم مسوولان به تناسب تخصص یک استاد و مسأله‌ای که قرار بود برای بچه‌ها طرح شود، استاد معرفی می‌کردند. قرار است این کرسی‌ها امسال هم پابرجا باشد اما هنوز به

طلبه‌های مدرسه حضرت عبدالعظیم کتابخانه مناسبی دارند. کتاب‌های زیاد با موضوع‌های متنوع و فضایی بزرگ، دنج و شکیل که می‌تواند به سر هر کتاب‌خوانی، هوس کتاب خواندن بیندازد

اندازه سال گذشته جان نگرفته است.

«محدثه»‌ها از اینجا به مترو می‌روند

طرح محدثه که این روزها در برخی از ایستگاه‌های مترو در حال اجرا است، حاصل تعامل مسوولان و طلبه‌های حوزه حضرت عبدالعظیم و شهرداری تهران است. البته قرار بوده شهرداری سازهایی شکیل و مناسب با شان خانم‌ها در ایستگاه‌های مترو ایجاد کند تا مراجع و پاسخگو در جای مناسبی با هم صحبت کنند اما این قول هنوز عملی نشده است و فعلاً کار در همان فضاهای موقت انجام می‌شود. طلبه‌ها با توجه به نیازی که در جامعه دیده‌اند با همین شرایط در ایستگاه‌ها مشغول شده‌اند و جالب اینکه استقبال خانم‌ها در همین مدت کوتاه بی‌نظیر بوده است. استقبالی که با وجود اختلاف نظرهای فراوان درباره شیوه اجرای این طرح، مهم‌ترین قوت قلب طلبه‌های مدرسه حضرت عبدالعظیم شده است. خانم‌های فراوانی از قشرها و تیپ‌های مختلف به محدثه‌ها مراجعه و اعتماد کرده‌اند و در یک ارتباط خوب و دوطرفه مشکل‌ها و سوال‌های‌شان را مطرح کرده‌اند. طرح «محدثه» ابتدار ۱۱۰ ایستگاه به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و در هر ایستگاه دو پاسخگو حضور دارند و یک کاتب که سوال‌ها را یادداشت می‌کند.

این طلبه‌ها با «حسنی» آن‌لین هستند

طلبه‌های این مدرسه در فضای مجازی هم فعالند. سایت حسنی، پایگاه اینترنتی مدرسه حضرت عبدالعظیم است که توسط خود طلبه‌ها اداره و پشتیبانی محتوایی می‌شود. یک مجله الکترونیکی که البته جای کار دارد اما همین که کج دار و مریز اداره می‌شود و به روز است، جای شکرش باقی است. پای ثابت سایت حسنی فعلاً بحث‌های اخلاقی حجت‌الاسلام ری‌شهری است که هر هفته بعد از برگزاری جلسه در حوزه، روی سایت قرار می‌گیرد. سایت حسنی بخش‌های متنوعی هم دارد که هنوز خیلی فعال نشده و در هر بخش فقط یکی-دو مطلب وجود دارد. البته این مدرسه یک وبلاگ هم دارد که از قضا در ماه مبارک رمضان بین مدرسه‌های علمیه اول شده است. در وبلاگ به اقتضای قالب، دست بچه‌ها برای مطلب گذاشتن باز تر است و از دلنوشته‌های معنوی تا تحلیل‌های سیاسی و مسایل روز و بیداری اسلامی و... در آن مطرح می‌شود.

هرچه داریم همه از کرم عباس علیه السلام است

صلی الله علیه و آله یا ابا عبدالله.

عزاداری ها قبول باشد. دست همه منبری ها، مداح ها، میان دارها، نوحه سراها، آبدارچی ها، کفشدارها، آشپزها، سینه زن ها، زنجیرزن ها، بانی ها و کلا هر کسی که گوشه ای از مراسم و مجالس سیدالشهدا را گرفت تا ایام سوگواری با عظمت بیشتری برگزار شود، درد نکند.

انشالله به برکت نام امام حسین علیه السلام سال به سال این مجالس با خلوص و صفای بیشتری برگزار شود.

مجله با تاخیر به دست تان می رسد که از این بابت شرمنده ایم. سعی مان بر این است که پس از این، روند انتشار را منظم کنیم و سر وقت روی دکه باشیم. توبیخ های مدیر مسئول را هم به جان می خریم.

ذرات و کائنات همه مرده یا خموش

در احتجاج بود زنی یک علم به دوش
آتش فشان قهر خداوند در خروش
هوهوی ذوالفقار علی می رسد به گوش
در هیبتی ز حیدر کرار «زینب» است...

در سال های اخیر حرف و حدیث های زیادی درباره نریمان پناهی شنیده می شود. نشستیم و رویش تا بدون سانسور حرف هایمان را بگوییم و حرف هایش را بشنویم. گرچه نریمان امروز با چند سال قبل خیلی فرق کرده است اما استاد همه حرف ها را تکذیب کرد و زد زیر همه چیز. الله اعلم. گفت و گو با نریمان پناهی را حتما بخوانید.

الهی به شش ماهه ابا عبدالله قسمت می دهیم، فکر و دل فرزندان مان را حسینی کن.

در نمایشگاه مطبوعات ذوق زده شدیم از آن همه لطف شما مخاطبان عزیز. تهرانی ها و همه کسانی که از شهرستان ها آمده بودند. حاج آقا زائری هم به وعده شان عمل کردند و با همه گرفتاری ها، حضور گرم و پر رنگی در غرفه خیمه داشتند. خیلی ها از این فرصت برای گفت و گو با ایشان نهایت استفاده را بردند.

یا امام رضا.

در بخش موضوع ویژه نگاهی گذرا به

آیین های عزاداری در نقاط مختلف کشور انداخته ایم. آداب و رسومی که شاید برخی شان در نگاه اول عجیب باشند اما چون در آقایانوس فیض امام حسین علیه السلام قرار دارند ز شمندوستودنی هستند.

حاج اکبر ناظم را هیبتی ها خوب می شناسند. ۲۷ سال از فوتش می گذرد اما سبک ها و نوحه هایش هنوز پای ثابت جلسات سیدالشهدا است. در صفحات ویژه ای مفصل درباره حاج اکبر سادات سرکی (حاج ناظم) مطلب داریم و ماجرای شفا گرفتن دختر حاج ناظم را از زبان خود خانم مرضیه سادات سرکی آورده ایم. واقعا چه سری در سینه حاج ناظم وجود داشت که کلامش و نامش ماندگار شده است.

فرم اشتراک را بالاخره چاپ کردیم که با مشترک شدن مجله منظم تر و راحت تر به دست تان برسد. اسامی برندگان قرعه کشی سفر به کربلا مربوط به دوشماره قبل را هم می توانید ابتدای مجله ببینید. هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله.

آجرک الله یا صاحب الزمان.

یاعلی
دبیر تحریریه



* نام خانوادگی:

* نام:

سن:

رشته:

* تحصیلات:

شغل:

جنسیت: ☐ زن ☐ مرد

* شماره تلفن همراه:

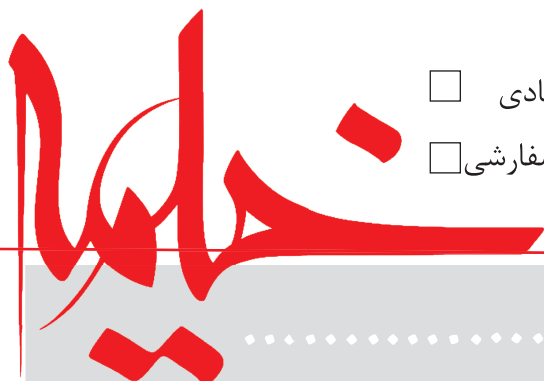
آدرس پست الکترونیکی:

* آدرس پستی کامل:

* کد پستی:

اشتراک: ☐ ۶ ماهه عادی ☐ ۹ ماهه عادی ☐ یک ساله عادی

☐ ۶ ماهه سفارشی ☐ ۹ ماهه سفارشی ☐ یک ساله سفارشی



تعارف اشتراک

عادی			سفارشی		
شماره ۱۲	شماره ۹	شماره ۶	شماره ۱۲	شماره ۹	شماره ۶
۱۸۰۰۰۰	۱۴۰۰۰۰	۱۱۰۰۰۰	۲۸۰۰۰۰	۲۲۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰
تمام قیمت‌ها به ریال است شماره حساب ۳۴۵۸۵۰۲۲/۵۰ بانک ملت به نام ماهنامه خیمه					
پست عادی عبارت است از نامه‌ها و مطبوعاتی که فرستندگان روی آن‌ها تمبر الصاق نموده و در صندوق پستی انداخته یا به باجه‌های پستی تحویل می‌دهند و مرسوله به صورت عادی در جریان کار، مبادله و به مقصد ارسال می‌شود و هیچگونه ثبت و ربطی روی آن صورت نمی‌گیرد و ممکن است تا حدود ۳ هفته طول بکشد. این نوع ارسال به دلیل موارد بالا توصیه نمی‌شود.			پست سفارشی عبارت است از: مرسولاتی که قبول آن از فرستنده و تحویل آن به گیرنده در قبال صدور و اخذ رسید صورت پذیرفته و امکان پیگیری سرنوشت مرسوله وجود دارد. ارسال هر مرسوله در داخل کشور درون شهری ۲۴ الی ۴۸ ساعت و شهرستان‌ها ۴۸ الی ۷۲ ساعت زمان لازم است. لازم به ذکر است که این نوع ارسال هم توسط پست و هم توسط خیمه به مشترکین توصیه می‌شود.		

آدرس: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به استاد نجات‌اللهی، پلاک ۲۴۱، طبقه چهارم
تلفن: ۳- ۸۸۹۳۴۹۷۰ صندوق پستی: ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

www.kheimeh.com



پست جواب قبول

نیازی به الصاق تمبر نمی باشد

هزینه پستی براساس قرارداد شماره ۱۵۸۷۵/۳۳۰ پرداخت شد

نام موسسه: ماهنامه خیمه

شماره صندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۹۴۱

تلفن یا فکس: ۸۸۹۳۴۹۷۰-۳

نام شهر: تهران